سرگذشت فلسطین

اثر اکرم زعیتر

ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی

ولتجدن اشدالناس عداوة للذین آمنوا الیهود

سرگذشت فلسطین
یا
کارنامه سیاه
استعمار

تقدیم :

تقدیم به بیش از یکمیلیون آوارگانیکه در اثر
جنایات استعمارگران غارتگر وصهیونیست های
خرابکار افسونگر ، دست از دار و ندار خود
برداشته ودر نهایت فقر و فلاکت ومشقت،ویلان
وسرگردان بسر میبرند

قم - چاپخانه حکمت

بسم الله الرحمن الرحیم

استعمار

شاید در تمام الفاظ روی زمین، هیچ لفظی به سرنوشت شوم و نفرت‌بار کلمهٔ «استعمار» مبتلا نشده باشد.

قبل از آنکه بشر دست به غارت و چپاول کشورهای ضعیف و بی‌پناه؛ بصورت دیپلماتیك بزند، این لفظ در ردیف بهترین و آبرومندترین الفاظ قرار داشته است.

دول بزرگ طماع توسعه‌طلب، وقتیکه به فکر غارت کردن ثروت و مکنت و اعتبار و شخصیت دول ضعیف افتادند و میل داشتند که نام دزد و غارتگر و یاغی و طاغی بخود نگیرند. گرچه عمل آنها خیلی بیشرمانه‌تر از دزدان عادی باشد، برای این منظور دست بدامان کلمهٔ آبرومند «استعمار» شدند.

لفظی که در ظاهر نوید سعادت و ترقی و تکامل میدهد روح میدمد و امید ایجاد میکند، این کلمه‌را انتخاب نمودند که بیاکانه در مقابل مردم ادعا کنند: ما برای تأمین سعادت و رفاه شما آمده‌ایم، آمده‌ایم که دست شما را بگیریم و به قافلهٔ تمدن برسانیم، و از همهٔ مزایای بشریت؛ برخوردار سازیم؛ زندگی بهتر، لذت بیشتر؛ بهره‌برداری از امکانات طبیعی و انسانی بصورتی کاملتر.

این لفظ که چنین معنی و مفهوم وسیع؛ عالی؛ دلفریب و ارزنده‌ای دارد، برای چنان هدف وحشیانه، خائنانه و بیرحمانه‌ای انتخاب گردید و شاید برای اولین بار همهٔ جنایات بشری؛ بصورت بسیار فریبنده‌ای برای مدتی نامعلومی جلوه‌گر شد.

یك سرپوش دیگر:

بالاخره هرچه باشد لفظ است و لفظ هرچه فریبا و دلپذیر باشد، در مقابل

زشتی وقباحت معنی خیلی تاب مقاومت ندارد ؛ باید فکری کرد که این سرپوش دل را باین زودی از آنچه که درزیر دارد زشت تر وزننده تر نشود.

دیپلمات های درس تقلب وکلك خوانده ؛ بهمهٔ مفاهیم وواقعیات مقدس و آبرودار عالم سری زدند واساسی ترین ضامنی که برای حفظ آبروی لفظ **استعمار** یافتند « مذهب » بود.

کسانیکه بنا است بهیچ چیز رحم نکنند ؛ ازلکه دار کردن ومسخ نمودن عالی ترین ومقدس ترین مفاهیم وواقعیات بشریت هم باك ندارند

درممالکی که بچنگال استعمارگران میافتاد ، همراه پیشقراولان غارت سروکلهٔ کشیش ها واسقف ها و ... پیدامیشد ؛ کسانیکه عمری در گوشه های کلیسا دم ازخدا وحق وحقیقت وخدمت بخلق وفداکاری درراه منافع ومصالح دیگران میزدند ، امروز برای عمل بگفته های خود ونجات مردم ازذلت وعقب افتادگی پا درر کاب کرده اند

ملتی ازهمه جا بی خبر ، که اصلا خیانت کشیش و ...را آنهم درموضوعی که باموجودیت یك ملت سروکار دارد نمیتواند تصور کند واگر تصور کرد نمیتواند هضم نماید ، طلیعهٔ این شبیخون را بفال نیك گرفته ومقدم مهمانان ناخوانده را گرامی داشته وداروندار خودرادراختیار آنان میگذارد.

اگر احیاناً دراوائل کار چیزی برخلاف انتظارشان بظهور برسد ، نصایح پدرانه وحکیمانهٔ ! پیشوایان مذهبی (پدران روحانی) باستناد بدستورات مجعول یامحرف انجیل مقدس ؛ آنانرا مأمور بصبر وتحمل ناراحتی وباوعده هائی که بوی وحی میدهد امیدوار بآینده ای بهتر مینماید.

اینجا است که سرنوشت « مذهب » وکلمهٔ « استعمار » بهم مربوط میشود ویك آینده در انتظار هردو مفهوم مقدس می نشیند ؛ تاچه پیش آید ؟

غارت عقل وشعور :

بالاخره آبروی یك لفظ وتعلیمات غلط ودروغ کلیسا برای همیشه نمیتوانند درمقابل واقعیات مسلم ومحسوس مقاومت کنند ؛ جنایات استعماری چیزی نیست که برای همیشه پشت پرده بماند ؛ اینها میخواهند دربرابر چشم مردم ازهمه چیز آنها بهره بگیرند ، خون آنهارا درشیشه کنند ؛ مال وجان وناموس وشرافت و حقوق سیاسی واجتماعی واقتصادی ... درمورد مردم استعمارزده باید مفهوم و مصداق نداشته باشد.

لذا بایدقبل ازهرچیز عقل وادراك مردم را دزدید وفهم وشعور ملتهارا چپاول کرد وآنهارا درجهل وبی خبری نگهداشت ؛ تامثل حیوان بار بکشند و

استثمار شوند، و نفهمند، باید چشم آنان را بست تا مثل الاغ کارگاه روغن گری از ماجرای خویش بی اطلاع باشند. قرآن کریم درباره اهل عذاب می فرماید: **لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر** : اگر درک و شعور و فهم داشتیم در آتش سوزان نبودیم

این بدترین و پر حسابترین و جنایت بارترین حربهٔ استعمار است که بر پیکر جوامع ملتهای استعمار زده (چه مستعمرات رسمی و چه ممالک ظاهراً مستقل ولی تحت نفوذ و سلطهٔ استعمار) بدست استعمارگران وارد میآید.

این مردم فلکزده بایستی از فرهنگ، علم و ادب، بمعنی واقعی کلی محروم باشند و درهای فضیلت بروی آنها بسته گردد. راستی آمار بی سوادان مستعمرات در نیمهٔ دوم قرن بیستم، لرزه بر اندام هر انسان شرافتمندی میاندازد

پاتریس لومومبا در ضمن نطقی که در جشن استقلال **کنگو** در حضور **پادشاه استعمارگر بلژیك ایراد کرد گفت: « در سراسر مملکت ما تعداد تحصیل کرده ها از دویست نفر تجاوز نمیکند و برای هر پنجاه هزار نفر، یك دکتر نداریم ».**

هنوز که هنوز است در سراسر کنگوی چهارده میلیون نفری یك طبیب و یا یك مهندس سیاه پوست که مردم اصلی کنگو هستند، وجود ندارد.

دست استعمار تاکنون نگذاشته که الفبای زبان اصلی کنگو (لنگاله) ترسیم شود و بطور کلی آنرا نسخ کرده است و حتی یك کتاب و یا یك روزنامه بزبان اصلی کنگوئی در سراسر خاك کنگو که بیش از دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتر (یك برابر و نیم ایران) است وجود ندارد.

در آنگولای مستعمرهٔ پرتقال که چهار میلیون و نیم جمعیت دارد، فقط هفتصد و پنجاه نفر (آنهم با برنامهٔ قرون وسطائی) مشغول تحصیلند و در مدت سیصد و پنجاه سال دورهٔ استعمار، فقط چهار نفر آنگولائی توانسته اند خود را بدانشگاه برسانند و تازه اینها پس از فراغت از تحصیل؛ از مراجعت بوطن و خدمت بهموطنان خود، محروم شده اند.

قبل از آنکه الجزائر بچنگال فرانسه بیفتد باعتراف ژنرال فاتح آنکشور تقریباً تمام مردم الجزائر سواد خواندن و نوشتن را داشتند. ولی در اثر قجایع استعمار و مبارزهٔ پایدار مردم، در سال ۱۸۸۷ میلادی، طبق آمار رسمی دولتی از پانصد هزار بچهٔ الجزائری که در سن تحصیلی بوده اند فقط نهصد و شصت و سه نفر مشغول تحصیل بوده و آنهم در مدارس مخصوص فرانسویان.

در این زمان که ممالك آزاد جهان میکوشند تا جشن مرگ آخرین بی سواد

مملکتشان را بگیرند، در سرزمینهای اسیردست گرگان استعماری چه رسمی وچه غیررسمی، آمار بی‌سوادها بر محور صدی هشتاد و پنج تا صدی نود و پنج دور میزند.

خوب بخاطر دارم وقتیکه بلژیک خون آشام به **کنگو** استقلال داده بود؛ جرائد نوشتند: حال که بلژیکیها از کنگو میروند؛ اغلب پستهای فرهنگی؛ بهداری، بهداشتی، اداری، سیاسی وخلاصه هر پستی که احتیاج به تحصیل کرده دارد؛ خالی میماند

چرا راه دور میرویم، درهمین مملکت خودما که ظاهراً آزاد هم هستیم با این همه سوابق درخشان واین همه امکانات، آمار بی‌سوادها طبق اعتراف رسمی مقامات مسئول، بیش از هشتاد و پنج درصد میباشد و آقای دکتر خانلری وزیر سابق فرهنگ دریك نطق رسمی گفت: در حال حاضر پنجاه و هشت درصد (حدود یکمیلیون وششصد هزار) از بچه‌های ایران که در سن تحصیلی میباشند از تحصیل محرومند وبرنامهٔ فرهنگ ما ما فوق برنامهٔ هشتاد سال پیش فرانسه است.

نقش تحصیل کرده‌ها درمقابل استعمار:

درست است که بیشتر عمال استعمار ووطن فروشها درسرزمین‌های مستعمر؛ رسمی وغیر رسمی وبتعبیر دیگر، اسیردست استعمار کهنه وارتجاعی ویا استعمار نو ومدرن؛ همین تحصیل کرده‌ها هستند، ولی مطالعهٔ قیامها ونهضت های ضد استعماری نشان میدهد که اغلب یا بالاترتیب تحصیل کرده‌ها ومخصوصاً دانشجویان روشن فکر پایه ومایه گرفته است ویا لااقل، اینها سهم بزرگی در نهضتها داشته‌اند ودارند

مخصوصاً دانشجویانی که درممالك خارج وآزاد تحصیل میکنند، نقش عمده و اساسی در نهضت‌های ضد استعماری دارند؛ این مرغان از قفس پریده، درمحیطی آزاد نفسی تازه میکنند واز تماس با افکار ومطبوعات و... آزاد بهره‌مند میشوند، فکر قفس تنگ هموطنان پروبال بریده، ودرقفس کشیدهٔ خود؛ آنهارا رنج میدهد، آتشی درسینه‌های آنان می‌افروزند آتشی که سرانجام شراره‌های آن خیمه وخرگاه استعمار را خاکستر [illegible] شان را ازچنگال این درندگان نجات می‌بخشد.

مطالعهٔ انقلاب ایتالیا ونهضت ضد استعماری هندوستان؛ وقیامهای کوبند؛ مصر وانقلابهای پی در پی آفریقا وامریکای لاتین و... برای ارزیابی نقش دانشجو درشکستن ابهت وهیمنهٔ استعمار کافی است.

ولی چون اغلب این افراد جوان، در مملکت خود نفوذ وپایگاه قابل توجهی ندارند ونمه روح افراد آزادی‌خواهی آنان درمقابل نیر معاوعر بدمه‌های

گوشخراش استعمار محو و نابود میشود ؛ موقعی این جرقه‌های نور آزادی که از مغزهای آنها میجهد ؛ میتواند آتشی بخرمن استعمار بیندازد که یك یا چند منبع از نیروهای قوی و اصیل ملی با آنان همصدا گردد ، مبارزات هندوستان باوضع مخصوص گاندی تقریباً چنین شد ؛ دراسپانیا بیست سال است که ژنرال فرانکو با نهایت بیکتاتوری و بیرحمی نهضت‌های ملی را سر کوب میکند و اخیراً ، که پیشوایان مذهبی کم و بیش بامليون همصدا شده‌اند نزدیك است استعمار بزانو در آید در الجزایر و تونس و عراق و سوریه ومصر و کشورهای دیگر اسلامی ؛ از مجرای همکامی نیروی مذهبی و نیروهای دیگر ، استعمار ضربات سنگینی دیده ودرس خوبی آموخته‌است .

خطرناکترین حوادث برای استعمار ، اینست که نیروی عظیم مذهبی ملتی با این دانشجویان همصدا وهم هدف گردد ولذا استعمارگران کوشش دارند که بین طبقات روشن‌فکر ومقامات مذهبی که همیشه اصیل ترین ؛ عمیق ترین ، اساسی‌ترین وخلل ناپذیرترین منابع قدرت ونفوذرا دراختیار دارند ، جدائی واختلاف ایجاد کنند .

البته درمستعمراتی که مردم ، مسیحی مذهب ؛ تابع کلیساها که خود عامل استعمارند ؛ باشند ، این مشکل برای استعمارگران کمتر است ولذا درآفریقا حداکثر کوشش برای کوباندن مذهب اسلام و پیشبرد نصرانیت ، واخیراً صهیونیسم ، میشود .

بااینکه در کنگو ریشهٔ اسلام خیلی قدیمی تر ازمسیحیت است ، نقشه‌های استعماری نگذاشته که اسلام درآنجا رونق بگیرد ؛ تاآنجا که یکصدو هفتاد هزار مسلمانان کنگو حتی یك مسجد و مدرسه ندارند .

بااینکه مسلمانها دراثر نقص تبلیغات ، اسلام را درست معرفی نکرده‌اند ؛ همین نهضت‌های ضداستعماری سبب شده ، ملتهای استعمارزده که کلیسارا عامل استعمار امپریالیسم شناخته‌اند ، بطرف همین اسلام درست شناخته نشده که مجملا فهمیده‌اند بااستعمار واستثمار وظلم وستم میجنگد روی آورند .

لوئی ماسینیون فرانسوی در کتاب سالنامهٔ دنیای اسلامی مینویسد : «سالانه متجاوز از ششصد هزار ازسیاهان افریقا باسلام میگروند » .

درآمریکای شمالی وجنوبی ؛ شبه جزیره مالزی ، برمه ؛ ژاپن وحتی در قارهٔ اروپا ، دستورات ضد استعماری اسلام ، سیل سیل ملت هارا بطرف اسلام میکشاند

دبیر اول اتحادیهٔ جوانان کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ، ازتوجه وتمایل

جوانان باسلام . سخت اظهارناراحتی وشکایت می کند

خلاصه یکی از آثار شوم استعمار برای حفظ منافع ومصالح خود ، سرکوب نمودن فرهنگ ومذاهبی است که درخلاف جهت منافع آنان سیر می کند ودزدیدن وغارت کردن شعور ودرک وفهم مردم ویا به تعبیر بهتر ، استعمار فکری می باشد که جلو ترقی وتعالی وپیشرفت اجتماعات را سخت سد کرده است .

عوامل تعلیم وتربیت بزرگسالان :

جنایات ضد بشری استعمار ؛ با کشتن ونابود کردن فرهنگ بمعنی اخص ممالك استعمار زده خاتمه نمی پذیرد . اگر سینماها ؛ رادیوها تلویزیونها ، تآترها ؛ مطبوعات کشوری درست کار کنند خیلی بهتر ازمدرسه ودانشگاه می‌توانند سطح فکر مردم را بالا ببرند ومردم را بوظائف ملی واجتماعی خویش آشنا کنند ، بدیهی است استعمار نمیتواند همهٔ اینها را نادیده بگیرد واجازه بدهد از این رهگذر بمنافع اوضربه وارد آید .

دراینجا دست جنایت پیشهٔ استعمار همهٔ این عوامل تکامل بشر را در راه تنزل وکشتن وخفه کردن فضائل بشری ونابود کردن ملکات انسانی وپائین آوردن سطح فکر عامه بمنظور حفظ منافع کثیف استعماری ، استخدام می کند

فیلمهای شهوتزا ونشرت باد عشق وازدهٔ غرب ، و صحنه های گمراه کننده ومهیج شهوت ، صورتهای مسموم کننده ؛ خدر کننده با بی شرمانه ترین وجه در سینماها وتآترها وتلویزیونها بمعرض نمایش درمیآید .

صفحات روزنامه‌ها ومجلات وبرنامه‌های رادیوها مملو ازداستانهای عشقی و جنائی وپلیسی ومسابقات سرگرم کنندهٔ ورزشی یا ادبی مضر و . . . میباشند

بجای اینکه ازاین عوامل بسیار عالی برای بالا بردن سطح افکار و با نشا ندادن فیلمهای علمی ، صنعتی ؛ کشاورزی ، اخلاقی ، اجتماعی واجرای برنامه‌های آموزنده ، بمنظور پرورش افکار وایجاد حس شرافت وبزرگواری وآشنا کردن ملتها باحقایق زندگی ، استفاده شود ، درراه خرف کردن وخدر نمودن مغزها وفکرها وبه منجلاب فساد کشیدن جوانان ؛ نیروهای عظیم انسانی وبی توجه ساختن مردم به زندگی اجتماعی وسیاسی ووطن وثروت واستقلال وآزادی ، ازآنها بهره برداری میشود .

وخلاصه ازداخل این سنگرهای حساس ملی ؛ استعمارگران بطرف مردم سم وفساد میپاشند ومردم را مشغول وسرگرم وخواب وخمار وبیهوش نگه میدارند تا بتوانند داروندار آنها را غارت کنند.

چندی پیش در پارلمان کشورما ؛ یکی از نمایندگان مبارز؛ درجلسهٔ علنی مجلس، تمام دردها و گرفتاریهای مملکت را فراموش فرمود و به نابسامانی وضع ورزش مملکت سخت تاخت و تاز کرد؛ یکی از قسمتهای جالب حرف ایشان این بود: **چرا در این مملکت که تعداد دوازده هزار مرکز فساد رسمی وجود دارد، تعداد باشگاههای ورزشی از این مقدار کمتر است.**

خوانندگان محترم خوب میدانند این حرف در پارلمان مملکتی گفته شده که وضع یك نفر کشتی گیر یا یك بکسور یا قهرمان دو و پرش و . . . از نظر درآمد و احترام و شخصیت و معروفیت و حتی از لحاظ سیاست و دخالت در شئون اداری و قانونگزاری مملکت ؛ بمراتب از وضع یك دانشمند درجه یك و استاد کرسی مثلا فیزیك یا شیمی یا . . . دانشگاه بهتر است و حتی درخود هم اکز فرهنگی وضع یك فوتبالیست بسی از وضع یك محصل شاگرد اول رضایتبخش تر میباشد

شکی نیست که باید سازمان ورزشی مملکت که با سلامتی و نشاط ملت بستگی دارد مجهز و مرتب باشد ولی در مملکتی که هشتاد و پنج درصد از مردم سواد نوشتن و خواندن ندارند و بسیاری از استعدادهای سرشار بچه های فقیر در بیابانها و خیابانها و صحراها و دنبال گوسفندان و . . . بهدر میرود باید قبل از هرچیز به فکر معالجه دردهای اساسی باشیم .

اسفبارتر اینکه هنرمندان این مملکت هم از بی ارزشی هنرشان در ایران شکایت دارند ، درصورتیکه اعتبار یك رقاصه دراجتماع متمدن! ما از یك نفر قابلهٔ تحصیل کرده که سالانه دهها مریض مشرف بمرگ را نجات میدهد ، از هرلحاظ رضایتبخش تراست ، درهمین جامعهٔ فقیر ما هنرمندانی هستند که با درآمد چندین هزار تومان در یکشب، ساختمانها ساخته اند و بسیاری از دانشمندان و . . . این آب و خاك هنوز خانهٔ شخصی ندارند .

همهٔ این حرفها در مملکتی است که حتی یکروز هم بطور رسمی مستعمره نبوده و کسی ادعای قیمومت و سرپرستی آنرا نداشته است وفقط از مجاری غیرمستقیم مورد مباشی و غارت استعمار قرار گرفته خدا برسد بدرد دل سیاهان آفریقا و جزائر اقیانوس اطلس و جزائر هندوستان و . . . که رسماً و قانوناً در بست باختیار اربابان بیگانه ووقف ابدی استعمارگران شده اند .

قسمتی دیگر از جنایات استعمار :

اگر استعمارگران متمدن ! مثل بخت النصر ، چنگیزخان و . . . حمله میکردند ، میزدند، ومی بستند، می کشتند غارت میکردند، برای ارضاء حس توسعه طلبی، مرزهارا می شکستند وهمه جارا زیرپرچم خود در می آوردند ؛

ازاین غارت‌وچپاول سیستماتیك ودیپلماتیك بمراتب بهتر بود ، زیرا تا حدی مردم‌غارت زده‌از مزایای‌رعیت بودن دولت‌فاتح بهره‌مند میگشتند .

این غارتگران مدرن ؛ قسمت اعظم جهان‌را در طول چند قرن،زیر سلطهٔ خود گرفته‌اند وبدون اینکه مردم غارت زده از مزایای تابعیت دول استعمارگر برخوردار باشند همهٔدارو ندارشان مورد دستبرداست .

انگلستان ؛ این‌رب‌النوع استعمار،دهها و گاهی‌صدهاسال‌سرزمینهای :
برمودا ایرلندشمالی‌وجنوبی هندوراس‌انگلیس جزائرباهاماس جزیرهٔکرین لند جبل‌الطارق بسرنئوی شمالی بسرونی هنك کنگ جزیرهٔمالت سنگاپور عدن و شیخ‌نشینهای تابع آن جزیرهٔ دوکوترا سارواك جزایر مالدایو رودزیا نیازالند جزیرهٔ جامائیکا باسوتولند بکانالند سوازی‌لند کامرونهای‌انگلیس کامبیا،سیرالئون کینا،زنگبار تانکانیکا سومالی انکلیس اوگاندا جزیرهٔ ماری‌تیس جزیرهٔ سی چلز جزیرهٔ تودو زلاند جدید جزیرهٔ ساموای غربی جزائر بوئین یاتوکلو، جزیرهٔ راس دی پندسی جزائرسلیمان جزائر گیلبرت واسیل جزائر هیبرید جدید جزیرهٔ پیت‌کیرن جزائر فیجی جزائر تونیکا اتحادیهٔ‌هندغربی جزیرهٔ‌توباگو جزیرهٔ باربادوس جزائر ویندوارد گینهٔ انکلیس جزائر فالك‌لند جورجیای جنوبی وارگونی جنوبی گراهام‌لند شتلندجنوبی کودسلند جزیرهٔ سنت‌هلن جزیرهٔتریستان- دوکونها آسن شن هلکولاند قبرس سیلان برمه سودان هندوستان عراق اردن کویت شیخ‌نشینهای دیگرخلیج فارس حجاز یمن ودهها سرزمین دیگر را میدان ترکتازی ویا به تعبیر بهتر «اروپائی تازی» خود قرار داده‌است .

از این سرزمین‌های‌وسیع وپهناوروجزائر پر ثروت عقب نگهداشته‌شده میلیاردها میلیاردلیره‌ثروت بغارت وچپاول‌میبرد ، سالهای‌متمادی تمام وسائل حمل‌ونقل زمینی ودریائی وهوائی انگلستان‌ازاین کشورها .

نفت،الماس طلا نقره پلاتین سرب روی،نیکل مس آهن زغال‌سنك پنبه‌نسوز منگنز مرمر عقیق فیروزه گرافیت قلع سولفور کائولین تیتانیوم عاج جیوه تنگستن کهربا بوکسیت کوبالت فسفات،گوگرد موادمومیائی کائوچو پشم پوست چوب ابریشم صمغ ماهی . گوسفند مویز روغن بادام پسته میوه‌جات نارگیل گندم جو پنبه برنج نیشکر

و.. بطرف اروپای متمدن ! حمل میکردند ومیکنند ودرمقابل به کشورهای مستعمرهٔ رسمی که هیچ نمیدادند وبه کشورهای ظاهراً مستقل ازقبیل ایران، عراق ترکیه ، پاکستان ، حجاز ، ویمن .. .

داروهای کهنهٔ بی خاصیت ویامضر ، اسلحه های از رده در رفته ، نایلون ، سیگار ، مواد مخدره ، شراب ، کنسرو واجناس کهنه ومستعمل که هرروز احتیاج به ابزار واسباب یدکی گران قیمت داشته باشد تحویل میدادند ومیدهند .

فرانسهٔ استعمارگر وافسونکارهم سالها وگاهی قرنها سرزمینهای پهناور ، الجزائر ماداگاسکار آفریقای غربی مالایا آفریقای اکواتری گابن سومالی فرانسه جزائر کمورو روئین کادلوپ مارتینك جزایر سنت پروکلن گینهٔ فرانسه پولینزی جزیرهٔ پنس مجمع الجزائر والیس جزایرسوپالتی جزائرهواون فوتونا متصرفات قطب جنوب کامبوج کامرون ویتنام موناکو هائیتی سار توگو تونس حبشه لیبی مراکش ، وده ها کشور دیگر را بباد غارت وچپاول ویغماگری وجنایت گرفته ومثل همکار استعماری خود ، انگلیس ، هستی شان را بتاراج میبرد .

پرتقال حیله باز واستعمار گرهم در مناطق جزائر دماغهٔ رود گینه. **پرتقال جزائرسان توم جزائرپرنسیپ ، انگولا موزامبیك گوا داماو دیو ماکائو تی مور ، پرتقال و .**

دست کمی ازهمکاران خود دریغما وتاراج ، ظلم وستم وجنایت ندارد ، وجنایات بلژیك در کنگو ومستعمرات دیگر ؛ کمتر از برادران استعمارگر او نیست .

امریکا که خود قرنها در زیر سلطهٔ استعمار بریتانیا دست و پامیزد و پس از مبارزات فراوان استقلال طلبی ، زنجیر اسارت را پاره کرد ، وقتی بمیدان رسید که حریفان ، اغلب نقاط قابل استعمار راتصرف کرده بودند وجای خالی کم پیدامیشد ، هرجارفت با مامورین وزارت مستعمرات انگلستان وسایرغربیها مواجه گردید .

این کشورهم بیکارننشست وبه فکر تجدید اسارت ملتهائی که باعمری مبارزه وبه قیمت دادن خون عزیزان خود ، تازه اززیرزنجیرهای گران استعمار بیرون آمده بودند وبرای سر وسامان دادن به مملکتهای ورشکسته وغارت زدهٔ خود درتکاپوبودند ، افتاد .

باانعقادپیمان‌های نظامی وعمرانی وسرمایه گذاری ویا اعزام کارشناس ومستشار و ... دراین کشورهاجای پائی بازکرد وبه‌بهانهٔ مبارزه با کمونیستها واخلالگران (که‌اغلب خودمولود بدرفتاری‌ها و جنایات همین‌عمال استعمار غربی،ونتیجهٔ نارضایتی‌های ملت‌ها ازدخالت‌های نابجای امپریالیسم است)در این سرزمینها پایگاه نظامی برای خود درست کرد وارتشهای آنها راکه بایستی تنها مدافع منافع ملت باشند؛ در راه مصالح استعماری خود قبضه و استخدام کرد ورفته رفته باقبضهٔ اقتصاد وسیاست،ازتوملت‌هارابزنجیر کشید

استعمارسرخ هم دراین‌میان ازنارضایتی‌عمومی‌معلول استعمارپلیدغرب، بهره برداری کرد و با ماسك فریبندهٔ حمایت مظلوم و گرفتن حق کارگرو شکستن‌سد قدرت‌قلدرها ،بجان مردم‌افتادو روبهمرفته روزگارملت‌های‌ضعیف راتباه‌وسیاه کردند .

اینرا هم‌تذکردهم که منظورم‌از استعمار ؛ تنهاهمان فرم‌شناخته شده و باصطلاح‌رسمی‌وقانونی آن‌نیست، بلکه‌نظرم بهر نوع اعمال نفوذ وبهره برداری واستثماربیگانگان ازممالك‌دیگران (خواه مستعمرهٔ‌رسمی‌وخواه‌تحت‌الحمایه وخواه ظاهراً مستقل) میباشد

بیداری ملتها :

دراین میان ؛ یکی ازسنت‌های قطعی جهان‌آفرینش ؛ « تضاد منافع ستمگران‌وبهره‌برداری‌ستمدیدگان » بفریادملل استعمار زده رسید؛وتضادی غیرقابل سازش‌وگذشت‌،میان‌دوبلوك استعماری‌شرق‌وغرب‌بوجودآورد

دراثربرخورد دوسیاست وشروع جنگهای‌سرد ؛ اسرار ورموزجنایات استعمارگران وطوطئه‌های ضدبشری‌آنان ؛ که‌فقط خودشان خوب میدانستند ازحلقوم خودشان بدنیا اعلام گردید .

دوجبههٔ اهریمن گبار سیاه وسرخ :ازچپ وراست تصادم کردند؛غرش‌ها وعربده‌ها کشیدند ؛ برقی‌جهید که درپرتوآن ؛ مردم‌ستمدیدهٔ جهان بسیاری ازصحنه‌های سیاه وظلمانی آفریده شده دست استعماررا بچشم‌دیدند وازدیدن آن‌سخت بخود لرزیدند ودرنتیجه تکانی‌خوردند .

اربابان استعمارسیاه ؛ برای‌مجهز کردن‌ملت‌های‌تحت‌نفوذ خوددرمقابل تهدید استعمار سرخ ، سیل‌اسلحه‌را (بعنوان وام‌که خود زنجیرباختهٔ استعمار است) ویا درمقابل دریافت نفت وطلا و ... بسوی‌کشورهای اسیرخود روان کردند ؛ وطمعکاران سرخ‌هم باپول‌وتبلیغات واسلحه ؛ مشغول‌زدن زیرپای دزدان سیاه شدند .

کمونیستها جنایات امپریالیسم‌را در آفریقا و هندوستان وآمریکای لاتین‌وممالك خاورمیانه و . . برخ‌مردم جهان کشیدند وامپریالیستها نقشه‌های خائنانه‌کمونیستها و جنایات و فشارهای پشت دیوارهای آهنین آنانرا در کشور های گرجستان ، ارمنستان ؛ ازبکستان ، ترکمنستان ، تاجیکستان ، قزاقستان ؛ آذربایجان؛ لیتونی ؛ ملداوی ؛ لیتوانی؛ استونی ؛ قرقیزستان و . . . برملا ساختند .

این‌جنگ‌های سرد ماهیت‌استعماررا‌روشن‌کرد وآن قیافهٔ زشت‌وکریه وقبیح ونفرت‌باررا‌که عمری درزیر‌نقاب لفظی فریبنده وتبلیغات وتخدیرات کلیساها مردم‌را فریب داده بود ؛ بجهانیان‌معرفی‌کرد وبدین ترتیب نقاب و صاحب‌نقاب؛آبروی خودرا برای ابدازدست دادند.

البته قبل‌ازاین جنگ‌های‌سرد ودراثناءآنها وبعدازآنها هم‌علل‌وعوامل دیگری درراه رسواکردن استعمار دست بکاربوده‌اند؛ دانشجویان ومحصلین داخل‌وخارج ، بعضی‌ازجرائد ومطبوعات‌آزاد وبا‌وجدان جهان ؛ عده‌ای از سران‌جمعیت‌های‌ملی‌ومذهبی‌حساس ومبارز وفداکار ؛ مسافرتها ورفت‌وآمدها وگاهی‌هم سیاحان (گرچه سیاحان‌اغلب درجهت‌منافع استعمارکار میکنند) درنمایاندن واقع‌استعمار ، سهم‌قابل‌توجهی داشته‌اند

عوامل ابتدائی بیداری‌ملتها هرچه باشد ؛ فعلادرسراسرجهان، نهضت عظیمی علیه‌استعمار ؛ جهسرخ وچه سیاه پدیدآمده است .

مخصوصاً پیشرفت وترقی بعضی‌ازکشورهائیکه ازازیر سلطهٔ استعماربیرون رفته‌اند ؛ مقایسه وضع‌آنان بااوضاع کشورهای‌تحت‌نفوذاستعمار ، بروح‌آزادی خواهی‌وپاره‌کردن بندهای‌اسارت‌وبندگی‌وبردگی؛اوج‌وشورمخصوصی‌داده‌است.

ملتهامی‌بینند ، هندوستان هم‌زنجیرآنان؛ پس‌ازپاره‌کردن زنجیراسارت درمدت کوتاهی‌کارخانهٔ ذوب‌آهن باظرفیت یکمیلیون‌تن‌ساخته وتایکسال‌دیگر ضمن‌اجرای برنامهٔ دوم ؛ ظرفیت‌آنرا بدومیلیون نیم‌تن خواهدرسانید .

وهم‌اکنون دارای صنعت‌سنگینی‌است‌وکارخانه‌های موتور هواپیماسازی واتومبیل وموتور پمپ؛دوچرخه‌سازی‌آن کشور ، مشغول‌کاروقسمتی‌ازبازارآسیارا صنعت‌آنهاگرفته‌است

درصورتیکه ملت‌های‌اسیراستعمارسالها است‌که‌وعدهٔ ذوب‌آهن‌رامیشنوند ومخارج مطالعات مقدماتی برای‌تعیین محل‌ودعوت کارشناس ومهندس‌وتعیین کادر اداری‌آنراکه‌کمتر ازمخارج اصلی کارخانه نیست ؛ تحمل کرده‌اند ، وازکارخانه اثری‌نمی‌بینند .

کشورهای استعمارزده؛ کوبارا می بینند که پس از نجات از چنگال استعمار امریکا آمار بیسوادان را به ۳% رسانیده و تقلیل میدهد و ویتنام جنوبی را مشاهده مینمایند که درمیان بحبوحهٔ جنگ با استعمار خون آشام فرانسه؛ درظرف هشت سال، چهارده میلیون از هفده میلیون جمعیت خود را باسواد کرده است.

ودرمقابل؛ کشورهای تحت سلطهٔ استعمار را هم که آمار بی سوادان آنها بر محور ۸۵/۰ و ۹۵/۰ دور میزند برأی العین مشاهده میکنند.

ملل غارت زده؛ جهان؛ وضع آبرومند و مرفه زندگی کارگران و کشاورزی مترقی کشورهای آزاد را شنیده، و یا دیده اند.

وهم شنیده اند که در کنگوی مستعمرهٔ بلژیک مچ دست کارگرانی که کمتر از ساعات مقرر برای سرمایه داران بلژیکی کار میکرده اند؛ قطع میشده و مباشری که بیشتر کارگر مچ بریده تحویل میداده، مدال انضباط میگرفته است.

ودر **انگولای** مستعمره پرتقال؛ نمایندهٔ پرتقال با دریافت سه هزار دولار رشوه، پانصد نفر کارگر بی نوا را با مزد روزی بیست ریال؛ برای پنج سال کار اجباری تحویل سرمایه داران بلژیکی میدهد که در اردوگاههای کار تحت مراقبت ژاندارمهای مسلح کار کنند.

وبااینکه اراضی کنگو استعداد عالی سه مرتبه زراعت و برداشت محصول دارد، هنوز مردم آنجا کشت و کار گندم و جو را نمیدانند و در سراسر این کشور دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتری اصلا مزرعهٔ حبوبات را ندیده اند؛ در ایالت کاتانگای همین کنگو که استعمارگران بواسطهٔ نیروهای خود موسی چومبه های عامل استعمار (وقاتل جنایتکار لومومبای دشمن استعمار) را در آنجا حفظ مینمایند؛ معدن **«اورانیوم»** وجود دارد که در تمام جهان؛ منحصر بفرد است؛ یک مثقال آن یک میلیون و هفتصد هزار تومان ارزش دارد و یک گرم آن را تا [illegible] پانصد سال میشود حفظ کرد واز آن برای معالجهٔ هزاران بیمار مبتلا بسرطان استفاده کرد، درچنین منطقه‌ای اغلب مردم؛ بیکار و فقیر و گرسنه اند.

وهنوز هم که هنوز است جنایات استعمار، در گوشه و کنار دنیا با بمباران کردن قلعه‌های یمن، کشتن هزارها نفر مسلمان در قبرس؛ کشتن دوهزار نفر مسلمان در هندوستان، بخون و آتش کشیدن سربازان مسلمان سومالی و . . . دراطراف عالم سیل خون براه میاندازند.

وبالاخره کشورهای اسیر استعمار، آزاد مردان الجزائر را دیده اند که ارتش پانصد هزار نفری فرانسه را بزانو در آوردند و فرانسهٔ توسعه طلب لجوج را از خاک خود بیرون کردند ومقدرات خود را در دست گرفتند.

ازمردمی که این همه آثار شوم استعمار ومظاهر عالی آزادی رامی بینند ومیشنوند ولمس میکنند؛ نمیشود انتظار داشت که آرام بنشینند واجازه بدهند هستیشان به یغمای استعمار رود وخود برای ابد در فقر ، فلاکت و نکبت ؛ جهل ؛ بی خبری ، بی شخصیتی ، ذلت ، وسیه روزی زندگی کنند .

مبارزات ضداستعماری :

بالاخره ازسراسرجهان ؛ نغمه های آزادی خواهی بگوش میرسد ، وهمه کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره وتحت الحمایه، خواهان استقلال وقطع دست استعمارند ونهضت های عمیق ملی ومبارزات دامنه دار ملتها روزافزون است .

استعمار برای سرکوب کردن این نهضتها دراغلب نقاط تاکنون تمام حربه های خودرابکار برده است وهمگی کند گردیده ؛ مکرها ؛ فریبها ، وعده ها ، تهدیدها ؛ دروغها ، دولت عوض کردن ها ، بازرس فرستادن ها و اغلب جازدن افرادمنافق وخریده شده ، درپستهای حساس جمعیتهای مبارزه ؛ همه وهمه مکرر شده ودیگر نمی تواند ملت هارا گول بزند ، ملتها فقط استقلال میخواهند ، استقلال .

اینجا است که دیگر ماهیت استعمار روی پرده میآید ودست بحربهٔ وحشیانهٔ گرفتن وبستن وشکنجه دادن و کشتن وآتش زدن ؛ آنهم بهفجیع ترین وبیرحمانه ترین صورت؛ میزند .

استعمارگران برای چنین روزهائی ، جلادان مخصوص ؛ ازرذل ترین، پست ترین، بی اصل ونسب ترین طبقات که اغلب از بچه های نامشروع مراکز فساد وازجانیان محکوم باعدم یاحبس ابد انتخاب شده اند ، تربیت کرده و در شرائط خاص شقی پروری ، درس شقاوت و بی رحمی بآنها داده اند وبعنوان سربازان حرفه ای، کماندو، چترباز ، پلیس و . . زیر پرچم مخصوصی نگهداری میکنند .

درمواردیکه سربازان وافسران نجیب وفرزندان مشروع همین نوع بشر حاضر باجرای دستورات شقاوت آمیز نمیشوند ؛ ازاین تیپ مخصوص استفاده مینمایند ؛ یکی از فرماندهان ارتش فرانسه درالجزایر دستور میدهد ؛

«مدخل ومخرج غارهائی که جنگجویان الجزایری درآنها مخفی میشوند با هیزم و مواد محرقهٔ دیگر پر کنید و آنها را بآتش بکشید واین روباهان را بسوزانید » .

همین فرانسویان باصطلاح متمدن ، بارها بامنفجر کردن بمب، مریضخانه های الجزایررا بآتش کشیدند وتمام مرضی را هلاک نمودند .

لابد اطلاع دارید که فرانسه دوهزار سگ‌هار وگیرنده ؛ برای اینکه درمواردیکه این‌وحشیان آدم‌نما از ارتکاب جنایات خودداری کنند ؛ تربیت کرده‌بود که بجان مردم آزاده‌وآزادی‌خواه الجزائر بیندازد .

آخرین‌وخطرناک‌ترین‌حربهٔ‌استعمار :

بسیار اتفاق افتاده وباخواهداقتاد که مبارزات ملت‌های ازجان گذشته استعمار گران را بزانو در میآورد و ناچار میشوند که تسلیم خواسته های ملت‌ها گردند

این‌دزدان درس‌خوانده وکار آزموده راه مرموزی برای فرار ازاین تنگنا وبن‌بست تهیه‌دیده‌اند ؛ درچنین وضعی استقلال میدهند ، ولی استقلالی که بمراتب ازآن‌استعمار سخیف‌تر باشد ودرحقیقت شکل وفرم استعماررا عوض میکنند وبصورت آبرومندتر وکم‌خرج‌تری غارت خطرناک‌تری‌را شروع مینمایند.

این‌استعمارنو ویاغارت‌غیررسمی، ازراه نفوذ دردستگاه‌های حاکمه و در دست‌داشتن پست‌های‌حساس سیاسی واجتماعی واقتصادی توسط افراد وطن - فروش ، جاه طلب، مادی ؛پست وخریده‌شده‌بصورتهای مختلف‌انجام‌میگیرد

دراین‌فرم استعمار ؛ بایستی‌نیروهای عظیم‌واصیل ملی‌اجتماع؛ کوبیده وبدنام شوند که مبادا روزی مویِ دماغ استعمار گردند .

حملهٔ مستقیم وغیرمستقیم بمذهب وپیشوایان مذهبی (البته‌مذاهبی که بااستعمار نمیسازند) که‌معمولا اصیل‌ترین وریشه‌دارترین نیروهای‌اجتماعاتند ازلوازم قطعی‌واجتناب‌ناپذیر این‌فرم استعماراست

ایجاداختلاف بین‌این‌طبقه وتحصیل کرده‌ها وطبقات روشنفکر دیگر؛ حتمی وقطعی‌است تزریق بعضی‌ازافکار واصولی که روح‌غیرت وشهامت و مخالفت با استعماررا تضعیف‌میکنند : ازقبیل‌اصل تفکیک سیاست ازدیانت ؛ لزوم حفظ نفوس درهرمرحله ، جلوگیری ازخونریزی‌و ... دررهبران‌اجتماع نیزازآثار عادی‌این‌شکل استعمار میباشد

وقتی که‌ببینند کارازاین‌حرفها گذشته وتمام حربه‌ها کند شده ، آنوقت دیگرهمه چیزوهمه کس‌را بابیرحمانه‌ترین وجه بخون‌وآتش‌میکشند وآنروز که ناچار بپایان دادن‌غارت شوند ؛ آخرین‌نیش‌خطرناک‌خودرا میزنندومیروند، میروند ولی کارشکنی وایجاد مانع برای پیشرفتها از راه تحریک عوامل خرابکار وجاسوس خود ؛ تازمانیکه فکر استعمار از مغز بشر بیرون نرود ادامه خواهد داشت

چه باید کرد ؟ :

کتاب حاضر صحنهٔ روشن قسمتی از جنایات حیله‌ها ، افسونها ، بیرحمی‌ها قساوتها ؛ کشتارها و انتقامهای استعمار است .

البته چون فلسطین مستعمرهٔ رسمی نبوده وخیلی زود میدان مبارزات ملت واستعمارگران واقع شد ، بیشتر قسمت حیله‌ها وعکس العمل استعمارچیان را در مقابل مبارزات ملت فلسطین ؛ مجسم میکند وازصحنه‌های سیاه قبل از بیداری ملت استعمار زده ؛ دراین کتاب بحثی نیست .

خوانندگان این کتاب خوب درک میکنند که استعمارگران چگونه چنگالهای خودرا بملتی بند میکنند وسپس چگونه مثل کنه می‌چسبند وخون میکشند و چطور مثل عقرب جراره بعوامل بیداری مردم وموانع غارتگری خویش ؛ نیش میزنند وسم میپاشند وپس ازیأس ازاعمال مکر وخدعه ؛ دست آخر یاچه قساوتی ملت‌هارا بخون وآتش میکشند .

برای مردم اسیر دست استعمار لازم است که این گونه کتاب‌هارا بخوانند ؛ بخوانند ودقت کنند ، دقت کنند وعلل پیروزی یاشکست مبارزات ملت‌هارا درک نمایند ، تا اشتباهات دیگران را تکرار نکنند .

آنچه که درمبارزات ضد استعماری برای ملت‌ها ارزنده وبرای استعمارچیان تلخ وگران است ؛ روح فداکاری ملت ، همراه با نظم وتشکیلات وبرنامه وهدف است ؛ ملتی که فداکار نباشد ازمیدان بدرمیرود واجتماعی که درمبارزات خود هدف وتشکیلات وبرنامه ندارد ؛ سرانجام بجائی نخواهد رسید وتنها مردمی که هدف‌دار وبا نظم وبرنامه واردمبارزه شوند واستقامت ورزند ؛ شاهد پیروزی را درآغوش خواهند کشید الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا خوف علیهم ولا هم یحزنون .

هدف داشتن واستقامت مایهٔ موفقیت اند .

هفتم ذیحجهٔ ۱۳۸۳ . اکبر هاشمی رفسنجانی

با نویسندهٔ دانشمند و مبارز کتاب آشنا شوید

استاد اکرم زعیتر، درسال ۱۹۰۹ میلادی درشهرستان نابلس فلسطین متولد شد، درفلسطین تحصیلات دبیرستانی خودرا بپایان رسانید و پس از گذراندن دوره دانشگاه امریکائی دربیروت؛ ودورهٔ دانشکدهٔ حقوق بیت المقدس با دکترای حقوق؛ واردخدمات اجتماعی گردید.

سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ در دبیرستانهای فلسطین وعراق ودانشسرای عراق اشتغال بتدریس وتربیت معلمین داشت، وازسال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ باشغل بازرسی فرهنگ بغداد انجام وظیفه می کرد.

مبارزات ملی وضد استعماری:

در دوران قیمومت انگلستان برفلسطین؛ ریاست هیئت تحریریهٔ بعضی از جرائدمبارز عربی را بعهده داشت ومدتی منشی کمیته ملی نابلس بود وبارها سمت دبیر کلی کنفرانس های ملی دوران سرپرستی انگلستان را داشته است.

درمبارزات وانقلابهای مردم فلسطین سهم بسزائی دارد وبجرم مبارزه علیه استعمار بارها بزندان رفته، بزنجیر کشیده شده، شکنجه تحمل نموده، سیزده سال ازعمرخودرا درتبعید ودور ازوطن بسر برده ودر دوران جنگ دوم جهانی درترکیه پناهنده سیاسی بوده است.

استاد زعیتر یکی ازبنیان گزاران حزب «استقلال» درفلسطین وجمعیت «العمل القومی» درسوریه، وحزب «الجوال القومی» و«نادی المثنی» درعراق، میباشد.

بعداز جنگ دوم وقبل ازمراجعت بفلسطین؛ متصدی پستهای سیاسی و مبارزی ذیل بوده است.

۱ : مستشار هیئت اعزامی سوریه بجامعهٔ دول عرب

۲ : عضو شورای دائمی فلسطین درجامعهٔ دول عرب

۳ : نمایندهٔ جامعهٔ دول عرب درسوریه

٤ : مدیر دفتر شورای کنگره عمومی قاهره.

٥ : رئیس هیئت اعزامی جامعهٔ دول عرب وشورای عالی عربی، به امریکای لاتین که درآنجا قضیه فلسطین را خوب روشن واز آن دفاع کردند و کمیته‌های ملی برای تایید و کمك مبارزات مردم فلسطین درچند پایتخت جمهوریهای امریکای لاتین تشکیل دادند.

وپس ازمراجعت به فلسطین واتحاد بقیه فلسطین واردن، کراراً نمایندگی اردن در کنفرانسهای اسلامی دمشق ومکه ؛ دبیر کلی مؤتمر اسلامی بیت المقدس نایب رئیسی هیئت اعزامی اردن به سازمان ملل در دوره شانزدهم اجلاسیه سال ۱۹٦۱ که در آنجا نطق حاد و پرشوری درباره حقوق مردم فلسطین در شورای سیاسی جامعه ملل ایراد کرده‌اند ، نمایندگی اردن درچند دوره جامعهٔ دول عرب، سفیر کبیر اردن درسوریه وبالاخره عضویت چند جمعیت ومؤسسات اجتماعی را بعهده داشته‌اند.

واکنون هم که بسمت سفیر کبیری اردن در ایران بسر میبرند غیراز انجام وظایف سیاسی خودمیکوشند که روابط بین ایران و کشورهای مسلمان وبرادر عربی را محکم نمایند

آقای اکرم زعیتر نویسنده وخطیب ومحقق توانائی است که تاکنون صدها مقالات تاریخی وسیاسی واجتماعی ازایشان درجرائد عربی منتشر شده وکتابها و آثار گرانبهائی درتاریخ وادبیات وسیاست نوشته‌اند

یکی ازآثار ایشان همین کتاب حاضر است که به تصدیق اهل فن: بهترین کتابی است که تاکنون درفاجعهٔ فلسطین نوشته شده است ؛ این کتاب با نگلیسی هم ترجمه شده ومتن عربی آن تاکنون دومرتبه چاپ و نایاب گردیده.

واینك خوانندگان گرامی ترجمهٔ فارسی آنرا که امیدوارم منشأ اثر کافی درجامعهٔ ما باشد ، ازنظر میگذرانند

اثر: استاد اکرم زعیتر

سرگذشت فلسطین

یا

کارنامه سیاه استعمار

ترجمه: اکبر هاشمی رفسنجانی

مقدمهٔ مؤلف :

حادثهٔ فلسطین ، حادثهٔ تمام‌دنیای عرب‌است وخطرصهیونیسم خطری است که متوجه‌همهٔ‌عرب میباشد . ادامهٔ‌حیات‌ملت عرب مرهون‌اینست که‌خودرا برای‌دفع‌این‌خطرمهیا نموده‌وریشهٔ‌آنرا بسوزانند

این‌وظیفهٔ قطعی‌امروز وفردای‌دنیای عرب‌است که حادثهٔ فلسطین‌رادر قلوب‌وافکار زنده ونونگهدارند ؛ نگذارند که‌مثل‌صدها حادثهٔ دیگر؛ مشمول مروزمان شده‌و کهنه گردد.

بایدروی این قضیه بقدری فعالیت وتبلیغات کنند که‌فکر نجات‌فلسطین واسترداد‌آن ازدست‌یهود غاصب ؛ بهترین وسیلهٔ اتحاد وهمکاری عرب شده آتش برافروختهٔ همتهای‌بلند‌آنانرا شعله‌ورکند ودر نتیجه ؛ آنانرا بطرف اقتدارو‌عظمت وسیادت ووارستگی‌سوق دهد.

درمقابل اینکه یهود این‌بقعه گرانبهارا ازدست‌عرب‌بغصب گرفته‌واین منطقهٔ ارزنده‌را ازوطن‌عربی‌جدا کرده‌اند ؛ بایدعکس‌العمل‌عرب‌این باشد که اسم‌فلسطین برزبانها ونقشهٔ‌آن درقلوب ترسیم گردد وآرزوی پس گرفتن‌آن برتمام حواس ومشاعروارادهٔ ملت عرب ، حکومت کند .

یکی‌ازاساسی‌ترین راه‌های تازه نگهداشتن‌این‌حادثه وایجاداین‌فکر، این‌است که این‌داستان اسف‌بار درتمام دبیرستانها ودانشگاه‌های دنیای‌عرب جزء برنامهٔ رسمی‌تحصیلی‌شود ، تابچه‌ها به‌عظمت‌این‌خطری که ملت عرب‌را تهدیدمیکند ، آشناشوند ودراعماق‌قلوب‌آنان عقیده‌ای‌ایجادشود که درسایهٔ‌آن بتوانندخودرا برای‌انجام‌وظیفهٔ خطیرملی خویش‌مهیا کنند.

انتظارمیرود این‌کتاب درراه رسیدن باین هدف عالی مقدس ؛ عامل مؤثری‌باشد .

نابلس - اکرم‌زعیتر

بخش اول

جغرافیای فلسطین

حدود فلسطین

فلسطین منطقه‌ای عربی است که ازطرف غرب به دریای مدیترانه وازطرف شمال ، به‌جمهوری لبنان وازجانب شرق به‌شهراردن وجمهوری سوریه‌واز ناحیهٔ جنوب ، به‌شبه‌جزیرهٔ سینا که قسمتی از مصر است محدود میباشد .

واحیاناً بجای فلسطین ، کلمهٔ «سوریهٔ جنوبی» استعمال میشود، زیرا ازلحاظ جغرافیائی قسمتی ازجنوب سوریه‌را تشکیل می‌دهد .

فلسطین ازنظر جغرافیائی برای ممالك عربی موقعیت بسیارمهمی دارد ، زیرادر قلب ممالك عربی واقع شده ودر حقیقت پلی است که ممالك عربی آسیا را به‌بلاد عربی افریقا متصل می کند وراه ارتباط و اتصال جزیرة العرب ، بدریای مدیترانه‌است .

دردورانهای گذشته به‌فلسطین «ارض کنعان» گفته‌می‌شده چون‌از ابتدای تاریخ ، عرب کنعانی درآنجا زندگی می کرده‌اند ونام فلسطین بمناسبت یکی ازقبائل «کریتی» که‌تقریباً دوازده‌قرن قبل‌ازمیلادمسیح ﷺ درسواحل مدیترانه ، میان «یافا» و«غزه» رحل اقامت افکنده بودندوبعداًبنام‌فلسطینیون‌معروف‌شدند ؛ باین‌سرزمین داده‌شده.

مساحت فلسطین

وسعت‌تمام فلسطین بیست‌وهفت‌هزاروچهل‌وچهار کیلومترمربع

است، هفتصدوچهار کیلومتر مربع آن را دو دریاچه «طبریه» و «حوله» و نصف دریای مرده، که متعلق به فلسطین است تشکیل می‌دهند و بقیه آن که بیست وشش‌هزار وسیصدو بیست کیلومتر مربع است وتقریباً معادل تمام خاک بلژیک میباشد خشکی است.

جمعیت فلسطین

دراواخر دوران سرپرستی انگلستان وقبل از تقسیم فلسطین (تقریبا درسال ۱۹٤۷) طبق سرشماری که بعمل آمده ، جمعیت فلسطین یك ملیون ونهصد وچهل وهشت‌هزار نفر بوده که یکملیون وسیصد ونوزده هزار آن عرب وششصدو بیست ونه‌هزار یهود بودند.

اوضاع طبیعی فلسطین

ازلحاظ‌طبیعی ، خاك فلسطین رابچهارمنطقه‌باید تقسیم نمود :

۱ : اراضی صاف وهموار که‌درچهار ناحیهٔ فلسطین واقع شده و بآنها «سهول اربعه» می گویند.

الف : اراضی ساحلی که‌ازحدودمصر، تا کنار کوه «کرمل» در حیفا امتداددارد وبالغ بهسی‌ودوهزار ویکصدوهشتاد هکتارمیباشدقسمتی ازاین‌منطقه که‌بین «حیفا» و «یافا» واقع‌است و «شارون» نامیده می‌شود ، راستی‌سرسبزوخرم است.

ب : قسمت اراضی که در کنار مرز لبنان واقع شده . از طرف جنوب کوه «کرمل» تا «ناقوره» امتداد دارد وپنجاه و پنج هزار هکتار مساحت دارد .

ج : زمینهای «مرج ابن‌عامر» که ازشمال حیفا تا «گودال اردن»

امتداد دارد ومقدار چهل هزار هکتار زمین است .

د : اراضی «حوله» که در شمال دریاچهٔ طبریه ، واقع شده وقسمت عمدهٔ آن را آب گرفته وزمینهای آب دارد این اراضی پس از آنکه خشکانده شود ، منبع عظیمی برای تولید خواربار خواهد بود ومساحت آنها با دریاچه ، نوزده هزار ویکصد هکتار است .

۲ : منطقهٔ بئر السبع که دوازده هزار وپانصد وهفتاد وشش کیلو متر مربع (قریب نصف مجموع مساحت فلسطین) است . قسمت عمدهٔ این منطقه را بیابانهای لوت وریگزار تشکیل میدهد و اراضی حاصلخیز آن دیمی است وبا باران مشروب میشود .

۳ : قسمت کوهستانی که از چند رشته کوهی که از شمال بطرف جنوب امتداد دارد ، متشکل شده ومساحت آن شش هزار و پانصد کیلومتر مربع است ودو پنجم آن هم قابل زراعت وحاصلخیز میباشد ، رشته های کوه این منطقه بقرار ذیل است :

الف : سلسلهٔ کوههای « الجلیل » که تا پشت مرز سوریه امتداد دارد بلندترین قله آن در طرف شمال ، قله «جرمق» است که یکهزار ودویست وهشت متر ارتفاع دارد ومشرف بر شهرستان صفد میباشد ودر ناحیهٔ جنوب ، قله کوه «تابور» یا کوه طور است که نزدیك شهر ناصره ومشرف بر مرج ابن عامر است .

ب : سلسلهٔ جبال کرمل .

ج : رشتهٔ کوههای «نابلس» که قسمت مشهور آن ، دو کوه «عیبال» و «جرزیم» اند ، که در دو طرف شهر نابلس واقع شده اند واین شهر در دامنهٔ

این دو کوه است . کوه عیبال بداشتن تمو هندی معروف است وسامریون نابلس قربانیهای «عید فصح» (۱) را در معبد کوه جرزیم تقدیم میکنند.

د : سلسله کوههای قدس ، کوه معروف آن «طور» یا «کوه «زیتون» است که مشرف بر شهر بیت المقدس میباشد .

ه : رشته جبال «الخلیل» که از نزدیکیهای شهر خلیل شروع می‌-شود و در ناحیهٔ صحرا نزدیك بئر السبع محومی گردد .

٤ : منطقهٔ وادی اردن که میان دریاچهٔ «حوله» و دریای مرده واقع شده و بمناسبت اینکه خیلی گود است و در دل زمین فرو رفته آنرا «غور» (گودال) هم میخوانند این نقطه عمیق ترین نقطه طبیعی در تمام روی زمین است : از سطح دریا تدریجاً بطرف گودی میرود و نزدیکی بحر میت ، عمق آن به سیصد و نود و دو متر میرسد .

کلمه «غور» (گودال) بر اراضی میان دریای مرده و دریاچهٔ طبریه هم اطلاق میشود ، نهر اردن از وسط این اراضی که تقریباً یکصد و شش هزار و پانصد هکتار مساحت دارد میگذرد .

رودهای فلسطین:

رودهای فلسطین بدو قسمت تقسیم میشوند :

---

(۱) عید فصح یکی از اعیاد بزرك یهودیان است که در ۱۵ نیسان دور هم جمع میشوند وداستان خروج بنی اسرائیل از مصر را میخوانند و قربانی می کنند ؛ سامریون که یکی از طوائف یهودی هستند وفقط به پنج سفر تورات حضرت موسی عقیده دارند در کوه جرزیم برای خودشان هیکلی ساخته اند و معتقدند که عبادات نباید درهیکل سلیمان که در بیت المقدس است واقع شود .

الف : «روداردن» وتوابع آن ، مبدءاین رود ، سه رود کوچك است که ازدامنهٔ «جبل الشیخ» سرچشمه میگیرند ، روداردن ازاین سه رود تشکیل میشود ، سپس بطرف دریاچهٔ «حوله» سرازیر میگردد ، آبهای این دریاچه را میشکافد واز آن عبور کرده بجانب دریاچهٔ «طبریه» جاری میشود ، این دریاچه را بریده از آن میگذرد وبسوی «دریای مرده» سرازیر میگردد دراراضی «غور» چند رود کوچك که مهمترین آنها «رود یرموك» و منبع آن در «حوران» داخل سوریه میباشد . بآن می پیوندد . (۱)

(۱) مادراینجا قسمتی از نشریهٔ مورخه بستم بهمن ماه ۱۳٤۲ سفارت کبرای عراق را که بمناسبت غوغای اخیر تغییر رود اردن توسط اسرائیل ، در طهران بزبان فارسی منتشر کرده ؛ نقل میکنیم :

• طول رودخانه اردن ۱٥٦ میل حدود سیصد کیلومتر .(درمتن کتاب طول رودرا ۲٥۲ کیلومتر می نویسد) است ؛ وپیش ازآنکه بدریاچه طبریه بریزد سه رود کوچك دیگر بنام باتیاس ؛ حسبانی و دان درآن میریزند ؛ درجسر المقامه ، درمرز مشترك سوریه ؛ اردن واسرائیل ، رود اُردن وارد منطقهٔ کوچکی بنام مثلث یرموك می گردد ودراینجااست که اردن را ازمنطقهٔ فلسطین اشغال شدهٔ توسط اسرائیل ، بصورت مرزی جدامی کند .

• مجموع مقدارآبی که درظرف یکسال در این رودخانه جاری میشود یکهزار وهشتصدوهشتادملیون مترمکعب است که هفتادوهفت درصد آن از کشورهای سوریه و لبنان واردن سرچشمه می گیرد

شیب زیاد این رودخانه ازجهت تولید برق وآبیاری دره‌های دو طرف رود ، بسیاراهمیت دارد

اگر یهودیان مسیراین رودرا تغییر دهند بزرگترین ضربه‌را بر پیکر عربهائی که ازاین آب استفاده می کنندوارد کرده‌اند .

طول رود اردن دویست و پنجاه ودو کیلو متراست پنج کیلو.
متر آن واقع‌دردریاچهٔ «حوله» و بیست‌ویك کیلومتر واقع در دریاچه
طبریه است .

رود اردن در اثر اینکه خیلی کم عمق ودارای سنگهای زیادی
است نمیتواندمورداستفاده کشتیرانی قرار گیرد .

درطول این‌رود ، پلهای‌زیادی بسته‌شده که ذیلا چند پل‌مهم از
آنها ذکرمیشود :

١ : **پل بنات‌یعقوب** که در حدود سوریه بسته شده .

٢ : **پل الجامع** که درجنوب دریاچهٔطبریه ساخته‌شده .

٣ : **پل«اللبنی»** که کنار «اریحا» بنا گردیده‌است .

ب : ازقسمت‌دوم رودهای فلسطین دورود دراینجاذکرمیکنیم :
یکی‌رود «المقطع» که از کوههای ناصره سر چشمه میگیرد ، از مرج
ابن‌عامر گذشته بهدریای مدیترانه میریزد ووارد خلیج‌عکـا میشود ،
دیگری‌رود «العوجا»است که‌از«رأس العین»شروع‌میشود ودر نزدیکی
«تل‌اویو» بدریای‌مدیترانه‌میریزد .

دریاچه‌های‌فلسطین:

١ : دریاچهٔ «حوله» که چهارده کیلومتر مساحت‌دارد .

٢ : دریاچهٔ «طبریه» که وسعت آن‌شانزده کیلومترمربع است .

٣ : «دریای‌مرده» که‌مساحت آن یکهـزار و پنج کیلو متر
مربع‌است املاح‌دریای‌میت بقدری زیاداست که برای‌مـاهیها وانواع
دیگرموجودات زندهٔ دریائی ، امکـان زندگی درآنجا نیست وبهمین

جهت نام آنرا دریای مرده گذاشته اند .

آب این دریاچه اصلا بیرون نمیرود، ولی مقدار زیادی تبخیر میشود وعمیق ترین گودال روی زمین محسوب است .

هوای فلسطین :

فلسطین درمنطقهٔ معتدله واقع است ، ولی هوای همهٔ نقاط آن ، یکسان نیست ، درقسمت اراضی «نقب»(بئر السبع) هوادر تابستان بشدت گرم ودرزمستان بشدت سرداست و باران هم کم میبارد .

درناحیهٔ «غور» درتابستان هوا خیلی گرم ودرزمستان معتدل است هوای مناطق کوهستانی فلسطین ، معتدل است وباران های شدیددر آنجا میبارد ودرمناطق ساحلی ، هوای تابستان خیلی گرم ودر زمستان هوا معتدل است .

معادن فلسطین :

آنچه که فلسطین را از لحاظ عظمت ثروت مواد معدنی زنده کرده ، املاح گرانبهای دریای مرده است زیرا املاح این دریاچه در صناعات روز، ارزش بسیاردارند .

دریای مرده دارای املاح زیادی است که مهمترین آنها را باید «پتاس» نام برد ، فلسطین ازاین لحاظ غنی ترین ممالك دنیااست و نیز از نظر مواد «منگنز» و«سدیم» و«برومین» بحرمیت بسیارغنی است .

درفلسطین چشمه های آب گرم معدنی فراوانی است که اهم آنها دوچشمهٔ آب گرم «الحمة» و«طبریه» میباشند ، آب این دوچشمه، دارای نوعی ازمواد گوگردی است که برای معالجهٔ امراض جلدی وروماتیسم مفید ومؤثر است .

کشاورزی فلسطین :

حدود هشتصد و هفتاد و شش هزار هکتار (قریب یك ثلث تمام خاك فلسطین) اراضی قابل کشت در فلسطین وجود دارد و اغلب اهالی فلسطین از مجرای کشاورزی امرار معاش می نمایند .

وضع کشاورزی فلسطین از نظر محلی به چند نقطهٔ مختلف تقسیم میشود :

الف : اراضی ساحلی که عمدهٔ زراعت آن درختکاری ومخصوصاً اشجار پرتقال است که قلم عمدهٔ صادرات فلسطین محسوب است وسالانه حدود شانزده میلیون صندوق پرتقال صادر میشود .

ب : اراضی داخلهٔ مملکت ازقبیل مرج ابن عامر وحوله، این قسمت را باید منطقهٔ حبوبات بحساب آورد .

ج : منطقه کوهستانی ، محصول عمدهٔ آن زیتون است و بعداز پرتقال ،زیتون قلم عمدهٔ صادرات فلسطین است ، مصرف عمدهٔ زیتون در صابون سازی است ، ومقدار زیادی هم بمصرف خوراك میرسد،ضمناً انگور و سایر میوه جات این منطقه هم اشتهار دارند.

د : وادی اردن که منطقهٔ استوائی کشاورزی بشمار میرود فعلا اشجار موز ازمحصولات اساسی آنجا است وحبوبات وسبزیجات هم در آنجا زراعت میشود .

ه: اراضی بئر السبع ، چونکه محصول این منطقه فقط «جو» است میشود نام آنرا منطقهٔ «جو» گذاشت .

در اینجا باران های بسیار شدید میبارد، وبرای دامداری جای مساعدی است حیوانات این منطقه مورد توجه تمام زارعین فلسطین است ، ولی تمام

احتیاجات گوشتی فلسطین را تأمین نمیکند و لذا فلسطین گوشت وارد میکند.

بنادر فلسطین

مهمترین بندرهای فلسطین، بندر «حیفا» است، دراین بندریك اسکله ولنگرگاه بسیار مهمی ساخته شده که بندر معروف عکا را تحت الشعاع قرار داده است.

در جنوب فلسطین، بندر «یافا» ودرانتهای قسمت جنوب هم، بندر غزه واقع است .

شهرهای فلسطین

در عهد عثمانی فلسطین را به سه ایالت که بایسه حکومت اداره می‌شد، تقسیم کرده بودند .

۱ : ایالت بیت المقدس ، بانضمام جنوب فلسطین: این ایالت ، مستقیماً توسط حکومت مرکزی عثمانی که در آستانه بود، اداره میشد.

۲ : ایالت نابلس ۳ : ایالت عکا ؛ واین دو ایالت تابع ولایت بیروت بودند

دردوران سرپرستی انگلستان ، فلسطین به شش استان وشانزده فرمانداری تقسیم گردید :

۱ : استان بیت المقدس که مرکز استانداری آن، شهر « قدس » پایتخت فلسطین بوده شهری که درنظر مسلمانان ونصاری ویهود درنهایت درجهٔ تقدس قرار دارد .

شهر قدس دارای دو قسمت است: یکی قدس قدیمی ، که همان داخل حصاری است که سلیمان قانونی (دهمین خلیفهٔ عثمانی) در سال ۱٥٤۲

میلادی ساخته است ، حرم شریف در همین قسمت واقع شده ، در داخل حرم شریف اما کن بسیار مقدسی از قبیل قبة الصخره ومسجد اقصی و . . . وجود دارد و کنیسه قیامت (۱) نیز در همین قسمت شهر واقع است.

قسمت دیگر ، شهر قدس جدید است که بیرون حصار واقع شده و از قدس قدیم بزرگتر میباشد .

شهرهای ذیل تابع این استان است :

۱ : شهر « الخلیل » که شهری کوهستانی و از نظر محصول انگور ممتاز است ، حرم حضرت ابراهیم ﷺ که روی قبر آن حضرت و ساره زوجه ایشان بناشده ، در این شهر است و همین باعث شهرت آن گردیده.

۲ : « بیت لحم » که صنعت صدف و گلدوزی و رنگ آمیزی پارچهٔ آن معروفیت خاصی دارد ، حضرت مسیح ﷺ در این شهر بدنیا آمده و کنیسه « المهد » در این شهر روی همان غاری که حضرت در آن متولد شده اند ساخته شده .

۳ : رام اله که ییلاق بهداشتی وعالی فلسطین بحساب میآید و ضمنا « بیت جالا » و « اریحا » (که هر دو قشلاق ومحل زمستانی فلسطین اند) وبیره و « بیت ساحور » از توابع این استانند.

۲ : استان غزه ، مرکز این ایالت : شهرستان غزه است ، از مشخصات این شهر اینست که جو فراوانی از آن صادر میشود ، صنعت

(۱) این کنیسه را قسطنطین در حدود سال ۳۲٦ میلادی روی قبر موهوم حضرت عیسی علیه السلام در بیت المقدس ساخت وصلیبیون درسالهای ۱۱۳۰ - ۱۱٤۹ آنرا تجدید بنا کردند

فخاری آن اشتهار کاملی دارد . قبر هاشم ابن عبدمناف جد پیغمبر ﷺ در این شهر است وفرود گاه عالی فلسطین درهمین شهر میباشد، غزه در حقیقت کلید جنوبی فلسطین است ، وشهرهای ذیل تابع این استان اند :

۱ : **خان یونس** که آخرین شهر جنوبی فلسطین است وخرمای نارس این شهر معروفیت دارد.

۲ : **مجدل**. بافندگی حریر وپنبهٔ آن خیلی معروف است خرابه های شهر تاریخی عسقلان نزدیك همین شهر واقع شده.

۳ : **بئر السبع** که مرکزوادی نقب است ، در اطراف این شهر قبایل بدوی وایلات زندگی میکنندو ازراه دامداری و کشاورزی اعاشه مینمایند، «فالوجه» «اسدود» و «حمامه» هم ازتوابع این استان هستند.

۳ : **استان «اللد»** مرکز این استان شهر یافااست که به شهر پرتقال وروزنامه نگاری معروف است ویافاشهری صنعتی و تجارتی بشمارمی آید وتوابع این استان هم شهرهای ذیل می باشند:

الف : **تل اویو** این شهر مرکز نهضت صهیونیست های فلسطین و شهری یهودی محض است ، و «پتاح تکفا» و «اللد» و «الرمله» که در اثرموقعیت نظامی و داشتن مسجد جامعی که سلیمان بن عبدالملك در آن ساخته است، اشتهار کاملی دارد ازتوابع همین استانند .

از مستعمرات معروف یهودیان دراین استان ، باید «راماث-غان» «رحبوت» و «ریشون لزیون» را نام برد .

٤ : **استان سامره** مرکز این لواء شهر نابلس است که صابون سازی

آن اشتهار کافی دارد و شهر تاریخی «سبطیه» در جوار همین شهر است و فرمانداریهای تابع این استان یکی شهر جنین است که حبوبات آن معروف است و دیگری شهرستان «طولکرم» است که خربزه و «مدرسهٔ کشاورزی» آن اشتهار بسزائی دارند و «قلقیلیه» و «عنبتا» نیز از توابع این استانند و «امیک حفر» و «ناثانیا» از مستعمرات یهودی تابع این استان میباشند.

۵ : **استان الجلیل** «مرکز آن شهر ناصره است که حضرت مسیح در آنجا ظهور کردند و همانجا زندگی می‌فرمودند. دیرهای این شهر اشتهار کاملی دارند و فرمانداریهای تابعهٔ این استان یکی عکا است که در اثر موقعیت تاریخی خاص و حصار محکم و برجهای مهم و مسجد جامع «الجزار» کاملا مشهور است(۱)

(۱) این شهر فعلا مرکز بهائیها هم محسوب است ؛ چون قبر میرزا علی محمد باب در آنجا است ویهودیان به بهائیها در آنجا آزادی کامل داده اند؛ هیئت نه نفری مرکزی بهائیان در این شهر است واز آنجا به تمام بهائیان دنیا الهام و دستور میفرستند (اخیراً برسر رهبری، بین آن هیئت و دو نفر بهائی دیگر در امریکا اختلاف شدیدی پیش آمده است).

مطلبی که قابل توجه است اینست : اخیراً کاملا واضح شده حزب صهیونیسم وحزب بهائیت که تقریبا دریك زمان بوجود آمده اند همکاریهای مخفی وپشت پردهٔ فراوانی دارند وشواهد زیادی دردست است که اینها هر دو از یك منبع (دول استعمارچی غربی) آب میخورند ودر داخل ممالك اسلامی، یك هدف را تعقیب میکنند!!

هم اکنون عدهٔ زیادی از مبلغین بهائی که در ایران ما مشغول فعالیت می باشند از افراد زیردست یهودی واز اعضاء افراطی حزب صهیونیسم هستند=

ودیگری شهرستان صفداست که در اثر ارتفاع و مناظر عالی که دارد مشهور شده. فرمانداری دیگر این استان شهر « طبریه » است که در سواحل دریاچه طبریه واقع شده ، ماهی و حمامهای آب گرم آن اشتهار داوند و « حطین » همان محل جنگ معروف (که صلاح الدین ایوبی درسال ۱۱۸۷ صلیبیها را شکست داد) نزدیك این شهر است از قراء مشهور این استان « صفوریه » ، « ترشیحا » ، « سمخ » و مستعمرهٔ یهودی « نهلال » را باید نام برد.

۶ . **استان حیفا** که مرکز آن شهر حیفا است ، بندر مهم این شهر ، بآن اهمیت مخصوصی داده است، لولههای نفت عراق باین بندر واردمیشود ، در آنجا تصفیه شده ، توسط کشتیهای بزرگ باطراف دنیا پخش می گرددوضمناً بعنوان یك شهر صنعتی وتجاری هم اشتهار دارد (۱)

ازتوابع این استان « شفاعمرو » ومستعمرهٔ «هادارا» رادراینجا نام می بریم.

= یکی ازسران ثروتمند بهائی که متاسفانه باپشتیبانی استعمارگران فعلا در ایران ما چندامتیاز مهم اقتصادی وتبلیغاتی را دردست دارد ، ازیهودیان شناخته شده است.

خوشبختانه اخیراً مسلمانان عرب وترك وفارس و .. متوجه خرابکاریهای این دوحزب خطرناك جاسوس استعمارشده اندودیریازود بزندگی کثیف آنان درداخل ممالك اسلامی خاتمه خواهند داد.

(۱) قبرمیرزا حسینعلی بهاء امام و پیغمبر و خدای حزب جاسوسی بهائی دراین شهراست واین خود دلیل دیگری است که دست استعمار ازهمان اول بفکر این بوده اسرائیل را که قلب ممالك اسلامی است لانه ومرکز جاسوسی قراردهد

بخش دوم

تاریخچه فلسطین

الف- کنعانیون

حدود دوهزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح ﷺ چند قبیلهٔ عربی، به منطقه فعلی فلسطین مهاجرت کرده در اینجا اقامت نمودند و بعداً باسم «کنعانیون» نامیده شدند، مدتی بعد عده‌ای از این مردم، بسواحل جلوی کوههای لبنان رفته و در آنجا اقامت گزیدند و رفته رفته باسم «فینیقیون» شناخته شدند (بنابراین اصل این دو فرقه یکی است) و کنعانیون از راه کشاورزی و فینیقیون باده یا نوردی امرار معاش مینمودند.

اینها در فلسطین شهرهائی با حصارهای محکم برای حفظ از خطر غارتگران بنا نموده و پایه تمدنی را در آنجا گذاشتند و برای خویش مذهبی اختیار کردند، تقریباً تمام اساس تمدن و اغلب مبانی مذهب «عبرانیون» از اینها اقتباس شده است.

مذهب این طایفه بت پرستی و بت مشهور آنان «بعل» که بمعنی «سید» یا «رب» است و بعنوان خدای خورشید، او را میشناختند، بود، و بت «عشتروت» را خدای ماه میدانستند، و برای هر شهر پادشاهی داشتند.

کنعانیون چندین قبیله بودند که قبیلهٔ مهم آنان «یبوسیون» اند

که در شهر قدس و اطراف آن سکونت داشتند(۱) ، بمناسبت همین طوائف فلسطین را « ارض کنعان » مینامیدند و بجاهم هست ،زیرا از دو هزار و پانصد سال تا هزار سال قبل از میلاد ، (قریب یکهزار و پانصد سال) این منطقه را در دست داشته اند ، از جمله شهرهائیکه در زمان سیادت آنان ساخته شد ، شهرهای «اریحا» «بیسان» ، «شکیم» « نابلس» «مجد» و «جازر» می باشند .

این شهرها مدتی مدید تحت تصرف سربازان مصری و بابلی و حیثیین و مدتها میدان جنگ و کشمکش برای جنگهای مصر با عمالقه و جنگهای مصر باحیثیین بودند .

جنگهای بین سوریه و مصر و اختلافات داخلی که بین رؤسای کنعانیون بروز نمود ،زمینه را برای انقراض کنعانیون و تسلط عبرانیون فراهم کرد .

ب- فلسطینیون

در سال ۱۱۸٤ ق م جمعی از «ایجیین» کریتی(۲) به جنوب غزه مهاجرت کردند ، ساحل مدیترانه را تا آن طرف کوه کرمل تصاحب کرده و کم کم قسمتی از شهرهای کنعانیون را هم از دستشان ربودند ، ولی از نظر مذهب تحت تأثیر کنعانیون قرار گرفته و بت پرست شدند . بت «داجون» خدای گندم را رئیس بتها میدانستند وشغل معروف آنان تجارت بود

(۱) و بمناسبت همین قبیله یکی از اسامی معروف بیت الشمس یبوس است.

(۲) کریت یکی از جزائر دریای مدیترانه است و در زمان قدیم دارای تمدنی عظیم بودند که در سواحل مدیترانه نفوذ کرده بود .

واز شهرهای مهم آنان «غزه» «اسدود» و«عسقلان» را میشود نام برد .

میان اینها وعبرانیون که داخل فلسطین بودند ، جنگهای عظیمی روی داد، ولی مآلا فتح با فلسطینیون بود ودر سال یکهزار وپنج قبل از میلاد کاملا عبرانیون را سر کوب کردند ، تا اینکه باز حضرت داود اینها راشکست داد ،

ولی پس از آنکه یهودیان اختلاف کردند وبعد از حضرت سلیمان مملکت یهود بدو قسمت تقسیم شد ، فلسطینیون با هردو مملکت یهود می جنگیدند تا آنکه یکبارگی منقرض شدند، اما اسم آنها تاکنون روی این سرزمین مانده است.

ج-عبرانیون

اصل عبرانیون : تقریباً هزارو هشتصدو پنج سال قبل از میلاد، حضرت ابراهیم خلیل ﷺ از شهر « اور » عراق مرکز کلدانیها به ارض کنعان (فلسطین) مهاجرت فرمود ، درهمین جا حضرت اسحاق متولد شدو از اسحاق حضرت یعقوب بدنیا آمدو باسم «اسرائیل» نامیده شدو یهودرا بجهت انتساب به حضرت یعقوب بنی اسرائیل مینامند.

حضرت یوسف ﷺ فرزند یعقوب، در اثر حوادثی که پیش آمد در مصر بعنوان غلامی بفروش رفت ،ورفته رفته در آنجا بریاست رسید ، بعد ازشیوع قحطی شدیدی در فلسطین ، حضرت یعقوب وسایر فرزندانش ، بمصر رفتندو نزد یوسف ﷺ ماندندو کم کم جمعیت خاندان اسرائیل خیلی زیادشدند.

رمسیس ثانی (فرعون) بنی اسرائیل راتحت فشار و عذاب شدید

قرار داد، حضرت موسی ﷺ آنها را از چنگال آن شاه ظالم نجات داد و از مصر بطرف ارض کنعان حرکت نمودند.

در حدود یکهزار و دویست و نود سال قبل از میلاد، حضرت موسی ﷺ و بنی‌اسرائیل از مصر بیرون آمدند عده‌ای را بهمراهی حضرت «یوشع» به فلسطین فرستادند، تا از وضع آنجا اطلاع کاملی بدست آورند، هیئت اعزامی پس از مراجعت گزارش داد که جمعیت ظالم و سرکشی در آنجا زندگی می‌کنند، بنی‌اسرائیل ترسیدند و حاضر نشدند که به فلسطین بروند و فرمان پیغمبر خود حضرت موسی ﷺ را اطاعت نکردند (۱).

چهل سال در آن بیابان سرگردان ماندند، در این اثناء شریعت

---

(۱) قرآن کریم در این باره درسوره مائده آیات ۲۰ تا ۲۶ می‌فرماید: موسی (ع) به بنی‌اسرائیل فرمود داخل ارض مقدسی که خداوند برای شما مقدر کرده بشوید و مخالفت فرمان خدا نکنید که ضرر خواهید نمود گفتند چون در آنجا مردمی سرکش و ظالمی هستند، ما حاضر نیستیم که به آنجا رویم. اگر آنها بیرون رفتند؛ ما وارد می‌شویم، دو نفر از مردان خدا گفتند که شما وارد شوید و مسلماً بر آنها غالب می‌شوید و بخدای خود توکل کنید، باز با نهایت سرسختی جواب دادند که ما بهیچوجه داخل آن خاك نخواهیم شد. خود موسی با خدایش اول بروند و جهاد کنند و ما همینجا میمانیم و منتظر نتیجه هستیم، حضرت، وی بخدا عرض نمود که من فقط اختیار خود و برادرم را دارم، تقاضا کرد که بین او و این جمعیت عاصی و خودسر جدائی اندازد و خداوند وحی فرستاد که در اثر این نافرمانی زمین کنعان را تا چهل سال بر آنها حرام کردیم، و در این چهل سال باید در همین بیابان (تیه) سرگردان باشند و تو هم بر حال این مردم فاسق غصه نخور.

حضرت موسی ﷺ در «مدین» (واقع در جنوب جزیره سینا) باو وحی گردید.

در خلال این مدت سر گردانی ودوران نزول شریعت ، از طرف بنی اسرائیل صدمات فراوانی بحضرت موسی ﷺ وارد آمد ، عده‌ای به بت پرستی گرویدند وجمعی بر خلاف دستوراو اصرار داشتند که بمصر مراجعت کنند

بعداز وفات حضرت موسی بنی اسرائیل برهبری حضرت «یوشع» از نهر اردن گذشتند وبشهر «اریحا» وارد شدند.

در سفر یوشع بن نون، عهد عتیق، فصل ششم می نویسد : بنی - اسرائیل ، تمام مردم «اریحا» را از مرد وزن، پیر وطفل ! کشتند وحتی همهٔ حیوانات را از دم شمشیر گذراندند ، هرچه در شهر یافتند ، آتش زدند، فقط طلا ونقره وظروف مسی وادوات آهنی را تلف نمیکردند ودر خزانه «رب» جمع می نمودند.

پس از «اریحا» ، بعضی از شهرهای دیگر فلسطین را متصرف شدند ولی اهالی بیت المقدس (یبوس) مقاومت کردند وبالاخره تسلیم نشدند ، وسواحل فلسطین هم بدست فلسطینیون باقی ماند.

قضات :

بعداز مرگ حضرت یوشع ، ریاست بنی اسرائیل بدست «قضات» افتاد ، قضات دائماً با کنعانیون در جنگ و خصومت بودند ، در اثر تماسهائی که پیش می آمد بنی اسرائیل تحت تأثیر تمدن ومذهب کنعانیون واقع شدند وخدای کنعانیون بت «بعل» را مورد پرستش قرار دادند.

یکی ازمشاهیر قضات «جدعون» است که با«مدیشین» عرب که در طرف شرق دریای مرده سکونت داشتند ، جنگ وجدال نمود ، ودیگر از مشاهیر قضات «شمسون» است که با فلسطینیون وارد جنگ شد ، فلسطینیون اورا اسیر کردند و آزار وشکنجهٔ فراوان دادند .

خلاصه ، یهودیان ، دائماً درجنگ و نفاق ، بسر می بردند ، تا اینکه تسلیم رهبری «شاؤل» (طالوت) شدند (۱) .

شاؤل با«عمالقه»و«عمونیین»و«مؤابیین»،و«ادومیین»جنگید ؛ ولی فلسطینیون ، درمرج ابن‌عامر لشکر اورا متفرق کردند ، اولاد اورا کشتند ، خوداوهم جراحات بسیاری برداشت ، وبرای اینکه دردست دشمن گرفتار نشود ؛ خود کشی نمود .

مملکت :

بعداز شاؤل حضرت‌داود علیه السلام حامل ده ع شاؤل هزار سال قبل از میلاد ریاست بنی‌اسرائیل را بدست گرفت ، ومدت چهل سال سلطنت فرمود .

حضرت‌داود برای بنی‌اسرائیل تأسیس مملکت نمود ، تمام اسباط اسرائیل را متحد کرد ومقاومت مردم یبوس (بیت المقدس) را درهم شکست ، اورشلیم راتصرف کرد و پایتخت مملکت قرار داد ، دوسبط «یهوذا» و«بنیامین»را دراطراف اورشلیم وبقیه اسباط را دراراضی قسمت شمال سکونت داد وفلسطینیون راهم مغلوب نمود .

داود اورشلیم به کمك تجارها ومهندسین فینیقی که سلطان «فینیقی»

(۱) قرآن شریف درسورهٔ بقره آیات ۲٤٥ تا ۲٥۱ داستان انتخاب وجنگ طالوت‌را بعنوان نمونهٔ لجاجت وعصیان و . . . بنی‌اسرائیل بیان می فرماید .

ازصورلبنان برای او فرستاده بودمعبدبزرگی بنانهاد .

ازاختلافات بین مصر وعراق ومسئله تقسیم سوریه استفاده کرد و بروسعت خاك فلسطین افزود و«آرامیین» دمشق رامغلوب نمود ، ولی سواحل فلسطین ازیافا تارفح همچنان بدست مصریان باقی ماند .

حضرت داود ﷺ غیراز مقام بزرگ نبوت شاعری بزرگ ،سیاست - مداری شجاع ، بسیارخوش آواز وخوش لحن بود ، او بنای هیکل معروف راشروع کرده بود که احساس نموداجلش نزدیك شده ، بفرزندش حضرت سلیمان وصیت کرد که آن را تکمیل کند ، بعداز مرگ ،اورا در کوه «صهیون» دفن کردند .

سلیمان :

پس ازحضرت داود ، حضرت سلیمان سلطان عبرانیون شد(٩٦٠ - ٩٣٥ ق م) سلیمان با کمك عمال « حیرام » پادشاه صور ، یك ناوگان ساخت ، که مرتباً درسواحل سوریه گردش میکرد ومحصولات آنجا را بفلسطین حمل می نمود و در کنار دریای مدیترانه بندری بنانمود که اجناس بلادهند وعرب را درآنجاپیاده می کردند .

درراه ساختن هیکل مورد وصیت حضرت داود ﷺ ، سلطان صور لبنان با فرستادن استادان و مهندسین و چوبهای «ارز» لبنانی ، بحضرت سلیمان کمك نمود ، دراین هیکل مراسم مذهبی انجام میشد و قربانی هارا هم بهمین جا می آوردندو تقدیم می نمودند .

مملکت اسرائیل ومملکت یهوذا

بعد از مرگ حضرت سلیمان ، نمایندگان اسباط « درشکیم »

اجتماع کردند وازفرزند سلیمان ﷺ «رحبعام» تقاضانمودند که بعضی ازمقررات پدرش‌را از آنها بردارد ، وآزادی بیشتری ، بآنان بدهد ؛ ولی «رحبعام» بآنها گفت **ابی ادبکم بالسیاط وانااؤدبکم بالعقارب** پدرم باتازیانه شمارا ادب‌نمود ولی‌من باعقرب‌ادبتان‌خواهم کرد (١)

قبائل اسرائیلی باشنیدن این‌جواب ، علیه او طغیان و انقلابی برپانمودند ، در نتیجه درطرف شمال‌فلسطین ، ده‌سبط اجتماع کردند ودولتی بنام «مملکت اسرائیل» تشکیل دادند ؛ وشهر «سامره» (٢) را پایتخت آن‌قرار دادند .

دوسبط دیگر که بادولت‌مرکزی بودند.دولتی بنام«مملکت یهودا» که مرکز آن‌اورشلیم‌بودتشکیل‌دادندو بدینترتیب-٩٣٠ سال‌قبل‌ازمیلاد مسیح ﷺ مملکت‌داودبدودولت تقسیم گردید ، این‌دوحکومت جنگ وستیز وخصومت بایکدیگررا شروع کرده ، هریك ممالك بیگانه را

---

(١) درفصل دهم کتاب **اخبارالایام** تورات چنین موجوداست : پس‌از تقاضای‌مردم ،رحبعام‌سه‌روز مهلت‌خواست ؛ دراین‌سه‌روز،اول‌باعلماءشورت کرد ،آنها نظردادند که‌لازم‌است بامردم‌مماشات ومدارا کند ، سپس‌باجوانان وهمفکران خویش‌مشورت نمود :آنها نظردادند که خشونت‌ودیکتاتوری بخرج دهد : اونظردوم راپذیرفت وپس از سه‌روز بامردم جواب داد : **ابی عظم خدمتکم وانا ازیدفی عبودیتکم، ابی ادبکم بالقضیب واناأؤدبکم بالسیاط** پدرم بشما خدمت نمرد ولی من‌شمارا بزنجیر بندگی‌خواهم‌کشید ؛ پدرم‌باچوبدستی شمارا‌ادب کرد.ولی‌من باتازیانه‌شمارا ادب‌می کنم .

(٢) سامره که‌قبلا سبوطیه‌خوانده میشود درده‌کیلومتری‌شهرنابلس واقع است .

به کمك دعوت میکرد و بجنگ علیه دیگری تحریص می نمود ، ازهمان ابتدامارك انقلاب ، آشوب ، فتنه ، خرابکاری و تجاوز درواسلطنت ، بدوران دوحکومت خوردوبهمین وضع خاتمه یافت .

یکی ازمشاهیر سلاطین اسرائیل « عمری » است که شهر سامره را آباد کرد و برای آن برجها واستحکامات قرارداد و آنرا پایتخت خویش نمود ، ودیگر ازمشاهیر این سلسله ، « آحاب » پسر اوست ، که با دختر پادشاه صور لبنان ازدواج کرد ، این دختر بت پرست آئین بت پرستی را داخل بنی اسرائیل نمود ، این عمل برمردم گران آمد و منجر بانقلاب گردید .

انقلاب برهبری « یاهو » فرمانده لشکر ، صورت گرفت ودر نتیجه تاج و تخت را ازدست آحاب گرفت واورا باتمام بستگانش اعدام کرد و آن دختر بت پرست را ازپنجره بیرون انداخت ، سگها جنه اورا خوردند ومردم را وادار بعبادت خدا « یهوه » نمود .

آشوریها این هردو مملکت رامقهور ووادار به پرداخت جزیه ای سنگین و کمر شکن نمودند پادشاه اسرائیل خواست از پرداختن جزیه شانه خالی کند ، سلطان آشور « سرجون ثانی » اورا محاصره کرد و مملکت اسرائیل را بباد فنا داد و قریب سی هزار از جوانان آنها را اسیر کرده و به « میدیا » جلب نمود و بجای آنها قبائلی از بابل ، عیلام ، سوریه و جزیرة العرب وارد « مملکت کرد .

تازه واردها با بقایای اسرائیلیها و کنعانیون ، مختلط شدند ودر نتیجه طایفهٔ جدیدی بوجود آمد ، بعضی معتقدند که سامریون امروز الانسل

همین عنصر جدید میباشند (ولی سامریون مدعی هستند که از اصل اسباط اصیل هستند ، نه از اصل مختلط مذکور) و بر فراز کوه جرزیم هیکلی برای رقابت با هیکل سلیمان بنا نمودند، این بود سرانجام مملکت اسرائیل.

ولی مملکت یهوذا بیش از مملکت اسرائیل ادامه یافت ، یکی از حوادث مهم مملکت یهوذا اینست که سلطان مصر « شیشق لیبی » در تاریخ ۹۲۰ قبل از میلاد بآن سرزمین حمله کرد و آنرا غارت نمود ومخصوصاً گنجهای هیکل سلیمان و کاخ شاه را بشدت مورد تاراج و غارت قرار داد.

پس از آنکه در سال ۹۲۱ قبل از میلاد دولت اسرائیل نابود شد ، دولت یهوذا هدف حمله و هجوم آشوری ها واقع گردید ، سلطان یهود « حزقیال » خواست از فرمان ملك آشوری تمرد کند و زیر بار او نرود، ولی «سنحاریب» آشوری اورا محاصره کرد و در سال ۷۰۱ قبل از میلاد اورا مقهور نمود و مجبورش کرد که جزیه سالهای قبل را هم بپردازد و بدتر از این ، حزقیال را ملزم نمود که زنان و دختران خویش را بعنوان هدیه ؛ به «نینوا» مرکز آشوری ها تقدیم کند .

دراثر تسلط « کلدانیها » بر آشوریان در نینوا وضعف حکومت آشوری، برای مصر فرصتی پیش آمد که حدود مملکت مصر را تا سوریه توسعه دهد وبدین ترتیب دولت « یهوذا » تحت سلطه و نفوذ مصر در آمد وتابع آن حکومت شد.

در تاریخ ۵۹۷ قبل از میلاد « بخت النصر » کلدانی به فلسطین حمله کرد شهر قدس را متصرف شد ، حاکم مملکت یهوذا باعائلهٔ او و هفت هزار نفر از سربازانش را اسیر کرد و ببابل فرستاد و از طرف خود « صدقیا » را

بحکومت قدس منصوب نمود .

صدقیا بااعتماد بکمك قوای مصری از فرمان حکومت بخت النصر سرپیچی کرد ، بخت النصر مجدداً به فلسطین آمد و پس از محاصرهٔ قدس درسال ٥٨٦ ق.م دست به تخریب آن شهر زد ، شهر قدس ، هیکل سلیمان و شهرهای دیگر دولت یهودی را ویران ساخت ، بچه‌های «صدقیا» را جلو چشمش سر برید وصدقیارا با پنجاه هزار نفر یهودی اسیر کرد و به « بابل » فرستاد وازاین ببعد فلسطین تابع دولت کلدانیها شد ویك ایالت بابلیه بشمار میرفت .

فارسیان در فلسطین:

بعد از آنکه بابل مغلوب فارس گردید ، فلسطینی ها در مقابل « کوروش » سلطان فارس ، اظهاراطاعت کردند ، و حاضر به پرداخت جزیه شدند ، « کوروش » بیهودیانی که در زمان بختنصر اجبار آدر حال اسارت جلاء وطن کرده وببابل رفته بودند ، اجازه داد که بوطن خود بر گردند وهیکل سلیمان را تجدید بنا کنند ، عدهٔ زیادی درهمان بابل ماندند وعده‌ای هم به فلسطین بر گشتند ومشغول تجدید بنای هیکل سلیمان شدند و کار ساختمان جدید در زمان « داریوش » بپایان رسید .

اسکندر مقدونی در فلسطین:

پادشاه یونان «اسکندر مقدونی» فارسیان راشکست داد وسوریه را تصرف نمود ، درناحیه غزه با مقاومت شدید عربها مواجه گردید وسرانجام مقاومت آنان رادرهم شکست و از آنجا بطرف شهر قدس حرکت کرد ، رئیس کهنهٔ یهودیان باستقبال او شتافت و باهم وارد شهر

قدس شدند و بدین ترتیب تسلیم لشکر اسکندر گردیدند و از آن به بعد فلسطین تابع دولت یونان شد.

مکابیون :

بعد از مرگ اسکندر ، ملك او بین سران مملکت تقسیم گردید دراین تقسیم : فلسطین سهم «انتیغونس» شد و او هم در جنگ «غزه» از بطالمهٔ مصر شکست خورد و در تاریخ ۳۱۲ قبل از میلاد ، باز فلسطین جزء مملکت مصر شد.

حاکم سوریه « انتیوخوس سوم سلوقی» در سال ۱۹۸ پیش از میلاد ، مصریان راشکست داد و فلسطین منضم به دولت یونانی سوریه گردید و یهودیان تحت تأثیر حکومت مرکزی عادات ، زبان ، اسامی و لباس یونانیان راپذیرفتند.

انتیوخوس چهارم یهود را تضعیف و پایمال کرد و در هیکل سلیمان مذبحی برای قربانی‌های بتهای یونانیان تشکیل داد.

یهود تحت تاثیر احساسات مذهبی: برهبری «یهوذای مکابی» و برادرانش . انقلابی علیه او برپا کردند «یهوذا» قدس را ازدست «انتیوخوس» گرفت و هیکل را بصورت معبد قدیم در آورد که طبق شریعت خودشان قربانیان خدا را بآنجا تقدیم نمایند.

حاکم سلوقی ، ازترس اینکه پسر عمویش درسوریه تاج و تختش را تصاحب کند ، بایهود قرارداد صلحی منعقد کرد و بعجله بسوریه بر گشت و پس از اطمینان از وضع داخل مملکت ، لشکری بسر یهودیان فرستاد ، یهوذا رابه قتل رسانید، برادرش « یوحنا» بجای او

نشست(۱۶۱ق‌م)او«اهم کشتندسپس برادر سوم«سمعان»بریاست انتخاب گردید(۱٤۱ ق‌م)

بالاخره شاه سلوقی ناچار شد که بآنها استقلال دهد ، بعد از « سمعان » پسرش«یوحنامر کانوس»جانشین اوشدو «ادومیین » رابدین یهود درآورد وبه سامره حمله کردو آنرا ویران ساخت و مخصوصاً هیکلی‌را که‌برای رقابت‌با هیکل سلیمان ساخته بودند مبـدل بـه ویرانه‌ای‌نمود.

نبطیون:

مکابیون می‌خواستند توسعه‌ای درملك خودداده واردن‌را بآن بیفزایند ، ولی اعراب نبطی ، بجنگ با آنها بر خواستندو مـانع بیشرفتشان‌شدند.

رفته رفته نزاعهای داخلی درهمه جاوهمه‌چیز دولت‌مکابی‌ها سرایت کرد ، هر کانوس‌ناچاربه «حارث» سلطان نبطیون که مقراو درشهر بطرا بود پناه بردو برای سر کوب کردن برادرش که‌درداخل با او مخالفت می کرداز‌اواستمداد‌نمود ، سلطان «بطرا»مدتی‌اورشلیم را در محاصره گرفت و این وضع تازمان تسلط رومیها بـر فلسطین ادامه‌داشت.

این حارث نبطی همان کسی است که سلوقیین را شکست دادو حکومت دمشق را درتاریخ ۸۵سال قبل ازمیلاد بدست آوردو موقعی که «پومپی» رومی بقصد حملهٔبه‌سوریه ازروم حر کت کرده‌بودجلو اورا گرفت‌ونگذاشت که بدریای‌احمر برسد .

پایتخت نبطیون شهر «پترا» بود که بزبان یونانی بمعنی صخره است ، واعراب آنرا «سلع» مینامیدند وفعلا در «وادی موسی» واقع است.

نبطی‌ها باوج تمدن و ترقی رسیدند ، و با تصرف نمودن اردن جنوب فلسطین ، جنوب شرقی سوریه ، وشمال جزیرة العرب مملکتی وسیع و مترقی ایجاد کردند .

رومیان در فلسطین:

پومپی سردار رومی پس از آنکه سوریه‌را گرفت بطرف بیت‌ـ المقدس آمد (وپس از سه‌ماه محاصره) آنجارا هم تصرف نمود ویهودیها تسلیم رومیان شده و جزیه پرداختند .

وقتیکه «یولیوس» قیصر روم برای دیدن سوریه ، بطرف آن کشور میآمد ، «انتیپاس ادومی» باسه‌هزار نفر ، برای همکاری و احترام او با اوحرکت کردو تا مصر درر کاب اوبود ، قیصر برای جبران این خدمت او را بعنوان یکنفر رومی پذیرفت و تابعیت روم‌را باوداد و اورا نایب‌شخص خود ، درمیان یهودیان فلسطین قرار داد و در نتیجه در مقابل هر کانوس حاکم واقعی او بود .

وقتیکه «مارك انتونی» حکومت قسمت شرق‌را دردست گرفت ، برای مصلحت «هیرودوتس کبیر» پسر انتیپاس ادومی ، مکابیون را از حکومت معزول کرد و بسیاری از چیزهائیکه موردرضایت یهود نبود از قبیل نمایش ومسابقه و ... مرسوم نمود ولی برای ارضاء کاهنان وملت یهود ، هیکل سلیمان راتجدید بنا کرد وهنوزهم آثاری از بنای او در

«حائط مبکی» (۱) یهودیانیست .

اوسامره را برای محل اقامت خود انتخاب کرد و باحترام «اگوست» قیصر روم ، نام آنرا «سبسطیه» نهاد ، چون «سباسطوس» در لاتین بمعنی اگوست است و برج «ستراتون» را که در جنوب «کرمل» واقع است از نوبنانهاد و نام آنراهم باحترام قیصر روم ، قیصر (قیساریه) گذاشت و همینجا بعداً پایتخت فلسطین رومی گردید .

بعداز مرگ مارك انتونی ، مملکت یهودیان ، یك ولایت رومی شد وفرماندهان رومی بر آن حکومت می کردند ومـرکز حکومت آنان هم قیساریه بود .

هیرودوتس صغیر پسر مارك انتونی والی «الجلیل» شد ، اوهم برای تعظیم «طیباریوس» قیصر روم (جانشین اگوست) شهری بنا کرد و اسم آنرا طبریه گذاشت .

طیباریوس قیصر ، پیلاطس نبطی را در تاریخ ۲٤تا۲۷ میلادی (۲) حاکم بر یهودیان قرارداد ، در دوران حکومت همین شخص حادثه ظهور حضرت مسیح ﷺ پیش آمد ، بزرگان یهود آنحضرترا گرفتند ودرمجمع کبیر محاکمه نمودندوهمانطور که معروف است آنجناب را محکوم باعدام کردند ...

درزمان «نیرون» قیصرروم ، یهودیان انقلاب کردند ، عده‌ای از

(۱) جائیست که یهودیان درآنجا می‌ایستند و مراثی حضرت ارمیا را می‌خوانند وبرخرابی بیت‌المقدس گریه میکنند .

(۲) فرهنگ قصص قرآن وملحقات المنجدزمان حکومت اورااز۲٦تا تا۳٦ می نویسند

مدافعان حکومت رومی را که به برجهای قصر بیت المقدس پناهنده شده بودند بقتل رسانیدند ، ولی رومیان به سخت ترین صورت از آنها انتقام گرفتند ، « طیطوس » امپراطور روم ، شهر قدس را محاصره کرد و بکمك عربها که سلطان نبطیون برای او فرستاد ، فلسطین را درسنهٔ ۷۰ میلادی متصرف شد ، هیکل سلیمان را آتش زد کاهنان را ذبح کرد ویهود را چنان تحت فشار وشکنجه قرار داد که بموجودیت سیاسی آنان خاتمه داد وجمعی که توانستند خود را نجات دهند ، درعراق ، مصر ، سوریه ، یمن واروپا متفرق شدند (۱) .

«بر کوشبا» یکی از زعمای یهود درمقابل حکومت رومی ادعای استقلال کرد ومدت سه سال (۱۳۲ تا ۱۳۵ میلادی) توانست به تمرد وعصیان خویش علیه حکومت مرکزی ادامه دهد ، ولی «آدریانوس» امپراطور روم ، اورا درجنگی که درقریهٔ «بیر» هفت میلی جنوب غربی شهر قدس واقع شد شکست داد وانقلابش را سرکوب نمود وسپس دست به تخریب قدس وقتل عام مردم زد ، هیکل حضرت سلیمان را مبدل به کشتزاری

(۱) آقای صدرالدین بلاغی در کتاب فرهنگ قصص قرآن صفحه ۴۹ تحت عنوان بیت المقدس می نویسد : ... شهر درمحاصرهٔ شدیدی افتاد که سابقه ونظیر نداشت ، چندهزار نفر درمدت محاصره از گرسنگی جان دادند وپس از فتح آنها درمحل معبد ؛ ده هزار نفر کشته شدند ... و بنا بر نوشته **یوسیفوس** مورخ مشهور که خوددر حلقهٔ محاصره بوده ، خون مانند سیل در کوچه ها روان بوده وعدهٔ مذبوحین دراین حادثه به نیم میلیون بالغ بوده است ... تیطوس پس از ویران کردن شهر ، جمع کثیری از اهالی را با سادات همراه برد ودربازار برده فروشان روم بفروخت وعده ای از اسرا را طعمه درندگان ساخت .

کرد وهزارهااز یهودیان ، منجمله خود «بر کوشباه» را بقتل رسانید و قدس را مستعمره ای برای روم بنام «ایلیا کاپیتولینا» قرارداد ودیگر اجازه نداد که حتی یکنفر یهودی در آنجا بماند ومقرر داشت که ساکنان قدس فقط باید ازمسیحیان یونانی یاروم می باشند .

تدمر:

درسال دویست وشصت وهفت میلادی «زباء» یکی از زنان عرب علیه رومیان انقلابی ایجاد کرد . هرقلیان حاکم رومی را شکست دادوچندین سال درفلسطین حکومت نمودولی حکومت ملکهٔ تدمر خیلی طول نکشید ورومیان اوراسر کوب کرده فلسطین را پس گرفتند.

بز نطیون درفلسطین:

امپراطوری عظیم روم بدوحکومت مستقل تجزیه گردید ، یکی حکومت روم غربی که پایتخت آن شهر روم و دیگری دولت روم شرقی که پایتخت آن شهر بزنطه بودوفلسطین تابع حکومت بزنطه شد .

یکی از حوادث مهم عهد بزنطیون اینست که ملکهٔ «هیلانه» مادر قسطنطین برای زیارت اماکن مقدسه در سال ٣٢٦-م به فلسطین مسافرت کرد ، این زن نصرانیه کنیسهٔ معروف قیامت را در شهر قدس و کنیسه «المهد» را در بیت لحم بنا نمود؛ وازاین تاریخ ، فلسطین بدست نصرانی ها افتاد

درجنگی که میان روم شرقی وفارسیان در گرفت ، فلسطین میدان یکی ازجنگهای سخت آنان بود ، دراین جنك که درسال ٦١٤ میلادی رخ دادفارسیان فلسطین را ازدست رومیان ربودندو یهودعراق وسوریه ، فرس را تحریص و تحریك کردند که انتقام یهودیان را از نصاری بگیرند ، وروی همین

اصل کنیسهٔ قیامت ویران و گنجهای آن غارت شد ، وهزاران نفر از مسیحیان بقتل رسیدند (۱)

تمدن یهود :

یهود قسمت عمدهٔ تمدن خود، مخصوصاً الفبا ولغات را از کنعانیون گرفتند ، اینها وقتیکه وارد فلسطین شدند مردمی وحشی و بدوی بودند ؛ سپس کشاورزی وفن معماری را آموختند وحتی هیکل هم به سبك معبد کنعانیون ساخته شده است وفقط در بعضی ازموضوعات فطری وغریزی ازقبیل موسیقی وآداب ورسوم، ترقی وتکامل نمودند .

باتوجه به مطالب گذشته بدست می آید که یهود فقط در زمان حضرت داود وحضرت سلیمان باستقلال و اتحاد رسیدند وعمر این استقلال هم بسیار کوتاه بود (۲)

(۱) فرهنگ قصص قرآن عدهٔ مقتولین نصاری را نود هزار می نویسد .

(۲) بااینکه یهود در آنزمان دارای مذهب حق بودند ومی توانستند حد اکثر استفاده رااز منبع وحی بنمایند ، ولی دراثر بی لیاقتی ولجاجت وعناد مخصوص ، یهود بقدری بافرستادگان خدا ورهبران الهی مخالفت و مبارزه و کارشکنی کردند که مستحق عذاب وسخط الهی شدند وخداوند با تقدیر ذلت وخواری، آنان را بوضعی رقت بار وذلت آمیز مبتلی کرد .

قرآن کریم دراین باره ، درسورهٔ بقره آیهٔ ٦١ می فرماید : **وضربت علیهم الذلة والمسکنة وباءوا بغضب من الله ذلك بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر الحق ؛ ذلك بما عصوا وکانوا یعتدون :**

دراثر گناهها وجرمها وکفر به آیات الهی وکشتن پیمبران خدا وظلم وتجاوز (که رویه همیشگی یهود است) خداوند آنانرا بذلت و فلاکت دائمی مبتلا فرمود .

غیر از این آیه، در قرآن کریم دهها آیه دیگر دراین مضمون یا نزدیك باین مضمون وجود دارد .

ونیـز معلوم شد کـه یهود اهـالی اصیل فلسطین نبودنـد ، بلکه در فلسطین مردمی غریب و بیگانه بودند ، فلسطین منزلی آماده بود که مدتی در آن رحل اقامت افکندند و چندصباحی در آنجا ماندند بدون اینکه اثر قابل توجهی در آنجا ایجاد کرده و بیاد گار گذارند.

تکامل و ترقی اجتماعی وانسانیت یهودهم از جمله‌ای که در کتب مذهبی خویش به خدای ملی خود (یهوه) نسبت می دهند معلوم میشود در این جمله به ملت بر گزیده یهود، دستور داده میشود که :

«وقتی بشهری وارد شدید ؛ فراموش نکنید که بایدسا کنین آنرا بالبهٔ تیز تیغ بقتل رسانید، آنهارا ریشه کن نمائید، خونشان را بهدر دهید هرچه در آنجا یافتید نابود کنید ، وحتی حیوانات را هم زنده نگذارید»

خوانندهٔ محترم این جمله را با جمله‌ای که بهمین نزدیکی در وصیت ابی بکر به لشکریان اسلام خواهد مطالعه فرمود ، مقایسه نماید .

(د) اسلام در فلسطین

اسلام از جزیرة العرب ظهور کرد و پیغمبر ﷺ بطرف شمال جزیره شروع به پیشروی نمود ، جنگ موته که در جنوب بحر میت واقع شد ، اولین برخورد و تصادمی بود که میان مسلمین و بزنطیون روی داد.

پیغمبر اکرم ﷺ لشکری بریاست «اسامة بن زید» تجهیز فرمود که بطرف شمال بفرستد ، ولی پیش از حرکت سپاه ، از دنیا رحلت کرد (۱) ابو بکر این نقشه را تعقیب نمود ولشکری بطرف شمال

(۱) طبق تواریخ شیعه وسنی پیغمبر (ص) این لشکر را ازمدینه بیرون فرستاد وخیلی اصرار داشت که زود حرکت کنند؛ ولی عمر وابوبکر که حضرت=

(سوریه، فلسطین و . . .) حرکت داد ، برای این لشکر دستورالعملی صادر کرد که یکی ازفقرات آن اینست :

«خیانت نکنید ، در کارها افراطی نباشید، ازمثله کردن اجتناب کنید ، اطفال صغیر وپیران وزنان را نکشید درختان را نه بسوزانید ونه قطع کنند ، حیوانات را بدون جهة و بجز برای خوردن ذبح ننمائید وضمناً شما بمردمی برخورد خواهید نمود که درصومعه های خویش بخود مشغولند و کاری بکسی ندارند اینها را بحال خودشان واگذارید ومتعرض آنان نشوید» .

اسامه دراین لشکر کشی پیشرفتهائی نمود وتا نزدیك اردن رسید، ولی چون در اثر ارتداد عده‌ای از مسلمانان در داخلهٔ مملکت اسلام اختلافاتی روی داد ، ناچار بمدینه بر گشت تا به ابابکر کمك نماید .

درسال ۶۳۳ میلادی ابوبکر چندین سپاه بطرف شمال اعزام نمود یکی بفرماندهی «عمرو بن عاص» . دیگری تحت رهبری «یزید بن ابوسفیان» سومی بسر کردگی «شرجیل بن حسنه» ولشکر چهارم بریاست «ابی ـ عبیده جراح» .

یزید بن ابی سفیان درسال ۶۳۴ در جنوب بحرمیت در وادی «عربه» باسپاه روم برخورد کرد ، آنان را شکست داد ومتفرق نمود ؛ فراریان را تا کنار «غزه» تعقیب نمود وسپس باهمکاری «عمرو بن عاص» ، تمام جنوب فلسطین را ازدست رومیان گرفتند .

= آنها را زیر پرچم اسامه قرار داده بود و آنها مایل بودند که موقع وفات پیغمبر (ص) در مدینه باشند مانع ازحرکت سپاه شدند .

هرقل امپراطور روم ، لشکر گرانی بسر کردگی برادرش «تیودورس» بطرف فلسطین فرستاد . ابوبکرهم بخالد بن ولید که در عراق میجنگید ؛ دستور داد خودرا بهمسلمانانی که درجبههٔ شام بودند برساند ودر مقابل لشکرروم به مسلمین کمك کند .

این چندلشکر بریاست عمروبن‌عاص درسال ٦٣٤ در «اجنادین» پیشرفتهائی نمودندوشهرهای «فحل، بیسان، غزه، نابلس، اللدویافا» رافتح کردند وسپس همه‌لشکریان جبههٔواحدی تشکیل‌دادند وبارهبری‌خالد ابن‌ولید لشکرروم را شکست داده وتیودورس را بقتل رسانیدند ، این جنگ کاررا بروفق میل‌مسلمین تمام کرد وسرنوشت‌منطقهٔشام‌رابنفع مسلمانان روشن‌نمود .

عده‌ای ازسربازان‌اسلام برای‌تصرف‌سوریه بطرف‌دمشق‌حرکت کردند وجمعی‌هم به‌تکمیل‌فتح‌سوریه‌پرداختند ،مردم‌شهر بیت‌المقدس درمقابل‌مسلمین‌مقاومت کردند .

عمربن‌خطاب برای دلداری سربازان ورسیدگی بوضع کساه فرماندهان وافسران‌سپاه؛ازمدینه، به‌شامات آمدودر«جابیه»منزل کرده بود ، اباعبیده رابمقام فرماندهی کل سپاه بر گزید .

دراین‌بین هیئت‌اعزامی مردم‌شهربیت‌المقدس بخدمت‌اورسیدند وپیشنهاد صلح‌دادند ، ولی‌مشروط باینکه خلیفه ، شخصاً مباشر تسلم قدس باشد .

عمر شرط آنان را پذیرفت ، قرار صلح همانجا منعقد گردید خالد، عمروبن‌عاص،معاویه و عبدالرحمن بن‌عوف، شاهدصلح بودند

عمر در این صلحنامه ، به مردم بیت المقدس ، در جان و مال معابد و صلیب ها امان و آزادی داد و بنا بتقاضای اهالی مقرر داشت که: یکنفر یهودی حق نداشته باشد در بیت المقدس بماند ودرمقابل ، نصرانیهای قدس قبول نمودند که جزیه بپردازند .

از طرف وادی «الرمله» هم هیئتی بنزدعمر آمدند ، پیشنهاد صلح و تسلیم شدن نمودند و نظیر همین صلحنامه با آنهاهم منعقدشد ، سپس عمر بطرف شهر قدس حرکت نمود ، «سفرونیوس» بطریق ازاو استقبال کرد و باهم وارد شهر شدند(۶۳۸-م) بعداززیارت کنیسهٔ قیامت به هیکل سلیمان رفتند ، دیدند مخروبه های این معبد مقدس ، مبدل به مزبله ای شده ، عمرو همراهان ، بادست های خویش مشغول بیرون ریختن کثافات و برطرف کردن خاك وغبار شدند وعمر دستور داد که مسجدی بروی صخره ، همان مرکز بنای هیکل بسازند .

مدتی بعد معاویه هم «عسقلان و قیساریه» را فتح کرد و با فتح این دو شهر تمام خاك فلسطین بتصرف مسلمین آمد قبایل عرب ازاطراف بسوی فلسطین سرازیر شدند و در آنجا مسکن گرفتند ، مردم غیرعرب هم رفته رفته ، درعرب مستهلك شدند و با گذشت مدتی همهٔ مردم فلسطین مسلمان وعرب گردیدند واز آن ببعد ، فلسطین یك منطقهٔ عربی محض شد .

درعهد خلفای بنی امیه ؛فلسطین تابع دمشق شد ویکی از آثار بزرگی که از آن زمان مانده است قبة الصخره است که بدستور عبدالملك مروان در (۶۹۱م) ساخته شد ، پیغمبر ﷺ در شب معراج در ناحیهٔ غربی همین قبة الصخره تشریف آورد ونیز عبدالملك در جوار همین مسجد ، مسجد اقصی را

ساخت،مجموع این دو بنا وحیاط وسیعی که احاطهٔ باین دو بنا دارد، حرم شریف را تشکیل می‌دهد ، برای مخارج این بنا خراج هفت سال مملکت مصر را اختصاص داد.

در زمان خلافت ولیدبن عبدالملك ، برادرش مروان فرمانده قوای فلسطین شد ، اوشهر الرمله را بنا کرد ومسجدی بنام الابیض در آنجا ساخت وقصری هم برای خویش در آنجا بنا نمود ، وقتیکه خبر مرك برادر وبشارت خلافت رادریافت نمود در همین قصر بود بزرگان کشور از آنجا اورا به بیت المقدس بردند وپیش از آنکه بدمشق برسد با او بیعت کردند.

درزمان بنی العباس فلسطین تابع حکومت عراق شد. وجنگ نهائی میان بنی عباس وبنی امیه در فلسطین ، نزدیك «رأس العین» وکنار نهر «عوجا» بوقوع پیوست ودر این جنگ بیشتر بنی امیه کشته شدند ، منصور دوانیقی و مهدی بیت المقدس را زیارت کردند.

دردوران حکومت «طولونیه» (۱) درمصر ؛ احمدبن طولون در

---

(۱) طولون ازغلامان امرای سامانی است که حاکم سامانی بخارا ؛ اورا بعنوان هدیه پیش مأمون عباسی فرستاد ؛ وکم کم پیش مأمون بمناصب عالی رسید، پسرش «احمد» درسال ۲٤۰ هجری (۸٥٤م) حائز مقامات پدرشد ودر سال ۲٥٤ هجری نایب حکومت مصر گردید ، چیزی نگذشت که درمصر اعلان استقلال نمود ، ودرسال ۲٦٤ (۸۷۷م) شامات رادم تصرف کرد ، پایتخت سلاطین بنی ـ طولون شهر «القطایع» میان فسطاط وقاهره؛ بود این سلسله دارای پنج سلطان و دوره حکومت آنها ازسال ۲٥٤ تا ۲۹۲ هجری ادامه داشت.

تاریخ ۸۷۸ میلادی فلسطین را گرفت و تابع مصر نمود و در زمان حکومت اخشیدیه (۱) در مصر و سوریه ، فلسطین همچنان تابع مصر بود و ولایتی از مصر محسوب می‌شد و در عصر خلافت فاطمیون نیز فلسطین جزء مملکت مصر بود ، البته پس از آنکه فاطمیون در الرمله لشکر اخشیدیه را شکست دادند و دست آنها را از فلسطین کوتاه نمودند.

«قرامطه» در لشکر کشی که بجانب مصر نمودند ، شهر الرمله را تصرف کردند ولی بلادرنگ خلفای فاطمی آنها را شکست داده و الرمله را پس گرفتند.

پس از آنکه دامنهٔ دولت سلجوقیان بآسیای صغیر (ترکیه) رسید و سوریه را فتح کردند ، به فلسطین لشکر کشیدند و قدس و الرمله را متصرف شدند ولی درسال ۱۰۷۱ میلادی در عسقلان با مقاومت شدید سپاه فاطمیون مواجه شدند و عقب نشینی کردند ، فاطمیون قدس و الرمله را هم از آنها پس گرفتند ، خصومت و دشمنی بین سلاجقه و فاطمیون ادامه داشت ولی قدس همچنان در دست فاطمیون ماند ، تا آنکه در اثر

---

(۱) اخشید لقب عمومی وعنوان رسمی امرای «فرغانه» است ، طغج ، پسر یکی از سران لشکری فرغانه بود که درخدمت خلیفه عباسی در بغداد میزیست ، کم کم ترقی کرد و بحکومت دمشق منصوب شد ؛ بعد مورد بی‌مهری واقع شد و بحبس رفت و همانجا جان سپرد ، پسر او «محمد» برای جبران این بی‌مهری درسال ۳۱۸ هجری بحکومت دمشق رسید ودرسال ۳۲۱ نامزد حکومت مصر شد و درسال ۳۲۳ سر کار خود رفت ودرسال ۳۲۷ لقب اخشیدی اختیار کرد وادعای استقلال نمود ؛ این سلسله هم دارای پنج سلطان بودند و ازسال ۳۲۳ تا سال ۳۵۸ هجری سلطنت کردند و بدست فاطمیون منقرض شدند .

ضعف آنها، صلیبیون اروپا از دستشان بودند.

(ه) جنگهای صلیبی

جنگ صلیبی اول

درنوامبر سال ۱۰۵۹ میلادی (پاپ اوربن) درشهر (کلرمون) خطابهٔ آتشینی ایراد کرد، در این خطابه نصاری را تحریك نمود که قبر مقدس معبود خود، مسیح ﷺ (۱) را ازدست مسلمانان بگیرند واعلان نمود که مردم مجرم و گناهکاری که دراین جهاد شرکت نمایند گناهانشان بخشیده است.

پطرس راهب نیز درشهرهای اروپا بگردش پرداخت، دراجتماعات مختلف شرکت کرد وبا ایرادسخنرانی، مردم را باانقلاب در راه نجات بیت المقدس تحریص و تحریك می نمود.

علاوه بر عامل مهم و اساسی عواطف مذهبی، عوامل دیگری هم ایجاب میکرد که مردم اروپا این دعوت را بپذیرند: ارتشی ها بامید فتح و کشور گشائی، تجار و کسبه مخصوصاً تجار ژنوا، پندقیه و پیزا (۲) به آرزوی درآمد سرشار و مجرمین زیادی که راه تکفیر گناه را زیارت بیت المقدس میدانستند، برای گرفتن عفو و بخشش.

---

(۱) مسیحیان تحت تعلیمات غلط انجیل محرف خویش، معتقدند کـه عیسی (ع) کشته شده ودر فلسطین مدفون است وقرآن کریم می گوید: **وماقتلوه یقیناً، بل رفعه الله الیه**.. یعنی قطعاً اورا نکشتند، بلکه خداوند اورا بآسمان بلند نمود.

(۲) این هرسه، شهرهای بندری تجاری مهم ایتالیا هستند.

سر انجام در سال ۱۰۹۷ میلادی قریب یکصدو پنجاه هزار نفر (۱) بطرف فلسطین از اروپا حرکت کردند، این مجاهدین علامت صلیب را روی سینه‌ها و دوشهای خود نصب کرده بودند.

سپاه صلیبی در بین راه از قسطنطنیه گذشتندو وارد آسیای صغیر (ترکیه) شدند، شهر های نیقیه و اورفا وطرسوس و انطاکیه (در ترکیه) و «معره» (از شهرهای سوریه) را گرفتند، وسپس به فلسطین رسیدند، در فلسطین، شهر رمله و یافا را خراب کرده و بیت المقدس را درمحاصره گرفتند، ولی از تمام لشکر در این موقع فقط چهل هزار نفر باقی مانده بودند (۲)

قوای مصری که در اثر کشمکش های زیاد با سلاجقه خسته و بیحال بودند، بیش از یکماه در بیت المقدس نتوانستند مقاومت نمایند وسر انجام تسلیم عیسویان شدند

درپانزدهم ژوئیه ۱۰۹۹ میلادی نصاری وارد بیت المقدس شدند این مجاهدان صلیبی دست بآدم کشی زدندو مردم این شهر راقتل عام کردندو حتی از سر پیر مردان وزنان واطفال نگذشتند، عدهٔ مقتولین

---

(۱) گوستاولبون در کتاب تمدن اسلام و عرب عدهٔ لشکر اول را یکمیلیون و سیصدهزار نفر مینویسد، و کتاب جنگهای صلیبی نوشته رحیم صفوی تعداد قسمتی از ارتش صلیبی را که در خاک اسلام با لشکر قلیج ارسلان می جنگیدند ششصدهزار نفر میداند با اینکه تصریح دارد که در بین راه قسمت عمدهٔ آنها تلف شده بودندو ممکن است نظر مؤلف به اولین قسمت سپاه بود.

(۲) گوستاولیون بقیه سپاه صلیبی را که به بیت المقدس رسیدند بیست هزار نفر می نویسد.

صلیبی‌ها در شهر قدس از هفتاد هزار نفر تجاوز نمود(۱).

---

(۱) ما در اینجا عین عبارت دکتر گوستاولیون فرانسوی را که خود کشیش نصرانی است از کتاب تمدن اسلام و عرب چاپ چهارم صفحه ٤٠٥ نقل می‌کنیم خوانندگان محترم با مطالعهٔ مطالب ذیل آنهم از نوشته یك نفر کشیش نصرانی؛ سطح فکر و تمدن و اخلاق مردم اروپای سابق و مردمی را که امروز ما را وحشی یا نیمه‌وحشی میدانند وحتی افرادی که از طرف دولتهای اروپا بطور رسمی در ممالك ما مأموریت پیدا میکنند در حقوق آنان حق زندگی در میان ملل نیمه‌وحشی منظور میشود، بدست می‌آورند و اینك متن عبارت این کشیش مستشرق:

... صلیبیان هر قدمی که بطرف مقصد برمیداشتند، جنونشان بیشتر میشد و از دماغهای برافروختهٔ آنها یك رشته مکاشفات و کراماتی مشوب بوهم! تراوش میکرد؛ مختصر شعوری هم که داشتند، بالمرة ازمیان رفته بود.

قائد و سرتاج این جمعیت «پیرارمیت» و یکنفر سردار مفلس بنام «گوتیه» بودند، ابتداء؛ در آن ممالك اروپا که سر راه ایشان بود، وقتی که وارد می‌شدند؛ اهالی از آنها تا حدی احترام و پذیرائی می‌نمودند، ولی وقتی که به «بلغار» رسیدند؛ رعایای نیم‌مسیحی آنجا حاضر نشدند که به «پیر» سورسات مجانی بدهند و این سلوك باعث خشم جمعیت شد؛ این حامیان دین! بدون هیچ تاملی، امر کردند که آنچه لازم دارند از مردم بزور بگیرند وبالاخره شروع به قتل و غارت دهات و قصبات نمودند، رعایای آنجا که بدینگونه تجاوزات عادت نکرده بودند، دست برای انتقام دراز کردند، هزارها نفر از اینها را کشته ودر آب غرق کردند و بقیه غیراز فرار چاره ای ندیدند، وقتی که به «قسطنطنیه» که آنوقت در نهایت=

درشهر قدس حکومتی لاتینی بریاست «گودوفرو» بوجود آوردند ، گودوفرو بااینکه بیش از یکسال زنده نماند ، ولی درظرف همین یکسال لشکر خلفای فاطمی را درشهر عسقلان شکست داد، بیسان و نابلس را هم تصرف نمود، یك ستون نظامی از صلیبیان بخاك اردن حمله بردند و طبریه را متصرف شدند .

گودوفرو بعداز یکسال در گذشت و برادرش «بودوئن» درسال ۱۱۰۰ میلادی بجای او نشست، بودوئن قبة الصخرة را مبدل به کنیسه ومسجد اقصی را تبدیل به کاخ فرماندهی نمود و با کمك یکدسته از کشتیهای ژنوا پیزا، قیساریه را هم تصرف کرد و پس از آنکه وارد این شهر شد شرائط تسلیم اهالی را شکست ، همه عهدهای خود را زیر پا گذاشت واهالی آنرا قتل

= درجهٔ خرابی بود رسیدند؛ مجاهدین «توتون» گاسکن، گالوا وپروانس ، وادرآنجادیدند که قبلاوارد شده بودند ، لشکر صلیب ، ملحق باین اقوام نیمه - وحشی شده ودرتعقیب قتل وغارت زیاد ، مرتکب شنایعی گردیدند که قلم از ذکر آن شرم دارد .

قریب یکصد هزار از این جمعیت به آسیای صغیر رسیدند واینها دراین حدود نسبت باهالی ؛ اعم از مسلم وعیسوی ؛ افعال وحرکات وحشیانه ای مرتکب شدند که در بیان آن غیراز این چیزی نمیتوان گفت که آنها حقیقتاً دیوانه شده بودند .

انکومنن دختر امپراطور قسطنطنیه نقل میکند که منجمله از تفریحات آنها این بود: هرطفلی که از جلوشان عبور میکرد اورا باحربه ای دو نیمه کرده، درآتش می سوزانیدند ...

لشکر اول صلیبیان که ازصدها هزار نفوس تشکیل یافته بود ، بکلی نیست ونابود شدولیکن ازعقب نیروی منظمی، بالغ برهفتصد هزار مردان مسلح میآمد=

عام نمود ، صلیبی‌ها شهر عکارا هم پس از سه سال محاصره گشودند و بعدازمدتی بیروت وصیدارا هم فتح کردند .

بودوئن از ترس اینکه سوریه و مصر باهم از طریق اردن ارتباط ایجاد کنند وسط راه، در جنوب بحرمیت قلعهٔ بزرگی بنام «شوبك» وقلعه‌های دیگری در کرك ، طبریه ، عثلیت و صفد ساخت و کم کم بنیان حکومت صلیبیان را مستحکم کرد و در سال ۱۱۱۸ وفات یافت.

گرچه بودوئن از هرجهت فلسطین را برای ادامه حکومت صلیبی مجهز کرده بود ، ولی چون فلسطین از هرطرف توسط عربها ومسلمانان مصر، حلب، حمات، حمص وشام احاطه شده بود ولایزال با آنها در جدال و خصومت بودند قهراً وضع ثابتی نمیتوانست داشته باشد و شانس ادامهٔ حیات

اینها به آسیای صغیر وارد شدند ، نیقیه را محاصره نمودند ! قشون ترك را شکست داده! سرهای تمام مجروحین را بریده ، بترك اسبهای خود بستند ! با کبر وغروری تمام باردوگاه خود بر گشتند . .

صلیبیان بجای اینکه بارعایا وسکنهٔ محل مدارا کنند ، برای جمع آوری خواربار دست بغارت وتاراج درازنموده! چیزی نگذشت که دوچار قحط وغلا وناخوشی شدند وپیر، هم مأیوس گردیده . ازاین میانه گریخت ولی بعداورا دستگیر کردند و «تانکرد» اورا باچوب بشدت مضروب ساخت و درهمین اثناء مشغول نزاع وجنگ داخلی شدند . .

قبایح اعمال مجاهدین صلیب ، در تمام این لشکر کشیها ، حقیقتاً آنهارا درردیف درنده‌ترین وبیشعورترین وحشیهای روی زمین قرارداده بود ، رفتار آنان باهم‌عهدهای خود، بادشمن، رعایای بیگناه ! نظامیان ! زنان ، اطفال، پیروجوان ، بکلی یکسان بود ، یعنی بدون امتیاز ، همه‌را غارت کرده و بقتل =

حکومت صلیبی بسیار ضعیف بود.

ملك افضل پسرش را بالشکری بجنك صلیبیون فرستاد و در نزدیکی یازور با صلیبیان تصادم کردند و آنها را متفرق نمود، طغتکین از شام با آنها بجنك پرداخت تااینکه طبریه را تصرف کرد وجلو پیشرفت آنانرا گرفت.

اتابك زنگی، سلطان حلب وموصل نیز با صلیبی ها مشغول جنك وجدال شد ودر سال ۱۱۴۴ اورفا را ازچنگشان بیرون کشید وهمین حادثه سبب تحریك نصاری گردید و منجر بجنگ دوم صلیبی (۱۱۴۷ تا ۱۱۴۹) شد.

جنك صلیبی دوم:

پسر اتابك زنگی، محمود، ملقب به نورالدین، وقتی بجای پدرش نشست، باصلیبی ها وارد کارزار شد وچندین شهر فلسطین را ازدست آنها گرفت وسپس شهر دمشق راهم که از طرف صلیبیان تهدید میشد

= می رسانیدند خود نصارای مورخین آن عصر وقایعی را که ذکر نموده اند دلیل قاطعی بر سفاهت ودرندگی آنان است مثلا «روبرت» راهب، راجع به مظالم صلیبیان در شهر «مارا» دریك واقعه که شخصاً حضور داشته شرحی نوشته که ما آنرا در اینجا نقل می کنیم؛ او چنین می نویسد:

«لشکرما؛ یعنی مجاهدین صلیب؛ در گذرها، میدانها و پشت بامها؛ متصل در گشت وحرکت بودند ومثل شیر ماده ای که بچه اش رادربوده باشند؛ از قتل عام لذت می بردند؛ اطفال را پاره پاره کرده وجوان و پیر را دریك ردیف ازدم شمشیر می گذرانیدند وهیچ تنفسی را ابقا نمی نمودند ومحض تسریع درعمل، چندین نفر را بایك ریسمان بدار می آویختند؛ من ازمشاهدهٔ این احوال تعجب داشتم. =

متصرف گردید، مملکت مصر نیز درخطر هجوم صلیبیون بود ، لذا العاضد بالله خلیفهٔ فاطمی از نورالدین زنگی کمک خواست نورالدین لشکری

=سپاهیان ما هرچه را می یافتند ، فوراً می ربودند ، شکم مردهها را پاره کرده پول وجواهراتی که سراغ داشتند بیرون می آوردند در کوچه های شهر ، نهرهای خون جاری واز چهارطرف لاشه های کشتگان روی هم ریخته بود واز بالای آن ها عبور میکردند آه ! کوران سنگین دل ! آخر روزی همهٔ شما خواهید مرد .. بالاخره «بوآمون» : همهٔ آنهارا که درقصر جمع کرده بود ، احضار کرد : زن ومرد پیر وبیمار وناتوان وبیکاره را تماماً ازدم شمشیر گذرانیده بقیه را که جوان وقوی بودند برای فروش با نطاکیه فرستاد . »

... وقتیکه نصاری جلو بیت المقدس رسیدند ، ازمیان سپاهیانی که شماره آنها درموقع حرکت بیش از یکمیلیون بود ، مجموعاً بیست هزار نفر باقی مانده بودند والبته این سپاه عظیم اگر ازانسان تشکیل یافته بود ! دنیارا فتح ومسخر می‌نمود ، ولی چون وحشی بودند لذا ازآن چیزی باقی نماند وتقریباً همه نیست و نابود گردیدند ...

رفتار آنها بااهالی شهر بیت المقدس ، بکلی مخالف باآن رفتاری بود که «عمر» خلیفهٔ اسلام ، درچندقرن پیش ، بانصارای آنشهر نموده بود «رایمون داژیل» قسیس پوی می نویسد : «وقتی که جمعیت ما ، برج وباروی شهر را گرفت یک منظره غریب وهولناکی درمسلمانان آشکار گردید ؛ یعنی دیده میشد کـه بعضی سر ازبدن جداشده و برخی صورت آنها اززخمهای تیرسوراخ شده خود را ازبالای دیوار پائین میانداختند ، درگذرها ومیدانهای بیت المقدس ، ازسرها ودستها وپاهای بریده ، تلهائی تشکیل یافته و ازروی آنها عبور میکردند واین مختصری است ازفجایع صلیبیان دربیت المقدس» .

قسیس فوق حکایت می کند : ده هزار نفوسی که بمسجد عمر پناه برده=

تحت فرماندهی اسدالدین شیرکوه وبهمراهی پسر برادرش صلاح‌الدین ابن‌ایوب بکمك العاضدبالله فرستاد · صلیبیون وقتی که خبر نزدیك شدن لشکر شیرکوه را شنیدند ، بطرف فلسطین برگشتندو شیرکوه درمصر بماند .

بودند ، تمام آنهارا طعمهٔ شمشیر کردند ودرهیکل سلیمان بقدری خون جمع شده بود که لاشه‌های مقتولین درآن غوطه‌ور ومتحرك بود . .

مجاهدین صلیب باین قتل عام ابتدائی اکتفا نکرده ، شورائی تشکیل دادند وقرارشد که تمام سکنهٔ بیت‌المقدس ؛ اعم ازیهود و مسلمان و عیسوی فرقه‌های دیگر را از دم شمشیر بگذرانند . وبالاخره یکنفرمتنفس راباقی نگذاشتند .

صلیبیان محض تفریح وخروج اززحمات چندروزهٔ قتل عام ، افعال شنیعه‌ای انجام میدادند که مثلا « برنار » خزانه‌دار ، آنها را دیوانه میخواندوبودن بطریق دل» ؛ آنهارا بحیوانانی تشبیه میکند که در بول و براز خود غوطه‌ور باشند .

سال ۱۱۱۹ که بود وئن فوت کرد بیست سال از حکومت صلیبیان در فلسطین گذشته بود و نتیجه‌ای که ازحکومت حاصل شده این بود که کشور بکلی بربادرفته واثری ازعمران وآبادی نبود ...

این ستم پیشگان که غیرازاندوختن مال منظوری نداشتند ، این کشوررا که درحکومت عائلهٔ اعراب چقدر معمور وآبادبوده ، باقدم سریعی ویران نموده بکلی بربادادادند

گیوم راجع باین صلیبیان چنین می نویسد : «ایشان درحقیقت ، بچه‌های شیطانند ؛ باناموس طبیعت مخالف ؛ ودین وآئین را مسخره نموده ؛ هرنوع عمل زشت ومعاصی منکررا مرتکب میشوند . شنایع اعمال آنها تااین درجه برخلاف طبیعت انسانی است که اگرمورخی بخواهد تصویر آنرا بکند» از بیان وی چنین معلوم میشود که مشغول ساختن قصیدهٔ هجویه‌ایست ، نه نوشتن تاریخ .

این مرد در اثر لیاقت و کاردانی بمقام وزارت العاضد رسید و مدتی در مصر بعنوان وزیر انجام وظیفه نمود، و پس از اینکه مرگش رسید، وظیفهٔ خود را به برادرزاده‌اش صلاح الدین محول کرد.

درسال ۱۱۶۹ میلادی، صلیبیون به شهر دمیاط مصر حمله کردند و شهر را در محاصره گرفتند.

صلاح الدین آنها را شکست داد و متفرق ساخت و تا عقبه (۱) تعقیبشان نمود و عقبه را فتح کرد.

درسال ۱۱۷۱ میلادی العاضد بالله آخرین خلیفهٔ فاطمی مصر، از دنیا رحلت کرد صلاح الدین دستورداد که خطبهٔ نماز جمعه بنام خلیفهٔ عباسی بغداد «المستضیء بالله» خوانده شود و با این عمل حکومت مصر تحت لوای عباسیان درآمد و دوران خلافت فاطمیون درمصر پایان یافت (۲)

نورالدین زنگی هم وفات نمود و پسر یازده ساله‌اش جانشین او شد، صلاح الدین که مصمم بود دست صلیبی‌ها را از فلسطین کوتاه نماید و معتقد بود که هدف را بدون اتحاد مصر و سوریه نمی تواند تحصیل کند

---

(۱) عقبه فعلا بندری است در اردن هاشمی که در کنار خلیج عقبه و شمال بحر احمر واقع است.

(۲) نورالدین زنگی که شیرکوه و صلاح الدین را بمصر فرستاده بود و متوهم ریاستش بر آنها محفوظ بود؛ روی حساب حس مذهبی سنی گری و مخالفتی که از این جهت با خلفای شیعی مذهب فاطمی داشت در این عمل تأثیر فراوانی داشت؛ گرچه خود صلاح الدین هم بی میل نبود ولی زمینه را مساعد نمی دید و از ملت می ترسید، نورالدین اصرار و عجله کرد و او هم سرانجام پذیرفت و این نقشه را اجرا کرد.

بانزاعهای پی درپی که باطرفداران پسر نورالدین نمود موفق شد که سوریه‌را هم تصرف کند وپس ازتصرف سوریه ،از دمشق بالشکری بطرف فلسطین حرکت کرد .

شهرطبریه‌را پس ازمحاصره تصرف کرد واز آنجابطرف «حطین» رفت درجوار حطین در دوروزسوم وچهارم ژوئیه ۱۱۸۷ جنگ عظیمی بین مسلمانان وصلیبیان درگرفت ، مسلمین نصاری‌را سخت محاصره کردند ورگبار تیر بسر آنان فرو ریختند، فقط عدهٔ معدودی از بیست هزار نفر صلیبی که در آن جنگ شرکت داشتند ، جان بدر بردند .

گوی سلطان بیت المقدس ورینوارناط امیر کرك وعدهٔ زیادی از نصرانی ها اسیر شدند صلاح الدین ازحاکم قدس و گوی خیلی احترام کرد وپس از آنکه‌او بشرافتش قسم خورد که دیگر باصلاح الدین در صدد جنك برنیاید ، اورا آزاد نمود .

ولی رینوارناط ، سوابق سوئی داشت ، زیرابر خلاف عهدی که بسته بود ،بقوافل تجار وحجاج مسلمانان که از نزدیك قلعهٔ اومیگذشتند تعدی کرده وغارتشان نموده بود ، وبعلاوه بحجاز حمله کرده بود وبنا داشت که قبر پیغمبر ﷺ رانبش کند ، و صلاح الدین سابقاً نذر کرده بود که درصورت قدرت اورا بقتل رساند ، برای این جهات وبمنظور عمل کردن بنذرخود اورابقتل رسانید .

جنگ حطین که بافتح مسلمانان وشکست نصاری بپایان رسید ، نتایج بسیار مهمی برای مسلمین ببار آورد بعد ازاین فتح ، قدرت نصاری شکست و صلاح الدین موفق شد که « عکا ، ناصره ، قیساریه ، حیفاو

نابلس «را فتح نماید ، واز طرفی برادرصلاح الدین«عادل»از مصر با لشکری بطرف‌فلسطین آمده‌جدل ویافارا ازدست صلیبیان گــرفته‌و به لشکر برادر پیوست ، این دولشکر شهر عسقلان را تصرف کردند وسپس شهر بیت المقدس‌را بمحاصره کشیدند پس‌از یکهفته‌محاصره، شهر قدس درماه اکتبر ۱۱۸۷ تسلیم‌صلاح‌الدین‌شد.

صلاح الدین که مردی نجیب‌و باگذشت بود ، فقط‌از کسانی که قدرت پرداخت‌فدیه‌داشتند ، فدیه گرفته‌و مردم بی‌بضاعت‌را بدون گرفتن‌چیزی ، آزاد کردو املاک‌نصارای‌عرب‌را بخودشان‌وا گذاشت وبآنها اجازه داد که بافرنگی‌ها معامله کنندوبآنها‌جنس بفروشند، با اسرا مهربانی کردو صدقات‌را بین‌زنهای‌بیوه‌وبچه‌های یتیم‌تقسیم‌نمود.

جنگ‌صلیبی‌سوم:

از دست رفتن بیت المقدس ، اروپا را منقلب کرد و زمینه ای برای شروع جنگ‌صلیبی سوم شد در این جنگ سه نفر از قوی‌ترین سلاطین‌اروپا :«ریچارد‌شیردل»شاه‌انگلستان. «فردریک‌بار بروس»سلطان آلمان‌و«فیلیپ‌اگوست» پادشاه فرانسه ، شرکت کردند .

فردریک ، دربین راه‌نزدیک انطاکیه ، برای آب تنی‌در رود سیانوس(قره‌سو)رفته‌وغرق گردید.

لشکریان اروپا همگی دور شهر عکا بهم رسیدند و این‌شهررا بشدت تحت‌محاصره قرار دادندو ضمناً گوی‌حاکم سابق‌بیت‌المقدس هم عهدی‌را که‌با صلاح‌الدین بسته بود ، شکسته‌و بعنوان رهبرارتش اروپاوارد‌جنگ‌شد.

صلاح‌الدین ایوبی هم درمقابل سپاه صلیبی اردوزد ، دو سال عکا درمحاصرهٔ صلیبیان بودو جنگ بین آنهاوصلاح‌الدین ادامه‌داشت (۱۱۸۹ - ۱۱۹۱) درخلال این دوسال کشتی‌های اروپائی ازراه دریا مرتباً خواربارو‌افراد ازاروپا برای‌صلیبیان میرسانیدند ووسیلهٔ ارتباط مردم‌عکا که‌درمحاصرهٔ اروپائیان بودند ؛ باصلاح‌الدین‌فقط کبوتران تعلیم‌یافته وشناگران بودند وصلاح‌الدین برای حفظ‌مردم‌عکاوجلو - گیری ازحملهٔ اروپائی‌ها به‌مردم‌شهر، دراین‌مدت اروپائیان را بجنگ مشغول‌داشت جالب اینستکه‌دراثر خوشرفتاری صلاح‌الدین بااقلیتهای مذهبی، جمعی ازمسیحیان دریانوردبیروت،لباس فرنگی می‌پوشیدندو برای‌مردم‌عکا غذا ووسائل‌میرسانیدند و درحیفاهم عده‌ای از نصاری مامور خواربار ونگهبان اموال صلاح‌الدین بودند.

دراثناء جنگ صلاح‌الدین ازخلیفه‌عباسی بغدادوسلطان مراکش کمک‌خواست‌ولی کمکی باونرسید درصورتی که کمکهای جنگی‌پشت سرهم‌از اروپا به‌صلیبیان‌میرسید .

بااینکه‌صلاح‌الدین درخلال ایام‌جنگ موفقیتهای‌شایانی بدست آورد ، ولی گرسنگی‌و تمام‌شدن وسائل جنگی ازطرفی وطولانی‌شدن جنگ جانفرسا ومحاصرهٔ شدید ازطرف دیگر ، نظامیان مدافع‌داخل عکارا مجبور کرد که بالاتفاق تسلیم اروپائیان شدند و قرار شد در مقابل مبلغی که می‌پردازند صلیبیون آنهارا آزاد کنند،یکماه گذشت‌و مردم‌عکا نتوانستند این مبلغ را بپردازند . لذا ریچاردشیر دل دستور

داد: هزار و هفتصد نفر از آنان را سر بریدند (۱)

با همهٔ اینها جنگ خاتمه نیافت ، بلکه در جبهه‌های مختلفی آتش جنگ شعله‌ور بود ، سرانجام پادشاه انگلستان پیشنهاد صلح داد و صلاح‌الدین هم پذیرفت و در تاریخ ۱۱۹۲ قرار صلح منعقد گردید .

قرار شد که بیت‌المقدس در دست مسلمانان بماند و مسیحیان هم برای انجام عمل حج و مراسم زیارت آزاد باشند. ساحل دریای مدیترانه از عکا تا یافا در دست صلیبیون باشد و بقیه ساحل که مرز جنوبی آن، عسقلان بود کمافی‌السابق در تصرف صلاح‌الدین بماند .

ریچارد شیردل پادشاه انگلیس، باروپا بر گشت و صلاح الدین به بازرسی قلعه‌ها و سنگرها پرداخت .

یکی از سننی که از صلاح‌الدین در فلسطین باقی‌مانداین بود که در شهرهای مختلف فلسطین و در مواقع مختلف، اجتماعات بزرگ ملی تشکیل شود ، البته این اجتماعات را تابع اجتماع بزرگ نصاری در بیت المقدس که در عید فصح (۲) تشکیل میشد، قرارداد .

درحقیقت، این اجتماعات، مانوری بود که مسلمین در مقابل مسیحیان می‌دادند ولذا در این مواقع هرچه وسائل جنگی و قوای نظامی داشتند نمایش می‌دادند تا نصاری جلال و جبروت عربهای مسلمان را ببینند و بلاد

(۱) گوستاولبون عده مقتولین را سه هزار نفر مینویسد .

(۲) نصاری یکشنبه اول بعد از بدر هر بهار را بعنوان یکی از اعیاد بزرک، بنام فصح جشن میگیرند و اجتماع بزرگی تشکیل داده، حادثهٔ زنده شدن حضرت عیسی را در روز سوم بعد از مرگش (بعقیده خودشان) که در روز جمعه بوده و قیامت از قبرش را که روز یکشنبه بوده است ، ذکر مینمایند و ضمناً یهود هم بهمین اسم، عیدی دارند که سابقاً توضیح دادیم .

فلسطین‌را مرکز قوای نظامی تصور نمایند .

یکی دیگر از کارهای صلاح‌الدین اینست که بعداز جنك حطین اراضی بی‌صاحب را به‌قبائل عرب بخشیدو آنانرا دراین اراضی سکونت‌داد صلاح‌الدین ازفلسطین به دمشق رفت ودر سال ۱۱۹۳ میلادی در سن پنجاه‌وسه‌سالگی ازدنیارحلت کرد وبامرگ اوعربهایگانه‌رهبر کم‌نظیر خویش‌رااز‌دست‌دادند.

جنك صلیبی چهارم:

بعدازمرگ صلاح‌الدین بین‌جانشین‌ها وورثه او اختلاف ونزاع درگرفت ، اروپائیان ازاین‌فرصت استفاده کردند وبعضی ازشهرهای فلسطین، ازقبیل صفدوطبریه را ازدست‌مسلمانان‌ربودند.

امپراطور آلمان وفردریك ثانی پادشاه صقلیه ، بمنظور گرفتن بیت‌المقدس بطرف فلسطین حرکت کردند ودر وادی غزه باسلطان فلسطین«الکامل‌ایوبی» برخوردنمودند .

پس‌ازمذاکراتی ، قرارشد که بیت‌المقدس‌در تصرف فردریك شاه صقلیه‌درآید ، بشرط‌اینکه‌اماکن‌مقدسهٔ‌این‌شهر تحت‌نظر مسلمانان باشدوشهر های‌ساحلی درتصرف‌لاتینیها بماند .

ناصره وبیت‌لحم هم بامپراطور آلمان واگذار گردد وبقیهٔ‌نقاط فلسطین کماقی‌السابق مال‌خود مسلمین باشد وقرارشد که شاه صقلیه باملك کامل درمقابل‌دشمنانش‌بااوهمکاری کند .

«فردریك» در کنیسهٔ‌قیامت تاجگذاری نمود و سال‌بعدازبیت‌المقدس به صقلیه‌بر گشت، شهر قدس‌خیلی‌در دست‌فردریك نماندزیرا‌مصالح ـ

ایوب» پادشاه مصر ازخوارزمیانی که از مقابل لشکر «چنگیز خان مغول» فرار کرده و بآن‌حدود رفته بودند، استفاده کرد و با صلیبیون جنگیدو بکمك آنان «غزه» راتصرف کردوقدس را ازدست‌نصاری گرفت ودمشق راهم‌فتح‌نمود

مغول :

تاتار مغول بغدادرا ویران کرده و بخلافت بنی‌العباس پایان دادند «هولاکوخان» حلب ، حارم وحماة را با کمال وحشیگری و با خونریزی‌فراوان‌ویران‌ساخت‌سپس «کتبغا»راازطرف‌خودبحکومت آنجا گماشت‌و بقصد تخریب سوریه حرکت نمود ، پادشاه سوریه «الناصرایوبی»رابقتل‌رسانیددمشق‌راهم‌تصرف کردو بامرگ «الناصر» خاندان ایوبی منقرض شد

درسال ۱۲۵۰ میلادی حکومت مصر ازخاندان ایوبی بممالیك (۱) منتقل شده‌بود و«قطز»مملوك‌سوم،پادشاه‌مصر،فوراً برای مقابلهٔ با مغول سپاهی باستقبال آنان فرستاد؛در«عین‌جالوت» نزدیکی ناصره‌دو لشکر بهم رسیدند فرمانده سپاه مصر «الظاهر بیبرس» جنگندهٔ بسیار ماهری بود ، این مرد لشکر مغول را منهزم کرد و کتبغا را بقتل رسانید وفراریان راهم تحت تعقیب قرارداد تا ازبلاد فلسطین‌و سوریه

(۱)ممالیك بندگانی بودند که‌خاندان‌ایوبی‌آنهاراخریدندوعده‌ای رادر برجهای‌مصر و جمعی رادر نیروی دریائی مصربکار گماردند ؛ اینهادراثر لیاقت‌وکاردانی، ترقی کردندوسرانجام‌حکومت‌مصررا بدست گرفتند ودوسلسلهٔ مهم در تاریخ اسلام بنام «بحریین» (۱۲۵۰ – ۱۳۸۲) و «برجین» (۱۳۸۲ – ۱۵۱۷)تشکیل دادند.

بیرون رفتند و این منطقه را از شر آن وحشیان نجات داد (۱۲٦۰)

همین «الظاهر» بجای «قطز» (ملك مظفر) نشست و مصر و سوریه را بار دیگر متحد ساخت و سپس با خیال راحت به بیرون کردن صلیبیون پرداخت، با آنها مبارزه کرد تا اینکه شهرهائیکه دردست داشتند یکی پس از دیگری سقوط کرده و تسلیم شدند قلعهٔ شوبك را از چنگ آنها در آورد و «کرك» را در سال ۱۲٦۳ تصرف نمود «قیساریه» و «صفد» و «یافا» را در سال ۱۲٦۸ فتح کرد و «قبة لصخره» را تجدید بنا نمود.

شهر «عکا» همچنان دردست صلیبیون بود تا اینکه «صلاح الـدین اشرف» (مملوك نهم) در سال ۱۲۹۱ آنرا به محاصره کشید و بوسیله منجنیق‌ها شهر را زیر باران سنك گرفت و بالاخره آنرا فتح کرد و سپس «صور» و «صیدا» و «طرسوس» را از صلیبیون خالی ساخت و بدین ترتیب پرده بر روی آخرین منظرهٔ جنگ‌های همه‌جانبهٔ میان شرق و غرب کشید.

دوران عثمانیان :

سلطان سلیم عثمانی سوریه را گرفت و سپس عازم تصرف فلسطین شد، نزدیك «اللجون» با سپاه «طومان بای» سلطان مملوك مصر، برخورد کرد . مصریان را متفرق ساخت، بشهرهای فلسطین حمله برد همه را تصرف نمود واز آنجا بجانب مصر تاخت و پس از فتح مصر بمـرکز حکومت عثمانی (آستانه) بر گشت و بدین ترتیب فلسطین در حوزهٔ حکومت عثمانی در آمد.

یکی از آثار مهم عثمانی‌ها در فلسطین دیواری است که «سلیمان قانونی» در سال ۱۵٤۲ بدور شهر بیت المقدس کشید و از حوادث

مهم سیاسی دوران عثمانیان در فلسطین ظهور دو شخص ذیل را باید شمرد :

الف : «ظاهرالعمر» شیخ صفد ، درمقابل دولت عثمانی قدعلم کرد، طبریه ، نابلس و ناصره را هم گرفت ودر سال ۱۷۵۰ شهر عکا را متصرف شدو آنرا مرکز خود ساختو استحکامات کافی برای آن درست نمودولی به تعهدات مالی خود در مقابل دولت عثمانی همچنان عمل‌می کرد.

دراین‌موقع میان«کاترین»امپراطور روس‌و دولت عثمانی جنگی پیش آمد،یکی ازممالیك مصر که‌فرصت‌رامناسب‌دید فوری‌لشکرتهیه کرد وبفرماندهی شخصی‌بنام «ابوالذهب» بطرف شامات اعزام نمود تاسوریه را ازدولت عثمانی‌بگیرد ظاهرالعمربافرمانده این سپاه پیمان همکاری‌بستند وبا کمك چند کشتی روسی درسال ۱۷۷۲ میلادی صور وصیدارا تصرف نمودندولی دولت عثمانی بلافاصله با فرستادن قوای زمینی ودریائی حاکم‌شام راتقویت کرد وموفق‌شد که‌صوروصیدارا‌پس بگیرد وشهر عکارا در محاصره گرفت و سرانجام شهر را فتح کرد و ظاهرعمررا بقتل رسانید .

ب:احمدجزار این‌شخص که‌بندهٔ«علی‌بك»(یکی‌ازممالیك‌مصر) بودودر اثراینکه جلادی قسی‌القلب بود بلقب جزار خوانده‌میشد،از مصر بسوریه‌فرار کردودر لشکری که‌شهرعکارا ازظاهرعمرپس گرفت شرکت‌نمود و دراثر امتحان خوبی که در این جنگ داد او را بمقام حکومت‌صیدا نصب کردند .

این مردسپس حاکم عکا شد استحکامات شهر را خیلی خوب مرتب کردو یکدسته کوچك کشتی تهیه نمودومسجدی را که هم اکنون باسم او مشهوراست بنا کرد ،سلطان عثمانی درسال ۱۸۷۰ اوراحاکم دمشق نمود وتمام سوریه تحت قدرت او درآمد.

جزار درمقابل حملهٔ ناپلئون بهعکاسخت مقاومت کرد واو را ازعکا بر گرداند واز این رهگذر موفقیتیشایان و موقعیتی درخشان کسب نمود .

ناپلئون در فلسطین:

ناپلئون بعدازفتح مصر بقصدهندوستان حرکت کرد، نا چاردر بین راه بایستی فلسطین راهم فتح نماید،شهر های عریش ،غزه ورمله را گرفت،و در کنار شهر یافا مواجه بامقاومتشدیدسربازاناحمدجزار شدوشهررا بهمحاصره کشید قحطیوسختیهایدیگر،مدافعانرامجبور کرد که تقاضای امان کردند ودردهم مارس ۱۷۹۹ میلادیباپذیرفتن ناپلئون تسلیم شدند ،ولیناپلئون عهدخودرا شکست وچهار هزار نفر سربازیرا که اماندادهبود بهقتل رسانید.

ناپلئون از آنجا بطرف عکا رفت وشهررا در محاصره گرفت احمدجزار خودش از طرف خشکی دفاع می کردوناوگان انگلیسی بفرماندهی«سرسدنی اسمیث»ازطرف دریادردفاع باو کمك مینمود ، سربازانمدافع عکا که سر گذشت سربازان یافاوعهدشکنی وبیرحمی ناپلئون را شنیدهبودند،فداکارانه وبا کمال ازخودگذشتگی ازشهر دفاعمی کردندو مبارزه مینمودند.

درأثناء ایام‌محاصره، ناپلئون قسمتی ازسپاه‌خودرا برای گرفتن ناصره‌وصفد فرستادوآنها هم موفق‌شدند ولی محاصرهٔ‌عکا دوماه طول کشید، قوای ناپلئون داخل خندقهای شهر شدند، نزدیك بود شهررا تصرف‌نمایندامافداکاری‌سربازان‌مدافع، آنان‌راوادار به‌عقب‌نشینی کرد وسرانجام ناچار دست ازمحاصره کشیدند ومرض طاعون‌در لشکر او افتادوخائب وخاسر بمصر مراجعت کردند.

ابراهیم‌پاشادر فلسطین:

محمدعلی‌پاشاپس‌ازآنکه‌ممالیك‌مصرراقلع وقمع کرد، برای توسعهٔ کشورخود لشکری‌بفرماندهی پسرش ابراهیم پاشابسوی‌سوریه فرستاد، ابراهیم پاشا عریش و غزه ورمله‌را گرفت و از طریق دریا وارد‌یافا شد وسپس نابلس و قدس‌را هم‌تصرف نمودودرسال۱۸۳۱ عکا راهم‌به‌محاصره کشید، محاصرهٔ عکا مدتی ادامه‌داشت‌تااینکه دمشق سقوط و لشکر عثمانی فرار کردند وسپس مقاومت عکادرهم‌شکست واین‌شهرهم‌بدست‌ابراهیم پاشا درآمد.

فتوحات ادامه داشت وابراهیم‌پاشا مرتب‌پیش میرفت‌تابتو کیه رسیدودرشهر قونیه لشکر عثمانی‌را منهزم نمود.

روسیه‌وانگلیس واطریش درسال۱۸٤۰ میلادی‌ازترس‌اینکه یك امپراطوری‌قوی عربی‌تشکیل شودوجلومطامع‌استعماری‌آنهارابگیرد، اورامجبور بعقب گردومراجعت بمصر نمودند.

ابراهیم‌پاشا ده‌سال‌درفلسطین‌حکومت کرد، دراین‌مدت‌با ملت، با فشار، شدت‌ودیکتاتوری‌رفتار نمود، مالیات‌های جدیدسنگینی برمردم‌بست

وقانون نظام اجباری را تحمیل کرد، این بدرفتاری، ملت را خشمگین ساخت درنابلس والخلیل علیه او انقلاب بر پاشد ودامنه این شورش و انقلاب به لبنان واردن هم گسترش یافت .

ابراهیم قوای خودرا مشغول آرام کردن مردم و سر کوب نمودن انقلاب واصلاح وضع داخلی نمود، دولت عثمانی ازاین فرصت استفاده کرد وفلسطین را از اوپس گرفت .

دردوران عثمانی، فلسطین پیشرفتی نکرد وهمان بی نظمی و تزلزلی که در سایر مناطق حوزهٔ حکومت عثمانی در اواخر بوجود آمده بود در فلسطین هـم موجـود بـود ، این وضع بلبشوی اجتماعی و روح عشـائری مدتهـا در منطقهٔ حکومت عثمـانی نفوذ داشت و حکومت می کرد، تا اینکه در سال ۱۹۰۸ میلادی حکومت مشروطه اعلان شدو با اعلان مشروطه ، تقاضای شدید مردم برای اصلاحـات شدتش بیشتر شدو حکومت ، قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی راوضع نمودو بمقتضای این قانون ، دولت مرکزی اجازهٔ تاسیس حکومتهای محلی ملی را صادر کرد .

باصرف نظر ازقانون مشروطه و نحوه اجرای قوانین اصلاحی ، فلسطین دردوران حکومت عثمانی هم وجههٔ عربی خودرا از دست ندادو همچنان بصورت یك منطقهٔ عربی خالص باقی ماند .

خلاصه :

با توجه به تاریخچهٔ فلسطین که از نظر خوانندگان محترم گذشت ، کاملا روشن میشود که امواج عربیت هم قبل از اسلام وهم بعد

از اسلام، در فلسطین، پشت سر هم جریان داشته و مخصوصاً چهارده قرن بعد از فتح اسلامی، تا روزی که این منطقه بدست انگلستان افتاد، برای تحکیم و تثبیت عربی بودن این منطقه کاملا کافی است، و این دوران طولانی عروبت فلسطین و بی اساسی خیالهای خام صهیونیست‌ها را درمورد اینکه فلسطین از نظر تاریخی یك منطقهٔ یهودی است، روشن کرده و بطلان ادعای حق تاریخی آنانرا آشکار می کند.

بخش سوم

نهضت عربی و فلسطین

سازمانهای عربی :

اواخر قرن نوزدهم میلادی، روح عربیت در قسمت عربی دولت عثمانی اوج گرفت. اعلان مشروطه در سال ۱۹۰۸ از طرف دولت عثمانی که حاوی آزادی‌هائی برای جمعیتها بود، نشاط تازه‌ای باین روح عربی بخشید روح خود خواهی و ترك پرستی ترکها که طبعاً عکس العمل شدیدی در افکار فرهنگیان وتحصیل کرده‌های عرب داشت؛ این فکر وروحیه را تقویت میکرد، این عوامل، عربهارا به فکر تشکیل جمعیتها احزاب علنی وسری انداخت و نهضت عربی را شروع کردند.

این نهضت ابتدا فقط برمحور مطالبهٔ اصلاحات ودخالت در امور ورسمی شدن زبان عربی درمناطق عرب نشین، مخصوصاً درمدارس، دور میزد، ولی رفته رفته منجر بمطالبهٔ استقلال گردید وفعالیتهای مختلف همه در راه تحصیل آزادی عربها وخارج شدن اززیر بار حکومت ترک متمرکز شد وما دراینجا نام چند جمعیت وحزب عربی را ذکر میکنیم

۱ : سازمان علنی «المنتدی الادبی» که در «استانبول» (پایتخت دولت عثمانی) بوجود آمد وافراد آن عربهای مقیم استانبول ، مخصوصا

محصلین بودند .

۲ : حزب «لامرکزیة الاداریه» که‌هدفش این بود : حکومت نباید در نقطه‌معین متمرکزشود ومملکت‌بایستی براساس بی مرکزی اداره شود .

۳ : جمعیت‌سری «العربیة الفتاة» که‌درسال ۱۹۱۱ میلادی در «پاریس»تشکیل‌شد ، این‌حزب‌را جوانان‌دانشجوی‌مقیم فرانسه بوجود آوردندوهدف آنها تحصیل استقلال عرب بود .

مؤسسان این‌حزب وعده‌ای از سران جمعیتهای عربی،از عربهای‌جهان برای‌یك کنگره‌عمومی درپاریس،دعوت کردند ؛ نمایندگان‌سوریه ، لبنان ، عراق‌ومهجر (۱) درآن کنگره شرکت نمودند وقطعنامه‌ایکه خواسته‌های عرب‌ازحکومت‌عثمانی‌رامطالبه‌میکردبشرح ذیل‌صادرشد:

الف : مؤسسات اداری‌ودستگاه حکومت‌باید اصلاح شود .

ب : عرب باید عملا در ادارهٔ حکومت شریك باشند .

ج:حکومت مرکزلازم‌نداردوبایدمرکزیت«استانبول»لغوشود.

د : زبان‌عربی درمناطق عربی‌باید رسمی گردد .

ه : خدمت نظام‌وظیفه‌سربازان عرب‌باید درخودمنطقه‌های‌عربی انجام‌شود،مگر درحالات استثنائی که لازم‌شوددرنقطهٔ‌معینی‌قوای‌ارتشی متمرکز شوند .

٤ : حزب‌مخفی «العهد» که‌در «آستانه» تشکیل گردیدواعضاء

---

(۱) عدهٔ بسیار زیادی‌از مردم‌ممالك مختلف عربی‌بآمریکای جنوبی هجرت کرده‌اند ودرآنجا سروسامان وتشکیلاتی دارندوباین مناسبت،عرب بآمریکای جنوبی مهجر میگویند .

آن افسران و درجه داران ارتش عثمانی بودند، مردم فلسطین هم از آنجا که عرب بودند در تمام این جمعیتها واحزاب شرکت داشتند ودر نهضت ملی عربها سهم بزرگی را دارا بودند.

وعده های انگلستان:

جنگ جهانی اول شروع شد، چشم آزادگان واحرار عرب برای رهبری انقلاب به «شریف مکه» (حسین بن علی) دوخته شده وافکار عرب متوجه او بود.

«شریف حسین» درخفا بادولت انگلستان مشغول مذاکره شد و چندین نامه سری میان او ونائب شاه انگلیس در مصر، «سرهانری مکماهون» درمورد شرائط قیام وانقلاب عربها علیه حکومت عثمانی و همکاری «بامتفقین» درجنگ با آن دولت، دورمیزد.

یکی از شرائطی که شریف حسین روی آن پافشاری داشت این بود که دولت انگلستان منطقهٔ وسیعی که مرزشمالی آن «مرسین واضنه» (در ترکیه) وحد جنوبی آن «دریای هند» وطرف غربش «دریای مدیترانه» و مرزشرقی آن «خلیج بصره» و«فارس بود» بعنوان مملکت عربی بشناسد باستثنای «عدن» که از خود انگلیس باشد.

«مکماهون» باتاکید فراوان راجع به اینکه انگلستان عاشق! استقلال عرب است، خواهش میکرد که بحث در تعیین حدود منطقهٔ مملکت عربی فعلا مسکوت عنه باشد وبوقت مناسب دیگری محول شود.

«حسین» پافشاری واصرارداشت که حتماً قبل از شروع انقلاب و همکاری، حدود مملکت عربی باید تعیین گردد سرانجام، مکماهون

آمادگی انگلستان را برای شناسائی استقلال عرب باحدودمذکور، اعلان کردولی مشروط باینکه ناحیه‌ای درغرب، «دمشق وحلب وحمات وحمص» واقع است بجهت اینکه «فرانسه» در آنجامنافعی داردواین ناحیه دیگر منطقه‌ی عربی محض نیست، استثناء شود.

بازشریف حسین درجواب نوشت: محال است که درمورد «بیروت» وسایرسواحل سوریه که استثناءشده ازخواستهٔ خودتنزل کند واضافه کرد که این ناحیه یك منطقه عربی خالص است واینکه ساکنان آن مسیحی یا مسلمان باشند درعربی بودن آن، تفاوتی ندارد.

بالاخره در بیستم ژانویه ۱۹۱۵ مکماهون رسماً جواب داد که بریتانیا درست خواسته‌های عرب را مورد توجه ودقت قرارداد، وبا عنایت! مخصوصی که بشما دارد آنهارا پذیرفت ودر پایان با تاکید فراوان اضافه نمود که انگلستان هیچگونه صلحی بدون شرائطی که استقلال و آزادی عرب را تأمین میکند با کسی نخواهد نمود وهر جا که بخواهد صلح وپیمانی منعقد سازد استقلال عرب راشرط خواهد نمود وبدین ترتیب عربها آمادهٔ انقلاب شدند.

شهیدان نهضت عربی:

دولت عثمانی «احمدجمال پاشا» وزیر نیروی دریائی را بفرماندهی لشکرچهارم که در داخل مناطق عربی متمرکز بود منصوب کرد، این لشکر بمنظور حملهٔ بمصر، بفلسطین رفت که از آنجا ازراه کانال سوئز بمصر برود ولیکن بالاخره موفق نشد که بهدف خود برسد.

احمدپاشا در فلسطین احساس کرد که نهضت عربها بسیار قوی وعمیق

وریشه‌دار است ولذا بسر کوبی وخاموش کردن این نهضت پرداخت، اول کارش این بود که واحدهای نظامی را که درسوریه متمرکز بودند بیرون کرد و سربازان ترک را که قطعاً بادولت مرکزی عثمانی موافق و وفادار بودند بجای آنان گذاشت و سپس عده ای از آزادی خواهان وسران ومتنفذین سوریه، لبنان وفلسطین راتوقیف نمود.

بازداشتی‌ها را در دادگاههای فوق العاده نظامی که در «عالیه» تشکیل شده بود به محاکمه کشید وبرای صورت سازی وحفظ ظاهر، صورت محاکمه‌ای انجام گرفت وجمع زیادی رامحکوم باعدام کردند.

در بیست ویکم ماه اوت ۱۹۱۵ درشهر بیروت، یازده نفراز سران عرب را بدار کشیدند ودر روزششم ماه مه این سال هم بیست ویکنفر از ارکان نهضت عربی اعدام شدند، هفت نفراز اینها را در دمشق و چهارده نفرشان را دربیروت بدار آویختند، دربین اعدام شدگان عده‌ای از اعضاء مجلس شوری ومجلس سنا وعده‌ای ازادبا وقضات وافسران وفرماندهان ارتش بودند شریف مکه وپسرش فیصل پیش احمد جمال برای نقض حکم اعدام محکومین، وساطت نمودند ولی نتیجه‌ای نگرفتند اعدام این رجال وبزرگان زمینه را برای انقلاب آماده تر کرد ودر واقع باعث تعجیل درشروع انقلاب شد.

انقلاب عربی:

روز نهم شعبان ۱۳۳٤ هجری قمری مطابق با دهم ژوئن ۱۹۱٦ میلادی آتش انقلاب عربها در شهر مکه باتیراندازی بطرف اردوگاههای نظامی وبمحاصره کشیدن سربازان دولت عثمانی، شعله‌ور شد شورشیان شهر

مکه‌را تصرف کردند وبدنبال سقوط مکه،شهرهای «طائف» و«جده» بدست انقلابیون افتاد، سپاه انقلابی بفرماندهی «فیصل» پسر شریف مکه بطرف شمال جزیرة العرب بحرکت درآمد جوانان عرب از اطراف و اکناف خود را باین لشکر میرسانیدند وبا انقلابیون همکاری مینمودند وبسیاری ازستونهای نظامی ارتش ترکیه نیز فرار کرده وبه شورشیان می‌پیوستند وعدهٔ زیادی از افسران وسربازان عرب لشکر عثمانی که دردست لشکر متفقین گرفتارشده بودند آزاد شدندوبه جمعیت انقلابی ملحق گردیدند وهمگی بمنظور تحصیل استقلال عرب به‌مبارزه پرداختند

انقلابیون عرب در ژوئیه ۱۹۱۷ میلادی وارد بندر عقبه شدندو باورود آنها به این بندر ، میدان انقلاب ، ازحجاز بمشامات منتقل گردید ، استقلال طلبان به قصد دمشق شروع به پیشرفت کردند وبرای پیشبرد انقلاب، پلهارامنفجر وراه آهن‌هاراخراب مینمودند،اماکن وایستگاه‌ها رابهم میکوفتندومدافعان دولت‌عثمانی رامیکشتندو یا باسارت میگرفتند ودرداخل بلادشام قبائل زیادی «ازاردن» ، «فلسطین»و«سوریه» به شورشیان ملحق شدند .

تااینجا همکاری «عربهاومتفقین» برای کوباندن دولت عثمانی خیلی علنی نبود ، ولی از این ببعد ، رسماً جبههٔ واحدی تشکیل دادند ولشکرانقلابیون بعنوان جناح راست سپاه «متفقین» مشغول جنگ شد لشکرمتفقین که بفرماندهی ژنرال «اللنبی» ازمصر بطرف فلسطین پیش میرفت، از «سینا» گذشت «غزه» را پس ازجنك سختی باسربازان عثمانی گرفت وازآنجا بطرف بیت المقدس بحرکت درآمد، «الخلیل» یافاو بیت

لحم» را از دست دولت عثمانی بیرون آورد ودر نهم دسامبر ۱۹۱۷ وارد شهر «بیت المقدس» شد داوطلبان عرب که گول وعده‌های انگلستان راخورده بودند ، تحت تأثیر شدید حس استقلال طلبی وروح ناسیونالیسم عربی، باعجله، از اطراف خودرا بلشکر انقلابی میرسانیدند .

پیشرفت دوسپاه ادامه داشت ، لشکر بریتانیا ازطرف غرب اردن و سپاه انقلابی در شرق اردن پیش میرفتند ، سپاه بریتانیا با جنگ شدیدی «ناصره» ، «بیسان» ، «نابلس»، «حیفا» و«عکا» را تصرف کرد وارتش عرب «معان» را گرفت ومرتباً پیش رفت تا اینکه «درعا» را متصرف شد

اول اکتبر ۱۹۱۸ «فیصل» در رأس یك ستون از افراد انقلابی وارد دمشق شد ، سپس قوای شورشی «بسوریه» ریختند وبعد از آن «حمات وحلب وحمص» را تصرف کردند .

لشکر انگلستان هم پس از تصرف قسمت ساحلی عکا، «صوروصیدا وبیروت وطرابلس» را بترتیب فتح کرد وبدین ترتیب حکومت عثمانی پس ازچهار قرن از بلاد شام رخت بربست .

باتوجه بآنچه نوشتیم معلوم میشود که این انقلاب یك نهضت عمومی عربی بوده ومخصوص بیك یاچند اقلیم و ناحیه نبوده ولذا عربهای فلسطین وعراق وسوریه ولبنان در آن شرکت داشتند ، شاهد دیگر برعمومی بودن این نهضت وانقلاب اینست که انقلابیون یك پرچم چهار رنگی انتخاب کرده بودند که هر رنگی متعلق بیك دوره مجدو عظمت همه عربها بود (۱)

---

(۱) چهاررنك عبارت از: سفید ، سیاه ، سبز وقرمز بود، رنك سفید مربوط بدوران بنی امیه ورنك سیاه متعلق به دوره بنی عباس ورنك سبز شعار سلسلهٔ =

قیام و نهضت عربی برای شکست دولت عثمانی و موفقیت متفقین بقدری عامل مهم و مؤثری بود که ژنرال اللنبی فرمانده سپاه انگلستان، در گزارشی که بوزارت جنگ بریتانیا در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۸ نوشته است تصریح نموده: «در نتائج نهائی که از این جنگ بدست آورده‌ایم، سپاه عربی سهم بزرگی دارد و آنها در این راه، مساعدتهای شایانی نموده‌اند» (خوانندگان محترم در آینده مقدار حق‌شناسی و جزای خدمتی را که انگلیس بعرب داده، به‌تفصیل میخوانند).

نقشه‌های استعماری:

درست در همان روزهائی که عربها با انگلستان در موضوع استقلال عرب مشغول مذاکره بودند و جزای انقلاب علیه ترکها و همکاری با متفقین مطرح بود، متفقین هم در میان خودشان برای تقسیم میراث دولت عثمانی یعنی همین بلاد عربی، مذاکرات مخفیانه‌ای انجام میدادند و توافقهائی هم حاصل نموده بودند.

رفته رفته: پرده از روی توطئه های استعماری متفقین، در مورد تقسیم بلاد عرب، عقب رفت و نقشه‌هائی که با وعده‌های انگلستان به

= فاطمیون مصر و رنگ سرخ یا مربوط به زمان خلفای راشدین و یا مظهر انقلاب عربی بطور کلی بوده است

در جلسه‌ای که با نویسنده محترم کتاب ملاقات نمودم، یکی از سؤالاتم راجع به همین چهار رنگ بود: ایشان پس از توضیح مقصود، بمناسبت، شعر شیرین ذیل را خواندند:

سود وقایعنا بیض صنایعنا　　خضر مرابعنا حمر مواضینا

عرب، متناقض بود کشف گردید .

قبل از همه، قرارداد «سایکس بیکو» کشف شد این قرارداد بین انگلستان و فرانسه، بوسیلهٔ «مارك سایکس» (نمایندهٔ فرانسه) «وژرژ بیکو» (نمایندهٔ انگلستان) درتاریخ بیست و ششم ماه مه ۱۹۱۵ منعقد شد و دولت روس تزاری هم آنرا امضاء نمود .

طبق این قرارداد ، بلاد عربی که از دولت عثمانی جدا شده بود، بین دو دولت فرانسه و انگلیس تقسیم گردیده و نقشه طوری تنظیم شده بود که نگذارند این منطقه تحت یك قدرت و زیر یك پرچم در آید که مبادا روزی موی دماغ استعمار چیان شود، طبق همین حدودی که این قرارداد مشخص و ترسیم کرده بود، بعداً بنام نقشهٔ «هلال خصیب» دولت های عربی روی کار آمدند .

بمقتضای این تقسیم، ساحل سوریه، «از ناقوره تا «اسکندرونه» ، منطقهٔ «موصل» درعراق سهم فرانسه و بقیه عراق ، ازشمال بغداد تا خلیج بصره و مابین بصره و منطقهٔ فرانسوی و دو بندر «حیفا و عکا» ، سهم بریتانیا نباشد با قید اینکه فرانسه و انگلستان ، بطور مستقیم و غیر مستقیم ، حق حکومت بر منطقهٔ اختصاصی خود داشته باشند و قرار شد فلسطین (غیر از دو بندر حیفا و عکا که در سهم انگلیس بود) تحت سلطهٔ یك ادارهٔ بین المللی در آید .

و بنا شد که درداخل سوریه یك دولت عربی مستقل یاحکومتی با پیمان سایر دول عربی تحت حمایت وقیمومت فرانسه و انگلستان بوجود آید ، بشرط اینکه فرانسه در شمال این کشور (دمشق و حلب و موصل) و انگلستان در جنوب آن (اردن تا شمال شرقـی بغداد) ذی نفوذ و در منابع

اقتصادی آن‌ها حق اولویت داشته باشند (به نقشه ذیل مراجعه شود)



نقشه تقسیم شامات و عراق طبق قرارداد سایکس بیکو

پیشنهادات ویلسون:

پس ازانعقاداین قراردادظالمانه، ایالات متحده هم به متفقین پیوست ورئیس جمهورامریکا «ویلسون» پیشنهادات خودرا که درچهارده بند تنظیم شده بود ، بدنیااعلام کرد.

بنددوازدهم این پیشنهاد ، استقلال ملتهائی را که ازترکیه جداشده بودندتامین می کند وبند چهاردهم استقلال و تمامیت تمام کشورهـای کوچک وبزرگ دنیاراتضمین می نمایند ، اعلام این پیشنهادات آمال و آرزوهای ملل ضعیف رازنده کردوجنب وجوشی درآنهاایجادنمود .

شریف مکه وقراردادسایکس پیکو:

قراردادخیانت بار «سایکس بیکو» ، چندماهی پشت پرده ماند ، انقلاب روسیه پیش آمد ، بلشویکها حکومت رابدست گرفتند، اینهابرای رسوا کردن حکومت سابق روس قسمتی ازاسناد محرمانه ایکه دروزارت امورخارجه محفوظ بود، منتشر کردند ، ازجمله متن قرارداداستعماری سایکس بیکو که بامضاءامپراطوری روسیه رسیده بود ، برای رسوا کردن ومفتضح ساختن دول استعمار گر غرب منتشر شد .

دولت ترکیه، فورآمتن این قراردادراپیش شریف حسین فرستادند تاباو بفهماند که دول استعمارچی غربی اورافریب داده اندوازاین رهگذر اوراتحریص وترغیب کندتاباترکیه پیمان انفرادی منعقدسازد .

شریف مکه فورآازبریتانیادرمورد این قرارداد توضیح وتفسیر

خواست و انگلستان رسماً جواب داد که این یك قرار و پیمان قطعی و تمام شده نیست و برای جلب اطمینان عرب ، وزیر امور خارجهٔ انگلستان ، «بالفور» در هشتم نوامبر ۱۹۱۸ تلگرافی بحسین مخابره کرد و پیمان سابق را در مورد استقلال عرب تجدید نمود !

بخش چهارم •

صهیونیسم

دولت انگستان درهمان موقعیکه با عرب مشغول مذاکره بود و وعده ها و پیمانها را بااتأکید محکم می کرد، با سران صهیونیسم هم باب مذاکرات و گفتگو را باز کرده بود. وعدهٔ بالفور وزیر خارجهٔ بریتانیا به یهودیان که ثمرهٔ مذاکرات بود، پرده را بالا زد و مطالب پشت پرده آفتابی گردید ما در اینجا به ماهیت صهیونیسم و تاریخچهٔ آن اشاره می کنیم:

صهیونیسم تشکیلاتی سیاسی است که با وسائل و ابزار ظالمانه و نامشروع اهداف جابرانه و غاصبانه ای را تعقیب می کند، هدف این حزب اینست که در فلسطین و بلاد عربی اطراف، دولت مستقل واحد یهودی بوجود آورده و همه یهود عالم را در این مملکت جمع کند؛ این جمعیت بمناسبت یکی از قلعه هائی که در شهر بیت المقدس بنام «صهیون» وجود دارد اسم «صهیونیسم» را برای خویش انتخاب کرده اند.

البته ابتداءاً هدف اینجمعیت خصوص فلسطین نبود و فقط بمنظور اینکه یهود عالم را از تشتت و افتراق نجات داده و در یك نقطه جمع نماید این نهضت پایه گذاری شد و اسم صهیون را نداشت.

مظالم و فشارهائی که در «روسیه، لهستان و رومانی» بر یهود وارد آمد

این فکر را تقویت کرد و کشتار یهودیان روسیه در سال ۱۸۸۲ این آتش افروخته را شعله‌ور نمود.

در نتیجه، یکی از سران یهود «پنیسکر» کتاب «خود مختاری» را تالیف کرد و یهود را تحریك و تحریص نمود که هر چه زودتر متشکل شوند، او در این کتاب میگوید: دنیا با نظر حقارت به یهود می‌نگرد، زیرا ما در تمام روی زمین وطن و مرکز واستقلال نداریم وهمه جا بیگانه بحساب می آئیم وعلاج اساسی این درد سخت اینستکه یهود عالم در «ارض وطن» (فلسطین) جمع شوند و ملت یهودی مستقل تشکیل دهند...

بدنبال این پیشنهاد جمعیت «عشاق صهیون» بوجود آمد و هدف این جمعیت، احیاء زبان عبری، دعوت یهود بمهاجرت به فلسطین و تملك و آباد نمودن اراضی آنجا بود، بودجهٔ این حزب از مجرای کمکهای یهودیان مخصوصاً «بارون ادموند روتچلید» یهودی تامین می‌شد ودر نتیجه موفق شدند که چند قطعهٔ کوچك از اراضی فلسطین بچنك بیاورند ومشغول عمران آنها شوند.

این نهضت ابتداء قابل توجه نبود وهدف سیاسی درستی نداشت، تا اینکه «هرتزل» که یکنفر نویسنده یهودی از اهل اطریش است وارد معرکه شد، این مرد تحت تاثیر حادثه‌ای که برای یك یهودی رخ داد، وارد فعالیت گردید، در این حادثه یکنفر یهودی فرانسوی بنام «دریفوس» در فرانسه باتهام جاسوسی بنفع دشمنان فرانسه بمحاکمه کشیده شد؛ عده‌ای از مردم فرانسه نسبت باو بدبین وخشمگین بودند وجمعی هم او را بی گناه ومظلوم میدانستند و پس از چند دوره محاکمه تبرئه گردید.

«هرتزل» که از این حادثه سخت متأثر شده بود در سال ۱۸۹۵ کتابی بنام «دولت یهود» تالیف و منتشر نمود در این کتاب نوشت که راه حل گرفتاری‌های یهود این است: افرادی که طاقت تحمل ناراحتی‌های ممالك متبوعهٔ خود را ندارند در یك منطقهٔ وسیعی که برای یك ملت بزرك کافی باشد اجتماع کنند، ولی محل مورد نظر را در این کتاب تعین نکرد و روی خصوص فلسطین هم تصمیم جدی نداشت .

«هرتزل» در این کتاب پیشنهاد نمود که دفتر نمایندگی تشکیل شود که برنامه مذاکرات و نقشه‌های سیاسی حزب را تنظیم نماید و یك شرکت یهودی بوجود آید که احتیاجات اقتصادی و مالی نهضت را تامین کند .

اولین کنگره حزب صهیونیسم در شهر «بال سویس» تشکیل گردید و پس از مشاورات و مذاکرات زیاد قطعنامه‌ای صادر شد ، در این قطعنامه برنامهٔ نهضت مشخص شد ، و فلسطین منطقهٔ مهاجرت و محل تشکیل ملت واحدهٔ یهودی معلوم گشت ، اسم فلسطین به «ارض اسرائیل» مبدل گردید پرچم صهیونی و شعار ملی یهود هم ، معلوم شد.

طبق دستور همین کنگره قرار شد یك شرکت یهودی برای خرید و عمران اراضی فلسطین بوجود آید و هر یهودی صهیونی که در هر سال ، مبلغی بعنوان حق عضویت بپردازد ، حق رأی برای انتخاب اعضاء کنگره عمومی صهیونیسم داشته باشد ، بعد از ختم جلسات این کنگره هرتزل اظهار نمود که: «همین امروز ما دولت یهودی را بوجود آوردیم»

سال ۱۹۰۱ همین هرتزل باسلطان عبدالحمید خلیفهٔ عثمانی تماس گرفت ، باالتماس و تمنا از او درخواست کرد که امتیازی برای یهودیان صادر

شود که بموجب آن، یهودیان بتوانند اراضی موات فلسطین را آباد و تملك نمایند، درمقابل، علاوه بر اینکه سالانه مبلغی به حکومت وقت میپرداختند بانك عمران یهودی مبلغ قابل توجهی بدربار عثمانی وام بدهد، سلطان عثمانی این تقاضا را نپذیرفت.

تصادفاً درهمین موقع، درمرج ابن عامر، یهودیان مقداری زمین خریدند؛ نمایندگان عرب در پارلمان عثمانی، درمورد این اراضی که بچنگ یهود افتاده اعلام خطر کردند ومبارزات علیه انتقال اراضی به یهود شروع شد ورفته رفته کار را بر یهود سخت گرفتند.

مشکلات فراوانی که درراه پیشرفت یهود درفلسطین ایجاد شد، آنها را بفکر انتخاب جای دیگری انداخت، بعدازمشورت «عریش»(۱) را انتخاب کردند؛ هرتزل دراین باره بادولت مصر تماس گرفت و مذاکراتی نمود وحکومت مصرهم تقاضای اورارد کرد.

دولت انگلیس امتیاز استعمار «اوگاندا» را که در شمال افریقا واقع است، بههرتزل عرضه کرد، یهودیان برای بررسی و مطالعهٔ وضع اوگاندا یك کمیسیون فنی تشکیل دادند ومشغول مطالعه شدند، دراین اثناء عمرهرتزل بپایان رسید ودرسال ۱۹۰۲ ازدنیا رخت بربست.

کنگرهٔ یهود باپیشنهاد مرکزیت اوگاندا مخالفت نمود وتأکید کرد که «فلسطین» ویا حداقل منطقه‌ای در جوار فلسطین که بعداً به فلسطین دست یابند، باید برای مرکز یهود انتخاب شود.

(۱) عریش بلده‌ای است بین مصر و فلسطین که متعلق به مصراست و همانجائی است که فرانسه بامصر قرارداد تخلیهٔ مصر ازفرانسویان را منعقد ساخت.

اوائل کار، عده‌ای ازخودیهودیان بااین نقشه مخالفت میکردند ولی‌در کنگرهٔ صهیونی که درسال ۱۹۰۸ درلاهه‌تشکیل گردید ، تصمیم جزمی‌دربارهٔ فلسطین گرفته‌شد ، ودستورتأسیس‌شرکت خرید اراضی فلسطین‌واعطاء وامی ازطرف « بانك ملی یهود» بمنظوربنای‌خانه‌های مدرنی برای‌مهاجران‌یهود، نزدیك‌شهریافا (همین‌ساختمان‌ها بعدآشهر بزرگ تل‌اویویهودی گردید) راصادرکردومقررنمود که از این‌به‌بعد زبان‌عربی‌بایدلغت‌رسمی مکالمه‌خود یهودیان باشد .

جنگ‌جهانی اول شروع شد ودامنهٔ آن بحدود فلسطین رسید ، یکی ازرهبران حزب صهیونیسم بنام « هربرت ساموئیل » یاد داشتی باعضاء کابینه انگلستان ونمایندگان مجلس عوام آنکشورتقدیم کرد وپیشنهادنمود که یك دولت‌یهودی تحت نظارت انگلستان در فلسطین بوجودآید و بین سه تاچهار میلیون‌نفر یهودی که‌در اروپا متفرق‌اند بآنجا روندوبدینترتیب انگلستان یك حکومت دست نشانده‌و حافظ منافع‌خودرا درکنار مصرو کانال‌سوئز ایجاد کرده ونقطهٔ‌حساسی را دردست‌خواهد داشت .

جمعی ازرهبران‌یهودودررأس آنها دکتر « وایزمن » استاد کرسی شیمی‌دانشگاه منچستر انگلستان که دراثر کشف‌مادهٔ « استون » که برای‌بهره برداری ازمواد منفجره ضروری بود ، درجامعهٔ انگلستان نفوذکلامی داشت ، درمورد تشکیل این دولت ، با مقامات مربوطهٔ انگلیسی مشغول‌مذاکره‌شدند وازطرفی برای‌جلب موافقت فرانسه‌و آمریکا که‌دولت انگلستان همراهی آنهارا لازم‌میدانست ، فعالیتهای

زیادی صورت گرفت ، پس ازجلب موافقت آندو کشور ، «بالفور» وزیر خارجه انگلیس رسماً قول تشکیل دولت یهودی را بآنها داد .

ناگفته نماند که عدهٔ زیادی از یهودیان آمریکا وانگلستان ، با وعدهٔ بالفور مخالفت میکردندومیگفتند اگر این عمل انجام شود بقیه یهودیان که در جای سابق خودمیمانند ، غریب وبیکس میشوند و وضع موجود آنها که دست کمی ازوطن ندارد ، مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

این وعدهٔ بالفور که مطلع مصائب ورنجهای عرب محسوب است در دوم نوامبر ۱۹۱۷ [یعنی درست ، یکسال ونیم بعد از شروع انقلاب عرب بر اساس وعده‌ها وعهدهای انگلستان درمورد استقلال بلاد عربی ، صادرشد ، درهمان موقعی که ژنرال اللنبی درفلسطین به کمك عرب مشغول جنگ بود ، انگلستان وفادار ! نقیض وعده‌های مؤکدوعهدهای ظاهراً غیرقابل تخلف که به عرب داده بود ، با یهودیان دردست اجرا داشت ، نقیضی که موجودیت وملیت عربها رابخطر انداخت خوانندگان محترم ، ذیلاً متن قولنامه‌ای که بامضاء بالفوروزیر امور خارجه بریتانیا رسیده ملاحظه می فرمایند .

متن وعدهٔ بالفور:

لردرو تچلید عزیزم !

دراستی خوشوقت ومشعوفم که بنام دولت شاهنشاهی انگلستان

با کمال صراحت وعدهٔ ذیل‌را بشما ابلاغ‌میکنم « این وعده عطف به درخواست جمعیت یهودی‌صهیونیسم است که به‌این‌وزارتخانه‌رسیده‌و با آن موافقت شده است :

دولت شاهنشاهی انگلستان ؛ نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن ملـی‌یهود درفلسطین دارد ؛ ودر آیندهٔ نزدیکـی نهایت سعی و کوشش ، درراه رسیدن‌باین هدف‌وتسهیل‌وسائل‌آن مبذول‌خواهدشد.

اینهم بطور وضوح معلوم باشد : نباید کاری شود که بحقوق اجتماعی‌و مذهبی مردم‌غیر یهودی فلسطین‌و حقوق‌و مراکز سیاسی یهودی‌درسایر ممالك‌ضرری‌وارد آید»

عواملی که باعث‌این‌وعده‌شد:

عوامل سیاسی که‌انگلستان را وادار کرد چنین وعده‌ای بدهد درمطالب ذیل‌تلخیص‌میشود:

۱ : دولت‌انگلستان علاقه داشت عناصر قوی یهودی که‌درممالك مختلف دنیا پراکنده‌بودند،مخصوصا یهودیان مقتدر آلمان‌و اطریش را بطرف خویش جلب کند

۲ : در آنوقت ، هنوز دولت آمریکا به متفقین‌نپیوسته ووارد جنگ نشده بود ، وانگلستان میخواست نظر موافق و کمك‌یهودیان آمریکارا(که دردستگاه حاکمهٔ آمریکا نفوذ قابل توجهی داشتند) بجانب‌خودمتوجه‌سازد.

۳ : مهمتر ازهمه آنکه ، انگلستان از اول درنظر داشت‌منطقهٔ فلسطین را که موقعیت آن کمتر ازموقعیت « کانال سوئز » نیست،در

سهمیه خود بیندازد ، چون فلسطین علاوه بر اینکه راه خشکی میان شرق‌وغرب است ، درصورتیکه تحت تصرف انگلستان باشد ، بمنزلهٔ سدی است که جلو سرایت‌نفوذقدرت فرانسه‌را که عنقریب‌در«سوریه» ایجاد میشد ، به‌منطقه کانال‌سوئز میگرفت ، وضمناً همانطوری که یهودیان قول داده بودند ، این دولت دست نشاندهٔ استعمار نگهبان و حافظ کانال سوئز برای انگلستان هم بودبا توجه باینکه‌وعده‌دادن به‌یهود ، بهانه‌ای‌بدست انگلستان‌میدادتادرموقع تقسیم میراث‌عثمانی تقاضا کند که فلسطین در قسمت سهمیه‌اوواقع شود .

اشکالات وعدهٔ بالفور:

۱: این‌وعدهٔ انگلستان نمیتواند یك التزام‌بین‌المللی باشدوفقط یك مهرو لطف‌و اغراء وتحریص یکطرفی است که بمنظور خاصی صورت گرفته ، فلسطین ازاملاك انگلستان نبوده که حق‌بخشش آنرا داشته باشد ، این دولت چیز نداشته را وعده میدهد ، واز جیب خالی خودو بامال دیگران حاتم‌بخشی‌مینمایدودرسرنوشت مملکتی که‌بهیچ وجه‌اختیار آنراندارد دخالت میکند

۲ : علاوه،طرف‌خطاب‌این‌نامه ، شخصی‌است که‌بهیچ‌وجه‌اعتبار بین‌المللی‌ندارد ،این‌مرد،«روتچیلد»فقط‌یکی ازافرادموجه‌یهوداست.

۳ : کلمهٔ«وطن‌نژادی»(الوطن‌القومی) درقوانین‌و اصطلاحات بین‌المللی‌معنی‌و مفهوم‌مشخصی ندارد ،این‌اصطلاحی است که‌یهودیان آنرا اختراع‌نموده‌اند وبریتانیا دراین نامه‌واین‌وعده‌بکار برده‌است.

٤ : ازدو هزارسال قبل ، یهود دراطراف‌و اکناف عالم متفرق

شده و هر یك دو یكجا تابع مملكتی و از ملتی مخصوص میباشند، بعضی آمریکائی و جمعی انگلیسی و برخی جزء ملت فرانسه و... میباشند با این تفرق ، دیگر آن وحدت ملی عبری که از اول داشته‌اند ، باقی نمانده است . بیشتر آنان حتی زبان عبری را هم نمیدانند، بسیاری از مورخین محقق اثبات کرده‌اند که یهودیان موجود ، با یهود «سامی» دوران اول ارتباطی ندارند : و بیشتر یهود اروپای شرقی از نسل قبائل «خزر» هستند که در قرن هشتم میلادی با یهودیان اختلاط حاصل کرده و سپس در شرق اروپا منتشر شدند، تنها وسیلهٔ وحدت فعلی و ارتباط این یهودیان با اسرائیلیهای دوران اول ، همان مذهب است و مذهب را فعلا ملاك وحدت ملت نمیدانند (۱)

۵ : درمتن وعده قید شده که تشکیل وطن ملی یهود نباید ضرری بحقوق اجتماعی و دینی ملل دیگر وارد آورد ، در صورتیکه مجموع افراد یهود در تاریخ صدور این وعده، از پنجاه هزار نفر تجاوز نمیکرد و در مقابل، ششصد و پنجاه هزار نفر عرب ، یعنی بیش از سیزده برابر عدد

(۱) اگر مذهب یهودی‌ها مذهب صحیح و غیر منسوخی بود ، می‌توانست دلیل وحدت و ملاك تشکیل ملت واحد باشد ؛ ولی این مذهب بیش از نوزده قرن است که باظهور حضرت عیسی (ع) منسوخ گردیده و اعتباری ندارد و بنا بر این طرفداران و پیروان چنین مذهبی از نظر ما اصلا وسیلهٔ ارتباط و ملاك اتحاد ندارند و اما از نظر قوانین بین المللی که ملاك کار اسرائیل و استعمارگران است؛ بطور کلی مذهب را ملاك و عامل رسمی ملیت نمیدانند و مؤلف محترم کتاب هم بطوری که حضوراً خودشان اظهار داشتند بهمین قانون بین المللی نظر دارند

یهودفلسطین‌در آنجا زندگی‌داشتند ، دراین وعده،یهودی‌ها اصل فرض شده‌اند واصلا ازوجود ملت‌عربی تجاهل‌شده وحتی‌اسمی‌ازعرب‌برده نشده، گوئی عرب اقلیتی ضعیف بوده‌اند که ازاقوام مختلف ترکیب گردیده واکثریت‌صاحب خانه،همان‌یهودیانند!.

۶ : تأسیس وطن یهودی وباز گذاشتن درهای فلسطین بروی مهاجرین‌صهیونیسم وتسهیل‌وسائل‌انتقال اراضی‌فلسطین‌بآنان: مستلزم ضرربجمیع حقوق‌عرب است؛ بلکه‌موجودیت آنانرا تهدید مینماید

۷ : درمتن وعده ، عمداً حقوق دینی‌واجتماعی ذکرشده واسمی ازحقوق «سیاسی» نبرده‌اند ، اینها توجه داشته‌اند که کلمهٔ حقوق اجتماعی لفظی‌مبهم وقابل همه جورتفسیر وتاویل است ، درعین حال وقتی بحقوق موجود یهود در ممالك دیگر میرسد ، مخصوصاً کلمهٔ «حقوق سیاسی» را بکار میبرد .

علت‌مطلب هم روشن است ، صاحبان این وعده برای اجرای مقاصدخود ، میخواهندبیهود از هرجهت تأمین دهندوبدینوسیله آنها راترغیب وتحریص کنند که بطرف‌فلسطین سرازیر گردند واز پشت سرهم مطمئن‌باشند وبدین‌ترتیب صهیونیست‌های بیگانه وجنك‌طلب ، درفلسطین جمع‌شوند وبرخرابه‌های مملکت عرب«وطن‌ملی» یهودی تشکیل دهند .

طبق‌این وعده ، یهودیان ، دارای شخصیت استقلالی درفلسطین وشخصیت موجود در محل سابق خود هستند ، وحقوق مسلم وقطعی عرب‌درداخل‌وطنشان‌ودرمیان‌منازلشان‌بنفع‌یهود،پایمال میشود،باتوجه

بآنچه گذشت معلوم میشود که وعدهٔبالفور ازجهات متعدد باطل وغیر قانونی است .

بازهم به عرب اطمینان میدهند :

انتشار خبروعدهٔ بالفور ، ناراحتی بسیار شدیدی درجامعهٔعربی ایجاد کرد ، شریف حسین فوراًدولت انگلیس را استیضاح کرد ودر بارهٔاین وعده توضیح خواست .

انگلستان نماینده‌رسمی پیش حسین فرستادو باتاکیدات فراوان باواطمینان داد که بهیچوجه اجازه نخواهدداد که یهوددرفلسطین مزاحم حقوق عرب شوند وتاآنجا بیهودیان اجازهٔمهاجرت وسکونت درفلسطین میدهد که با آزادی سیاسی واقتصادی عرب سازگار باشدو بحقوق آنان لطمه‌ای وارد نکند .

جمعی از اهالی سوریه که در مصر سرگرم تنظیم برنامه وسر و سامان دادن بقضیهٔ عربی بودند ، وقرارداد سایکس بیکو ووعدهٔبالفور آنانرابشدت مضطرب ساخته بود ، یادداشتی بدولت انگلستان تقدیم داشته وطی آن دربارهٔسیاست آنکشور نسبت به بلاد عربی پس ازجنگ، توضیح خواستند .

روز شانزدهم ژوئن ۱۹۱۸ ازطرف انگلستان رسماً جواب آمد: آندولت بهمان عهدی که باعرب بسته است وفادار وپایدار است ودر راه آزادی واستقلال عرب سعی خواهد نمود واطمینان داد که در آینده حکومت واداره بلادعرب طبق اراده وخواستهٔ خود مردم آنجا است .

«ویلسن» رئیس جمهور آمریکاهم در چهارم ژوئیه همین سال در

ضمن نطقی بصراحت و تاکید گفت : بعد از جنك کار ممالك ضعیف و کوچك و منجمله ممالك عربی بر اساس آزادی ارادهٔ ملتها در تعیین سر نوشت خود، تصفیه میشود و این نطق عرب را بیش از پیش مطمئن ساخت .

فرمانده کل قوای انگلیسی در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ یك بیانیهٔ رسمی که بنام «وعدهٔ انگلیس و فرانسه» معروف شد ، در تمام بلاد عرب منتشر کرد و طی آن با نهایت تاکید، اظهار داشت : هدف انگلستان و فرانسه، از دخالت در جنگهای مشرق اینست ملل ضعیفی که زیر بار بردگی و رقبت تر کها بودند ، آزاد و مستقل شوند و برای آنها حکومتهای ملی تشکیل گردد . حکومتی که قدرت آن فقط از ارادهٔ ملت سر- چشمه گیرد و پایه‌اش بدوش مردم باشد این دو دولت (عدالت پرور!) متفقاً تصمیم دارند در راه ترغیب و تحریص و مساعدت این مردم آزاد- شده و مردم دیگر که از این ببعد بامساعدتهای بیدریغ این دو دولت آزاد میشوند ، برای تحصیل و تشکیل حکومتهای ملی مستقل از هیچ کمکی دریغ نکنند و پس از تشکیل این حکومتهای کوچك جوان، آنها را فوراً برسمیت خواهند شناخت و بآنها کمکهای لازم را هم خواهند نمود.

خوانندهٔ محترم تصدیق میکند که برای گول زدن و فریب دادن مردم بیش از این نمیشود بآنها اطمینان داد و آنها را نسبت بآیندهٔ خود خوشبین کرد .

بخش پنجم .

فلسطين بعد از جنك جهانی اول

تقسيم غنائم جنك

حكومت نظامی:

بعد از فتح بیت المقدس ، ژنرال اللنبی فرمانده سپاه انگلستان اعلام داشت که این منطقه از این به بعد توسط یك حكومت نظامی بنام « اداره جنوبی متصرفات دشمن » تابع فرمانده لشكر ، اداره خواهد شد و پس از آنکه فتح تمام فلسطين در سپتامبر ۱۹۱۸ پایان یافت همهٔ فلسطين مشمول همین حکم گردید.

برای سوریهٔ داخلی (از عقبه تا حلب) حکومتی عربی بریاست فیصل ، بنام « ادارهٔ شرقی متصرفات دشمن » و تابع فرماندهی لشکر بوجود آمد.

زمام امور لبنان و سواحل سوریه را بنام « ادارهٔ غربی متصرفات دشمن » فرانسه در دست گرفت .

این تقسیمات اداری که کاملا مقاصد و اهداف دول استعماری را روشن میکرد دورنمائی از سرنوشت بلاد عربی بود، گرچه متفقین اعلام

کردند که این تنظیمات وتقسیمات،موقتی است ومصالح وتدابیر نظامی ایجاب میکند قبل ازاینکه کنگرۀ صلح تشکیل گرددو سرنوشت این بلاد راتعیین کند، باینصورت اداره شوند.

کمیسیون صهیونی:

درماه اوت ۱۹۱۸ یك هیئت صهیونیستی بریاست دکتر «وایزمن» بااجازه وتحت نظارت دولت انگلستان، بهمراهی «اورمسبی گور» کارمند عالیرتبۀ وزارت جنگ انگلستان که در سال ۱۹۳۶ وزیر مستعمرات شد، بعنوان رابط سیاسی، وارد فلسطین شد، وبمطالعه وبررسی؛ در گوشه و کنار فلسطین پرداخت وبااینکه تمام جمعیت یهود در آن تاریخ از شش درصد مجموع اهالی تجاوز نمیکرد، به بهانۀ ادارۀ وضع یهودیان؛ خواستار شرکت در ادارۀ فلسطین گردیدواین رابعنوان یك حق قطعی، باعجله مطالبه میکردند.

درهمین اثناء، یهودیها مشغول تهیه وتنظیم قوۀ نظامی شدند، وبرای خودجداگانه دستگاه قضائی ترتیب دادند وادارۀ اطلاعات واستخبارات بوجود آوردند.

این عملیات برای عرب زنگ خطری بود و پی بردند که انگلستان برای فلسطین چه خوابی دیده است. وباعث اضطراب و ناراحتی شدید آنها شدوناچار دربارۀ نتایج شوم وعدۀ بالفور تأمل بیشتر ودقتی عمیق تر شروع گردید.

کنگره صلح:

جنگ جهانی اول بپایان رسید، روز اول ژانویه ۱۹۱۹ کنگرۀ

صلح در شهر «ورسای»(۱) تشکیل گردید فیصل از طرف پدرش شریف مکه پادشاه حجاز، در این کنگره شرکت کرد و در ضمن یك سخنرانی، عوامل فرهنگی و اقتصادی و جغرافیائی که مقتضی وحدت و استقلال بلاد عرب در قارهٔ آسیا میباشد توضیح داد، وعده‌های مؤکد رسمی متفقین را تذکر داد و با اتکاء باینها خواستار ایجاد دولت واحد مستقل عربی در آسیا شد.

کنگرهٔ صهیونیسم هم در ماه بعد (فوریه) طی یادداشتی که به کنگره صلح تقدیم داشت تقاضا نمود یك حکومت یهودی در فلسطین و اردن و جنوب لبنان بوجود آید.

ویلسون رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد کرد که هیئتی مرکب از نمایندگان متفقین بمشامات مسافرت کند و از عموم طبقات آن سامان در بارهٔ نحوهٔ حکومت استفسار کرده، حکومت مورد علاقه آنان بآنها داده شود و بدین ترتیب سر نوشت بلاد، باراده خود مردم باشد شورای عالی متفقین (آمریکا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا) این پیشنهاد را پذیرفت، ولی مقرر شد که انتخاب نماینده اختیاری باشد و هر کدام که مایل نباشند بتوانند از ارسال نماینده خودداری کنند.

انگلستان و فرانسه و صهیونیست‌ها که مطمئن بودند نتیجه قرار اندم بر خلاف مقاصد شوم استعماری آنها است عملا در مقابل این فکر

---

(۱) یکی از شهرهای فرانسه که در ۲۳ کیلومتری پاریس از طرف جنوب واقع است، عمارات و باغها و موزه هایش معروف است؛ جلسهٔ صلح بعد از جنگ استقلال امریکا علیه انگلستان هم سال ۱۷۸۳ در همین شهر تشکیل شد.

کارشکنی ومخالفت می نمودند واین دو کشور از انتخاب واعزام نماینده هم خودداری کردند.

آمریکا دو نماینده بنام دکتر «کنگ» ومستر «کرین» انتخاب وآنها را همراه دو مستشار بطرف شامات اعزام نمودو لذا این هیئت بنام این دو عضو آمریکائی کمیسیون «کنگ- کرین» نامیده شد.

کنگرهٔ سوریه:

فیصل از فرانسه بدمشق مراجعت کرد وبانتظار رسیدن کمیسیون تحقیق و آماده کردن زمینهٔ رای دادن، مشغول فعالیت شد، ازمردم سوریه وفلسطین ولبنان دعوت کرد نمایندگان مردم در دمشق کنگره ای در ژوئن ۱۹۱۹ بریاست فیصل بمنظور اینکه قبل از رسیدن بازرسان امریکائی تصمیمات لازم درمورد اظهار خواستهٔ مردم وتعیین نحوهٔ حکومت و...اخذ شود، تشکیل دادند وقطعنامهٔ کنگره درمورد خواسته های مردم بصورت ذیل صادر گردید.

۱: قرارداد «سایکس-بیکو» باید لغو شود.

۲: وعدهٔ بالفور غیرقانونی وغلط اعلام شود.

۳: هرقانونی که منجر به تقسیم سوریه شود، مطرود است.

٤: تشکیل دولت یهودی در فلسطین بهیچ وجه مورد اجازه ورضایت مردم نیست.

وضمناً این کنگره یادداشتی تنظیم کرد کـه به کمیسیون تحقیق داده شود، که درصدد آن تقاضای استقلال ومخالفت باتشکیلات صهیونیست ها وایجاد دولت یهودی در فلسطین قرار داشت.

کمیسیون کنك ـ کرین :

بازرسان امریکائی به‌شامات رفتند . با نمایندگان ملت واصناف مختلف تماس گرفتند ، سپس به‌فرانسه برگشتند ونتیجهٔ مطالعات خودرا به‌شرح ذیل بنمایندگان آمریکادر کنگرهٔ صلح گزارش دادند :

«مردم سوریه به‌الاتفاق خواهان استقلالند وباسر پرستی هر کشور دیگر وتحت الحمایگی سوریه ، مطلقا ، مخالفند ترویج از صهیونیست‌ها در فلسطین ، تجاوزوزشت وظالمانه‌ای بحقوق مردم فلسطین وتخلف واضحی از اصول ومبانی است که متفقین قبلا اعلان و امضاء کرده‌اند و مخالف با پیشنهادات شخص «ویلسن» است .

مهاجرت یهود به‌فلسطین حتماً بایددرحدود مخصوصی آنهم تازمان محدودی مجاز باشد وفکر ایجاد دولت یهودی درفلسطین بطور کلی باید ازبین برود» .

طبیعی است که‌چنین گزارش ونظری‌مورد پسنداعضاء مؤثر کنگرهٔ صلح نبود ولذا دستور دادند که این گزارش بایگانی شودو هنوز هم که‌هنوز است کوچکترین ترتیب اثری به نظرات و گزارشات این کمیسیون داده‌نشده .

پیمان جامعهٔ ملل و تحت الحمایگی :(۱)

---

(۱) تحت الحمایگی و قیمومت دولتی بردولت دیگراز بدعتهای همین جامعهٔ ملل است ؛ درسال ۱۹۱۹ بعداز جنگ جهانی اول ، ممالك کوچکی که ازآلمان وتر کیه جداشده‌بودند بعنوان تحت‌الحمایگی ؛ بدست یکی از ممالك قوی استعمارگر سپرده‌میشدند ، به‌بهانهٔ اینکه روش حکومت واداره‌را بیاموزند ـ

انگلستان و فرانسه سرگرم تقسیم ارث دولت عثمانی شدند و توافق نمودند که فرانسه بنفع انگلستان دست از موصل بردارد و فلسطین هم دربست باختیار انگلستان درآید، درمقابل، انگلیس تمام سوریه را به فرانسه واگذار نماید.

روز بیست و هشتم ژوئن ۱۹۱۹ «پیمان جامعهٔ ملل» (۱) در کنگره صلح «ورسای» بامضاء رسید، ما در اینجا قسمتی از مادهٔ ۲۲ این پیمان را که اساس مسئله تحت الحمایگی کشورهای ضعیف است نقل میکنیم:

= و آمادهٔ استقلال شوند و درواقع ملل ضعیف را در زیر این نام آبرومند و در پشت این ماسکه فریبنده، غارت و چپاول و باصطلاح استعمار مینمودند.

(۱) بعد از جنگ جهانی اول، باپیشنهاد و پشتکار ویلسن رئیس جمهور امریکا که شخصاً در کنفرانس **صلح ورسای** شرکت کرد، باامضای دول بزرگ درهمان کنفرانس، **جامعهٔ ملل** بوجود آمد، خود آمریکا این طرح را نپذیرفت و از شرکت درامور جهانی خودداری میکرد، کم کم روابط بین المللی تیره شد، درسال ۱۹۳۵ بعضی از دول عضو؛ از جامعه بیرون رفتند ایتالیا به حبشه لشکر کشید؛ آلمان سازمان نظامی خود را تجدید کرد؛ واز عضویت جامعه بیرون رفت سرانجام درسال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم شروع شد، در سالهای آخر جنگ، فکر تشکیل یک سازمان منظم بین المللی بمنظور جلوگیری از تکرار جنگ افتادند و در ژوئن سال ۱۹۴۵ نمایندگان پنجاه کشور در شهر **سانفرانسیسکو** درباختر آمریکا جمع شدند و بدینترتیب **سازمان ملل** بوجود آمد ولی چون چهار دولت آمریکا، شوروی، بریتانیا و چین ملی از پایه گزاران این سازمان بودند ازهمان ابتدا برای خودشان قدرت و نفوذ دراین سازمان را حفظ کردند، درعین اینکه این سازمان درطول عمر خود خدماتی به عالم بشریت کرده؛ دراثر اعمال نفوذ دول استعماری توانسته است سرپوشی برای جنایات =

الف : مناطقی که در نتیجهٔ جنك، از دول بزرك جداشده وازتحت سلطهٔ آنها خارج گردیده و کشورهای کوچکی که اهالی آنها بتنهائی وبقدرت خود درمعر که حیات جدید نمیتوانندمستقل وپابرجا بمانند، مشمول آن اصل ازپیمان هستند که میگوید : «خیروصلاح وپیشرفت این ملل ودیعهٔ مقدسی بگردن تمدن جدید است» وباید در این پیمان موادی گنجانده شود که ادای حق این ودیعه راتضمین کند .

ب : بهترین راه عمل کردن به این وظیفه ، اینست که تربیت وپیشبرد هریك ازاین ملل بعهدهٔ آن دولت پیشرفته ومترقی که ازلحاظ اطلاعات یا موقعیت جغرافیائی یا امکانات دیگر، آمادگی بیشتری برای پذیرفتن وانجام این مسئولیت داشته باشد ، گذاشته شود ، والبته این ملت سرپرست بایدبعنوان نمایندگی از طرف جامعهٔ ملل، متصدی تعلیم وتربیت ملل ضعیف گردد .

ج : وضع این سرپرستی نسبت بتمام دول ضعیف یکسان نیست و بااختلاف دول از نظر اوضاع واحوال وموقعیتهای جغرافیائی ووضع اقتصادی و . . . اختلاف خواهدداشت .

د : بعضی از ملتهائی که از دولت عثمانی جدا شده‌اند ، فعلا لیاقت استقلال رادارند ، ولی باید برای امور اداری از دول پیشرفته

= استعمارگران باشد وازوجههٔ خوب وآبروی این سازمان برای مکیدن خون دول ضعیف مکرر استفاده شده است که منجمله درهمین فلسطین عزیز بادخالتهای غیر عادلانهٔ سازمان ملل، چنانچه ای شده که خوانندهٔ محترم درجای خود بآنها پی می برد .

مشورت کنندو کارهای خود راتحت نظر مستشاران ! دولتی که جامعهٔ ملل تعیین میکند انجام دهند، تا اینکه کاملا ورزیده شوند ، البته برای انتخاب دولت طرف مشورت، آراء خود مردم آزاد است و هر که را بخواهند انتخاب میکنند .

بندهفتم این ماده میگوید : دولت سر پرست موظف است که هر سال گزارشی از وضع اقلیم تحت سرپرستی خود تهیه کرده و به جامعهٔ ملل تقدیم کند .

بند نهم تصریح میکند که: درجامعهٔ ملل یك شورای دائمی بوجود و آید گزارشات سالیانه دول سرپرست را دریافت وروی آنها مطالعه کند ونتیجه را، باشورای اصلی جامعه درمیان گزارد .

اعلان استقلال:

بندچهارم ازمادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل، ملل عربی را که از دولت ترکیه جداشده بودند ، درانتخاب دولت مستشار آزاد گذارده بود؛ مردم سوریه وفلسطین با کمال صراحت درقطعنامهٔ تاریخی کنگره سوریه که هشتم ماه مارس ۱۹۲۰ دریك جشن عظیمی از بالای عمارت شهرداری دمشق، خوانده شد ، خواهان استقلال و طرد فکرسرپرستی برسوریه وفلسطین شدند وخیالات خام صهیونیسم رادر مورد ایجاد وطن ملی یهودی در فلسطین، محکوم نمودند.

قبل ازاین یکباردیگر اراده وخواسته های ملت سوریه وفلسطین درورفراندومی که از طرف کمیسیون کنگ ـ کرین بعمل آمد، برای همه کس روشن و آشکار گردید.

شورای سان ریمو:

انگلستان و فرانسه قطعنامهٔ کنگرهٔ سوریه را که مظهر ارادهٔ اکثریت نزدیك بتمام ملت بود ، قانونی ندانستند

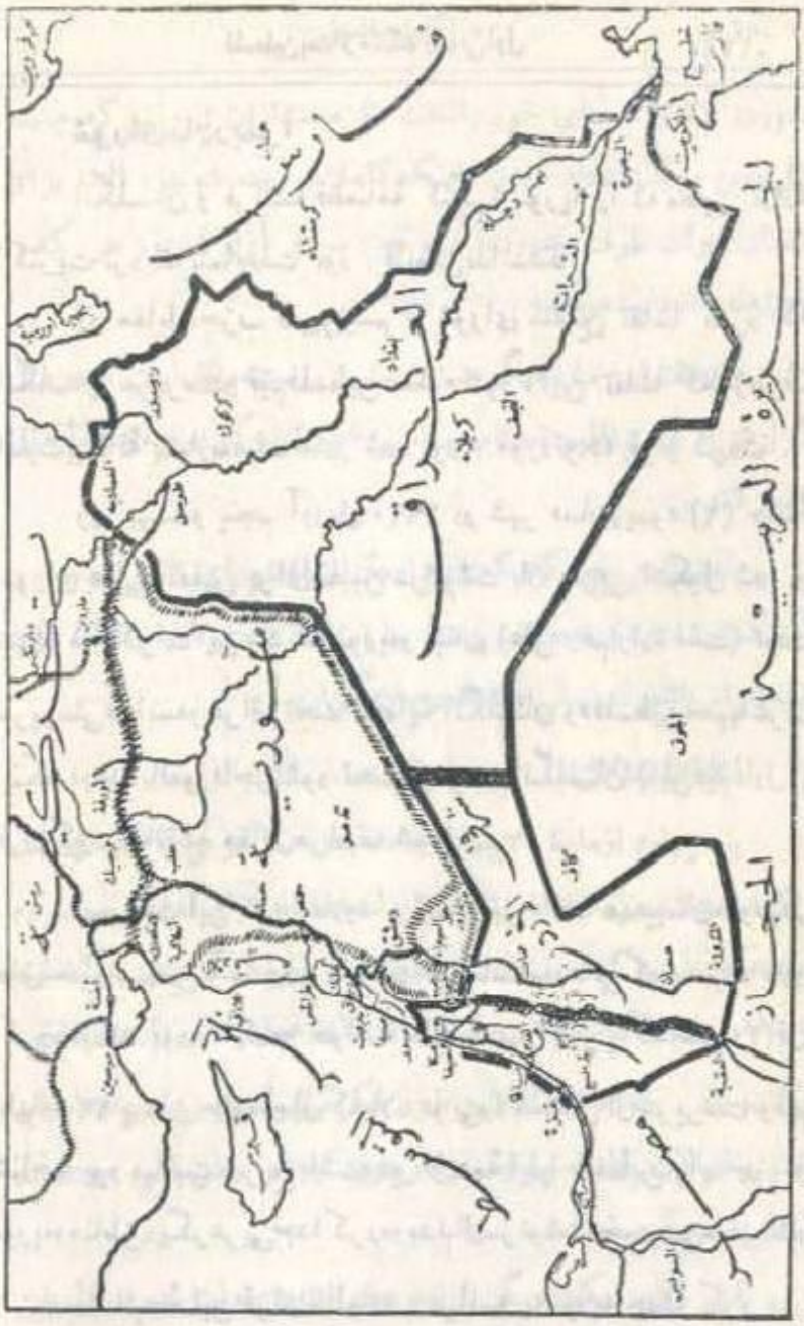
در مقابل، حزب صهیونیسم از شورای متفقین تقاضا کرد که انگلستان سرپرست و قیم فلسطین معلوم شود ، این تقاضا که از طرف اقلیت بیگانهٔ بسیار ضعیف صادر شده بود ، موردتوجه قرار گرفت

روز بیست و پنجم آوریل ۱۹۲۰ در شهر «سان ریمو» (۱) جلسهٔ شورای عالی متفقین برای تعیین سرنوشت بلاد عربی تشکیل شد، و نتیجهٔ مذاکرات این شد که سوریه و لبنان (علی رغم ارادهٔ ملت) تحت سرپرستی فرانسه و عراق تحت الحمایه انگلستان و «فلسطین» هم به شرط اینکه «وعدهٔ بالفور» اجرا شود، تحت قیمومت انگلستان (این قیم عادل!) قرار گیرد (به نقشهٔ مقابل مراجعه شود)

تصمیمات این شورا علاوه بر اینکه برخلاف همه پیمان‌ها و عهد- های خود متفقین و مناقض با مبانی و اساسنامه هائی که بدنیا اعلام کرده بودند بود ، اراده و خواستهٔ ملت عرب‌را زیر پا گذاشت ولااقل باماده ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل که بلاد عربی‌را مستغنی از سرپرست وقیم شناخته بود مباینت صریح داشت وغیر از همهٔ اینها فلسطین رابناحق از سوریه و مناطق دیگر عربی جدا کرده و بدنبال سرنوشت مخصوصی میفرستاد

در نتیجهٔ این قرار ظالمانه ، فرانسه بسوریه حمله کرد ودر

(۱) سان ریمو یکی از شهرهای بندری ایتالیا است کناردریای مدیترانه میباشد و حدود ۲٤۰۰۰ هزار جمعیت دارد .



خط سیاه درشت، مشخص منطقهٔ تحت الحمایه انگلستان و خط دندانه دار، مشخص منطقه تحت الحمایه فرانسه است .

۲٤ ژوئیه ۱۹۲۰ پس از حادثهٔ شوم «میسلون» (۱) که «یوسف العظمه» وزیردفاع سوریه در آن کشته شد ، تمام سوریه را تصرف نمود .

در فلسطین هم بعد از این قرار استعماری برای مدت نا معلومی یك جنگ و نزاع سخت و طولانی میان عرب از یکطرف و صهیونیسم و «استعمار بریتانیائی» از طرف دیگر ، شروع شد .

(۱) میسلون ، محلی است در غرب دمشق که ژنرال گورو فرانسوی در آنجا با مردم سوریه جنگید و یوسف العظمه را به قتل رسانید و بدنبال آن فیصل از سلطنت استعفا نمود .

بخش ششم

نظامنامهٔ سرپرستی فلسطین

مقدمهٔ نظامنامه:

دولت انگلستان لایحهٔ قوانین سرپرستی فلسطین را تنظیم کرد و برای تصویب به جامعهٔ ملل فرستاد، و در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲ تصویب و بامضا رسید.

این لایحه تقریباً صورتی از همان یادداشتی است که صهیونیست‌ها در فوریه ۱۹۱۹ به کنگره صلح «ورسای» تقدیم کرده بودند(۱)

درمقدمهٔ این نظامنامهٔ سرپرستی به وعدهٔ بالفور، موافقت و امضای دول بزرگ متفقین بشرط مسئولیت والتزام انگلستان برای اجرای آن، اشاره شده است و سپس از ارتباط تاریخی یهود به فلسطین صحبت شده ومینویسد: که دول بزرگ، انگلستان را قیم فلسطین قرار دادند و آن کشور پذیرفت و متعهد شد که به نیابت جامعهٔ ملل وعدهٔ بالفور را

---

(۱) دکتر وایزمن یهودی در یادداشت‌های خود مینویسد «بنیامین کوهن» یهودی امریکائی با منشی «لرد کرزون» وزیر امور خارجهٔ انگلستان برای تهیه مواد این لایحه همکاری داشته و این لایحه محصول فکر و همکاری این دو نفر است!.

اجرا کندو از اینجهت شورای جامعه مواداین نظامنامه رابامفاد ماده ۲۲ محدود می کند .

قسمتی ازمتن نظامنامه:

در اینجا چندماده از این قانونچهٔ سرپرستی که بابحث ما تماس دارد نقل می کنیم :

۱ : دولت سرپرست فلسطین درحدودمواداین نظامنامه، درقانون‌گزاری و ادارهٔ مملکت اختیار تام دارد.

۲ : دولت قیم ، موظف است اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی واداری فلسطین راطوری ترتیب دهد که زمینه برای تشکیل وطن ملی یهودی که در دیباچهٔ نظامنامه بآن اشاره‌شد ، مساعد شود ونیز باید دستگاه‌های اداری راپیشرفت و ترقی دهدو برای خودمختاری اهالی آماده کندو ضمناً این‌دولت مسئول حفظ حقوق اجتماعی ومذهبی اهالی فلسطین ازهر مذهب و نژادی که باشند، میباشد

۳ : آژانس یهود را بر سمیت شناخته و قانونی اعلام کند ، آن را بطور رسمی در مشورت و کمك برای ادارهٔ فلسطین در شئون اقتصادی واجتماعی و کارهای دیگری که احیاناً جهة تشکیل وطن یهودی ومنافع ومصالح یهود مؤثر است، شرکت دهد وازآنان درراه پیشبرد فلسطین استفاده کند ، بشرط اینکه عملیات آژانس تابع نظروتحت مراقبت حکومت سرپرست باشد .

جمعیت صهیونیسم راتاموقعی که دولت سرپرست صلاح می‌داند بعنوان حزب موافق دولت بشناسد واداره سرپرستی باصلاحدید حکومت

بریتانیا باید تمام مایحتاج یهود را در راه رسیدن به وطن ملی یهودی تامین کرده و به تقاضای کمك آنان جواب مثبت دهد .

٦ : ادارهٔ سرپرستی فلسطین وظیفه دارد وسائل هجرت یهودیان را بفلسطین در شرائط و اوضاع مناسب فراهم کند، بشرط اینکه به حقوق و اوضاع طوائف دیگر اهالی فلسطین ضرری وارد نیاید .

این اداره با همکاری با آژانس یهود ، باید یهودیان را در اراضی بی مانع فلسطین ، چه اراضی دولتی و چه اراضی موات که برای مصالح عامه ضرورتی ندارد جمع کند و بکار بگمارد .

۷ : برای مسئلهٔ تابعیت و جنسیت ، باید قانونی تنظیم شود که با نهایت سهولت و آسانی یهودیان مهاجری که می خواهند برای همیشه در فلسطین بمانند ، بتوانند سجل فلسطینی گرفته و از اهالی آنجا محسوب شوند .

۱۲ دولت سرپرست در پیشگاه جامعهٔ ملل مسئولیت دارد که به افراد تبعهٔ دولت خود که در فلسطینند دستور دهد : حقوق پیروان مذاهب مختلف ، نسبت به اماکن مقدسه را مراعات کنند و برای رفت و آمد بآنجا و انجام مراسم مذهبی خود، آزادی کامل داشته باشند .

۱٤ : دولت قیم باید هیئتی را برای تعیین و تحدید حقوق فرق مختلف نسبت به اماکن مقدسه و رسیدگی بدعاوی که در این خصوص پیش می آید تعیین نماید و نام اعضاء، نحوهٔ انتخاب این هیئت را باید برای امضاء بجامعهٔ ملل بفرستد و بدون موافقت جامعهٔ ملل، عملیات و نظرات این لجنه غیر قانونی است .

۲۲ : زبانهای انگلیسی ، عربی وعبری بایدزبان رسمی فلسطین باشند . هر جمله یا نقشی که بزبان عربی روی تمبرها ، پولها و مهرها بزبان عربی ثبت می شوده باید بزبان عبری تکرار گرددو آنچه هم که بزبان عبری است باید بعربی تکرار شود .

۲۵ : دولت سرپرست، باموافقت جامعهٔ می تواند هر یك از اینمواد را که درمنطقهٔ میان نهراردن و مرز شرقی فلسطین غیر قابل اجرا تشخیص داد ، یا آنها اصلا عمل نکند، یا بتأخیر اندازد و هر نحو که مناسب و صلاح آن منطقه تشخیص داد، همانطور عمل نماید .

اردن :

باستناد همین مادهٔ ۲۵ در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۲ جامعهٔ ملل موافقت نمود که «اردن» ازمواد مربوط به تشکیل وطن ملی یهودی مستثنی باشد ونیز موافقت کرد طبق تعهدی که بریتانیا برای سرپرستی مجموع فلسطین کرده ، قیمومت اردن هم که از فلسطین جدا می شود باخود انگلستان باشد .

این منطقهٔ اردن تا آخر حکومت فیصل (۱۹۲۰) درسوریه، جزء سوریه بود، بعدازبر کناری فیصل وغصب سوریه توسط فرانسه ، انگلستان شرق و غرب اردن را بعنوان جزء فلسطین ، منضم بمنطقهٔ تحت الحمایه خودساخت .

بعدازفعل وانفعالات پشت پرده وتصویب ظاهری جامعهٔ ملل، منطقهٔ اردن را ازفلسطین جدا کرد ودرآنجا یك حکومت محلی بریاست «امیر عبدالله بن حسین» بوجود آورد پس ازمدتی تحولات و تطوراتی میان این حکومت ودولت انگلستان رخ دادودر نتیجه انگلستان به اردن استقلال

دادوشخص امیرعبدالله پادشاه اردن شدواز این ببعد بنام «المملکة الاردنیة الهاشمیة» نامیده شد .

ایرادهای نظامنامه :

همهٔ ایرادها و اشکالاتی که در مورد وعدهٔ بالفور متذکر شدیم به مواد این نظامنامه هم وارد است ، زیرا عین وعدهٔ بالفور در این نظامنامه گنجانده شده .

علاوه بر اینها ، در دیباچهٔ این نظامنامه می گوید : دول بزرگ متفق، بالاتفاق انگلستان را سرپرست و قیم فلسطین و مسئول اجرای وعدهٔ بالفور معلوم کردند .

درصورتیکه مادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل ، انتخاب دولت سرپرست را باختیار خود ملتها می گذارد و اراده و خواستهٔ ملت را اساس و پایهٔ تعیین دولت سرپرست می داند و قبلا معلوم شد که عرب، اهالی اصیل وصاحب خانهٔ فلسطین ، بهیچوجه ، به سرپرستی وقیمومت انگلستان رضایت ندادند ، انتخاب انگلستان تنها معلول و زائیدهٔ اراده و هدفهای شوم جمعیت صهیونیسم است که خود انگلستان برای رسیدن بهدفهای کثیف استعماری واشباع غریزهٔ حرص و طمع خویش برای پیشبرد این فکر وتحقق این هدف، پافشاری کرد و بدست دول بزرگ استعماری دیگر و موافقت جامعهٔ ملل (که خود به منظور اجرای ارادههای استعماری بوجود آمده بود) بمرحلهٔ عمل درآمد .

ایراد تاریخی :

در مقدمهٔ نظامنامه بعنوان محکمترین و اساسی ترین دلیـل

تشکیل وطن ملی یهود ، اشاره به رابطهٔ تاریخی یهودیان به فلسطین و حق تاریخی آنها شده ، درصورتیکه این سند تاریخی ارباب استعمار ، خیالی بیش نیست وارزش تاریخی ندارد و حقایق فراوان تاریخی ، بطلان و بی اساسی این ادعا را کاملا روشن می کند و سند کذب بودن این ادعا را در دست آنها میگذارد .

تاریخ بطور صریح میگوید : یهودیان اهالی اصیل فلسطین نبوده اند ، مهمانانی بودند که به مملکت دیگران وارد شدند و فقط توانستند مقداری ازخاك فلسطین را تصرف کنند و هیچوقت در فلسطین اکثریت را بدست نیاوردند .

بطوریکه سابقاً نوشتیم : اتحاد و سیادت یهود فقط در دوران کوتاه رهبری حضرت داود و حضرت سلیمان بود و آنهم در موقعی بود که حکومت های عراق ومصر و شام بحال ضعف و نابسامانی افتاده بودند ویس از رحلت حضرت سلیمان ، ستارهٔ مجد وعظمت کوتاه عمر یهود غروب کرد و اتحادشان بهم خورد و دو دولت کوچك متخالف ومتخاصم یهودی بوجود آمد که دائماً مشغول جنگ و نزاع وخونریزی بودند.

سراسر دوران حکومت یهودیان در فلسطین ، توأم با جنگ و نزاع باساکنین اصلی وبومی فلسطین بود وبالاخره نه تنها مردم بومی تحت تاثیر آداب و رسوم و تمدن یهود واقع نشدند ، بلکه یهودیان را تحت تاثیر تمدن خود درآوردند و سر انجام در دو هزار سال قبل ، یهودیان بدون اینکه اثر قابل توجهی ازخود بیادگار بگذارند از فلسطین بیرون رفتند .

آری ، نسل عربی هم قبل از یهودو هم دردوران یهودوهم بعداز یهود درفلسطین بودندو بحیات خویش ادامه دادند .

یکی ازحقایق قابل توجه اینست که مسلمین درفتح عظیم اسلامی فلسطین رااز دست یهود نگرفته اند بلکه این مملکت را از چنگـال «بزنطیون» بیرون کشیدندو درآنزمان فلسطین کاملاازعنصر یهودی خالی بودو حتی «صفرونیوس» بطر یرك نصاری ، درمعاهده ایکه بـا «عمر» برای تسلیم شدن فلسطین منعقد ساخت ، شرط کرد : مسلمانان حتی بیك نفر یهودی اجازه ندهند که در فلسطین سکونت گزینند از نوشته های سابق مامعلوم شد که فلسطین ، سیزده قرن است کاملا صورت و وجههٔ عربی بخود گرفته و این وضع را برای خود حفظ کرده وفقط چندصباحی دردوران جنگهای صلیبی بعضی از نقاط فلسطین بدست نصارای فرنگ افتاد .

در این مدت طولانی ، هیچوقت یهودیان بعنوان یك ملت ، در فلسطین اجتماعی نداشته اندوفقط چند هزارنفر یهودی ، تحت حمایت و گذشت حکومتهای اسلامی باین منطقه پناه آورده وازبزرگواری ورأفت افکاراسلامی استفاده کرده وزیر ، پرچم اسلام زندگی میکرده اند.

تازه خود یهودی ها وقتیکه در این اواخر بفکر تأسیس وطن ملی یهودی افتادند ، اصراری نداشتند که فلسطین راوطن اتخاذنمایند وخیلی روی آرژانتین واوگاندا و لیبی بحث میکردند ، در صورتیکه نسبت به این منطقه ها اصلاادعای رابطهٔ تاریخی ندارند .

جالب اینستکه خود «هرتزل» در کتاب «دولت یهود» یك کلمه

هم راجع به این «حق تاریخی» خیالی، ازقلمش تراوش نکرده است.

اگر ما از بطلان اصل این مدعا چشم بپوشیم؛ و فرض کنیم یهودیان رابطهٔ تاریخی با فلسطین دارند، اگر این رابطه را مجوز تشکیل وطن یهودی در فلسطین بدانیم، بمقتضای این دلیل باید اساس نقشه دنیا بهم بخوردو بسیاری از ملل دنیا آواره شوند، طبق این دلیل باید ایالت «کالیفرنیای» امریکا به مکزیك بر گردد و مکزیك را به اسپانیاو اسپانیا را به عرب که سالها در آنجا حکومت داشتندوارتباط تاریخی نزدیکی بآن دارند، واگذار کرد وحتماً انگلستان و آمریکاو ... هم بدست اهالی موجود آنهاباقی نباید بماند.

ستمهای سرپرستی:

درسراسر آئین نامهٔ سرپرستی، ازعرب که نودو سه درصد جمعیت اصیل فلسطین بودند، باصراحت اسمی برده نشده وفقط بالفظ «طوائف غیر یهودی» بآنان اشاره شده، قسمت عمدهٔ این آئین نامه خود گواه تجاوزات ناروائی بحقوق عرب میباشد.

مادهٔ اول، حق قانونگزاری واداره فلسطین رابه دولت سرپرست میدهد که در نتیجه فلسطین را مستقیماً تحت حکومت وسلطهٔ بریتانیا درمیآورد، در صورتیکه بند چهارم از مادهٔ ۲۲ پیمان جامعهٔ ملل این مملکت را مستقل دانسته وانتخاب دولت سرپرست را فقط بمنظور مشورت وراهنمائی قید کرده است. بطوریکه ملاحظه میفرمائید دولت بریتانیا که طبق پیمان جامعهٔ ملل، فقط حق مشورت با فلسطین را داشته در این آئین نامه، حکومت فلسطین رادربست برای خویش مسلم می کند

آخر ملتی که حق قانون گزاری و ادارهٔ مملکتش در دست دولتی بیگانه باشد، چه استقلالی دارد، چنین وضعی را فقط در منحط ترین ممالك استعمارزده، میشود پیدا کرد.

مادهٔ دوم تمام تشکیلات حکومت سر پرستی را بصورت ابزاری برای یهودی کردن فلسطین قرارداده و همهٔ امکانات دولتی را در راه مصالح ومنافع صهیونیسم استخدام می کندو عرب را حتی از امتیازات ناچیزی که درزمان حکومت عثمانی داشتند و بمقتضای آن ها در پارلمان و شوراهای اداری مملکت، نماینده داشتند ودر ادارات عضو بودند ، محروم می نماید.

مادهٔ چهارم این آئین نامه ، آژانس یهود را برای اجرای مقاصد صهیونی ، دوشادوش دولت سرپرست ، در کارها شریك می کندو جمعیت صهیونیسم را بعنوان حزب موافق دولت میشناسد .

هدف مادهٔ ششم ، فراهم کردن وسائل مهاجرت یهودیان به فلسطین است .

مادهٔ هفتم حکومت سرپرست را مجبور میکند که بآسانی وسرعت تابعیت یهودیان مهاجر را بپذیرد و بآنان سجل فلسطینی بدهد.

مادهٔ بیست و دوم زبان یهودیان را که در آنروز اقلیت پست وضعیف فلسطین بودند لغت رسمی مملکت می شناسد .

خلاصه اینکه : وعدهٔ بالفور و قوانین سرپرستی ،هم تجاوز و تعدی بحقوق طبیعی عرب که قرنهای متمادی دراین سرزمین زندگی وسیادت داشته اند می باشد وهم حقوق سیاسی آنان را که با فداکاری ها ودادن قربانیان فراوان و کوتاه کردن دست دولت عثمانی بدست آوردند پایمال

کرده و هم حقوق ملی آنها را که خود انگلستان در مذاکرات و نامه‌ها وپیمانها و نطقها به آن اعتراف کرده ووعدهٔ مراعات آنهارا داده بود ، نادیده میگیرد .

از آنجا که تجاوز وستم را باید بادفاع ازمیان برد وتعدی و ظلم را بایستی بامقاومت به‌متجاوز ظالم بر گرداند . تاریخ فلسطین ازهمان روزی که پای استعمار انگلیسی به‌این سرزمین بازشد، تاامروز باлشکر کشی وصف بندی ومسابقات تسلیحاتی وزدوخوردهای شدید همراه بوده است .

۞ ۞ ۞

طلیعهٔ مبارزات:

ژنرال « بولس» رئیس حکومت نظامی فلسطین ، متن وعدهٔ بالفور رامنتشر کردوصریحاً اعلام داشت که بریتانیا مسئولیت اجرای این وعده‌رادرضمن قبول سرپرستی فلسطین پذیرفته است و موظف است که آنرا اجرا کند . فلسطین درمقابل این اعلام ، بمخالفت برخاست و بریتانیارا موردانتقادشدید قرارداد .

درشهرهای فلسطین جمعیت‌هائی بنام« جمعیت مسلمانان ومسیحیان» برای مبارزه‌با این سیاست تشکیل گردید و با ائتلاف عربهای مسلمان و مسیحی نشان‌دادند که ملت فلسطین درراه‌مبارزهٔ بااجرای این فکر، همصدا وهمگام است ، تظاهرات زیادی در گوشه و کنار فلسطین انجام شد و کنگره‌ها و کمیسیونهائی‌هم درهمه‌جا برپا گردید .

اولین شورش:

درروزهای چهارم تاهشتم آوریل ۱۹۲۰ درشهر بیت‌المقدس، درمحل

«موسم البنی» اولین شورش و اضطرابات فلسطین روی داد.

مراسم مذهبی «موسم» مبدل بیك صحنهٔ شورش و تظاهر ملی شدیدی علیه صهیونیسم و استعمار بریتانیا شد، درجریان این شورش مردم به یهودیان حمله کردند و دراثر تصادم شدیدی که بین عرب و یهود و افراد پلیس که از یهودیان دفاع میکردند؛ واقع شد، عده‌ای از یهودیان و عرب‌ها مقتول و مجروح شدند.

عوامل شورش:

یك هیئت نظامی، برای رسیدگی به عوامل شورش تشکیل گردید پس از مطالعه و بررسی، گزارشی از عوامل شورش تهیه کرد، ولی این گزارش مملو از حقایقی بضرر صهیونیست‌ها و برخلاف میل و خواستهٔ آنان بود، رئیس حکومت سرپرستی (مندوب سامی) «هربرت سموئیل» که مردی یهودی بود از انتشار آن جلوگیری کرد، رفته رفته که مضمون این گزارش بدست آمد معلوم شد که علل این شورش را مطالب ذیل دانسته است:

۱- : عربها باتوجه برفتار دولت بریتانیا، ازاجرای وعدهٔ استقلالی که انگلیس بآنها داده بود مأیوس شده‌اند.

۲- : دراثر وعدهٔ بالفور، ترس و وحشت شدیدی جامعهٔ عرب را نسبت به سرنوشت آیندهٔ مملکت خود فرا گرفته است.

۳- : تشکیل وطن ملی یهودی در فلسطین را زمینه‌ای برای سرازیر شدن سیل مهاجران یهودی دنیا به فلسطین و قبضه کردن اقتصاد و سیاست فلسطین و در نتیجه استعباد سیاسی و اقتصادی عرب می‌دانند.

۴- : دخالتها و اعمال نفوذ آژانس یهود در امور اداری فلسطین باعث هیجان و انزجار و ناراحتی عرب شده

۵- : تاجگزاری فیصل بعنوان شاه سوریه، باتوجه باینکه فلسطین هم جزئی از سوریه محسوب بوده ورجز خوانی‌ها وحماسه سرائیهای مربوط بآن هم جزئی ازعلل جنبش واضطراب اهالی بوده است ».

ژنرال بولس طی نامه‌ای که بفرمانده کل قوای انگلستان در شرق، بقاهره نوشت ، اظهار داشت که : آژانس یهود ، تسلیم دستورات حکومت نیست ، توقعات زیادی برای پیشبرد یهود دارد که از حد تفاهم و توافق گذشته ، تا آنجا که این آژانس مدعی است قدرت من و قدرت هر ادارهٔ دیگر فلسطین بایدبآنها سپرده شود .

وعده‌های ما دیگر درمسلمانان ونصاری اثری ندارد و در اثر خلف وعده‌ها و بدقولی‌هائی که ازما دیده‌اند ، بکلی از آنها سلب اطمینان شده ودیگر باور نخواهند کرد که ماروزی به وعده‌هائیکه درموقع ورود به بیت المقدس بآنها داده‌ایم عمل خواهیم کرد ، زیرا حقایق فراوانی وعده‌های مارا تکذیب میکند .

رسمی نمودن زبان عبری ، تشکیل دستگاه قضائی مستقل یهودی ، عضویت صهیونیست‌ها در بسیاری از پست‌های حکومت فلسطین ، امتیازات فراوانی که به صهیونیست‌ها برای مهاجرت ومسافرت داده‌ایم ، عناصر غیر یهود را معتقد ساخته که ما بایهودیان ساخت وسازش داریم.

درخاتمه مخصوصاً سفارش می کند که راه سعادت و خیر و نجات بریتانیا و صلاح خود صهیونیسم اینست که آژانس یهود غیر قانونی

اعلام شود .

هربرت ساموئیل:

گزارشات هیئت بازرسی و انتقادات و پیشنهادات ژنرال بولس کوچکترین اثری در تغییر وضع موجود نکردو حکومت بریتانیا در اوائل ژوئیه ۱۹۲۰ پایان حکومت نظامی و شروع حکومت عادی بریاست « سموئیل » را اعلان نمود ، این مرد که اولین رئیس حکومت سرپرستی است یکنفر یهودی صهیونی است که یکی ازارکان نهضت صهیونیسم می باشد .

نحوهٔ حکومت سرپرستی:

شکل حکومت واداره فلسطین، همان سبك ادارهٔ مستعمرات بود، نمایندهٔ انگلستان که همان رئیس ادارهٔ سر پرستی است در راس تمام تشکیلات قرار دارد و تماس و روابط او با وزیر مستعمرات بریتانیا که در مقابل پارلمان انگلستان مسئول وضع مستعمرات است میباشد ، بدون موافقت وامضاء وزیر مستعمرات برنامهٔ بودجه ، قابل اجرا نبود .

دوشادوش رئیس دولت ، یك شورای اجرائی مرکب از انگلیسیهای رؤسای ادارات ، مخصوصاً منشی دولت و معاون حکومت که لوایح قوانین راتنظیم مینمود وضمناً منصب مستشار عالی قضائی حکومت را دارابود ومدیرامور مالی، در کارها و ادارهٔ مملکت دخالت میکرد وهمچنین یك مجلس شورا که نصف اعضاء آن کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی ونصف دیگر اعضاء آن، ازعرب ویهود معلوم میشدند ، دست

در کار بود . مجلسی که سه چهارم آنرا جبههٔ یهود وانگلیسی ویك چهارم آنرا عرب تشکیل میدادند و تصمیمات چنین مجلسی با وجود این اکثریت گوینده معلوم است .

باهمهٔ اینها دولت انگلستان وپارلمان آن کشور وشخص شاه حق قانونگزاری برای فلسطین داشتندو گذشته ازهمهٔ اینها هیچ قانونی بدون امضاء شاه انگلیس ، درفلسطین قابل اجرا نبود .

آغاز یهودی کردن فلسطین:

«سموئیل» برای یهودی کردن فلسطین دست بکار اجرای برنامهٔ مخصوصی شد، شرائط واوضاع سیاسی ، اقتصادی واداری را طوری ترتیب میداد که زمینه برای ایجاد وطن ملی یهود فراهم شود .

یك نفر یهودی تندوافراطی بنام «بنتویش» را به سمت معاونت کل دولت که متصدی تهیه لوایح قانونی و آئین نامه ها هم بود منصوب کرد ، دو نفر یهودی دیگر را در رأس ادارهٔ مهاجرت و گذرنامه و مدیریت کل بازرگانی گماشت (۱) .

(۱) چه خوب بود که بقیه ممالك اسلامی از سرگذشت اسفناك فلسطین درس و پند میگرفتند ؛ پستهای حساس مملکت خودرا بدست عمال وایادی بیگانه از قبیل کمونیستها ، صهیونیستها و بهائیها . نمیسپردند ، وقتی که انسان می بیند یامیشنود که درایران عزیزما ،ریاست فلان دانشکده . بعضی ازادارات فرهنگ و غیر فرهنگ ، مناصب حساس ارتش ، سفارتخانه ها ، ادارات، پستهای باارزش وپرنفوذ، کارخانجات ، معادن،مؤسسات سدسازی .. بدست این قبیل اشخاص سپرده شده ! ! بر خود میلرزد ! آتش میگیرد =

واصولاً در رأس هر قسمت اداری ومعاملات دولتی یك نفر یهودی یا انگلیسی قرار داد .

زبان عبری را در ردیف زبانهای عربی و انگلیسی رسمی اعلام نمود ، قسمت معارف و فرهنگ یهود را استقلال داد وتحت اداره و نظارت کمیتهٔ اجرائی صهیونیسم قرار گرفت ، در صورتیکه فرهنگ عرب تحت سلطه و ادارهٔ یك نفر انگلیسی بود و کارمندان و بازرسان وناظران آن از انگلیسیها استخدام شده بودند ، روی پولها و تمبرها بعنوان ترجمهٔ کلمهٔ «فلسطین» کلمهٔ «ارض اسرائیل» بزبان عبرانی نوشته شد .

درزمان همین سموئیل ، کار انتقال اراضی ازدست عرب بیهود شروع گردید(۱) بیشتر اراضی دولتی ازقبیل اراضی «کباره» ، «عتلیت»

= میسوزد ومیگداز دو آرزو میکند که ایکاش مقامات مسئول در وضع موجود تجدید نظر میکردند و بیش ازاین برجراحات مسلمانان علاقمند بوطن ، نمك نمی پاشیدند . .

(۱) یهودیان برای بدست آوردن اراضی فلسطین ومسکن دادن یهود در آنجا سه سازمان بوجود آورده بودند الف : جمعیت یهودی عمران فلسطین (پیکا) که درسال ۱۸۸۳ باسماعتها وخرجهای بارون ادموندروتچلید تشکیل شد ، این سازمان چندین هزار جریب ازاراضی فلسطین را خرید وچندین دهکده و کشتزار بوجود آورد مجموع کمکهای روتچلید که توسط این مؤسسه مصرف تهیهٔ مستعمرات یهودی شد به سیصد میلیون تومان برآورد شده است

ب : جمعیت سرمایه گذاران یهود (کارن کایمت) که در ۱۹۰۷ بمنظور خریدن اراضی فلسطین در شمال وسبع ، و دامنه دار تاسیس گردید ، و تا سال ۱۹٤٤ (۳۷ سال) این سازمان موفق شد که هشتاد وشش هزار هکتار =

«وتلال قیساریه» بیهود واگذار شد ، مجموع اراضی دولتی که بیهود واگذار شد سراز هفده هزار وپانصد هکتار درمیآورد .

سموئیل وسائل و ابزار لازم کشاورزان را بطورانحصار در دست خود گرفت ، اراضی و دامهای کشاورزان عرب را به بهانهٔ مقروض بودنشان مصادره می کرد، یکدفعه بر مقدار مالیات ها افزود، در نتیجه عده ای از کشاورزان عرب برای پرداخت مالیاتها ویا تخلص ازقرضهای گران ویا سدرمق وتحصیل وسائل ضروری زندگی به ناچار املاک خودرا بمعرض فروش میگذاشتند .

= زمین درمقابل پرداخت حدود یکهزار ودویست میلیون ریال پول بدست آورد وعلاوه بر این، حکومت سرپرست هم مقدار قابل توجهی ازاراضی دولتی را بآنان واگذار نمود .

این سازمان، اراضی را باسم ملت یهود که تا ابد وقف عموم باشد میخرید و بکشاورزان یهود درمقابل مال الاجارهٔ ناچیزی بمدت ٤۹ سال اجاره میداد و ضمناً پس ازانقضاء مدت اجاره قابل تمدید بود .

ج : سازمان «کارن هایسود» که درسال ۱۹۲۱ تأسیس شد؛ هدف این مؤسسه تهیه بودجه ولوازم مادی ومالی برای تشکیل وطن ملی یهود بود ؛ وتاسال ۱۹٤٥ (چهارده سال) حدود چهار هزار میلیون ریال دررا، این هدف پرداخت کرد

سازمان کارن کایمت برای یهودیان زمین تهیه میکرد وسازمان کارن - هایسود وامهای طویل المدة بابهره ای ناچیز به کشاورزان یهود ، بمنظور ایجاد مؤسسات کشاورزی وپیشبرد وضع عمران یهود ، تقدیم مینمود .

مؤلف

درهای فلسطین را بروی مهاجران یهودی کاملا باز گذارد و هزارها یهودی را به‌فلسطین جلب کرد.

امتیاز رو تمبرگ :

حکومت ساموئیل در سپتامبر ۱۹۲۱ امتیاز تولید برق فلسطین را بمدت هفتاد سال به «روتمبرگ» یهودی تفویض کرد که بااستفادهٔ از نهر «اردن» وحوض ورودهای فرعی آن و نهر «یرموك» وتمام توابعش ورود «العوجاء» برق فلسطین راتولید کند.

وضمن امتیاز ، باو اجازه داد که از دریاچهٔ «طبریه» بعنوان خزانهٔ آب های مورد استفاده بهره برداری کند و هر مقدار منزل و کارخانه و کارگاه که می‌خواهد در اراضی آنجا بسازد (۱)

این امتیاز حق تولید برق در فلسطین رااز تمام مردم دیگر در سراسر فلسطین سلب می کرد وفقط شهر بیت المقدس از این امتیاز

(۱) مطالعهٔ این فصل ؛ انسان را بیاد امتیازهای فراوانی که درمملکت ما بافراد حزب جاسوسی پست بهائیت داده شده، میاندازد ،جای بسی تأسف است که امتیاز حساس دستگاه تلویزیون وادارهٔ آن وبعضی از کارخانجات مهم صنعتی و نوشابه‌سازی وپروانه وارد کردن بعضی از اجناس پردرآمد از قبیل اتومبیل‌های پر مشتری ولاستیك و ... بهچنین جمعیت بیگانه‌پرست که شواهد زیادی برهمکاری عمیق آنان باصهیونیست‌ها دردست است واز شهر «عکا» که دراسرائیل واقع است الهام میگیرند ؛ داده شده ، مسلمانان وطن پرست ایران ازمقامات مسئول انتظار دارند که هرچه زودتر اشتباهات گذشته را جبران نمایند وبدست خود مملکت را بخطر نیندازند .

مستثنی بود . چون درسال ۱۹۱٤ دولت عثمانی امتیاز برق این شهر را به «مافرماینس» یونانی واگذار کرده بود، گرچه سموئیل می‌خواست این امتیاز را هم از این مرد یونانی بگیرد و حتی درمتن قرار داد این شهر هم گنجانده شده بود ، ولی دولت یونان به محکمهٔ بین‌المللی شکایت کرد و نگذاشت حق مرد یونانی غصب شود .

وضمناً سموئیل بمنظور حمایت از صنایع یهود، قوانینی وضع کرد که بموجب آنها مواد واسبابی که یهودیان برای کارخانجات خود بایستی وارد کنند ، از گمرك معاف (۱) و وارد کردن اجناسی که مشابه آنرا عربها تولید می کردند آزاد و بی گمرك بود .

شورش دوم :

اضطراب وهیجان ، همچنان برسراسر فلسطین حکومت می کرد تااینکه روز اول ماه مه ۱۹۲۱ آتش انقلاب نوی که مدت پانـزده روز ادامه داشت ، از شهر یافا زبانه کشید، دامنهٔ این آشوب رفته رفته به شهرهای دیگر هم کشیده شد .

شورشیان عرب بمراکز مهاجرت صهیونیست ها حمله کردند و عده‌ای از یهودیان را کشتند و چند مستعمرهٔ یهـودی در میان «یافـا» و «طولکرم» هم مورد حمله قرار گرفت . قوای ارتش و پلیس با کمال پررویی درجریان اضطرابات، بطرفداری از یهود یا ملت می جنگیدند، درجریان مبارزات پنجاه نفر یهودی کشته وحدود یکصدو پنجاه نفر زخمی شدند عرب هم حدود هفتاد و پنج تن زخمی و پنجاه نفر شهید دادند که اغلب بدست پلیس

(۱) خاطرهٔ عفو گمرك دستگاه تلویزیون ایران زنده میشود .

وارتش صورت گرفته بود ، دولت سرپرست برای کوباندن عرب خسارات سنگین و کمرشکنی بعنوان خسارت شورش، بسرملت فلسطین تحمیل نمود .

کمیسیون هایکرافت :

هیئتی بریاست «توماس هایکرافت» قاضی القضاة فلسطین مامور بررسی ومطالعهٔ عوامل دورونزدیك،مستقیم وغیر مستقیم شورش فلسطین گردید ، وپس ازمطالعات لازم دراکتبر ۱۹۲۱ نتیجهٔ بررسی های خودرا بهپارلمان انگلستان گزارش داد .

دراین گزارش علل وعوامل آشوب دراحساس ناامنی عربها ، پشیمانی ازفرصتهای ازدست رفته، تنفر ازیهود ؛ ناراحتی شدیدازحمایتهای حکومت ازیهودیان ، ترس ووحشت از سرنوشت آینده و عصبانیت فوق العاده از اینکه ازاستقلال محروم شده اند ، خلاصه شده بود .

این گزارش بعداز ذکرعوامل انقلاب می گوید : رفتار و گفتار یهودهم راستی موجب این ترسهاوناراحتی هاست زیرایهودیان هدفها و امیال خودرا صریحاً بمردم می گویند .

مثلا «جویش کرونیکل» یهودی دریك نطق که بمناسبت افتتاح مؤسسه ای ایراد کرده گفته است: تنهاراه حل مشکلهٔ فلسطین اینست که این سرزمین دربست، یك منطقهٔ یهودی شود همان طور که انگلستان و کانادا دومنطقهٔ انگلیسی و کانادائی هستند .

ابتداء ما نمی دانستیم که ارکان وسران صهیونیسم تاچه اندازه با این اظهار موافقند لکن بابرخورد بگفته های دکتر «ایدر» نایب رئیس

حزب صهیونیسم که نسبتاً مرد معتدلی است ، فهمیدیم که هدف یهود همین است زیرا این مرد می گوید :

« فلسطین گنجایش بیش از یك حکومت ندارد و این دولت هم غیر از دولت یهود نمی تواند باشد و شرکت و مساوات با عرب محال است ، حال که جمعیت یهود در فلسطین رو به تزاید است ، باید سیادت را بدست یهود سپرد و باید تنها به یهودیان اجازه داد که مسلح شوند و عرب را خلع سلاح نمود » .

از مجموع تحقیقات بدست آمده که تا یهود اقلیت ضعیف و غیر قابل توجهی نظیر وضع دوران حکومت عثمانی بوده اند ، عربها با آنها سر جنگی نداشته اند ، ولی از آنروز که عرب احساس نمودند قدرت صهیونیست در فلسطین بالا میرود و در دستگاه حکومت نفوذ فوق العاده ای بدست می - آورند ، در آنها یك حساسیت خاصی نسبت به یهود بوجود آمده که برای روشن شدن آتش انقلاب ، کافی است فقط از طرف چند یهودی منفور ، تندروی و خشونت جزئی مشاهده شود .

همین حساسیت و ناراحتی عرب ، عامل اساسی انقلاب اخیر یافا است و این حساسیت و ناراحتی ناشی از عوامل اقتصادی و سیاسی است ، و ارتباط شدیدی با مسئلهٔ مهاجرت زیاد یهود و خط مشی و هدفهای آنان دارد .

و سپس به همکاری همهٔ طوائف عیسوی با مسلمانان اشاره کرده و می گوید : همهٔ فرق غیر یهود ، با یهود دشمنند و بعد از این به بیان شکایات عرب پرداخته و می گوید : عرب از نحوهٔ حکومت و اداره فلسطین که بیشتر در جهت تمایلات و منافع یهود جریان دارد ، بشدت ناراضی اند و معتقدند که

دستگاه حکومت طوری اوضاع را ترتیب داده و بقدری جلو صهیونیست‌ها را باز گذارده که آنها مملکتی در شکم مملکت بوجود آورده‌اند .

در خاتمه توصیه می‌نمایند : لازم است بهر قیمت که شده اضطراب عرب را آرام کرد و آنان را نسبت به آیندهٔ خود مطمئن و خوشبین نمود و بمهاجران یهود حالی کرد که با همهٔ ادعاهای تاریخی ومذهبی که نسبت به فلسطین دارند ، فعلا صورت عمل این است در جائی می‌خواهند تشکیل وطن بدهند که اکثریت کوبندهٔ آنجا عرب است و ناچار باید در مقابل چنین جمعیت قوی و نیرومند که باید با صلح و صفا با آنان زندگی کرد، رویهٔ معتدل و منصفانه‌ای اتخاذ کنند .

جای تعجب است که تمام این سفارشات و ذکر حقایق و اعلام خطرها کوچکترین اثری در تغییر نحوهٔ رفتار حکومت سرپرستی نکرد و همچنان بکوبیدن عرب و لگد مال کردن حقوق آنان بنفع صهیونیسم ادامه داد .

بخش هفتم •

آغاز مبارزات منفی سیاسی

کنگره‌ها
هیئت ها

کنگره‌های ملی:

اولین کنگرهٔ افراد وجمعیت های مبارز، سال ۱۹۱۹ در شهر بیت المقدس تشکیل شد. قطعنامهٔ این کنگره تقاضای جلو گیری از مهاجرت، شکستن وعده بالفور، پایان دادن به حکومت سرپرستی، و وحدت سوریه، با در نظر گرفتن اینکه فلسطین هم جزء سوریه بنام «**سوریه جنوبی**» باشد، بود.

جمعیت های مسلمان و مسیحی خواستند کنگره دوم را تشکیل دهند ولی مقامات استعماری انگلیسی، به بهانهٔ حفظ امنیت، از تشکیل آن جلو گیری نمودند وهمین تهیهٔ مقدمات در سلسلهٔ کنگره های فلسطین، دومین کنگره محسوب شده است.

بعد از غصب سوریه توسط فرانسه، نمایندگان فلسطین در دسامبر ۱۹۲۰ سومین کنگره را در شهر حیفا منعقد ساختند، وعلاوه بر امضاء

موادقطعنامهٔ کنگرهٔ اول ، خواستار ایجاد حکومت مستقل ملی برای فلسطین شدندوضمناً درهمین کنگره شالودهٔیك کمیتهٔ اجرائی بـرای نظارت بربرنامهٔ نهضت فلسطین ، ریخته‌شد .

کنگرهٔچهارم‌درژوئن ۱۹۲۱ درشهر بیت‌المقدس‌تشکیل‌شدوتمام موادقطعنامه‌های دو کنگرهٔ سابق‌راتأکید وتثبیت‌نمود .

اولین هیئت‌اعزامی‌فلسطین :

کنگرهٔ فلسطین، هیئتی‌رابرای مذاکره‌وتوضیح وضع‌فلسطین ومطالبهٔ حقوق‌قانونی‌ملت بانگلستان‌اعزام‌نمود ، این‌هیئت با کسانی که بعنوان واسطه تعیین شده بودند مذاکره کرد و مأموریت خود را انجام‌داد .

نتیجتاًمجلس لردهای بریتانیا دربیستم ژوئن۱۹۲۲باسرپرستی فلسطین بدلیل اینکه با وعده های سال ۱۹۱۵ انگلستان مناقض و برخلاف‌اراده وخواستهٔ‌ملت‌می‌باشد؛ مخالفت کرد ، وازدولت‌خواستار شد که‌در سیاست‌خود درمورد فلسطین تجدیدنظر کند .

ولی مجلس عوام آنکشور که سیاست کشور با ارادهٔ آن اداره می‌شد ، باتصمیم‌مجلس‌لردهامخالفت کردوسیاست‌موجود دولت‌راامضا نمود ودر نتیجه،اقدام لردهااثری درمجرای سیاست دولت‌ننمود .

دراین‌اثناء میان‌هیئت اعزامی فلسطین‌و چرچیل که‌در آنوقت وزیرمستعمرات انگلستان‌بود نامه‌هائی‌ردوبدل‌شدو مذاکراتی رخ‌داد وسرانجام‌دولت‌بریتانیالایحهٔ جدیدی که‌برای‌ادارهٔ فلسطین‌تنظیم کرده بود،دراختیارهیئت‌اعزامی‌نهاد ، فلسطینی‌ها پس ازمطالعه،انتقادات و

ایراداتی که راشتند گفتند و خواستار شدند که موادی در آن گنجانده شود که حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عرب و ایجاد دولت ملی مستقل عربی را تضمین نماید ولی چرچیل جواب داد حکومت انگلستان هر قانونی را که مانع اجرای وعدهٔ بالفور باشد نمی‌تواند وضع کند و تشکیل دولت مستقل عربی چون مانع از اجرای این وعده است موافقت با آن برای انگلستان غیرمقدور است .

کتاب سفید سال ۱۹۲۲

وزیر مستعمرات انگلستان ، در ژوئیه ۱۹۲۲ بیانیه‌ای بنام « کتاب سفید » بمنظور اینکه وعدهٔ بالفور را طوری تفسیر کند که عرب را راضی ومطمئن سازد ؛ صادر نمود ولی برعکس این کتاب سفید همهٔ آمال و آرزوهای عرب را مبدل به یأس کرد وملخص نامه اینست :

« دولت انگلستان یکبار دیگر وعدهٔ غیر قابل تغییر **بالفور** را تأکید وتثبیت مینماید و بهمین زودی با تاسیس وطن ملی یهود در فلسطین ؛ باین وعده لباس عمل میپوشاند .

اما هدف ما این نیست که فلسطین در بست بیهود داده شود و همانطور که انگلستان یک مملکت انگلیسی است ، فلسطین هم یك منطقهٔ یهودی شود ، بلکه نظر اینست که یهودی‌ها بعنوان یك حق و بدون هیچ منت ، در فلسطین زندگی کنند و ابداً بفکر نابود کردن عرب فلسطین و از بین بردن فرهنگ و زبان آنان وحتی در درجهٔ دوم قراردادن فرهنگ و زبان عربی نیستیم .

انگلستان در نظر دارد ؛ بملت فلسطین خود مختاری کامل عنایت کند وقدم دوم ما اینست که بهمین زودی یك مجلس قانونگزاری

که اکثریت اعضاءآن ازافراد انتخابی باشند بوجودآوریم .

اجازه وامتیازی که بیهود برای تشکیل کمیته اجرائی داده شده ، بآنها حق نمیدهد که درکار اداره مملکت شرکت ودخالت داشته باشند

درمورد مهاجرت یهودی‌هاهم انگلستان لازم وضروری‌میداند که عده یهود درفلسطین بیشترشود ولذا فعلادرحدود ظرفیت اقتصادی فلسطین ،مهاجرت یهودراتجویز وآزاد میکند» .

شورای قانونگزاری پیشنهادی:

بریتانیا آئین‌نامهٔ شورای قانونگزاری فلسطین رادردهم ماه‌اوت ۱۹۲۲ صادر کرد ،طبق این آئین‌نامه ، مجلس موردنظر ، دارای بیست و سه‌عضو بود که یازده نفرشان از کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی که توسط انگلستان تعیین می‌شدندبودندودوازده نفردیگر که باانتخاب مردم تعیین می‌شدند ، بایستی هشت نفرمسلمان ، دونفرمسیحی ودونفریهودی باشند وبدین ترتیب انگلستان و یهود که دریك جبهه بودند اکثریت رادارا می‌شدند .

بریتانیابااینکه اکثریت شوری را دردست داشت ، احتیاطهای لازم رابقرار ذیل مراعات کرد :

۱ : ریاست این شوری باید برای همیشه حق طلق رئیس سرپرستی (نماینده‌عالی) باشد .

۲: اگراحیاناً تعدادآراء مخالف وموافق درموردی مساوی شد ، حق ترجیح بارئیس مجلس است .

۳ : این مجلس حق اظهار نظر درموارد یکه با اساس سیاست یهودی کردن فلسطین وتشکیل وطن یهود مخالف است ، ندارد .

٤ : مصوبات این مجلس بدون امضاء رئیس حکومت سرپرستی یا دولت بریتانیا قابل اجرا نیست .

٥ : رئیس مجلس حق دارد هر وقت که بخواهد مجلس را منحل یا تعطیل نماید .

کنگره پنجم :

هیئت اعزامی از لندن به فلسطین مراجعت کرد ودر جلسهٔ کنگرهٔ پنجم فلسطین که روز ۲۲ ماه اوت ۱۹۲۲ درشهر نابلس تشکیل شده بود شرکت نمود .

این کنگره شرکت در انتخابات مجلس قانونگزاری وهر گونه کمك و همراهی را درراه اجرای این پیشنهاد معلوم الحال که به ملت فلسطین تحمیل شده بود ، تحریم کرد وبرای اجرای مصوبات کنگره یك کمیتهٔ اجرائی معلوم شد ودر آخر پیمان ملی ذیل ، بامضاء اعضاء کنگره رسید :

«ما نمایندگان ملت فلسطین ؛ اعضاء کنگرهٔ پنجم ؛ در پیشگاه خداوملت و تاریخ سوگند یاد میکنیم که در راه تحصیل استقلال و اتحاد عربی وجلوگیری از مهاجرت یهود وتشکیل وطن ملی یهود در فلسطین، حداکثر کوشش را بنمائیم و بمبارزات مشروع پی گیر خود ادامه دهیم» .

کناره گیری از انتخابات :

وقت انجام انتخابات که فوریه ۱۹۲۳ معلوم شده بود ، فرا رسید

عرب باتفاق کلمه وبدون استثناء ازشرکت در انتخابات خودداری کردند وتمام ترغیبها وتهدیدهای حکومت سرپرستی نتوانست دراراده آهنین وصف متشکل آنان رخنه‌ای وارد کند .

درنتیجه حکومت رسماً اعلام نمود : بدلیل مخالفت تمام عربها مجلس قانون گزاری ، از انجام انتخابات خود داری می کند و مواد مربوط به این مجلس ، از کتاب سفید ، فعلا تعطیل می شود .

مخالفت بامجلس استشاری:

انگلستان برای اینکه عرب را وادار بهمکاری باحکومت ، در چهارچوب همان نظامنامهٔ سرپرستی و سیاست مخصوص آن نماید ، دست بکار حیلهٔ دیگری شد، برای اقناع عرب ' ده نفر عرب را به عضویت مجلس استشاری (شورائی که برای ادارهٔ کارهای مملکت نظر می دادند) تعیین نمود .

این ده نفر هم برای همکاری باملت فلسطین ، عضویت این شوری را نپذیرفتند ، درنتیجه ، قانون مجلس استشاری هم بلاعمل ماند و مجلس استشاری فقط توسط کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی ، مشغول کارشد ،

رد پیشنهاد آژانس عربی :

بااشارهٔ وزیر مستعمرات بریتانیا «دوك دیو نشایر» درماه اکتبر ۱۹۲۳ حکومت فلسطین عده‌ای ازرجال عرب را دعوت کرد وبیانیه‌ای مبنی براینکه وعدهٔ بالفور یك التزام محکم بین المللی و غیرقابل تخلفی است و نظامنامهٔ سرپرستی هم که بامضاء جامعهٔ ملل رسیده است قابل تغییر و تبدیل نیست ، برای آنان قرائت نمود ،

سپس شفاهاً بآنها گفت: دولت سرپرستی حاضر است نظیر همان امتیازی که بموجب آئین نامهٔ سرپرستی؛ بیهوددر مورد درسمیت «آژانس یهود» داده است، بعرب هم بدهد تا بتوانند رسماً در ادارهٔ مملکت درشئون مربوط به عرب دخالت کنند، و از این رهگذر در مسئلهٔ مهاجرت یهود که مربوط بمادهٔ ششم قانون سرپرستی درخصوص عدم توجه ضرر بطوائف غیر یهودی است، حق مشورت و نظر پیدا می کنند، وبلافاصله توضیح داد که این امتیاز فقط حق مشورت و نظر در شئون مربوطه می دهد و بهیچوجه حق دخالت در قانونگزاری نمی آورد.

رجال عرب باتفاق درضمن اینکه آژانس یهود را غیرقانونی اعلام کردند، پیشنهاد اورا بدلیل اینکه این امتیاز خواسته های عرب را تأمین نمی کند، نپذیرفتند(۱).

پیمان لوزان:

انقلاب ترکیه توسط «کمال آتاترک» نقشهٔ اضمحلال ترکیه را که

---

(۱) بعضی معتقدند که این قهر وناز عرب، دراین مورد وموارد دیگر اشتباه بوده وصلاح آنان دراین بوده که همین امتیازات ناقص را بپذیرند، و تاسرحد امکان پستها را اشغال ودر ادارهٔ مملکت نفوذ کنند.

من درخصوص فلسطین نمیتوانم نظر قاطعی بدهم، ولی دربعضی ممالك دیگر ومنجمله ایران خودما، این نظر کاملاً صحیح است. مثلاً وقتی که درایران مشروطه اعلام شد؛ ودراثر خامی بعضی ازسردمداران منازعاتی بار آمد، اغلب مردم پاك ومتدین ووطن پرست؛ مخصوصاً روحانیون، گوشه گیرشدند پستهای حساس مملکت را بدست مردم نالایق سپردند وسنگرها را برای اشغال افراد نامناسب خالی گذاشتند، چندسالی گذشت وضرر این کناره گیری کاملا محسوس شد و اکنون وضع فاسد اداری وغیراداری بحدی رسیده که مانع هرگونه عمل اصلاحی واقدام اساسی است ومیرود که یك درد بی درمان ومرضی غیرقابل علاج شود.

درپیمان «سیوء» قیدشده بود ، نقش بر آب کرد ، بین ترکیهٔ جدید و متفقین در بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۲۳ درشهر لوزان سویس ، پیمانی منعقد شد ، بموجب مادهٔ ۱٦ این پیمان ، ترکیه ازتمام مناطقی که در جنگ دوم جهانی ازاوجدا شده بودند (ممالك عربی) صرف نظر کرد ، و قرار شد که اربابان خیراندیش ! سرنوشت این ممالك را دردست بگیرند .

دوران آرامش، حوادث این دوره - بالفور درفلسطین:

بعدازانقلاب دوم ، فلسطین چندسالی نسبتاً با آرامش توأم بود ، این آرامش تاسال ۱۹۲۹ ادامه داشت ، البته درخلال این چندسال حوادثی رخ داد که ذیلا بدوحادثه اشاره می‌شود :

الف : درماه مارس ۱۹۲٤ درشهر یافا ، یهودیان بمناسبت عیدی، جشنی گرفتند ودر این جشن عده ای به منظور توهین بصورت رجال مذهبی اسلام در آمدند ، این عمل عرب را بهیجان آورد و باعث تصادم سختی میان عرب ویهود شد ودرنتیجه عده‌ای کشته وزخمی شدند .

ب : «لردبالفور» درماه مارس ۱۹۲۵ برای افتتاح یك دانشگاه عربی که در « جبل زیتون » درزمینهای عربی که بعنوان قانون تحدید مالکیت ، بزور ازدست مالکین عرب گرفته و بیهود واگذار شده بود ، ساخته بودند ، وارد شهر بیت‌المقدس شد .

مردم فلسطین برای ابراز تنفر از «بالفور» دست باعتصاب وتعطیل زدند ، بالفور ازفلسطین بسوریه رفت ، مردم سوریه هم درمقابل او تظاهری سخت برپا کردند ، مقامات فرانسوی در سوریه اورا تحت الحفظ با مراقبت شدید به بیروت رسانیدند و مستقیماً به بندر رفت و با کشتی بانگلستان مراجعت کرد .

بخش هشتم

اجرای نقشهٔ یهودی کردن فلسطین

اراضی :

دستگاه حاکمه با نشاط و پشت کار به اجرای سیاست و نقشه‌ای که برای یهودی کردن فلسطین طرح شده بود پرداخت ، وسائل خرید بیش از بیست هزار هکتار اراضی «مرج ابن عامر» را که مالکین آنها در خارج فلسطین بودند برای یهود فراهم کرد، این اراضی مرکب از بیست و دو دهکده بود، در نتیجه حدود نهصد خانوادهٔ عرب که مالك یا مستاجر و یا برزگر زمینها بودند، بالاجبار جای خود را به مهاجران یهود دادند و خود جلاء وطن کردند و ویلان و بی خانمان شدند و دستگاه حاکمه اصلا فکری برای کار و سکنی جهت آنان نکرد .

دولت سرپرست بمنظور تضعیف کشاورزان عرب ، از صادر کردن حبوبات و زیتون فلسطین که اساس ثروت و عمدهٔ محصول آنان بود ، جلوگیری بعمل آورد، تا در اثر فراوانی محصول ، قیمت آنها پائین بیاید و کشاورزان از عهدهٔ مخارج و مالیات ها بر نیایند و ناچار ملك خود را بمعرض فروش قرار دهند و بچنگال یهودیان بیفتند .

مهاجرت:

درهای فلسطین بروی مهاجران یهود کاملا باز و آنان را ترغیب و

تحریص بمهاجرت به فلسطین می کردند در نتیجه در دهسال اول حکومت سرپرستی از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۸) یکصد ودوهزار نفر یهودی ازاطراف عالم واردفلسطین شدند که بیشتر آنان جوانان جنگ آور ومسلح بودند (۱)

ازطرفی کار قبول تابعیت ودادن سجل فلسطینی به یهود ، خیلی آسان انجام می شد ، درصورتی که عربهای مهاجر که درفلسطین اقامت اختیار می کردند و نوزادان عرب از این حق مسلم محروم بودند .

حزب صهیونیسم در آلمان ، اطریش ، ایتالیا ودول اروپای شرقی تعداد زیادی اردوگاه مخصوص تربیت جوانان یهود ساخته بود ، جوانان یهودی را بجنگ می آوردند در این اردوگاهها پس از یکسلسله تعلیمات وتلقینات فکری وروانی ، آنان را دلباختهٔ تشکیل دولت یهودی نموده و تعلیمات کافی نظامی وورزشهای لازم جسمی بآنها داده وپس از تکمیل دورهٔ این آموزشگاه آنها را مطمئن می کردند که بازوان آنها ستونهای کاخ حکومت ایده آل یهودی است وبدینترتیب از پیشاهنگان وپیشروان نهضت صهیونیسم می شدند وباصطلاح درصف «حالوتیسم» درآمده وبه فلسطین مهاجرت می کردند .

کمکهای اقتصادی :

مقامات دولتی برای تضعیف بنیهٔ اقتصادی عرب وتقویت اقتصاد و صنعت صهیونیسم نقشه های مخصوصی طرح واجرا می کرد ، روی واردات

---

(۱) دراینجاما آمار مهاجران یهودرا ازسال ۱۹۲۰ تاسال ۱۹٤٦ از کتاب «مشکلة اللاجئین» تألیف ادوارد سیدهم نقل میکنیم البته عدهٔ زیادی هم درهمین سال ها بطور قاچاق وارد شده اند ویادرسالهای قبل از ۱۹۲۰ وسال بعد=

ازنوع اجناسی که یهود تولید می کردند گمر کهای سنگینی می بست که قیمت فر آورده های آنان بالارود،موادی که برای کارخانه ها و کار گاه‌های یهودلازم بود ؛ یااز گمرك معاف می شد ویا گمرك خیلی ناچیزی بآنها تعلق می گرفت .

= از٤٦ به‌فلسطین آمده‌اند :

سال	عدهٔ مهاجر	سال	عدهٔ مهاجر
١٩٢٠	٥٥١٤	١٩٣٤	٣٢٣٥٩
١٩٢١	٧٨٤٤	١٩٣٥	٦١٨٥٤
١٩٢٢	٩١٤٩	١٩٣٦	٢٩٧٢٧
١٩٢٣	٧٤٢١	١٩٣٧	١٠٥٣٦
١٩٢٤	١٢٨٥٦	١٩٣٨	١٢٨٦٨
١٩٢٥	٣٣٨٠١	١٩٣٩	٢٧٥٦١
١٩٢٦	١٣٠٨١	١٩٤٠	١٠٤٤٥
١٩٢٧	٢٧١٣	١٩٤١	٣٨٢٩
١٩٢٨	٢١٧٨	١٩٤٢	٣٥٨١
١٩٢٩	٥٢٤٩	١٩٤٣	٨٥٥٨
١٩٣٠	٤٩٤٤	١٩٤٤	١٤٤٩١
١٩٣١	٤٠٧٥	١٩٤٥	١٣١٥٦
١٩٣٢	٩٥٥٣	١٩٤٦	١٧٧٦١
١٩٣٣	٣٠٣٢٦		

مثلا برای رواج بازار سیمان کارخانهٔ سیمان‌سازی «نیشر» یهودی حق گمرکی سیمان‌های وارده را چهار برابر و نیم اضافه کردند تا سیمان یهودیان بازار را قبضه کند و نیز برای بالا بردن قیمت روغن های کارخانهٔ روغن کشی «شمن» یهودی ، مالیات سنگین و کمرشکنی بر روغنهای وارداتی مخصوصاً روغن پنبه‌دانه بستند و گمرک و مالیات دانه‌های روغنی و تمام مواد وارداتی را که مورد احتیاج این کارخانه بود برداشتند .

وچون یکی از محصولات مهم کشاورزان عرب کنجد بود ، کنجد های وارداتی از گمرک معاف شد .

امتیاز دریای مرده:

یکی از مهمترین کمکهای اقتصادی دولت سرپرست بیهود ، اینست که در سال ۱۹۲۷ موافقت نمود امتیاز استخراج املاح ومعادن دریای مرده بدو نفر یهودی نمایندهٔ شرکت «پناس» «نوفرمسکی» و «طولوخ» داده شود .

در ژانویه ۱۹۳۰ قرارداد بین دولت و «شرکت پناس فلسطینی» برای واگذاری بحرمیت بمدت ۷۵ سال بامضاء رسید وبدینترتیب «دریای مرده» این منبع ثروت‌های بی‌پایان ، بدست یهودیان افتاد .

تنها پتاس موجود این دریا را به دوهزار میلیون تن ومادهٔ «برومید منگنز» آنرا به نهصد میلیون تن بر آورد میکنند وعلاوه مقدار خیلی زیادی که ارقام سرسام آوری را بوجود می آورد، نمك طعام و فسفات در این دریا وجـود دارد .

اهل فن ارزش مواد موجود در این دریا را به «سه هزار میلیارد ریال» بر آورد کرده‌اند، دولت قیم عادل! علاوه بر این ثروت هنگفت ، منطقهٔ

وسیعی از اراضی اطراف دریای مرده راهم باین شرکت واگذار نمود و باین هم اکتفا نکرد بلکه شش هزار و چهار هکتار از اراضی معمور و آباد دولتی را باین شرکت یهودی بعنوان اجاره تقدیم کرد.

با این امتیاز و امتیاز روتمبرگ ، دو منبع اساسی ثروت کشور بدست یهودیان سپرده شد. اینها همه عواملی بودند که عرب را بهیجان می آورد و بطرف انقلاب میکشاند.

بخش نهم -

انقلاب سال ۱۹۲۹

براق :

دیوارغربی حرم شریف دربیت المقدس ، بنام «حائط مبکی» خوانده می‌شود ، «قبة الصخره» داخل حرم است وطبق آثار اسلامی پیغمبر ﷺ درشب معراج ازآن نقطه به آسمان عروج نموده است ، در داخل حائط مبکی ازطرف صحن حرم ، غرفه‌ایست که عوام می گویند براق پیغمبر ﷺ درآنجا بسته شده استوازاین جهة آن دیواررا «براق» می نامند .

ضمناً این حائط مبکی (براق) قسمتی ازدیوارغربی هیکل سلیمان (معبدقدیم یهود) راهم تشکیل می‌داده وروی این اصل یهودیان آنرا مقدس شمرده وبزیارت آن میروند وآنجامراسم مذهبی انجام می‌دهند .

درمادهٔ سیزدهم قانون سرپرستی فلسطین قیدشده که اماکن مقدسه بایدبحال خودبماندو تغییری دروضع آنهاداده نشود .

یهودی‌هادرعصرروز۲۳سپتامبر۱۹۲۸مقداری وسائل جدید، بمحل حائط مبکی حمل کردندوپرده‌هائی بمنظورفاصله انداختن میان محل زنان ومردان کشیدندوتصرفات دیگری هم کردند وبوقهای خودرابصدا درآوردند .

این رفتار مسلمانان را بهیجان در آورد، زیرا احساس کردند که یهود قصد دست اندازی و تصرف مسجد اقصی را دارند وفعلا از دیوار شروع نموده اند .

چندین اجتماع بزرگ از مسلمین در مسجد تشکیل شد و جمعیتی بنام «نگهبانان مسجد اقصی» بوجود آمد و همگی تعهد کردند کـه از مسجد و براق دفاع کنند .

از طرف حکومت ، چندمرتبه رسماً بیهودا خطار شد که پرده ها را از مسجد بردارند ولی آنان از پرورده ها اعتنائی نکردند ، قوای انتظامی برای جلوگیری از شورش پرده ها را برداشت .

یهود برای اولین بار از دایه خود بی مهری دیدند ، رنجیدند ، بهیجان آمدند ، فریاد دادخواهی بآسمان بلند کردند ، رزو پانزدهم اوت (روز عید روزه یهود) جمعیت انبوهی از یهود بطرف حائط مبکی بحرکت آمد درحالی که پرچم صهیونی را برافراشته و باصدای بلند شعار ملی خود را تکرار می کردند وفریاد می کشیدند : «دیوار دیوار ماست» .

شورش سال ۱۹۲۹ :

روز بعد که مصادف با جمعه وعید ولادت رسول ﷺ بود ، بعد از نماز جمعه جمعیت انبوهی از مسلمانان باتظاهر شدیدی بطرف حائط حرکت کردند ، در آنجا « منضدۀ » شماس یهودی را واژگون کـردند وجانمازهای یهودیان را که درطاقچه های دیوار گذاشته بودند آتش زدند این عمل یهودیان را خشمگین تر نمود .

تصادفاً روز بعد ، یکنفر یهودی وارد باغچۀ یك عرب شد ، عرب ضربه ای باو وارد آورد که بحیات او خاتمه داد .

این قبیل حوادث باعث تصادم‌ها و برخوردهائی بین عرب و یهود می‌شد ولی خیلی عمومی و همه جائی نبود .

جمعهٔ بعد ، روز ۲۳ اوت ، جمعیت مسلمانان که در مسجد کاملا علیه یهود تهییج شده بودند ، باهیجان از مسجد بیرون ریختند و بیهودی‌ها حمله کردند ، دامنهٔ این حمله تا اطراف شهر کشیده شد و رفته رفته اضطراب همهٔ فلسطین را فرا گرفت .

روز بعد در شهر الخلیل حملهٔ سختی بیهود شد و عده‌ای از یهودیان مجروح و شصت نفر هم کشته شدند ، در شهر نابلس انقلابیون عرب بمرا کز پلیس حمله کردند و عدهٔ زیادی را مجروح نمودند .

دامنهٔ انقلاب به بیسان و حیفا و یافا رسید ، در شهر یافا جمعیت یهود برهبری یك پاسبان یهودی ، بخانهٔ پیشنماز مسجد ریختند و اورا باتمام شش نفر عائله‌اش باوضع فجیعی بقتل رسانیدند ، شکم اورا پاره کرده و سرهای زن و بچه و پسر برادرش را باضربات بی رحمانه‌ای له کردند .

در شهر بیت المقدس یهود به «عکاشه» ریختند و آنرا خراب کرده روی قبرهای صحابه کثافت کاری نمودند .

روز ۲۹ اوت ، انقلاب خیلی شدت یافت ، در شهر « صفد » حملهٔ بسیار سختی بیهود شد و حدود پنجاه یهودی کشته و زخمی گردیدند ، در سایر ممالك عربی هم تظاهراتی بعنوان پشتیبانی مردم فلسطین صورت گرفت .

طبق آمار رسمی دولتی در این اضطراب‌ها یکصد و سی و پنج نفر یهود کشته و سیصد و چهل تن زخمی شده بودند . عرب هم دویست و چهل

زخمی و یکصد وشانزده نفر شهید دادند ، و اغلب ضرباتی که بعرب وارد آمد بدست افرادآتش وپلیس صورت گرفته بود .

پس از این انقلاب،عربها تصمیم گرفتند که بطور کلی بایهودیان قطع رابطه ومنار که نمایندولی حکومت سرپرستی باشدت بااین تصمیم مبارزه کرد وهر کس را که میخواست قطع رابطه کندیادیگران را وادار نمایدتحت شکنجه و آزار قرارمیداد .

کمیسیون شو :

دولت انگلستان بازهم یك هیئت بازرسی بریاست قاضی سابق «ملایو» مستر «شو»وعضویت سه نفر از نمایندگان پارلمان انگلستان که هریك نماینده یکی ازسه حزب آن کشور بودند ، برای مطالعه در علل مستقیم وغیر مستقیم انقلاب وپیشنهاد راه حل اختلافات ، تعیین وبه فلسطین اعزام داشت .

هیئت بازرسی اواخر اکتبر ۱۹۲۹ درفلسطین مشغول کارشد ، شهادات واظهارات کارمندان عالیرتبهٔ انگلیسی،مقامات اداری، نمایندگان جمعیت‌های عربی و نمایندگان یهودرا استماع نمود وپس از مطالعات لازم و گردش در شهرهای فلسطین برای تماس مستقیم بامردم ، بعد از دوماه رسیدگی به‌لندن مراجعت کردو گزارش خودرا بوزیر مستعمرات تقدیم داشت .

دراین گزارش شکایات یهود، خواسته‌ها ودادخواست‌های عرب، دومشکل بزرگ مهاجرت واراضی ،موانعی که در راه اجرای وکالت نامهٔ سرپرستی موجودبود و حالات امنیت ونزاع فلسطین ، بطور مشروح

بیان‌شده ودربارهٔ عوامل انقلاب مضمون گزارش بقرار ذیل بود :

در یشه وعلت اساسی انقلاب، عداوت و کینهٔ عرب نسبت بیهوداست ، منشأ این عداوت عرب ، محرومیت از آمال و آرزوهای سیاسی واقتصادی وترس ووحشت از آیندهٔ خویش میباشد .

آنها وحشت دارند که در آینده ابزار زندگی اجتماعیشان بدست یهود افتد ویهود سلطهٔ سیاسی واقتصادی بر آنها پیدا کنند ، منشأء این وحشت هم رواج روز افزون مهاجرت یهوداست .

علل وعوامل مباشرومستقیم انقلاب ، دردرجهٔ اول همان تظاهر پانزده اوت یهودیان در محل حائط مبکی ودردرجهٔ دوم اعمال و رفتار جمعیت نگهبانان مسجد اقصی واز اینها گذشته مقالات مهیج وشور-انگیزی که جرائد طرفین علیه یکدیگر پخش میکنند ، توسعهٔ تشکیلات ونفوذ دفتر نمایندگی (آژانس) یهود، میباشند، ضعف قوای ارتش وپلیس هم کار را برای انقلاب آسان تر کرده ، گرچه قوای انتظامی هر اندازه هم که قوی بودند نمیتوانستند جلو انقلاب ۲۳ اوت را بگیرند و تنها ممکن بود از همه جائی شدن آن جلوگیری شود .

آخرین و مهمترین عامل انقلاب همان سیاست مجمل ونا معلوم ما است که عرب احساس کرده‌اند اراده و تصمیم حکومت سرپرستی تابع خواسته‌های یهوداست و همیشه در جهت منافع آنان سیر میکند .

برای ایجاد آرامش در فلسطین و جلوگیری از تکرار آشوب لازم است که دولت بریتانیا سیاست خود را در فلسطین خیلی روشن برای مردم توضیح دهد ومخصوصاً آن ماده از قانون سرپرستی که می گوید :

نباید ضرری بحقوق طوائف غیر یهود وارد آید ، بایستی کاملاتوضیح داده شود ، تفسیر «چرچیل» درسال ۱۹۲۲ نتوانسته‌است ابهام‌سیاست مارا برطرف کند.

حکومت باید دروضع سابق خود تجدید نظر کندو خیلی‌فوری آژانس یهودرا‌ازدخالت‌در کارهای‌دولتی منع‌نماید.

انگلستان باید وضع ادارهٔ مهاجرت را منظم کند تا مثل سابق مهاجرت‌های قاچاقی‌و غیر قانونی صورت نگیردو طی‌یك‌بیانیهٔ‌صریح سیاست‌آیندهٔ خودرا دربارهٔ مهاجرت تشریح‌نماید وبایدوضع‌مهاجرت بادر نظر گرفتن آمار کار و کارگر تنظیم شودو راهی‌درپیش گیرد که آراء طوایف‌غیر یهودی‌هم درترتیب‌برنامهٔ‌مهاجرت دخیل‌باشد.

در موضوع‌اراضی‌بایددر پرتو نظرات‌اهل‌فن‌برنامه‌تعیین نمود، و باید دید که با اسلوب جدید زراعت‌تاچه‌حد می‌شودسطح تولیدرا بالا برد ؟ودر این مطالعه نبایدبالا رفتن‌تعداد کشاورزان رادو اثر توالدو تناسل فراموش کرد .

درحال حاضر عدهٔ کشاورزان بیش‌از ظرفیت اراضی زراعتی است ، واگر عدی افراد بینوا و بیکار را بدون در نظر گرفتن زمین برای آنها ، اضافه کنیم ، خطرهای شدیدی بدنبال‌دارد،باید فکری کرد که کشاورزان فعلی مجبور بجلاء وطن نشوند ، و مخصوصاً برای انتقال اراضی بیهود ، بایدقیودی وضع‌شود که‌بیش‌ازاین باعث بیکاری‌عرب‌و تصادم‌بین آنان‌نگردد .

علاوه برهمهٔ اینها لازم است که بانك کشاورزی تاسیس گردد و

بدینوسیله ووسائل دیگر کمکهای لازم بکشاورزان فقیر برای بهبود وضع کشاورزی بشود.

در مورد اعطای حکومت ملی ، بااینکه کمیسیون میل ندارد اظهار نظری بکند ، ولی باید توجه داشت که ناراحتی فوق العاده‌ای دراثر نداشتن خود مختاری در عرب بوجود آمده زیرا آنان حتی در زمان حکومت عثمانی در پارلمان نماینده داشته و در ادارهٔ مملکت تا حدی شریك بوده‌اند و ازطرفی در ممالك عربی مجاور ، اکنون حکومتهای پارلمانی تشکیل شده و ازفوائد آن بر خوردارند و مردم فلسطین باتفاق کلمه ، خواستار حکومت پارلمانی هستند.

و باتوجه باینکه حتی کشاورزان عرب بیشتر از بسیاری ازمردم اروپا به مسائل سیاسی ومملکتی اظهار علاقه واهتمام می کنند ، محرومیت آنان ازدخالت در امور مملکت ، آنان را بشدت ناراحت کرده وازاین رهگذر مشکلات فراوانی درراه ادارهٔ فلسطین بوجود آمده و این خودیکی از عوامل انقلاب اخیر بوده است .

راجع به حائط مبکی باید هرچه زودتر بموجب مادهٔ ۱٤ قانون سرپرستی ازطرف جامعهٔ ملل کمیسیونی مامور رسیدگی وحل قضیه شود .

قضاوتهای ضد عربی :

دادگاههای انگلیسی برای محاکمهٔ انقلابیون شروع بکار کردند بیست نفر عرب رامحکوم باعدام وقریب هشتصد عرب رامحکوم بچندین سال زندان نمودند، بعداً حکم اعدام هفده نفر تبدیل بحبس ابد شد وسه نفر دیگر (فؤاد حجازی، عطاء الزبیر ومحمد جمجوم (راهفدهم ژوئن ۱۹۳۰

در زندان عکا بدار کشیدند ، این سه نفر شهید ، درحالیکه برای فلسطین عزیز شعار می‌دادند ، با کمال شجاعت و گشاده روئی مرگ را استقبال کردند .

ودرمورد یهودیان ، فقط همان «حانکیز» پاسبان را که امام مسجد یافا و عائله‌اش را با آن وضع فجیع شهید کرده بود محکوم باعدام کردند و سپس حکم اعدام تبدیل بده سال زندان شد وهمان ده سال راهم در زندان ماند و خیلی زود آزاد گردید .

همین دادگاههای استعماری انگلیسی بر بسیاری ازشهرها ودهات عربی قرار پرداخت خسارتهای هنگفتی صادر کردند وبا کمال بی‌رحمی و باتوسل بوسائل مختلف آنهارا وصول نمودند .

کمیسیون بین‌المللی براق :

طبق پیشنهاد کمیسیون « شو » جامعهٔ ملل یك کمیسیون سه نفری مرکب از نمایندگان هلند وسویس وسوئد برای بررسی مسئلهٔ براق به فلسطین اعزام داشت ، اینها اواخر ماه مه به فلسطین رسیدند .

ازمصر ، سوریه ، عراق ، لبنان و بعضی ممالك اسلامی دیگر عده‌ای برای دفاع از براق به فلسطین آمدند ، کمیسیون بین‌المللی پس ازمطالعات لازم نظر خودرا صادر نمود ، دولت انگلستان متن آنرا همراه «یك کتاب» سفید منتشر ساخت .

بازرسان اعتراف کرده بودند که این دیوار بدلیل اینکه جزئی از حرم شریف است با سنگفرش جلو آن ازمسلمانان است و یهودیان بهمان

وضع سابق حق زیارت آنرا دارند ، بشرط اینکه نه پرده‌ای نصب کنند و نه بوقی با خود ببرند و نه در آنجا وسائلی و تخت و پوست بگذارند ، فقط میتوانند در اوقات معینی وسائل عبادت خود را که در آئین نامه ز طرف جامعهٔ ملل مشخص میشود ، با خود داشته باشند .

بخش دهم

مذاکرات میان لندن و فلسطین

یک نظر فنی راجع به مشکلات فلسطین

نمایندگان فلسطین در لندن :

بعد از انقلاب و صدور گزارش بازرسان «شو» کمیتهٔ اجرائی فلسطین هیئتی را اعزام بلندن نمود، روز ۳۰ ماه مارس بلندن رسیدند و با نخست وزیر «مکدونالد» و وزیر مستعمرات «پاسفیلد» تماس گرفتند و طی یک یادداشتی که تقدیم نمودند خواسته‌های عرب را اظهار کردند :

۱ : مهاجرت یهود متوقف شود .

۲ : انتقال اراضی عرب بیهود ممنوع شود .

۳ : حکومت ملی که در مقابل پارلمان ملی مسئول باشد بوجود آید

٤ : اعضاء پارلمان به نسبت تعداد اهالی فلسطین از تمام طوائف انتخاب شوند

ولی انگلستان به بهانهٔ اینکه خواسته های عرب مقتضی تغییر وضع نظامات حکومت است و این تغییر در راه انجام التزاماتی که بموجب قانون سرپرستی بعهدهٔ آن دولت آمده ایجاد مشکلات و موانع میکند ، خواسته‌های آنان را نپذیرفت و فقط قول داد که بزودی یک نفر کارشناس فنی برای بررسی وضع مهاجرت و انتقال اراضی، به فلسطین اعزام میدارد.

حکومت و اراضی و مساکن و موضوعات دیگر انجام داد و در آخر ماه اوت ۱۹۳۰ نظر خود را که ملخص آن را ذیلا میخوانید بوزیر مستعمرات تقدیم نمود:

«مجموع اراضی قابل کشت فلسطین (باستثنای منطقهٔ بئر ـ السبع که قابل عمران نیست) ششصد و پنجاه و چهار هزار و چهارصد هکتار است؛ قریب یکصد هزار هکتار از این اراضی؛ یعنی بیش از چهارده درصد، در دست یهودیان است.

حد متوسط زمین لازم برای یک عائلهٔ کشاورز فلسطینی سیزده هکتار است؛ در صورتیکه اگر مجموع اراضی متصرفی عرب را بر کشاورزان موجود عرب تقسیم کنیم؛ بهر خانواری فقط ۹ هکتار زمین میرسد، بنابراین بیست و نه درصد از مردم کشاورز ده نشین عرب بدون زمین میمانند و اراضی قابل کشت عرب بهیچ ـ وجه برای حد متوسط زندگی عرب کافی نیست.

در نتیجهٔ سیاست مخصوص یکطرفهٔ حکومت سرپرستی، عدهٔ زیادی از برزگران عرب، کسب و کار شان از دستشان رفته و بالاجبار محل کار خود را ترك کرده اند.

برنامهٔ قطعی دفتر نمایندگی یهود اینست که هر زمینی باسم صندوق شرکت «کارن کایمت» و یا مؤسسه «کارن هایسود» ثبت میشود، تا ابد غیر قابل انتقال باشد و کارگران آنها یهودی باشند و حتی اگر کسی آنها را اجاره کند؛ در متن عقد شرط میشود که کارگر غیر یهود استخدام نکند و اگر از این قید تخلف نمود شرکت حق دارد که زمین مورد اجاره را بدون اینکه پول را پاپس بدهد، از او پس بگیرد، نتیجهٔ این رفتار اینست که کارگران عرب برای همیشه از کار کردن در این مزارع محروم باشند، باتوجه

با این جواب مذکرات طرفین خاتمه یافت و نمایندگان فلسطین عازم مراجعت شدند وقبل ازحرکت تلگرام ذیل را به فلسطین و مصر مخابره نمودند :

« ما اطمینان پیدا کردیم که دولت انگلستان میل دارد بخاطر صهیونیسم برای همیشه حقوق عرب پایمال شود وبنا دارد بهمین حکومتی که سر انجام مارا مجبور بجلاء وطن میکندو بوادی اضمحلال می فرستد ، ادامه دهد ، مسئله فلسطین برای ما مسئله مرگ وحیات است واز آنجا که تمام عرب ومسلمین دنیا در فلسطین شریک و سهیمند برما واجب است که بهمه مسلمانان دنیا اعلان خطر کنیم ، خطری که بلادمقدسه وموجودیت برادران مسلمان آنرا تهدید به نابودی می کند »

دولت انگلستان در بیستم ماه مه ۱۹۳۰ بیانیه‌ای منتشر کرد و تاکید نمود که بخاطر منافع طوائف غیر یهود فلسطین وجلوگیری ازخطر فعلی و آیندهٔ آنان ، تصمیم قاطعی گرفته و اکنون برای اجرای پیشنهادات کمیسیون« شو» ، «جان هوپ سمپسون » رابرای بررسی دردو مسئلهٔ مهاجرت واراضی به فلسطین اعزام داشته است .

نظر سمپسون:

بریتانیا کارشناس جهانی مسکن و اراضی «جان هوپ سمپسون» رابرای مطالعهٔ وضع مسکن واراضی فلسطین وپیشنهاد راه پیشبرد شئون اقتصادی بآن سرزمین اعزام داشت، این متخصص درماه مه ۱۹۳۰ به فلسطین رسید .چند ماهی توقف کرد، همه جا گشت، بررسی های لازم را ازوضع

باینکه در وضع موجود زمینهای متصرفی عرب ها برای کشاورزان عرب کافی نیست ، بایستی این قیود و شرائط سخت از اراضی متصرفی یهود ملغی شود .

از کمکهای مالی وعلمی که به کشاورزان یهود از طرف دولت شده ، عرب بطور کلی محروم بوده اند و هیچگونه مساعدتی که سبب بهبود وضع کشاورزی و وضع زندگی آنان بشود بآنها نشده است .

جمعیت کشاورزان عرب ، در اثر توالد و تناسل روز بروز زیاد می شود ، اراضی آنان که تنها وسیلهٔ معاش است ، دائماً رو بنقص میرود مالیاتهای سنگین دولتی هم سربار دیگری شده و در نتیجه ، طبقهٔ کشاورز عرب زیر بار سنگین قرض دست و پامی زند و با همهٔ تلاش و کوشش نمی تواند کمر راست کند ؛ ناچار سیل برزگران بی کار بطرف شهرها سرازیر شده ، طبعاً مزد کارگر در شهرها پائین آمده ومیوهٔ تمام این نابسامانیها این شده که تعداد زیادی کارگر بیکار عرب بوجود آید و این خود یك خطر بزرگی برای جامعهٔ اقتصادی فلسطین است . . .

طبق قانون سرپرستی حکومت فلسطین موظف بوده که نگذارد از ناحیهٔ مهاجرت یهود ضرری به عرب وارد آید ، گرچه بمقتضای همین قانون وظیفه دارد که یهود را ترغیب وتحریص بمهاجرت به فلسطین نماید ؛ ولی این وظیفه تابع وظیفهٔ اول است وباید با مراعات آن انجام گیرد .

برای جمع بین این دو وظیفه ، فعلا راه اینست که با تمام کوشش مشغول بالا بردن سطح کشاورزی شویم وابتدا همهٔ کشاورزان عرب را بکار بگماریم و سپس برای انجام وظیفهٔ دوم آماده شویم مراعات حقوق عرب ایجاب می کند که تا مردم خود فلسطین بیکارند به یک نفر یهودی اجازهٔ مهاجرت به فلسطین داده نشود ، وقتی که برای

پذیرفتن مهاجر به جدول کارگران مراجعه میشود نباید فقط کارـ گران یهودی بحساب آیند، بلکه باید بیکاران عرب هم مورد توجه باشند ، این ظلم است تا موقعیکه کارگران بیکار فلسطین می توانند کارها را انجام دهند ، ما از لهستان ولیتوانی ویمن مهاجران یهود را بپذیریم و بکار بگماریم .

دولت فلسطین باید بشدت مرزها را کنترل کند وجلو مهاجرت قاچاقی وغیرقانونی را (۱) بگیرد ونگذارد که قوانین بدلخواه عده‌ای تفسیر واجرا شود وبازیچهٔ اغراض صهیونیسم باشد .

خوب است که برای بهبود وضع کشاورزی کمیسیون مخصوص با برنامهٔ صحیحی که کار ومسکن کشاورزان عرب ویهود را تامین کند تشکیل ومشغول کار شود .

وضمناً امتیاز خشکاندن اراضی حوله ، (۲) بدلیل اینکه صاحب امتیاز از عمل کردن بشرائط آن عاجز است ، لغو شود وخود

---

(۱) مهاجرت غیرقانونی چندجور صورت می گرفت :

۱ : یهودیان از مرزهای فلسطین یا اغفال مرزبان‌ها بداخل مملکت فرار می کردند .

۲ : از کشتی‌هائی که دربنادر لنگر می انداختند ؛ بطور قاچاق پیاده می شدند .

۳ : کسانی که در گذرنامهٔ آنها مدت معینی اجازهٔ اقامت قید شده بود پس از انقضاء مدت، باقامت خود ادامه می دادند .

٤ : با یهودیان فلسطین یا مهاجرین رسمی صورت سازی ازدواج را درست می کردند .

مؤلف

(۲) دولت عثمانی امتیاز خشکاندن این اراضی را بعده‌ای از عربهای غیر فلسطینی داده بود .

دولت آنجارا بخشکاند وبرای پیشبرد وضع کشاورزی مورد استفاده قرار دهد » .

کتاب سفید سال ۱۹۴۰

بدنبال اظهار نظر «سمپسون» دولت انگلیس بیانیه‌ای که کتاب سفید ۱۹۳۰ نام گرفت صادر نمود، دراین بیانیه روش خودرا با توجه بگزارشات کمیسیون «شو» وپیشنهادات و نظرات سمپسون اعلام داشت .

در مقدمهٔ بیانیه باتأکید می گوید :از التزامات غیر قابل تخلفی که آئین‌نامهٔ قیمومت بعهدهٔ او گذاشته، نمیتواند شانه‌خالی کندوهیچ تهدیدوفشاری نمیتواند او را ازراهی که قانون سر پرستی پیش‌پای او گذاشته منحرف سازد .

سپس با اشارهٔ به کتاب سفیدسال ۱۹۲۲می گوید : اساس سیاست آیندهٔ ما همان بیانیه‌است،البته باتجربه فهمیده‌ایم که‌بعضی مشکلات اقتصادی‌و نقائص اداری‌وجود دارد که‌با این بیانیه برطرف می‌شود وازمواد مربوط به حفظ حقوق طوائف غیر یهود ، نتیجه میگیرد که حقوق عرب‌و یهود فلسطین‌درعرض‌هم‌می‌باشند ، گرچه درمورد تصادم حقوق جمع بین آنها کار مشکلی است‌ولی بهرحال استیفاء حق‌دودسته کار ممکنی‌است‌و باید مراعات‌شود ،بعد ازاین ، بدومشکل‌اساسی‌حکومت درفلسطین‌میپردازد:

۱ : مسئلهٔ امنیت‌عمومی،دراین موردمی گوید : کسانیکه‌مردم را تحریک‌و تشویق به اخلال‌و انقلاب کنند به سخت ترین صورت مجازات میشوند ، درآینده نزدیکی درفلسطین‌و اردن ، دوتیپ نظامی

پیاده ، دو دستهٔ طیاره‌های جنگی ، چهارفوج ماشینهای مسلح ، آمادهٔ دفاع وقوای انتظامی انگلیسی وفلسطینی هم تقویت میشوند وقانونی برای حفظ وحراست مستعمرات و دهات یهودی وضع خواهد شد.

۲ : مسئله تغییر و تبدیل نظامات حکومت و ادارهٔ فلسطین ، کتاب سفید دراین باره می گوید : این نحوه حکومتی که عرب میخواهد با التزامات دولت سرپرست سازگار نیست ؛ ولی بنظر دولت شاهنشاهی انگلیس ، باید هرچه زودتر به مردم فلسطین تاحدی خودمختاری اعطاء شود ، البته با مراعات مصالح و منافع همهٔ طبقات ملت و تا حدودیکه با قوانین سرپرستی مخالف نباشد.

وپس از اشاره به عقب نشینیهای انگلستان درمورد ایجاد مجلس قانونگزاری واستشاری و تشکیل دفتر نمایندگی عربی ، دراثر مخالفت عرب ، میگوید: آندولت درنظر دارد ، یك شورای قانونگزاری براساس بیانیهٔ چرچیل در سال ۱۹۲۲ بوجود آورد و هرگونه مخالفت و کارشکنی را بشدت سرکوب خواهد کرد وخاطر نشان مینماید که هرعضوی که در اثر مخالفتها یا علل دیگری انتخاب نشود بجای اوخود انگلستان شخص دیگری را بدلخواه خودتعیین خواهد کرد .

درمورد اراضی ، اعتراف میکند که درحال حاضر باوضع موجود کشاورزی درفلسطین ، زمینی که بشود بمهاجرین جدید یهود واگذار شود ، وجود ندارد ولذا فعلا باید همتها صرف بالا بردن سطح کشاورزی بشود تا با بهتر شدن وضع انتاج وتولید ، ظرفیت پذیرش کشاورز اراضی بیشتر گردد .

مقامات مربوطهٔ حکومت مسئول بالا بردن سطح کشاورزی و مراقبت لازم برای آبیاری بهتر ومساعدتهای لازم بکشاورزان ومستأجران واطمینان دادن بآنها که دیگر زمین ازدستشان گرفته نمیشود، میباشند وباید برای همکاری بیشتر، جمعیتهای تعاون روستائی تشکیل شود .

دربارهٔ مسئلهٔ مهاجرت وارتباط آن با مسئله اراضی و بیکاران مملکت میگوید : تعداد کارگران بیکار به ارقام سرسام آوری بالا رفته ووضع خطرناکی بخود گرفته وحتی درافرادیهود هم خیلی رضایتبخش نیست ، حکومت موظف است در موقع تعیین آمار مهاجرین وضع بیکارها وظرفیت اقتصادی فلسطین را درنظر داشته باشد . اگر مهاجرت عده‌ای سبب شود که کارگران خودفلسطین از کاری که ضروریات زندگیشان را تأمین میکند، محروم شوند ویاد و اثر زیادشدن کارگر و کمی کاردر وضع عموم کارگران با پائین آوردن سطح مزد تأثیر داشته باشد ، بایستی تعداد مهاجرین کمتری بپذیرد ویا بطور کلی از ورود مهاجرجدید جلو گیری کند ، تازمینه آماده شود ودرخاتمه بمهاجرت قاچاقی اشاره کرده ومیگوید : باید بطوری دستگاه مرزبانی ، مراقب و مسلط باشد که کسی نتواند بدون جواز وارد مملکت شود .

عرب کتاب سفیدرارد میکند:

بااینکه این وعده ، خواسته‌های عرب راتأمین نمیکند وباتمسك باصول آئین نامهٔ منفور سرپرستی ، همان جوهر سیاست سابق بریتانیا راحفظ میکند ، انتقال اراضی رامحدود ومقیدومهاجرت یهودرا تقلیل یا متوقف مینماید .

کمیتهٔ اجرائی عربی این وعده‌ها را نپذیرفت، زیرا :

«اولا» این مختصر توجهی که بحقوق اجتماعی واقتصادی عرب شده نمیتواند ضامن حفظ حقوق ملی وسیاسی ومصالح اقتصادی آنان باشد.

«ثانیاً» گرچه این دستور فی نفسه این اثر را دارد که بعضی مشکلات وترسهای عرب را در مورد اراضی ، بیکاری و مهاجرت از میان بردارد ولی باقدرت تبلیغات گمراه کنندهٔ یهود ومهارت آنها در اغواء دستگاه حاکمه وضعف مفرط دستگاه در مقابل این تبلیغات ، نمیشود اطمینان داشت که این وعده‌ها اجرا شود .

زیرا بریتانیا علی رغم رجزخوانی‌ها که تحت تأثیر هیچ تهدید وفشاری از راه خود منحرف نمیشود وهیچ قدرتی نمی تواند او را وادار باتخاذ سیاستی که فقط بنفع دستهٔ معینی باشد بنماید ، خود بخود این عهد و پیمان را شکسته و لرد باسفیلد وزیر مستعمرات آنکشور که تنها مقام مسئول فلسطین وسایر مستعمرات است، در ششم نوامبر ۱۹۳۰ درجریده تایمز با صراحت نوشت: « هیچ قانونی که جلو پیشرفت یهود را در راه رسیدن بهدف سیاسی خود در فلسطین بگیرد ومانع ادامهٔ وضع موجود در موضوع اراضی واعمال دیگر آنها باشد وضع نخواهد شد» .

کتاب سیاه:

بمحض انتشار کتاب سفید، صهیونیسم بجوش وخروش آمد، یهود با تمام قوی مشغول حمله به کتاب سفید شدند ودرسراسر جهان تظاهراتی براه انداختند .

در آمریکا وانگلستان جرائد ودستگاه‌های تبلیغاتی را بمنظور

انتقاد و حمله باین بیانه استخدام و بکار گماشتند (۱)« دکتر وایزمن» بعنوان اعتراض و اظهار عدم همکاری با حکومت، از ریاست دفتر نمایندگی یهود استعفا داد.

این حملات در هیئت حاکمه بریتانیا که ادعا داشتند تحت تأثیر هیچ قدرتی نخواهند واقع شد، اثر عمیقی کرد و عقب نشینی کردند، ابلاغ رسمی دولت انگلیس، باعضاء دفتر نمایندگی یهود رسید و آنان را برای مذاکره در پیرامون مخالفتهائی که در کتاب سفید باقانون سرپرستی بنظرشان رسیده بمنظور رفع سوء تفاهم دعوت نمود.

پس از مذاکرات و گفت و شنودها « مکدونالد » نخست وزیر انگلستان نامه‌ای به دکتر وایزمن رئیس مستعفی دفتر نمایندگی یهود نوشت؛ وطی آن بسیاری از نقاط کتاب سفید را طوری تفسیر نمود که اغلب مطالب آنرا نسخ کرد و با این عمل همهٔ سفارشات و پیشنهادات کمیسیون «شو» و نصیحت های «سمپسون» را زیرپا گذاشت ولذا عرب اسم این نامه را « کتاب سیاه» گزاردند.

«نخست وزیر دراین نامه ضمن اعتراف به ارزش واقعی کمکهای یهود و همکاری آنان باحکومت: وارزش عملیات عمرانی و تولیدی آنان در فلسطین می نویسد:

(۱) یهودیان امریکا درسراسر ایالات متحده حدود دویست دستگاه پخش صوت دراختیار داشتند واغلب جرائد آمریکا یا مستقیماً دردست یهودیان بودویا با پول، مدیران آنها را خریده بودند وصدها کمیته و انجمن همکاری داشتند وهمین وضع کم و بیش درسایر کشورهای بزرگ ومؤثر دنیا وجود داشت.

نقل از مکتب تشیع سالانه پنجم مقاله اسرائیل و فلسطین

تسهیل وسائل مهاجرت یهود و بکار گماردن آنها در اراضی؛ کما فی السابق از وظایفی است که حکومت سرپرستی ملتزم بآن است و امکان اجرای آنهم بدون اینکه ضرری بدیگران برسد موجود است.

کتاب سفید ما متضمن منع انتقال اراضی بیهود نبوده واصلا بریتانیا در فکر چنین کاری هم نیست؛ مقصود از انتشار کتاب سفید این بوده که موقتاً مراقبت و مواظبتی درموضوع معاملهٔ املاک بشود تا اینکه مانع اجرای نقشه‌های عمرانی ما نباشد.

درمورد مهاجرت هم نظر کتاب سفید به تمام انحاء هجرت نبوده وتنها درخصوص مهاجران کارگر بوده و بهمین زودی با توافق در آمار کارگران همان وضع سابق ادامه خواهد یافت.

ودرباره کارگران اراضی هم بریتانیا بیهود حق میدهد که کارگر غیر یهودرا نپذیرند و منحصراً کشاورزان یهودی را دراراضی خود بکار گمارند »

بخش یازدهم

مبارزه علیه انگلیس

* کمك یهود
* مقاومتهای سرسختانه

یهود مسلح میشوند :

تحقیقات وپیشنهادات هیئت های بازرسی و کارشناسان ، همه باد هوا شد ، بریتانیاهمان سیاست سابق راادامه می داد ، درهای فلسطین همچنان بروی مهاجران یهود بازبود انتقال اراضی عرب بیهود کمافی السابق جریان داشت وفلسطین بایستی قبل از آنکه یهود اکثریت را احائز شوند ، ازمجلس قانونگزاری ملی محروم باشد .

یهودیان کم کم مسلح میشدند وبنیهٔ نظامی خودرا تقویت میکردند وحکومت هم این خلاف قانون را ندیده می گرفت ، دریکی از حوادث تصادفی کشف شد که یهود مقادیرزیادی اسلحه درداخل کیسه های سیمان ازخارج به فلسطین وارد کرده اند .

بالاتر ازهمه اینکه ، حکومت تعدادزیادی تفنگ بین کشاورزان و کارگران یهود ، ببهانهٔ اینکه درمواقع دفاع ازمستعمرات یهودی ، ضرورت دارد ، تقسیم نمود وافسران واساتید فن ، آنان را تعلیم وتمرین می دادند .

تسلیح یهود عرب را بهیجان آورد ، در سوم ماه اوت ۱۹۳۱ در شهر

نابلس کنفرانسی تشکیل شد و بتسلیح یهود سخت اعتراض کردند واز دولت ضمن اعلام خطر این رفتار خواستار خلع سلاح یهود شدند .

تمام مردم فلسطین واردن در روز بیست و سوم اوت بدستور کمیتهٔ اجرائی عرب دست باعتصاب عمومی زدند و همانروز اعضاء کمیته از محل دفتر در پیشاپیش مردم بطرف کاخ ریاست فلسطین رفتند و اعتراضات خودرا گفتند وضمناً زدو خوردهائی هم بین مردم وقوای انتظامی بوقوع پیوست که عده‌ای ازمردم مجروح شدند ویك افسر انگلیسی در ناحیه سرچندزخم برداشت و بدنبال آن زدوخوردها جمعیت فراوانی ازمردم را به قیدو بند کشیدند .

کنگره اسلامی :

یکی از بزرگترین حوادث سال ۱۹۳۱ تشکیل کنگره بزرگ اسلامی در شهر بیت‌المقدس است. درشب معراج ۲۷ رجب ۱۳۵۰ هجری قمری مطابق بااول دسامبر ۱۹۳۱ میلادی ، باشرکت نمایندگان ممالك اسلامی وعربی اولین جلسهٔ این کنگره تشکیل شد ، بالاتفاق مبارزات مردم فلسطین را تایید وازسیاست صهیونی انگلستان بشدت ابراز تنفر کردند و تعهد نمودند که از اماکن مقدسه دفاع نمایند .

واکهوب وتقویت یهود :

در دورانی که « واکهوب » نمایندهٔ عالی انگلستان در فلسطین بود، سیاست صهیونیسم درراه هدف خود جهش‌های وسیعی نمود ، امتیازخشکاندن اراضی اطراف دریاچهٔ حوله را که بیش از دوازده

هزار « فدان » (۱) است و در زمان دولت عثمانی به عربهای غیر فلسطین داده شده بود، و سمبسون سفارش کرده بود که خود دولت خشکاندن آنرا در برنامه‌های عمرانی خود بگنجاند، از عرب گرفته و بیهود وا گذار نمود.

اراضی « وادی الحوارث » که به چهار هزار هکتار بر آورد شده است از عرب بدست یهود منتقل شد و تمام کشاورزان عرب این وادی از کار و منزلشان اخراج شدند و حکومت واکهوب اصلا فکری برای این بیکاران و یلان نکرد.

قیام نازیهای آلمان و سیاست ضد یهود آنها هجوم یهودیان را به فلسطین بیشتر کرد، تا آنروز یهودیان روم و لهستان و اروپای وسطی به فلسطین مهاجرت میکردند و از آن ببعد سیل مهیب یهودیان آلمان به فلسطین سرازیر شد.

صهیونیستها از مظلومیت یهودیان آلمان حد اکثر بهره برداری را نمودند (۲) به بهانهٔ یهود آوارهٔ آلمان، بحکومت انگلستان فشار

---

(۱) فدان دو هزار و پانصد متر مربع است.

(۲) غیر از آن بهره برداری: هنوز هم یهودیان از آن حادثه بهره برداری میکنند، اینها برای اثبات مظلومیت خود وجلب توجه ملل دیگر، این کشتار آلمان را ده‌ها برابر آنچه که بوده بزرگ جلوه داده‌اند ومخصوصاً مقارن جنایات غیر قابل عفوی که در فلسطین انجام میدادند دستگاههای تبلیغاتی دنیا را استخدام کرده وچشم و گوش و دل ملتها را با صفحات روزنامه‌ها، نوحه‌سرائی رادیوها، صحنه‌های غم انگیز تاترها و پرده‌های سینماها پر از مظاهر مظلومیت خود میکردند.

مثلا بمردم دنیا باورانده‌اند که در آلمان شش میلیون یهودی به قتل رسیده، درصورتیکه تعداد کشتگان یهود در آلمان بنظر اهل تحقیق از دویست هزار نفر =

آوردندتادرهای فلسطین‌را کاملابروی‌مهاجران‌یهود باز گذاشت، گویا عرب‌های‌بی پناه‌استعمار زده مسئول حوادث آلمان میباشند ودرنتیجه آمارمهاجرین که‌درسال ۱۹۳۲ نه‌هزارو پانصد بود ، یکمرتبه درسال ۱۹۳۳ به‌سی‌وسه هزاررسید .

تجاوز نمیکند، کتاب «مسلمین جهان» درصفحه ۶۰ آمار یهوداروپارا قبل‌از قیام نازیها چنین می‌نویسد ،

تعداد یهوددر سوئد ودانمارک	۲۱۷ر۰۰۰
« « دربلژیك وهلند	۲۱۰ر۰۰۰
« « درسویس	۷۰ر۰۰۰
« « در ایتالیا	۲۴۰ر۰۰۰
« « در اطریش	۸۰ر۰۰۰
« « درآلمان	۲۰۰ر۰۰۰
« « در شوروی	۲ر۹۰۰ر۰۰۰
« « درلهستان	۲۴۰ر۰۰۰
« « دررومانی	۴۵۰ر۰۰۰
« « در فرانسه	۴۰۰ر۰۰۰
« « درانگلستان	۴۰۰ر۰۰۰
« « درمجارستان	۲۸۰ر۰۰۰
« « در چکسلواکی	۲۱۵ر۰۰۰
جمع	۵ر۹۰۲ر۰۰۰

بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید مجموع یهودیان اروپا قبل‌از قیام نازیها پنج‌میلیون و نهصد ودوهزار نفر بوده‌اند، یهودیان شوروی وایتالیا وسوئد و سویس که بیش‌از سه‌میلیون ونیم بودند ! اصلا دست‌نخوردند ، حدودیکمیلیون یهودی ازممالک اروپا که بتصرف آلمان‌درآمدفرار کردند وقتی که‌متفقین=

درزمان همین «واکهوب» قانون «جرائم فساد» وضع شد که بمقتضای آن مردم را روی افکار و نیات محاکمه می کردند و کسی حق نداشت در محکمه از خود دفاع کند و صحت گفته یا نوشتهٔ خود را اثبات نماید.

مبارزهٔ با انگلستان :

ادامهٔ سیاست صهیونی انگلیس ، عدم توجه بگزارشات و پیشنهادات ونظرات بازرسان ، وتسلیم شدن آن دولت در مقابل نقشه‌های یهود، رفته رفته لبهٔ تیز مبارزات عرب را متوجه انگلستان نمود ، زیرا کاملا روشن شد که مایهٔ دردوریشهٔ بلا انگلستان است ، سرنخ سیاست را او در

= کشورهای فرانسه، چکسلواکی، لهستان ورومانی را از آلمانها پس گرفتند معلوم شد که تغییر محسوسی در یهود آنجا رخ نداده ودرخود آلمان بیش از ده هزار یهودی سالم مانده بودند .

بنابراین ادعای اینکه شش میلیون یهودی کشته شده‌اند ؛ دروغی است که برای مقاصد شومی از قبیل پرده پوشی بروی جنایات فلسطین و آواره کردن بیش از یکمیلیون مسلمان عرب و کشتن هزارها مسلمان و جلب توجه و کمک ممالک دیگر و . . ساخته شده .

تعداد مردم دیگری که درضمن جنگ بدست آلمانها کشته شدند خیلی بیش از عدهٔ یهود بود . آلمانها بیش از یک میلیون از مسلمانان آلبانی ، شمال آفریقا ومیلیونها مردم فرانسه، شوروی را کشتند و برای آنها کسی اینهمه نوحه خوانی نکرد و فقط این یهود است که هنوز آن خون را می جوشانند .

البته ما با کشتار، هیتلر موافق نیستیم ولی می گوئیم عمل هیتلر مجوز جنایتهای ضدبشری یهود نمیشود و اگر روزی محکمهٔ بین المللی وجود آید باید عمال هیتلریسم وعمال صهیونیسم، این دو حزب نژادپرست هر دو محاکمه و محکوم شوند.

دست داردو بقدرت و پشتیبانی اوفلسطین بسوی سقوط صهیونیستی میرود

درسراسر فلسطین ، مخصوصا ، بمناسبت روزهای ملی ازقبیل روز یادبود «حطین» (۱) و روزپس گرفتن بیت المقدس ازصلیبیان و روزیاد بود شهدای انقلاب عربی و روزشوم نامبارك صدور وعده بالفور، اجتماعات عظیم ملی بوجودمی آمدو علیه انگلستان تظاهر و سخنرانی میشد .

افکار عمومی کاملا علیه بریتانیا تهییج شده بودو مردم یکدیگر رابه مخالفت با دستگاه حاکمه ، همکاری نکردن با ماموران دولتی ، حاضر نشدن درجلسات دستگاه و عصیان ازقوانین و دستورات حکومت دعوت مینمودند .

تظاهرات خونین ۱۹۴۳:

عرب درسراسر فلسطین دست بمبارزات مثبت ودرعین حال تمرد آمیز زدند .

کمیته اجرائی دستور داد : روز جمعه ۱۳ اکتبر در شهر بیت المقدس یك صحنهٔ تظاهرعمومی علیه بریتانیا انجام شود ، درحالیکه اعضاء کمیته وسران رجال عرب درپیشاپیش صفوف مردم حرکت کنند وسراسر فلسطین بعنوان همکاری دست باعتصاب زنند ودر این تظاهر واعتصاب بعنوان تخلف وتمرد ازقانون دولت، ازمقامات مربوطه اجازه گرفته نشود .

از طرف دولت ، اعلامیه ای منتشر شدو هر گونه اجتماع را اکیداً ممنوع و متخلفین را بمجازات شدید تهدید نمود ، این اعلام مردم را جدی تر و عصبانی ترساخت ، در موعد مقرر ، روز جمعه بعد از نماز

(۱) روزشکست کامل صلیبیان بدست صلاح الدین ایوبی .

دمونستراسیون عظیمی باشرکت مردان و زنان در شهر قدس براه افتاد و طرف خود را رسماً انگلستان قرار دادند.

سیل جمعیت، از کنار کنیسهٔ قیامت عبور میکرد، نزدیك یکی از دروازه‌ها باپلیس مواجه شدند، پلیس وقتی که نتوانست مردم را با تهدید متفرق کند، متوسل باسلحه شد و عده‌ای از طرفین زخمی شدند.

بلافاصله در منزل «موسی الکاظم الحسینی» رئیس کمیته اجرائی جلسهٔ کمیته منعقد شد و قرار شد که تظاهر دوم روز جمعهٔ ۲۷ همین ماه در شهر «یافا» انجام شود و اینمرتبه همهٔ فلسطین به تظاهرات خود ادامه دهند تا خواستهٔ آنان داده شود، بازهم مقامات مربوطه اعلام داشتند که اجتماعات و تظاهرات قدغن است و بشدت سرکوب میشود و در روزهای قبل از موعد، شهر «یافا» مملو از قوای انتظامی گردید.

بعد از نماز جمعه، میتینگ سیار ملت فلسطین باجمعیت انبوهی شروع شد. عدهٔ زیادی از دمشق و اردن هم مخصوصاً به «یافا» آمده بودند و در آن میتینگ شرکت داشتند قوای انتظامی با کمال قساوت مردم بی‌سلاح را زیر آتش گلوله گرفتند و مردم باسنگ جواب گلوله را میدادند سی نفر از مردم شهید و بیش از دویست نفر زخمی شدند، یك نفر از پلیس کشته و عده‌ای هم زخم برداشتند، وعده‌ای از سران عرب را گرفتند و بزندان انداختند، روز بعد هم درهمهٔ فلسطین تظاهرات سختی روی داد و عرب زخمی‌ها و قربانیهای فراوانی دادند، یکهفته این تظاهر و اعتصاب ادامه داشت تااینکه زندانیها آزاد شدند و اعتصاب شکست.

کمیتهٔ اجرائی مقرر نمود که دوماه بعد، روز عید فطر، سومین

تظاهر علیه انگلستان انجام شود ودر موعد مقرر تظاهر سختی بوقوع پیوست .

بریتانیا طبق همان رویهٔ معلوم ، اینبارهم یك هیئت بازرسی بریاست «موریسون» قاضی القضاة برای بررسی عوامل مستقیم ومباشر انقلابیه فلسطین فرستاد .

عرب که با تجربه بدست آورده بودند: این بازرسی ها بی ثمر است(۱) حاضر نشدند باز جوئی پس دهند ویا دفاع کنند، بازرسان هم عرب را مسئول حادثه وحکومت را ازهر جهت بی تقصیر معرفی نمودند .

---

(۱) خوانندهٔ محترم در گذشته وهم درحوادث آینده خواهد دید ، یکی از حیله های دولت استعمار گر انگلستان درجریان مبارزات فلسطین (وشاید درهمهٔ مبارزات ملی) این بوده که برای گذراندن وقت وخاموش کردن مردم و کهنه کردن قضیه بعداز هر حادثهٔ کوچك یا بزرگی یك هیئت بازرسی باطمطراق و طنطنه وتبلیغات زیاد براه میانداخت وبصورت ظاهر این هیئتها گزارشات صحیح و پیشنهادات صلح جویانه ای میدادند ومدتی مردم راامیدوار وبین خوف ورجا نگه میداشتند ودراین مدت ازفرصت استفاده کرده وبهدفهای شوم استعماری خودنزدیك میشدند وپس از اخذ نتیجه، کوچکترین اثری برآنهمه تحقیقات و بازرسی ها بارنمیشد، کم کم این حیلهٔ ناجوانمردانه برعرب روشن شده بودو اعتنائی به بازرسان نکردند .

بخش دوازدهم

انقلاب ۱۹۳۶

اعتصاب عظیم

علل اساسی انقلاب:

۱ : **مهاجرت** ، انگلستان بمنظور اینکه یهود زودتر حائز اکثریت در فلسطین شوند ، نقشهٔ مهاجرت را یکباره توسعه داد ، رقم سالانه مهاجرت که در سال ۱۹۳۲ نه هزار و پانصد بود ، در سال ۱۹۳۳ به «سی و سه هزار» و در سال ۳۴ به «چهل و سه هزار» و در سنهٔ ۳۵ به شصت و دو هزار رسید ، تازه این ارقام مربوط به مهاجرین رسمی و قانونی است و گرنه هزارها نفر یهود هم بطور قاچاق از مرزهای فلسطین گذشته و پس از آنکه مدتی در فلسطین قاچاقی زندگی میکردند مقامات مربوطه بآنها ورقهٔ اقامت میدادند ،

جوانان عرب برای جلوگیری از مهاجرت نامشروع ، خودشان در مرزهای فلسطین پاسبانی میکردند و مانع ورود قاچاقیان یهود میشدند ، ولی دولت این عمل را خلاف قانون دانست و با تهدید از این عمل جلوگیری بعمل آورد

خلاصه بعد از اظهار نظر «سمپسون» و نشر کتاب سفید که هر دو اعتراف

کردند : فلسطین ظرفیت پذیرش حتی یك مهاجر دیگر را هم ندارد درظرف پنج سال پیش از «پنجاه هزار» یهودی وارد فلسطین شدند.

۲ : اراضی.-علی رغم نظریهٔ «سمپسون» که اراضی متصرفی عرب، برای خودشان هم کافی نیست ، دولت سرپرست سعی داشت که املاك عرب را از دستشان ربوده و بچنگ یهودیان بیندازد و در پنج سال بعد از اظهار نظر سمپسون، بیش از ششصد و شصت و هفت هزار جریب از اراضی عرب بدست یهودیان افتاد (۱)

۳ :خودمختاری.- فلسطین همچنان تحت تسلط استعمار بسر می برد دراواخر دسامبر ۱۹۳۵ نمایندهٔ عالی انگلستان اعلام کرد: که بنا دارد شورای قانونگزاری در فلسطین ایجاد کند . شورائی که حق تصویب قانونی مخالف باقوانین سر پرستی نداشته باشد ؛ درموارد مخصوصی حق

---

(۱) مساعی فراوانی ازطرف عرب برای جلوگیری ازانتقال اراضی بیهود انجام میگرفت، مثلا درسال ۱۹۳۵ مرکزی بنام «صندوق ملت» تاسیس کردند که پولهای تبرعی وغیر تبرعی، بمنظور خریدن اراضی که صاحبان آنها مجبور به فروش بودند ، درآن جمع میشد و شورای عالی اسلامی هم چندین قطعه زمین آمادهٔ آمادهٔ فروش را ازچنگ یهود نجات داد .

درهمین سال در بیت المقدس علماء مذهبی شورائی تشکیل دادند و بالاتفاق فروش حتی یکوجب زمین بیهود را، تحریم کردند واعلام نمودند : فروشنده ودلال فروش زمین بیهود ، مسلمان نیستند ؛ برهمه واجب است که با آنها قطع رابطه کنند و آنانرا مرفی نمایند واگر مردند در قبرستان مسلمانان دفن نخواهند شد اینهم معلوم باشد که قسمت عمدهٔ اراضی که یهود خریدند مالکین آنها در فلسطین نبوده بلکه درممالك دیگر بودند . مؤلف

قانونگزاری بارئیس دولت سرپرستی باشد، و حق تعیین تعداد مهاجرین هم کمافی السابق مخصوص دولت باشد، نه شوری.

* این وعده باهمهٔ بی ارزشی و بی اهمیتی آن، در اثر نفوذ یهودیان در انگلستان، درمجلس لردها ومجلس عوام انگلستان واز طرف همهٔ احزاب انگلستان بشدت مورد حمله قرار گرفت و یکنفر هم در آن کشور اسمی از حقوق عرب نبرد وخبری هم ازفعل و انفعالات داخلهٔ انگلستان نداشتند، بعد از مدتی معلوم شد که باین وعدهٔ ناقص ناچیز هم وفا نمی شود.

این عمل بهمه نشان داد که حکومت لندن بهیچ قیمت حاضر نیست حکومت فلسطین را بدست مردم بدهد، وقتی که ازاعطای چنین شورای بی‌ارزش پوشالی خودداری میکند، قطعاً خواسته های دیگر را که استقلال وتمامیت فلسطین و . . باشد نخواهد داد.

٤: تسلیح یهود – یهودیان باپشتکار عجیبی سرگرم مسلح شدن بودند، دراکتبر ۱۹۳۵ یك پارتی هنگفت اسلحه که از بلژیك وارد کرده بودند واز بندر یافا به شهر تل ابیب، مرکز نهضت یهود، حمل شده بود کشف گردید.

مقامات دولتی کوچکترین اقدامی در مورد این اسلحهٔ قاچاق نکردند وحتی با همهٔ اصرار عرب حاضر نشدند که اسلحه هائی که خودشان بین یهود توزیع کرده بودند پس بگیرند.

این حمایت وجانبداری علنی از یهود، عرب را بشدت ناراحت داشت و آنان را برای یك اعتصاب عظیم آماده می کرد.

۵ : بی‌اعتنائی ، علی رغم همهٔ اعتراضات و فریادهای مستمر دادخواهی‌عرب ، انگلیس همچنان‌به سیاست‌بی‌اعتنائی به‌احساسات و عواطف‌عرب ادامه می‌داد .

دوسفری که « واکهوب » رئیس دولت‌سرپرستی فلسطین بلندن رفته‌بود ، یهودلندن باحترام اووزیر مستعمرات بریتانیا(ملکولم) جشنی ترتیب دادند ، وزیر مستعمرات در آن جشن گفت :

«بسیارخوشوقتم که‌پیشنهادتشکیل‌دولت‌یهوددرو گینهٔ‌افریقا» پذیرفته نشد ونقشهٔ ایجاد این‌دولت درفلسطین دنبال شد ، من بعنوان وزیر مستعمرات بریتانیا از کسانیکه آن پیشنهادرارد کردند تشکر میکنم ، پیش بینی‌دکتروایزمن‌درست از آب درآمد ویهودبوطن‌خود مراجعت کردند واگردرطول‌هیجده‌سال گذشته که فلسطین دردست‌انگلیس بود ،وعدهٔ بالفورعملی نشد ، ماامروزبآن‌وعده وفاخواهیم کرد »

سپس « واکهوب » بلندشدوحاضرین‌رادعوت کرد که‌جام‌شرابی برای‌موفقیت صهیونیسم سر بکشند . جریان‌این‌جشن پشت عرب را لرزاندواحساسات‌ملی آنانرابجوش آورد، در کنفرانس بزرگی که‌روز دوم‌نوامبر ۳۵ بمناسبت روزشوم‌وعدهٔ‌بالفور تشکیل داده بودند، تصمیم گرفتند: روزهفدهم که واکهوب‌از لندن‌به‌فلسطین مراجعت‌می کند، درمقابل‌اوتظاهر کنند ومراتب انزجارخودرااز‌اواظهارنمایندومبارزات داعلیه‌انگلستان کهریشهٔ‌این‌مصائب است شدت‌داده وانزجار و نفرت عرب‌را ازوزیرمستعمرات هم‌اعلام کنند ودرمقابل‌مسلح‌شدن‌یهود،عرب هم‌مسلح شوند .

۶ . **شورشهای مصر وسوریه** ، اواخر سال ۳۵ درمصر حوادثی رخداد که منجر بانقلاب ملی شدوعده‌ای ازدانشجویان‌ومردم‌درضمن انقلاب بقتل رسیدند ودرنتیجه ، یك جبههٔ نیرومندملی بوجودآمد. درسوریه نیزانقلابی‌سخت‌رخداد وبدنبال آن‌ازاول سال ۱۹۳۶ یك اعتصاب سختی شروع‌شد که دوماه ادامه داشت وسرانجام‌موفقیت‌های‌شایانی نصیب ملت گردید .

حوادث‌مصروسوریه ، روح‌ملی عربی مردم‌فلسطین‌را که درراه انقلاب علیه مظالم و جنایات‌دولت استعماری انگلستان منقلب بود، منقلب تر کرد .

اینهاعواملی‌بود که‌مردم فلسطین‌رابرای‌انقلابی‌عظیم‌آماده‌میکرد .

حزب‌تروریست قسام :

یکی از مهمترین شواهدآمادگی عرب فلسطین برای انقلاب، تشکیل جمعیت سری‌تروریستی است که برهبری‌یکی ازعلماءمذهبی بنام « شیخ عزالدین‌قسام » بمنظورجهاد ازراه ترور کردن افرادمؤثر انگلیسی و ایجادرعب و وحشت‌درمقابل تهدیدهای‌آن‌دولت‌استعماری بوجودآمد ویکی ازافرادقابل توجه‌انگلیسی را در شهر بیسان ترور کردند .

این‌جمعیت ازشهر حیفابه‌جنگلهای « یعبد » نزدیك شهر جنین منتقل‌شدند ودر۱۹ نوامبر ۱۹۳۵ یکی ازافرادشان‌درحالیکه‌مراقبت ازجاده‌مینمودشهیدشد،صبح‌روزبعدقوای‌بریتانیا جنگل‌رابمحاصره کشید و چندین طیاره اکتشافی برای پیدا کردن محل‌آنان‌بربالای

جنگل به پرواز در آمد ، زدوخورد سختی که تا ساعت ده صبح ادامه داشت در گرفت و سرانجام شیخ مجاهد عزالدین قسام و چهار نفر از دوستانش شهید شدند و چهار نفر دیگر هم بشدت مجروح و دستگیر گردیدند و از قوای بریتانیا دو نفر مجروح و یکنفر بدرک رفت .

حکومت برای اینکه کاملا این حزب مجاهد فعال را بکوبد و سرنوشت آنانرا عبرت دیگران قرار دهد، تا دیگر جمعیت تروریست که اساسی ترین مانع پیشرفت استعمار وموی دماغ ناراحت کننده جنایت کاران است، بوجود نیاید، خبر شکست و اضمحلال «جمعیت قسام» و شهادت شیخ را خیلی با آب و تاب ورعب آور وتوهین آمیز باتعبیرات دور از عفت وادب منتشر کرد (۱)

(۱) اصولا وضع استعمار گران این است که اوائل کار بصورتهای فریبنده وامیدوار کننده ای وارد یک سر زمین میشوند و خیلی ماهرانه بچپاول وغارت میپردازند ابتدا که مردم احساس ناراحتی و رنج میکنند تا مدتی با نشئه های مزورانه: مذاکره ؛ بازرسی ؛ تشکیل دادگاه، اعزام مشاور و کارشناس بوعده و دیگر گاهی هم کمک مردم رادودل نگاه میدارند وقتیکه مردم از هر جهت مأیوس شدند و فریب وعده کمکهای آنانرا نخوردند دست بارعاب و تهدید وزندان و شکنجه و توقیف و تبعید میزنند ، سرانجام افراد حساس و ازخود گذشته ای در ملتها پیدا میشوند که در مقابل ، با ترور کردن چند نفر از عمال استعمار ودر کنار محیط وحشت وترس استعماری ، برای آنان محیط ترس و وحشت ایجاد می کنند ؛ اینجا است که استعمار همهٔ قوای خود را برای کوبیدن این مجاهدان و خفه کردن فکر ترور بکار میاندازد گاهی موفق میشود وگاهی هم پشت کار ومبارزات پی گیر ملت ها اورا بزانو درمیآورد .

مردم فلسطین برای تشییع جنازهٔ شهداء اجتماع بی سابقه‌ای نمودند ،ودرضمن تظاهرات ، با پلیس تصادم سختی روی‌دادوبالاخره قوای انتظامی عقب نشینی کردند . مردم‌به مراکزپلیس شهر حمله کردندودروپنجره‌های اداره‌رابآتش کشیدند .

حادثه «قسام» فلسطین راتکان دادو مردم‌را بشدت تهییج نمود وبطرف انقلابی‌عظیم کشاندو بنابر این‌میشود این حادثه را مقدمهٔ انقلاب دانست .

اولین‌شرارهٔ انقلاب:

پانزدهم آوریل ۱۹۳٦یك‌جمعیت عربی درراه نابلس-طولکرم سه نفریهودی را کشتند، شب بعدیهودی‌ها نزدیك دهکدهٔ«بتاح‌تکفا» دونفر از اعراب راشهید کردند ، جنازهٔ یکی ازیهودیان ازطرف‌یهود بهشهر «تل اویو» منتقل شدو برای آن تظاهر شدیدی براه انداختند درضمن تجاوزاتی هم بعرب کردند که ازطرف عرب مقابلهٔ بمثل شد درنتیجه از طرفین‌عده‌ای کشته‌و زخمی‌شدند .

دریافاوتل اویو حکومت نظامی اعلام‌شد وعبورو مرورازغروب تاصبح ممنوع گردیدو اعلام شد که‌بموجب‌قانون‌دفاع،ریاست‌حکومت از اختیاراتی که درمواقع فوق‌العاده بودن‌اوضاع‌دارد،استفاده‌می کند وقوانین حوادث‌ناگهانی رااجرا میشماید .

کمیته های ملی :

روز بیستم آوریل در«نابلس» کمیتهٔملی‌تشکیل شدوبهمهٔمردم فلسطین دستور داد که دست باعتصاب بزنندو اعتصاب را تا موقعیکه

مهاجرت یهود پایان نیافته، نشکنند ودر تمام شهرها و دهات بزرگ کمیته‌های فرعی بوجود آید که اعتصاب‌را رهبری نمایند.

اعتصاب عمومی:

همهٔ طبقات این‌دعوت را پذیرفتند و دستور کاملا اجرا شد سراسر فلسطین در اعتصاب فرو رفت تمام کارهای تجاری ، صنعتی فرهنگی و . . . تعطیل شد ، دریا نوردان ورانندگان دست باعتصاب زدندو وضع آمدو رفترا مختل کردند ، و کلای دادگستری‌در غیر ازمرافعات ملی شرکت نکردند ، حتی زندانیان محکوم به کار هم دست از کار کشیدند ومدیر قوای‌انتظامی‌زندان دنورشمس‌ بزندانیان عاصی‌را بگلوله‌بست‌و یکنفر را کشت .

کمیته‌عالی عربی :

روز ۲۵ آوریل تمام انجمن‌ها برای تمرکز دادن به مبارزات خود یك کمیتهٔ عالی برای رهبری انقلاب بریاست «حاج محمد امین حسینی» رئیس‌شورای عالی‌اسلامی‌ومفتی‌فلسطین وعضویت‌نمایندگان انجمن‌هابنام« کمیتهٔ عالی‌عربی فلسطین » بوجود آوردند ، این کمیته مرکزی‌دستور داد که‌اعتصاب‌تاموقعی که انگلستان‌سیاست‌صهیونیستی خودرا از ریشه‌عوض‌نکند،ادامه داشته باشد و طلیعهٔ تغییر سیاست‌باید باموقف نمودن مهاجرت یهودباید بروز کند .

وخواسته‌های‌اساسی مردم‌راهم‌درمواد ذیل‌خلاصه نمود :

۱ : بمهاجرت یهودبه‌فلسطین‌بطور کلی‌پایان‌داده شود.

۲ : اراضی‌و املاك‌عرب بهیچوجه بیهودمنتقل نشود.

۳ : یك دولت مستقل ملی در فلسطین بوجود آید که در مقابل مجلس شورای ملی مسئولیت داشته باشد.

تخلف از قوانین:

صحنه‌های تظاهر در «فلسطین» با شرکت مردان و زنان پی‌در پی بوجود می‌آمد ، این صحنه‌ها و زدوخوردها و احیاناً قربانی دادن‌ها ، هم روح تازه‌ای به اعتصاب میداد وهم مقدمات یك انقلاب عمیق و وسیع بود طولانی شدن دوران اعتصاب نه تنها ملت را خسته نمیکرد ؛ بلکه آنان را در مبارزات مقدس خود مصمم‌تر و پا بر جاتر میساخت و هرچه حکومت بیشتر به کمیتهٔ عالی برای اسکات مردم فشار آورد ، نتیجه کمتر گرفت.

هشتم ماه مه ۱۹۳٦ بدعوت کمیتهٔ مرکزی کنگرهٔ نمایندگان همهٔ کمیته‌ها در شهر قدس تشکیل شد و دستور صادر کرد : علاوه بر ادامهٔ اعتصاب «**از روز پانزدهم ماه**» مردم از قوانین حکومتی اصلا اطاعت نکنند و مخصوصاً مالیات دولت را نپردازند و این دستور در موقع مقرر عملی گردید .

هیجدهم همین ماه ، حکومت آمار مهاجرین را برای نیمهٔ دوم سال ، چهار هزار و پانصد عدد اعلام نمود ، با این اعلان شور و هیجان و بغض مردم شدت یافت ، جنبش فلسطین از مرحلهٔ اعتصاب به مرحلهٔ انقلاب خزید مردم بمستعمرات یهودی حمله‌ور میشدند ، خطوط راه‌آهن را ویران می‌کردند قطارها را واژگون مینمودند ، پلها را منفجر میساختند ، راه‌ها را خراب می‌نمودند ، سیمهای برق و تلفن را پاره میکردند و به پاسگاه‌ها هجوم می‌بردند .

بازرسان شاهنشاهی :

روز هیجدهم ماه مه وزیر مستعمرات انگلستان «اورمسبی، گور» در مجلس عوام اعلان کرد که دولت مصمم است پس از آرام گرفتن وضع فلسطین، هیئت بازرسی در بار رابه فلسطین اعزام کند ، تاریشهٔ این آشوبها و شکایات عرب و یهود راخوب بدست آورند و برای جلوگیری از تکرار این صحنه‌ها یک راه عملی (البته درچهار چوبهٔ قوانین سرپرستی) پیشنهاد کنند .

این اعلام کوچکترین اثری برای خاموش کردن آتش انقلاب نداشت ، مجدداً پس ازیکماه همین شخص ضمن ذکر نام اعضاء هیئت بازرسان وهدف آنان تأکید نمود : این مرتبه دولت مو بمو به پیشنهادات بازرسان عمل می کند وهیچگونه تهدید یا رفاقت ودوستی نمیتواند مانع اجرای نظرات بازرسان باشد .

ولی عرب که از تجربه‌های متوالی درس روشنی گرفته بودند که هر نظریه‌ای بنفع عرب باشد ازهر مقامی که صادر شود، در حکومت استعماری بریتانیایی اثر است و اجرا نخواهد شد ، اصلا باین اعلانها اعتنائی نکردند وعلاوه اساس شکایات عرب همان حکومت سرپرستی و نظامات ظالمانهٔ آن بود که در این بازرسی قید شده بود: دست بتر کیب آن نخورد ، بنابراین انقلاب همچنان در اوج نشاط و شور خود باقی ماند.

شکنجهٔ عرب :

حکومت فلسطین برای اینکه انقلاب را سر کوب کند وباایجاد آرامش زمینه را برای آمدن بازرسان آماده نماید ، دست به وحشیانه ترین

شکنجه‌ها وایجاد ناراحتی برای افراد مؤثر عرب زد . افراد مؤثر کمیته‌های عربی رامیگرفتند ودر زندانهای «عوجاالحفیر» به قید و بندمیکشیدند وپس از آنکه این زندانها دیگر ظرفیت نداشت آنانرا بزندانهای «صرفند» منتقل میکردند .

طبق تصویبنامه‌ای که گذراندند ، حکومت نسبت باموال وخانه‌ها ووسائل نقلیه اختیار کامل داشت وهر کس را که مایل نبود در فلسطین باشد، میتوانست تبعید کند .

عبور ومرور از اول غروب تااول آفتاب اکیداً ممنوع بود و کم کم بیست ودوساعت ازشبانه‌روز، عبورومرور ممنوع شد ومردم فقط دوساعت میتوانستند ازخانه‌ها بیرون بیایند .

علاوه براینها، حکومت استعماری جبار، مجازات‌هـای شدید و خسارات بسیار سنگینی بر شهرهاودهات عربی بست ، وهر خانه‌ای را اراده‌اش تعلق میگرفت ویران میکرد ، حتی در شهر یافا به بهانهٔ اصلاح خیابان، یك محلهٔ بزرگی را که دویست وبیست خانه داشت بکلی خرابکرد.

ولی وزیر مستعمرات بریتانیا درمجلس عوام انگلستان گفت :

- علت تخریب این محله اینست که انقلابیون در آنجا متمرکز شده بودند وقوای انتظامی راهی بداخل آن محله نداشته‌اند .

صاحب یکی از خانه‌های مخروبه به دیوان عالی کشور که در رأس آن یك قاضی القضات انگلیسی قرارداشت، ازدست حکومت شکایت کرد ، محکمه هم بدلیل اینکه حکومت مردم را گول میزند وواقع مطلب را که این عمل بمنظور تسهیل سرکوبی انقلاب وتسلط برانقلابیون بوده ،

نگفته‌است ، توبیخ نامه‌ای علیه او صادر کرد .

درمقابل، رئیس دولت هم قبل از آنکه مدت خدمت قاضی القضات بسر آید، او را بازنشسته کرد و حقوق بازنشستگی باو پرداخت .

انقلاب در اوج شدت:

قانون حالات فوق العادهٔ مملکت و حوادث ناگهانی، برای کسانی که در آن وضع فلسطین، سیمی را قطع کنند ویا مادهٔ منفجره‌ای را منفجر نمایند، مجازات اعدام، یا حبس ابد، معین کرده بود. قوای امدادی انگلیسی از مصر و جزیرهٔ مالطه (در دریای مدیترانه) پشت سر هم به فلسطین میرسید.

تمام اینها آتش انقلاب را تیزتر میکرد ، جمعیت های منظم . برای جهاد در سراسر فلسطین تشکیل میشد، سیل داوطلبان از مردم سوریه واردن و عراق برای کمک بمجاهدان بطرف فلسطین سرازیر شده بود، یك جمعیت منظم بفرماندهی « فوزی القاوقجی » ازعراق بمدد عرب فلسطین رسید وروح و نشاط تازه‌ای بانقلاب و انقلابیون دادوافراد داوطلب عراق و سوریه و اردن که بطور متفرق وارد شده بودند باین سپاه منشکل پیوستند .

اعلان‌ها وفریادهای انقلابیون و میدانهای وسیع جنك که گاهی چند کیلومتر رازیر آتش میگرفت ، رعب و وحشت شدیدی در دلها بوجود آورده بود ، در جنگ « بلعا » عده‌ای از مردم فلسطین ، دو عراقی، دولبنانی، دوسوری وسه نفر اردنی شهید شدند .

طیاره‌های انگلیسی راسر نگون میکردند، منازل و اماکن انگلیسیان راخراب میکردند، لوله‌های نفت میان حیفا و عراق ، درمرج ابن عامر

ومخصوصاً در اردن را که در محیط انقلاب بود ، منفجر میکردند و نفت‌هائی را که‌ازدهانهٔ لوله‌ها فوارهمیزد آتش‌میزدند .

افسران ارتش و پلیس را که درمورد عرب بدرفتاری کرده‌بودند «ترور»میکردندواجازه نماز خواندن بر جنازه‌ها درمساجدو کنیسه‌ها ودفن درقبرستان‌ها، بآنان نمیدادند .

همهٔ‌طبقات‌واردمبارزه شده‌بودند، حتی کارمندان عالیرتبهٔ عرب و قضات فلسطین‌در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۶ یادداشت ذیل رابحکومت‌تقدیم داشتند :

«ملت مظلوم فلسطین چون احساس کرده پیتابیا تسلیم اراده و فشارصهیونیسم است ؛ اعتمادش بطورکلی ازآندولت سلب‌شده واز اجرای وعده‌هامایوس است ، آنچه این روزها در فلسطین میگذرد تفسیر وتعبیر همان یاس ونومیدی است ، این انقلاب خاموش شدنی نیست زیراباازورنمیشود شعورواحساس‌ملتی‌راعوض کرد،سرانجام‌این نومیدی سر رشتهٔ انقلابی‌خواهد بودکه عوامل مولد این‌شعور را نابود کند.

این سیاست خشن‌وتندی که حکومت در مقابل مردم اتخاذ کرده ؛ کاررا سخت‌ترمیکند، تنها راه‌شرافتمندانه برای حل‌این معما وبیرون رفتن ازاین‌تنگنا ، اینست که بمهاجرت یهود پایان داده شود » .

کارمندان درجهٔ دووقضات عادی‌هم‌دو یادداشت شدیداللحن به دولت‌انگلستان تقدیم‌داشتند .

بااینکه حدود بیست هزار سرباز و پاسبان فلسطینی و انگلیسی در فلسطین مقابل مردم صف کشیده بودند، انگلستان احساس کرد که قوای متشکل و منظم ملت فلسطین قوی تر از آنها هستند واز نو یك سپاه بیست هزار نفری بفرماندهی « ژنرال دل » مدیر قسمت اطلاعات وزارت جنك آنکشور ، برای سر کوبی انقلاب به فلسطین اعزام نمود.

میانجیگری پادشاهان عرب:

قتل ها ، شکنجه ها، کو بیدن ها ، شدت بخرج دادن ها و خسارات سنگینی که از ناحیهٔ تعطیل طولانی، دامنگیر عرب میشد ، کوچکترین تأثیری درخاموش شدن یاضعیف شدن انقلاب نداشت .

دراین اثناء تلگرافی ازملك سعودیه کمیتهٔ عالی رسید که: دولت انگلستان موافقت نموده سلاطین عرب، ملت فلسطین رادعوت به آرامش نمایند و بریتانیا حاضر است خواسته های آنانرا باحفظ مصالح عرب، در شرائط مناسب، اعطاء کند.

کمیتهٔ مرکزی با نمایندگان کمیته های فرعی در این مورد مشورت کرد ، همگی نظردادند: اگر سلاطین عرب اطمینان به نتیجه داشتن مذاکرات دارند، حاضر نددست از انقلاب بکشند، دراین هنگام از طرف عبدالعزیز ملك سعود ، ملك غازی شاه عراق ، امام یحیی ، سلطان یمن و امیر عبدالله فرمانداراردن، چهار تلگراف بکمیتهٔ عالی، با یك عبارت رسید که متن آن ذیلا درج میشود :

« به فرزندان ما، عرب فلسطین :

اوضاع جاری فلسطین ، مارا بشدت ناراحت کرده و اینك ما پادشاهان

عرب وامیرعبدالله شمارا بمنظورجلوگیری ازخونریزی بیشتر به آرامش دعوت‌می کنیم‌وبحسن‌نیت دولت‌دوست‌خود ، بریتانیا ، و بقولی که در خصوص‌اجرای عدالت‌درفلسطین داده ، اعتمادواطمینان‌داریم. اطمینان داشته‌باشید که ازسعی و کوشش پی گیر ، در راه مساعدت بشما دریغ نخواهیم نمود».

شکستن‌اعتصاب‌وآرام گرفتن‌انقلاب :

کمیته‌عالی‌عربی متن‌تلگرافات‌رابضمیمهٔ بیانیهٔ ذیل، دریازدهم اکتبر۱۹۳۶منتشر کرد :

« بامشورت‌وموافقت نمایندگان انجمن های فرعی ونظر تمام‌اعضاء کمیته قرار شد که دعوت سلاطین عرب و امیر عبدالله پذیرفته شود وملت بزرگوارفلسطین‌اعتصاب را بشکنند ودست از انقلاب‌بردارند، صبح‌روزدفردا ملت‌فلسطین‌بایستی‌درمساجد ومعابد اجتماع نمایند، نثارارواح شهدای انقلاب‌دعا کنند ودرمقابل نعمت بزرگ الهی که بآنها صبر وطاقت تحمل اینهمه مصائب را داده شکرگزاری کرده وسپس بهحجرات‌ومغازه‌هاوکاروانسراهای‌خود رفته‌وکار روزانهٔ خودرا آغاز کنند »

صبح‌روز۱۲ اکتبر ۱۹۳۶ مساجدمملوازجمعیت‌شدوطبق دستور کمیتهٔ‌عالی، بزرگترین‌اعتصاب‌تاریخ که‌فقط‌یکهفته‌ازشش‌ماه کمترطول کشید ، شکسته‌شد وفلسطین پس‌ازشش‌ماه جوش‌وخروش آرام گرفت.

ملت‌فلسطین‌بابی صبری، درانتظار نتیجهٔ میانجی گری سلاطین عرب ، دقیقه شماری میکردند . نطق پنجم نوامبر وزیر مستعمرات انگلستان‌درمجلس عوام، قبل‌ازحرکت‌بازرسان دربار به فلسطین ، به

انتظار آنان خاتمه داد وتمام امیدهای آنان را مبدل به یاس نمود (۱) اودر نطقش گفت :

« عوامل اقتصادی وغیر اقتصادی اجازه نمیدهد که در اثناء بازرسی، مهاجرت یهود متوقف شود، بلکه چون کاری قبل از رسیدن وقت آن است ، بهدف بازرسی که حل معمای هجرت است لطمه وارد می آورد ، باتوجه باین جهات وپیشنهاد نماینده عالی مادر فلسطین ، فعلا تعداد مهاجران کارگری که در شش ماه اول سال وارد فلسطین میشوند ، یکهزار وهشتصد نفر معلوم کرده ایم والبته این تعداد مخصوص کارگران است وربطی به تعداد معین مهاجرانی که از اصناف دیگر بموجب قانون وارد فلسطین میشوند ندارد ».

اظهارات این مرد سبب شد که کمیتهٔ عالی بمردم مأیوس فلسطین در روز ششم نوامبر (روز بعد از نطق) دستور داد که اصلا اعتنائی به بازرسان نکنند و بکلی متارکه نمایند .

آمار رسمی :

مقامات دولتی برای اینکه خسارات را کم نشان دهند، تعداد مقتولین افراد دولتی را چهل وپنج ومجروحین را دویست وشصت نفر وتمام کشته های یهودی را هشتاد وزخمی های آنها را سیصد تن وعدهٔ شهدای عرب را که از مریضخانه ها آمار گرفته بودند دویست وزخمی های آنها را هشتصد نفر ، اعلام داشتند ، ولی مقامات ملی عربی میگویند که: عرب حدود یکهزار

---

(۱) این اولین بار ویا آخرین باری نبود که دول حیله گر استعمارچی به وسیلهٔ عمال دست نشاندهٔ خود ملتهای استعمار زده را گول زده وباصطلاح از قید وبند کشیده های خود بنفع کوبا ندن هم زنجیرانشان استفاده کرده اند .

قربانی وسه هزار زندانی در اثناء این انقلاب داده اند .

امتیازات انقلاب ۱۹۳۶:

این انقلاب از جهاتی نسبت با نقلابهای سابق امتیاز داشت، این شورش مستقیماً علیه استعمار انگلستان بود ، خیلی شدید وعنیف انجام گرفت دورانش خیلی طولانی وهمهٔ طبقات در آن شرکت داشتند، عربهای غیر فلسطین باعده وعدّه به فلسطینیها کمك کردند، حکومتهای عربی رسماً وارد قضیه شدندودر نتیجه حادثهٔ فلسطین یك حادثهٔ عربی عمومی شد.

فصل سیزدهم

گزارش بازرسان دربار

تقسیم فلسطین وعکس العمل عرب:

هیئت بازرسی درباررور یازدهم نوامبر ۱۹۳۶ به فلسطین رسید ، عرب بدستور « کمیتهٔ عالی » اصلاازتماس با آنها خودداری کردند و حتی دراجتماع استقبال‌هم شرکت ننمودند .

بازرسان برای تحقیق ومطالعه، باروٴسای ادارات وزعمای یهود و نمایندگان انجمن های یهودی تماس میگرفتند، قسمتی از اظهارات « جابوتنسکی» رهبر حزب « اصلاح » یهودی درمقابل بازرسان اینست: « اردن‌هم جزء فلسطین استو یهودیان آنرا جزء مملکت ملی خود میدانند »

تماس عرب با بازرسان:

قبلامعلوم‌شد نظر حکومتهای عراق وسعودی واردن اینست که‌عرب بابازرسان تماس بگیرندوحرفهای خودرا بزنند و فرصت‌راازدست ندهند لذا کمیتهٔ عالی هیئتی‌را به‌عراق وحجازاعزام‌داشت که نظر ابن سعود و غازی‌را رسماً استعلام کنند ، قاصدها بادو نامه بمضمون ذیل مراجعت

کردند :

« بهتر است که با بازرسان تماس بگیرید وحرف خودرا بگوئیدو خواسته‌های حقهٔ ملت را توضیح دهید از این راه، هم احقاق حق کرده اید و همراه برای مذاکرات ودفاع ما باز نموده اید»

ششم دسامبر کمیتهٔ عالی طی بیانیه‌ای اعلام داشت که: دعوت حکومت رادرمورد تماس با بازرسان پذیرفته است وسپس یاد داشتی شامل خواسته‌ها وشکایات عرب به هیئت بازرسی تقدیم نمود .

وخواسته‌های مردم را درپایان دادن بمهاجرت یهود وانتقال اراضی و حکومت سرپرستی و تشکیل حکومت مستقل ملی در فلسطین خلاصه کرد

سران عرب هم شکایات خود را در موارد دوستی انگلستان با صهیونیست‌ها و بی اعتنائی بپیشنهادات بازرسان که بنفع عرب است ، خطر مهاجرت که موجودیت عرب را تهدید میکند، وعدهٔ آنان را از ۹۳ در صد اهالی فلسطین، به ۷۰ درصد تقلیل داده ، رنجها ومصائبی که از رفتار حکومت می برند ،مشکلات مهاجرت ، بیکاران ، فرهنگ، اسلوب حکومت استعماری و . . . را با بازرسان درمیان گذاشتند و بازرسان پس از گردش درشهرها ، بانگلستان مراجعت نمودند .

گزارشات بازرسان:

هیئت بازرسی گزارش خودرا تقدیم دولت انگلستان نمود واین گزارش به ضمیمهٔ بیانیه‌ای که سیاست آیندهٔ آندولت را باستنادنظرات بازرسان ، در فلسطین روشن میکرد ازطرف دولت منتشر شدواینک خلاصهٔ

گزارش :

عوامل انقلاب:

و علل اساسی وریشه‌های اصلی انقلاب،علاقهٔ شدیدمردم به استقلال ملی ووحشت وانزجار آنان از تشکیل حکومت یهودی در فلسطین که بخارج ازمرزهای فلسطین‌هم سرایت‌وتمام‌عرب‌را ناراحت کرده ودرقاهره‌وبغداد و. . . بهمین جهت‌تظاهراتی‌شده‌می‌باشد وهمین دوعامل‌باعث شورشهای‌سال ۱۹۲۰،۱۹۲۱ : ۱۹۲۹و۱۹۳۳ بوده‌اند،عوامل‌دیگری‌هم که در درجهٔ دوم‌علل‌و اسباب‌انقلاب باید محسوب شوند ، بدینقرارند :

۱ : انتشار روحیهٔ‌ناسیونالیسم عربی‌وموفقیت عربها در سایر نقاط عربی،زیرا عراق باستقلال رسید : پس ازآن اردن‌استقلال‌یافت : سپس مصر واخیراًلبنان‌و سوریه مستقل شده‌اند.

۲ : بالارفتن آمار مهاجران یهوداز سال۱۹۳۳

۳ : یهود میدان داده‌شده تا آنجا که‌در افکار عمومی انگلستان نفوذ کرده‌اندو عرب‌این فرصت‌را بدست‌نیاورده‌اند.

٤ : عدم اطمینان عرب به‌حسن‌نیت‌ویالااقل اعتقاد به‌عجز انگلستان‌از اجرای‌وعده‌ها وشایدهم‌خیال کنندکه‌انگلستان‌نمیخواهدقدمی به‌نفع عرب بردارد.

٥ : ناراحتی شدیدعرب ازادامهٔ انتقال‌اراضی فلسطین بیهود

٦ : ابهام‌وگنگی سیاست‌و هدفهای نهائی‌دولت سرپرست‌درفلسطین، اختلاف و تضاد بین این‌دوعنصر بادامهٔ این نحوحکومت‌سرپرستی روبه تکامل است‌و بتدریج افکاراین‌دو عنصر متناقض‌میباشدکه‌امید توافق‌و تفاهم بین آنان‌بسیار کم‌است .

در نظر عرب تنهاراه حل اینست‌که . فوراً درفلسطین‌یك حکومت

عربی مستقل ایجاد گردد و سرنوشت چهارصد هزار یهودی موجود در فلسطین بدست آنها داده شود ؛ درصورتیکه باوضع موجود چنین کاری درهیچ جای عالم بدلیل حسن نیت انگلستان نیست و بنظر یهود راه منحصر بفرد حل این غائله اینست که : در مورد مهاجرت یهود اصلا قید و بندی نباشد، تا یهود اکثریت فلسطین را بدست آورند و این سیاست هم بدون اینکه دائماً با سر نیزه با مردم مواجه شویم قابل اجرا نیست».

«بدون تردید ، مامورانی را که حسن نیتشان مسلم نیست باید از سر کار برداریم و بجای آنها از کارمندان وزارت مستعمرات که حداقل هفت سال سابقهٔ خدمت با حسن سابقه داشته باشند استفاده کنیم.

دفتر نمایندگی یهود قدرت و نفوذ زیادی در کادر اداری و حکومت بدست آورده است و در حقیقت دولتی در شکم دولت شده و این خود باعث شدت دشمنی عرب است »

سپس به بحث در امنیت عمومی پرداخته و کمیتهٔ عالی عرب را که برهبری مفتی اعظم فلسطین اداره میشد، مسئول ادامهٔ انقلاب دانسته و میگوید: مخارج حفظ امنیت دراثر شورشهای پی درپی خیلی بالا رفته و طرحهای تازه‌ای برای تقلیل خرج پیشنهاد میکند .

مخصوصاً روی تشریع مجازات های سنگین و سخت و وصول خسارات و غرامات ، خیلی پافشاری میکند و پیشنهاد می نماید که در شهرها ودهات بخرج خود اهالی قوای انتظامی ازافرادی باخشونت بگمارند تا تمام خسارات وضررهای انقلاب را وصول نمایند و ضمناً نظر می‌دهد که مجازات‌ها و شکنجه‌هائی که درقانون مطبوعات مقرر شده کافی نیست و باید شدیدتر گردد.

در خاتمه خاطر نشان میکند که اثرات ابتدائی این تصمیمات ممکن است توسعهٔ دامنهٔ اختلاف یهود و عرب و همراه عکس العمل شدیدی باشد که تمام فلسطین را زیر پر بگیرد و احیاناً بخارج ازمرزهای فلسطین هم سرایت کند.

اراضی:

درمورد انتقال اراضی میگویند: مجموع اراضی متصرفی یهود که درسال ۱۹۲۵ هشتصدو هشتادو چهار هزار جریب بوده درسال ۱۹۳٦ به یکمیلیون وسیصدوسی ودوهزار جریب رسیده است.

برای حل این مشکل باید به نمایندهٔ عالی حق داده شود که در مناطق معلومی بتواند از انتقال اراضی بیهود جلوگیری کند و فقط در جاهائیکه توسعهٔ دامنهٔ زراعت امکان پذیر باشد یهود بتوانند زمین بخرند ودرمواردی که اراضی بیهود منتقل میشود؛ حقوق کشاورزان ومستأجران عرب محفوظ بماند

مهاجرت:

در مسئله هجرت نبایدفقط استعداد اقتصادی مملکت منظورشود بلکه باید مقتضیات سیاسی و جهات دیگر هم مورد توجه باشد

مثلا از نظر سیاسی خوبست که حداکثر تعداد مهاجرین درسال دوازده هزار نفر تعیین شود، آنوقت پذیرفتن این عدد تابع ظرفیت اقتصادی باشد، اگر ظرفیت تمام را داشت بپذیرندو الا فقط بمقدار ظرفیت بپذیرندو ضمناً باید حداکثر کوشش و مراقبت دراجرای قانون مهاجرت مبذول شود.

حکومت سر پرستی تا کنون حداکثر کوشش را برای تشکیل وطن یهودی بمنظور عمل کردن به قانون سر پرستی؛ نموده است زیرا تعداد ناچیز یهودیان را دراین مدت به چهارصد هزار نفر افزایش

داده،ولی یهودی کردن فلسطین خیلی زیادمشکل به‌ادامهٔ مهاجرت نیست .

در مورد اردن : محال است عرب موافقت کنند که آن منطقه جزء فلسطین یهودی شود وضمناً مسیحیان فلسطین کاملا بامسلمانان اتحاددارندومقدرات این دوطائفه فعلا کاملا بهم بستگی پیدا کرده‌است

درخصوص اعطای خودمختاری ، عرب فلسطین هم‌مثل‌عرب‌های سوریه وعراق ونقاط دیگر ، میتوانند خود را اداره کنند و یهودی‌های فلسطین‌هم مثل‌ملل‌اروپائی قدرت‌دارندکه‌مملکتی‌را اداره نمایند ، البته‌خود مختاری دادن‌بهردوطایفه دریک‌مملکت غیرعملی است چون‌نزاع‌آنها آشتی پذیر نیست واگر این‌امکان داشت مسئله استقلال فلسطین بدون احتیاج به‌تقسیم وتجزیه خود بخود خاتمه پیدا میکرد .

مجلس قانونگزاری‌هم فعلا برای‌فلسطین لزومی‌ندارد وفقط خوب‌است که همان مجلس‌استشاری رابااضافه‌کردن اعضاء انتخابی غیردولتی (ونه‌انتصابی) توسعه‌داد.

تقسیم :

اینها که تابحال گفتیم ریشهٔ‌اختلافات را ازبین نمیبرد واین مرض خطرناک رامعالجه نمیکند ، اینهاتنهامیتواند برای این‌دردشدید مسکن خوبی‌باشد ، علاج قطعی این‌دردفقط جراحی‌است .

در زمان‌گذشته تجربه برای ما ثابت‌کرده‌که نمیتوانیم بین وعده هائی که بعرب ویهود داده‌ایم جمع کنیم وبهردو وفانمائیم ، درآینده‌هم نبایدچنین امیدی داشته‌باشیم .

بااین وضع‌موجود ، آرامش و امنیت‌بدون‌اعمال‌زوروسرنیزه

میسر نیست و اعمال زور حل مشکل ومعمانیست بلکه باعث رشد کینه‌ها وبغض‌ها است وخلاصه بااین وضع هیچ‌وقت وسائل تشکیل حکومت واحد مستقل در فلسطین آماده نخواهد شد واین دردی است که ازاین راه مداواپذیر نخواهد بود دوای این درد جراحی است وجراحی فلسطین، تقسیم (۱) آنکشور است.

برمشکلات تقسیم میشود غالب شد، تنها این راه میتواند صلح نهائی را تأمین کند، باید حکومت سرپرستی براساس تقسیم فلسطین منحل شود ودر فلسطین، نظامی شبیه نظام سوریه (۲) وعراق بوجود آید.

بانفاوت اینکه در فلسطین دو دولت بوجود آید یکی عربی که شامل اردن وقسمت عربی فلسطین بنحوی که مشخص کرده‌ایم باشد ودیگری دولت یهودی در آن بخشی که برای آنان مشخص شده است.

البته این دو دولت بایستی پیمانهائی درپیرامون حفظ و حمایت اقلیتها، تشکیل ارتش واحد زمینی، بحری، هوائی و محافظت بندرها، راهها، لوله های نفت وراه‌آهن‌ها منعقد نمایند.

ه/وه در فلسطین یك منطقهٔ ثالثی که تحت ادارهٔ همان حکومت سرپرستی است باید باشد: منطقه‌ای که شامل اماکن مقدسه ازقبیل شهرهای بیت‌المقدس، بیت‌لحم باشد که ازشهر یافا هم راهی به دریای مدیترا نداشته باشد وشهرآدوشهرالرمله واللد، در این مسیر واقع میشوند

---

(۱) این اولین باری است که دولت استعمارگر انگلستان هدف نهائی خودرا که تقسیم فلسطین است اظهار میکند.

(۲) در آن تاریخ سوریه طبق پیمانی با فرانسه متحد شده بود ولی فرانسه پیمان شکنی کردو بمواد آن عمل نکرد وحکومت فرانسوی در سوریه از نو حکومت میکرد تا اینکه در سال ۱۹٤٦ فرانسویان بکلی خاك سوریه را تخلیه کردند. مؤلف

ضمناً «ناصره» وسواحل دریاچهٔ طبریه که جنبهٔ تقدس دارند ضمیمهٔ این منطقه میباشند .

در این منطقهٔ سوم، که تحت قیمومت باقی است، دیگر وعدهٔ بالفور نباید جاری شود وزبان رسمی آنهم فقط انگلیسی باید باشد

حدود سه دولت :

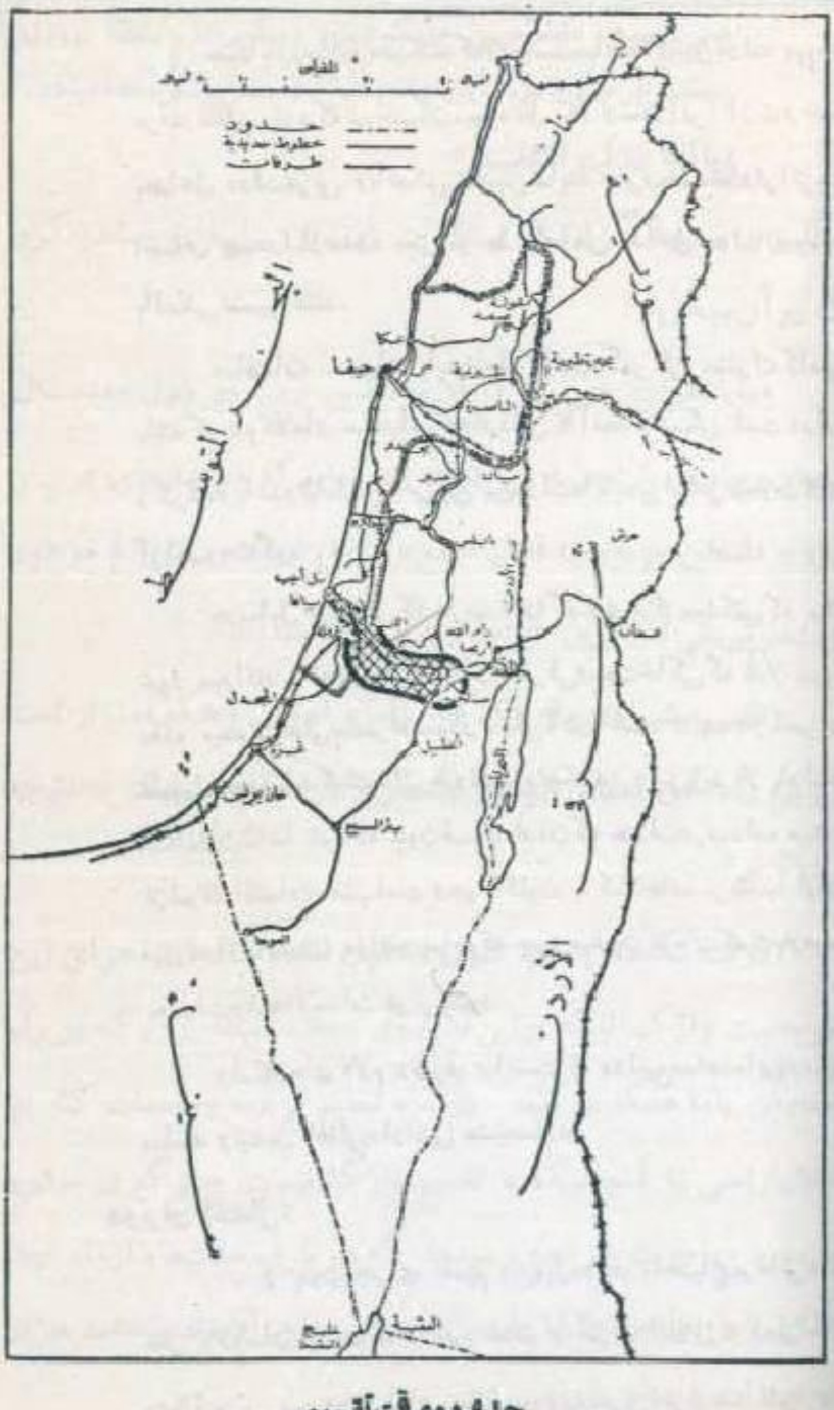
برای تعیین مرزهای سه دولت جدید ؛ بازرسان ضمن تعیین حدود موقتی، پیشنهاد کردند که کمیسیون مخصوصی برای تعیین حدود قطعی تشکیل شود.

طبق حدود تقریبی موقتی ، تمام دوامنان **حیفا و الجلیل** (که صفد وعکا هم درآنها میباشند) وسراسر اراضی ساحلی از **اسدود** تاشمال **شارون** ومرج ابن‌عامر در دولت یهودی واقع بود، بشرط اینکه شهرهای طبریه ، صفد ، حیفا وعکا موقتاً تحت ادارهٔ دولت سرپرستی باشند وبعداً بیهود واگذار شوند ودرساحل خلیج عقبه منطقه‌ای بدولت سرپرست داده شود .

ودولت عربی شامل اردن ؛ غزه ؛ بئرالسبع ؛ صحرای نقب؛ الخلیل ؛ نابلس قسمت شرقی طولکرم ؛ جنین ، بیسان ویافا بود

(نقشهٔ صفحه بعد ملاحظه شود)

در منطقه‌ای که برای یهود معلوم شده بود ؛ سیصدو بیست و پنج هزار عرب زندگی میکرد که مالك سه میلیون و دویست وپنجاه هزار جریب زمین بودند وسیصد هزار یهودی وجود داشت که جمعاً یك میلیون و دویست و پنجاه هزار جریب زمین درتصرف داشتند درحالیکه داخل منطقهٔ عربی فقط یکهزار و دویست و پنجاه نفر یهودی زندگی میکردند



حدود موقت تقسیم

ضمناً بازرسان قید میکنند که لازم است معاهده‌ای بین دولت یهود و عرب تنظیم شود که بموجب آن، یهود نقل کالا وحفظ آنرا از بندر حیفا بداخل دولت عربی وبالعکس تضمین نمایند وعرب هم حفظ و ترانزیت اجناس یهود را از حدود مصر توسط راه‌آهن بداخل دولت یهود و بالعکس تضمین کنند.

معاهدات سه دولت باید شامل قانون گمرکی مشترك کاملی باشد که نام کالاهای صادراتی ووارداتی تا آنجا که ممکن است در آن ذکر شده باشد و تبادل اجناس بین این دولتها باید بر اساس تجارت کاملا آزاد صورت گیرد.

درمقابل خسارتی که عرب از واگذاری قسمت مملکتی که ملك خود میدانند، تحمل میکند؛ وازطرفی وسعت خاکی که فعلا بیهود داده میشود خیلی بیشتر ازمقدار ملکی آنان است؛ بعد از اجرای تقسیم، یهود باید کمك مالی بدولت عرب بکنند؛ ونیز باید از پارلمان انگلستان تقاضا شود که چون قسمت اردن که بدولت عرب داده میشود ازلحاظ اقتصادی عقب است وهم اکنون با کمکهای بریتانیا اداره میشود، آن پارلمان موافقت نماید که چهل میلیون تومان کمك بلاعوض بدولت جدیدالاحداث عربی بشود.

واز کارهای لازم وضروری اینست که دولتین معاهده‌ای درمورد معامله وتبدیل اهالی واراضی منعقد سازند.

دوران انتقال:

« چون اجرای تقسیم وتبدیل دولت، احتیاج بزمانی دارد نظر بازرسان اینست که دراین مدت « فترت انتقال » زمین های منطقهٔ عربی بیهود وزمینهای منطقهٔ یهودی بعرب، فروخته نشود، از

مهاجرت یهود به منطقهٔ عربی جلوگیری شود و مهاجرت به منطقهٔ یهودی بمقدار ظرفیت اقتصادی این منطقه و منطقهٔ دولت سرپرستی محدود باشد.

بیانیهٔ دولت انگلیس:

انگلستان ضمیمهٔ گزارشات و نظرات بازرسان بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن میگوید:

«ما با نظرات بازرسان کاملا موافقیم، زیرا در طول هفده سال امتحان و چندین بار تجربه باین نتیجه رسیده‌ایم که خواسته‌های عرب و یهود در فلسطین، بهیچوجه قابل جمع و توفیق نیست و در شرائط موجود دولت سرپرستی انجام این خواسته‌ها را قابل اجرا نمیداند.

تقسیم پیشنهادی بازرسان که بر اساس اصولی محکم استوار است بهترین راه حل معمای لاینحل فلسطین و از همهٔ پیشنهادات به نتیجه نزدیک تر است.

دولت انگلستان، هم اکنون مشغول انجام مقدمات اجرای این نظریه است و از کسانیکه در این قضیه ذی دخلند انتظار دارد که در راه انجام آن با ما همکاری کنند، در اثناء تنظیم برنامه و مقدمات کار از انتقال اراضی تا آنجائیکه با تقسیم سازگار نیست، جلوگیری میشود و در مورد مهاجرت هم اجازه میدهد که در ظرف هشت ماه از ماه اوت ۱۹۳۷ تا ماه مارس ۱۹۳۸ با مساعد بودن وضع اقتصادی، هشت هزار یهوی وارد فلسطین شوند.

ایرادات نظر بازرسان :

۱ : بازرسان تقسیم راحل مشکله معرفی کردند، درصورتیکه خود باعث ناراحتی شدید عرب ومقاومت سرسخت آنان میشود وجنگی تازه ایجاد مینماید .

۲ : این نظرات برخلاف عدالت وانصاف وحق، قسمتی ازفلسطین رابیهود میدهد واین ظلم از ظلمی که عرب بخاطر آن میجنگیدند نارواتر است .

۳ : درسهمیه‌ای که برای یهود معلوم شده، سیصدوبیست وپنج هزار عرب و سیصد هزار یهودی زندگی میکردند ، چه دولت یهودی که اکثریت اهالی آن عرب بودند ؟!

وحتی درشهرهای عکا ، طبریه ، صفدو حیفا که درقسمت یهودی است سه چهارم اهالی عرب ومالك چهارپنجم اراضی بودند .

منطقهٔ یهودی چهارمیلیون و نیم جریب زمین قابل کشت داشت ویهودیان فقط مالك یك ملیون ودویست وپنجاه هزار جریب بودند و بازرسان باسخاوت ، سه میلیون ودویست وپنجاه هزار جریب املاك عرب را به دولت یهودی اهداء فرمودند .

٤ : بی‌رحمانه‌ترین وسخیف‌ترین قسمت نظرات بازرسان اینست که نظر دادند : سیصدو بیست وپنج هزار نفرعرب ساکن قسمت یهودی و یکهزارودویست وپنجاه نفر یهودی ساکن دولت عربی مبادله شوند .

۵ : به بهانهٔ حفظ اماکن مقدسه ، قسمتی ازنقاط حساس فلسطین را

برای هدفهای استعماری خود از عرب ویهود دریغ داشته و نظر دادند که تحت تصرف مستقیم بریتانیا بماند.

مثلا فرودگاه «الرمله» و «اللد» ایستگاه مرکزی راه آهن را که محل تلاقی خطوط راه آهن مصر و حیفا و بیت المقدس بود، در سهم متصرفی انگلیس گذاشتند، درصورتیکه ابداً ارتباطی با اماکن مقدسه ندارند، خلیج عقبه را که بهیچوجه با اماکن مقدسه ربطی ندارد، فقط بخاطر موقعیت مهم نظامی آن که بوسیلهٔ آن میشود بر دریای احمر تسلط داشت، در سهم بریتانیا منظور نمودند.

٦ : شهر یافا را که از سهم عرب بود از نظر جغرافیائی کاملا از منطقهٔ عربی جدا کرده بودند.

۷ : یکی از قسمتهای ملعنت بار نظر بازرسان اینست که بعرب و یهود سفارش و نصیحت میکنند با فدا کاری، پیشنهاد صلح را بپذیرند، یعنی عرب از وطن و ما یملک خود که بخاطر آن خونهای خود را ریخته و از جان گذشته اند، بنفع یهود دست بردارند و در مقابل، یهود مقداری از طمع خود بکاهند و به چیزی که اصلا به آنها ربطی ندارد، طمع کمتری داشته باشند.

عکس العمل دنیای عرب :

با انتشار نظر بازرسان و بیانیهٔ انگلیس، ناراحتی شدیدی بر سراسر فلسطین سایه افکند و امیدها مبدل به نومیدی شد، کمیتهٔ عالی عرب فوراً یادداشت شدید اللحنی به انگلستان و به کمیسیون دائمی سرپرستی «جامعهٔ ملل» در «ژنو» فرستاد.

در این یادداشت قرار تقسیم فلسطین را مطرود شناخت و تقاضای اعطاء استقلال به عرب ، انصراف از تشکیل دولت یهودی . الغاء حکومت سرپرستی و انعقاد معاهده‌ای نظیر پیمان عراق و مصر وسوریه و پایان دادن فوری به مهاجرت و انتقال اراضی نمود.

در سایر مناطق عربی نیز فریاد اظهار تنفر از تقسیم فلسطین بلند شد نخست‌وزیر عراق طی تلگرافی که به فلسطین مخابره کرد، انزجار شدید از تقسیم و آمادگی خود را برای دفاع از اجرای آن، ابراز نمود دولت مصر، پادشاه یمن ، ملک سعود و نخست‌وزیر سوریه، همه قرار تقسیم فلسطین را محکوم و تصمیم مقاومت خود را درمقابل اجرای این نظر اعلان کردند .

در ممالك عربی تظاهرات و متینگهائی بمنظور ابراز مخالفت با فکر تجزیهٔ فلسطین براه افتاد که اغلب همراه با اعتصاب و تعطیل عمومی بود، مسلمانان فلسطین با تشکیل صحنه‌های عظیم تظاهر، مراتب خشم و غضب خود را نسبت به قرار تقسیم اظهار کردند ،

در جبین ملت آزاده فلسطین، روح تصمیم و عزم مقاومت کاملا خوانده میشد ، در اواخر ماه اوت تصادمهای سختی بین ملت و قوای انتظامی روی داد و جمعی کشته وزخمی شدند .

حکومت فلسطین بازدست به گرفتن و بزنجیر کشیدن ملت مبارز، زد واین خود به آماده شدن زمینهٔ انقلابی عمیق، کمك کرد ، بریتانیا برای سرکوبی مردم، یکی ازفرماندهان بزرگ خود را بنام «ژنرال ویول»

به‌فرماندهی قوای فلسطین منصوب کرد .

موقف یهود :

آراء یهودیان درمقابل‌قرار تقسیم یکسان نبود، عده‌ای راضی و خوشحال‌وجمعی‌طماع، ناراضی‌ودسته‌ای هم‌دودل ومرددواز عواقب کار بیمناك بودند .

کنگرهٔ‌صهیونی که درهمین‌ماه اوت‌دره‌شهر «زوریخ» تشکیل‌شد ، رسماً‌این‌قرار تقسیم راپذیرفت‌وبه کمیتهٔ‌اجرائی یهود و کالت داد که بادولت‌بریتانیا برای‌تحقق بخشیدن‌به‌شرائطی که آنکشور برای‌ایجاد دولت‌یهودمتعهدشده بود ، وارده‌مذا کره‌شود .

کنگرهٔ بلودان:

جمعیت‌نگهبانان فلسطین‌درسوریه ، از تمام دنیای عرب برای تشکیل‌یك کنفرانس‌عمومی‌عربی دعوت کرد ، ودرهشتم‌سپتامبر۱۹۳۷ باشرکت هیئت نمایندگی‌مصر ، عراق ،سوریه ، لبنان،اردن‌وفلسطین، کنفرانس‌در«بلودان»(یکی‌ازییلاقات سوریه)شروع به کار نمود، احرار مغرب که نتوانستند شرکت‌نمایند، به‌اعضاء کنفرانس‌نمایندگی‌دادند وپس‌ازمذاکرات لازم‌قطعنامهٔ ذیل صادرشد :

۱ : فلسطین جزء غیرقابل انفکاك‌منطقهٔ عربی است.

۲: فکرتقسیم‌فلسطین وتشکیل‌دولت یهودی مطرودومقاومت‌در مقابل آن‌لازم است.

۳ : حکومت‌سرپرستی باید از بین برود ، وعدهٔ بالفور ملغی گردد،معاهده‌ای بین ملت‌فلسطین‌وبریتانیامنعقدشود که‌ضامن‌سیادت‌و

استقلال عرب باشد وحکومتی ملی باحفظ حقوق اقلیت‌ها ، بفلسطین داده شود .

٤ : دیگر اراضی به یهود منتقل نشود ومهاجران یهود بفلسطین نیایند .

درسازمان ملل :

چهاردهم سپتامبر ۱۹۳۷ « ایدن » وزیر امور خارجه انگلستان در شورای عمومی جامعهٔ ملل، سیاست دولت متبوع خودرا عرضه داشت واظهار کرد که دولت بریتانیا پیشنهادات بازرسان در بارهٔ اینکه پذیرفته واینك آمادهٔ اجرای آن است ودر آیندهٔ نزدیکی یك کمیسیون فنی برای ترسیم خطوط تقسیم وتعیین مرزهای سه دولت ، بفلسطین اعزام میکند .

درهمان جلسه وزیر امور خارجهٔ مصر طی یك سخنرانی حاد گفت :

« کشور مصر دراثر همبستگی عمیق با فلسطین از نظر تاریخ، زبان، مذهب تمدن وهمسایگی نمیتوانند درحوادث فلسطین بی طرف باشد ولذا دولت وملت مصر حداکثر مساعی خودرا برای حفظ فلسطین انجام خواهند داد ، تقسیم فلسطین حقوق طبیعی عرب را لگدمال میکند ومحال است که عرب قطعه‌ای از خاك میهن خویش راکه قرنهای متمادی در آن سکونت داشته، ازدست بدهد ، تشکیل دولت یهود، همراه انفجار عظیم عواطف واحساسات ضد یهودی عرب که آثار وخیمی بدنبال دارد خواهد بود ولازم است که مسئلهٔ فلسطین : با تشکیل دولت واحد عربی بر اساس حفظ حقوق اقلیت یهودی حل شود » .

بدنبال اعتراض نمایندهٔ مصر ؛ وزیر خارجه عراق برخاست و پس ازتأیید اظهارات نمایندهٔ مصر گفت :

« اگر اروپا میخواهد خدمات یهود را جبران کند ، پس چرا یکی دوایالات ازهمان اروپا بآنها نمیدهد ؛ واین حاتم بخشی را از جیب مردم آسیا مینماید ؟ !

عراق با کمال قدرت و با تمام وسائل این عمل ظالمانهٔ انگلستان را تقبیح میکند وازحقوق برادران فلسطینی خود دفاع مینماید »

ولی شورای جامعهٔ ملل ، انگلستان را مکلف نمود که در مشکلهٔ فلسطین در آینده مطالعهٔ بیشتری کند . باقید اینکه در حال حاضر راه حلی بهتر ازهمین پیشنهاد و تقسیم بنظر نمیرسد ودر شرائط موجود ، باید به فکر اجرای همین قرار باشد ومطالعه و بررسی جوهر مسئله را به وقت مناسبتری موکول نمود ! ! ! .

بخش چهاردهم

انقلاب عظیم علیه تقسیم

اولین زبانهٔ آتش انقلاب:

روز بیست و ششم سپتامبر ۱۹۳۷ استاندار انگلیسی استان الجلیل مستر «اندروز» و یك نفر انگلیسی دیگر که نگهبان او بود هدف گلوله قرار گرفتند و بقتل رسیدند.

مقامات دولتی با کمال خشونت به سرکوبی عرب پرداختند، گرفتند، بزنجیر کشیدند و شکنجه دادند، بهر یك از ارکان نهضت ملی و اعضاء کمیته‌ها وقضات محاکم شرعی و .. که چنگالشان بند شد توقیف و بزندانشان فرستادند کمیتهٔ عالی عربی و همه کمیته‌های فرعی را منحل کردند، رئیس شورای عالی اسلامی «محمد امین حسینی» را از منصبش عزل نمودند، و هر کس از اعضاء کمیتهٔ عالی و سران نهضت را که بچنگ آوردند به جزیرهٔ «سیسیل» تبعید کردند و عدهٔ هم که توانستند از فلسطین فرار کنند اجازهٔ مراجعت به فلسطین به آنان نمی‌دادند.

سراسر فلسطین دست باعتصاب زدند ؛ طلیعهٔ انقلاب به صورت منفجر کردن پاسگاه‌ها، ترکاندن لوله‌های نفت ، قطع سیمهای تلفن، خراب کردن راه‌آهن ،واژگون ساختن قطارها و کوبیدن پلها، نمایان گشت .

با متفرق شدن دسته‌های منظم انقلابیون در شهرهای فلسطین انقلاب همه‌جائی وعمومی شد مردم مبارزواز خود گذشتهٔ فلسطین ،دراین راه راستی فدا کاری میکردند و گاهی یکمرتبه صحنه‌های انقلاب آنها بیست کیلومتر دامنه داشت. بقدری تاکتیك شورش وانقلاب را صحیح و اساسی اجرامیکردند که یك مقام رسمی انگلیسی می گوید: «انقلابیون مثل یك سوزن که دریك بشگهٔ زباله گم شود خود را دروسط جمعیت ها مخفی میکردند» .

حکومت سر پرست برای محافظت مستعمرات یهودی پنج هزار نفر پاسبان گماشته بود که آنها را از خطر حمله های پی درپی مردم نجات دهند .

طبق آمار رسمی دولتی، درسه ماه آخر سال ۱۹۳۷ حدود صد نفر از دولتی‌ها کشته وصدها نفرزخمی شده بودند.

کمیسیون تقسیم :

درماه دسامبر ۳۷ ، دربحبوحهٔ این انقلاب روزافزون، بیانیه‌ای از وزارت مستعمرات بریتانیا بصورت نامه‌ای خطاب برئیس دولت انتدابی فلسطین ، راجع به خط مشی انگلستان درفلسطین منتشر شد که قسمتی از آنرا ذیلا میخوانید .

« چون افکار عمومی مردم فلسطین راضی باجرای پیشنهاد تقسیم بازرسان شاهنشاهی نیست ، باکمال صراحت اعلام میشود : دولت بریتانیا معتقد باجرای خصوص این طرح نیست و مخصوصاً پیشنهادی را که میگوید سرانجام عرب منطقهٔ یهودی بالاجبار بایداین منطقه را ترک گفته و بداخل دولت عربی بروند نپذیرفته است »

ونیز اعلام شد که کمیسیون فنی مخصوصی برای مسئلهٔ تقسیم تشکیل شده که باتوجه بخواستهها واظهارات طبقات مختلف ملت ، در پیشنهاد بازرسان درباری مطالعه کند وبا آزادی کامل آنرا نقادی وتعدیل نماید وطرح معتدل عملی برای ایجادسه دولت عربی ، یهودی ودولت سرپرستی موقت یا دائم ، پیشنهاد کند ، طرحی که امید کامل بموفقیت اجرای آن باشد واز لحاظ اقتصادی سرانجام دودولت را مستقل نماید وضمناً حداقل ممکن از افرادوسرمایه واملاك عرب دردولت یهود و بالعکس واقع شوند وپس از آنکه چنین طرح معتدلی بدست آمد ، بریتانیا آنرا بجامعهٔ ملل برای امضاء تقدیم میکند .

کمیسیون مدت چهارماه بانتظار خاموش شدن آتش انقلاب و آرامش محیط صبر کرد ، ولی انقلاب که قوس نزولی خود را طی میکرد

روز بروز شدتش بیشتر میشد ، بالاخره با یاس کامل از حصول آرامش اواخر آوریل ۱۹۳۸ وارد آن محیط پر آشوب شدند

شکنجه و عذاب و اعدام :

تمام فعالیتهای دولت برای سر کوبی انقلابیون بی نتیجه ماند . کمکهای نظامی پی‌درپی از انگلستان به فلسطین میرسید قاعدهٔ ارتش وپلیس انگلیس متجاوز ازپنجاه هزار شد .

قانون حالات فوق العادهٔ مملکت ، به دادگاههای نظـامی حق میداد هر کس را که گلوله‌ای رها کند گرچه بهدف نخورد، وهر کس فشنگ یا اسلحه همراه داشته باشد ، بدون محاکمه محکوم باعدام کنند طبق تصریح وزیر مستعمرات بریتانیا« کریتش جونز» یکصد و چهل وهشت نفر از آزادگان عرب، بجرم حمل اسلحه یا مهمات، درزندان عکا بحکم دادگاههای نظامی اعدام شدند که در رأس شهدا «شیخ فرحان سعدی» پیرمرد شریف هشتاد ساله بود، **این پیرمرد مجاهد درماه رمضان درحال روزه ، درزندان عکا تسلیم چوبه دار شد**، بیش از دوهزار پیر و جوان، زن ومرد بزندانهای طویل المدة محکوم شدند .

قوای انتظامی برای اشباع حس منفور انتقامجوئی و کینه توزی خود، بدون جهت دست به تخریب خانه‌های مردم میزدند وازاین رهگذر بیش از پنجهزار خانه ویران شد .

این فجایع وجنایات همراه یکسلسله شکنجه‌های وحشیانه و حشتزا و فظیع انجام میگرفت، بدنهای مجاهدان عرب را با آهن سرخ شده داغ میکردند ، ناخنهای آنانرا باگازانبر میکشیدند ، ریش وسبیل مردهارا آتش میزدند ، سگهای گرسنه وهار را بجان

آزادگان بزنجیر کشیده، میانداختند که گوشتهای بدنهای مقدس آنان‌را بانیش پاره کنند و گوشت بدن‌مردم‌را بامقراض‌میچیدند.

درطول مدت انقلاب بیش از پنجاه هزار عرب بزندان رفتند و برای تنبیه شورشیان خسارت‌های سنگین و کمرشکن بر آنها تحمیل میشد وبا شدت وعنفی هرچه قساوت مآبانه‌تر وصول میکردند ، در شهرهاودهات بخرج‌خود مردم پاسگاههائی برای ارتش وپلیس ایجاد شده‌بود ولی‌این مراکز دائماً مورد هجوم وحملهٔ دلاورانهٔ انقلابیون عرب‌واقع میشد

بارها اتفاق افتاد که قوای انتظامی،بدهی میرسیدند وبتصور اینکه‌این ده شورشیان را پناه داده است ، همهٔ اهالی را یکجا جمع میکردند وعده‌ای‌از جوانان‌را ازمیان آنان‌انتخاب کرده ودر مقابل چشم‌پدران و مادران شان تیرباران میکردند .

درطول دوران‌این انقلاب ، عرب بیش ازسه هزار کشته وهفت هزار زخمی داد .

دراثر اینکه‌سران نهضت‌را زندانی‌یا تبعید کرده بودند ، سوریه ولبنان مرکز انقلاب بودند وانقلابیون از آنجا الهام میگـرفتند ؛ کمکهای‌مالی واسلحه‌ومهمات ومبارزان‌داوطلب، بیشتر ازاین‌دوممملکت واردن‌وارد فلسطین‌میشدند گرچه دولت‌مأموران‌زیادی درسرراه‌سوریه، لبنان،اردن‌و. . . گماشته بود که ارتباط فلسطین‌رابا آنها قطع‌نماید .

یکی از مأموران پاسدار « چارلزتیگارت » پیشنهاد کرد که تمام مرزهای سوریه ولبنان و اردن را سیم خاردار بکشند ویکسلسله قلعه‌هاوبرجهای پاسداری‌درامتدادآن ساخته شود ، دولت این طرح را

پذیرفت ومشغول سیم کشی هشتاد کیلومتر مرز سوریه ولبنان و چهل کیلو متر مرز اردن به ارتفاع سه متر و عرض سه متر وساختن برجها و پاسگاه‌های دیدبانی گردید وصدمیلیون ریال بودجه برای این عمل اختصاص دادند.

شورشیان پشت سرهم به این تشکیلات حمله میکردند، سیمها را پاره وبرجها را منهدم میکردند، رشته های آنها را پنبه وراه ارتباط فلسطین رابا خارج باز مینمودند.

اینهمه شکنجه وعذاب واعدام نتوانست از شدت وحدت انقلاب بکاهد، آتش تصادمها وجنگها همچنان زبانه میکشید خرابکاریها و جنگهای پارتیزانی ادامه‌داشت، بیشتر سیمهای ارتباطی همیشه پاره بود یکمرتبه شصت کیلومتر راه‌آهن ویران شده‌بود، درظرف دوماه سی و دوهزار تن نفت در اثر منفجر شدن لوله هـای نفت بزمین ریخت و شرکتهای نفتی ناچار در بسیاری ازنقاط لوله‌های نفت را باعماق زمین فرو میبردند.

فلسطین درسیطرة انقلابیون:

هرچه دورهٔ انقلاب طولانی تر میشد، مهارت شورشیان کاملتر می گشت؛ مکرر اتفاق افتاد که یکدفعه به شهری حمله می کردند پاسگاهها و کلانتریها راخلع سلاح می کردند، اسلحه ومهمات دولت را برداشته و علیه خودشان بکار میبردند ومیشود گفت که تقریباً بر اوضاع مسلط شده بودند.

دولت بناچار در بسیاری از شهرها و دهات که قوای کافی برای حفظ اماکن و وسائل دولتی نداشت پاسگاهها و کارخانه های برق،

ادارات پست و تلگراف و دادگاهها را تعطیل می کردو اسلحه و مهمات را از آنجا بیرون میبرد.

بقدری روح ملیت و وطن پرستی در مردم نفوذ کرده بود که در دادگاهها نمیتوانستند یك شاهد عربی چه پلیس و چه غیر پلیس برای اثبات جرم یك عرب متهم بجرم انقلاب، پیدا کنند.

مقامات دولتی قریب چهارمیلیون ریال جایزه برای افرادی که رؤسا و رهبران انقلاب را بدام بیاندازند تعیین کرده بودند ولی حتی یکنفر هم برای نمونه دست بچنین کاری نزد.

عقال و کوفیه (چپی عگال) لباس مخصوص سردهاتیها و انقلابیون بودو دولتیها بهمین نشان مردم را می گرفتندو زجرو شکنجه میدادند رهبر انقلاب دستور داد که تمام ملت فلسطین کلاه و شال خودرا مبدل بعقال و کوفیه کنند که این علامت هم ازدست دولتی ها گرفته شود مردم بالاتفاق این دستوررا عملی کردندو این راه ناقص راهم ازقوای انتظامی گرفتند.

از طرف دولت بخشنامه‌ای صادر شد که همهٔ مردم باید کارت هویت همراه داشته باشندو به پلیس ارائه دهند. ولی رهبران انقلاب برای خنثی کردن نقشهٔ شوم آنها این عمل را تحریم نمودند ودرنتیجه یکنفر هم کارت باخود نداشت.

ورود کمیسیون تقسیم:

انتظار آرامش محیط بی ثمر بود . ناچار کمیسیون تقسیم بدستور دولت بریتانیا در همان آشوب و انقلاب به فلسطین اعزام شد و تحت

محافظت شدیدو مراقبت بسیار سخت نظامیان و پلیس، بیست وهفتم آوریل وارد فلسطین گردید.

بدستور کمیتهٔ عالی، مردم فلسطین با تظاهرها و مخالفت های بی سابقه و شعار : **درفلسطین ماچیزی برای بخشش نیست هر که می خواهد ببخشد از مال خود و از جیب خود ببخشد** » با آنها مواجه شدند ودر تمام مدت اقامت کمیسیون بطور کلی از تماس وارتباط با آنان خودداری کردندو حتی یك نفر عرب حاضر نشد که بازجوئی پس بدهد و یا خواسته های خود را اظهار نماید وانقلاب در همه جا بهمان صورت ادامه داشت .

کمیسیون پس ازچهار ماه مطالعه وبررسی درسوم اوت بهلندن بر گشت وروز نهم نوامبر نظرو گزارش خودرابه دولت تقدیم داشت

اوج انقلاب:

همزمان توقف کمیسیون در فلسطین ، انقلابیون شهر قدیمی بیت المقدس راتصرف کردندو درجبهه های متعددبادولت درجنگ بودند بریتانیا ژنرال « **پول** » را بجای ژنرال « **هیننج** » بفرماندهی قوای فلسطین بر گزید ولی انقلاب همچنان ادامه داشت و با کمکهای زیاد، دولت توانست قدس را پس بگیرد .

همهٔ نقشه های سر کوبی انقلاب نقش بر آب میشد ، بیستم ماه اوت مردم، شهر «الخلیل» را گرفتند، بیست و چهارم همین ماه یکی از مردم خودرا بخانهٔ «موفات» فرماندارشهر «جنین» که مملواز نگهبانان وپاسداران بود ، رسانید واورا با گلوله ازپا در آوردو سالم از خانه

بیرون رفت ، درنهم ماه سپتامبر شورشیان بشهر «بئر السبع» ریختند زندانیان رانجات داده،مرکزپلیس راتصرف و غارت کردندو سپس از شهربیرون رفتندواواخر همین‌ماه‌بهمین‌شهر بر گشته ، عمارات‌دولتی و مرکزپلیس را ویران کرده وبآتش کشیدند .

پنجم ماه اکتبر به شهر طبریه ریختند ، به جمعیت‌های یهودی حمله‌ور شده منازل وتأسیسات عمومی آنانرا آتش زدندو ده‌ها یهودی را بقتل رسانیدند «مکدونالد»وزیرمستعمرات انگلستان برای‌مذاکره با نمایندهٔ عالی و فرمانده قوای فلسطین به‌بیت‌المقدس آمد ، دراین موقع مخصوصاً مردم برشدت تظاهرات و انقلاب افزودند اواز نزدیك شدت و عمق انقلاب را لمس کردو بمحض رسیدن به لندن ضمن یك سخنرانی گفت : فلسطین که‌محل خدمت نمایندهٔعالی وفرمانده‌قوای نظامی است، بدترین جای عالم‌وسخت ترین جای خدمت‌درتمام‌امپراطوری بریتانیا است وآنطور که‌ما خیال‌می کردیم، سر کوبی انقلاب کار آسانی نیست .

طبق آمار رسمی،درطول این‌انقلاب حدود ده‌هزار حادثهٔ سخت رخ داد که بیش ازیکهزارو پانصد فقرهٔ آن‌مستقیماً علیه انگلیس بود آمار کشته شده‌های انگلیسی رادویست ویازده نفرو زخمیان آنهارا پانصد تن قلمداد کرده‌اند ، درسال ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ سیصدوپنجاه نفر یهودی کشته و بیش ازششصد تن زخمی‌شدند عدهٔشهدای عرب‌را کمتر ازدو هزار نگفته‌اند ، با اینکه عرب‌ازترس شکنجهٔ بازماندگان‌شهدا اجساد آنان را از مقامات دولتی مخفی می کردند و لذا همهٔ کشته‌ها

را نتوانسته‌اند جزء آمار در آورند و علاوه مخصوصاً تعداد تلفات عرب را کمتر از آنچه بود صورت می‌دادند.

جهان عرب و انقلاب:

تمام ممالك عربی نهایت کوشش خود را در راه کمك به انقلابیون مبذول می‌داشتند، در پایتخت‌ها و شهرستانهای ممالك عرب، جمعیت‌هائی بعنوان کمك مادی و تایید سیاسی فلسطین بوجود آمد.

سوریه و لبنان دو مرکز تامین احتیاجات انقلابیون شده بود و این دو مملکت با اردن نوبت به نوبت، همراه حوادث فلسطین دست باعتصاب و تظاهر می زدند و انقلابیون را با احترام و عزت زیاد پناه می‌دادند.

عراق یکی از مراکز اساسی امداد انقلاب بود، کمکهای مادی و اسلحه و افراد مسلح از آنجا مرتب وارد فلسطین می‌شد حتی فرستندهٔ مخصوص دربار عراق بیانیه‌های مردم فلسطین را بدستور ملك غازی با توضیح و حاشیه‌های لازم پخش می کرد.

دو کشور یمن و سعودی و دو پادشاه آنها با کمال قدرت و سرسختی از انقلاب و انقلابیون پشتیبانی داشتند و مملکت مغرب هم در حدود قدرت خویش از بذل کمکهای شایان، دریغ نداشت.

کنفرانس پارلمانی:

مصر انصافاً پشتوانهٔ محکم انقلاب بود، یك کمیتهٔ پارلمانی آن کشور از تمام ممالك عربی دعوت کرد که یك کنفرانس پارلمانی بمنظور تایید و تقویت انقلاب فلسطین تشکیل دهند

هفتم اکتبر ۱۹۳۸ این کنفرانس در قاهره با شرکت نمایندگان پارلمانهای عراق ، سوریه ، لبنان ، مصر ونمایندگان ملت فلسطین ، یمن‌ومغرب وهیئت اعزامی هندوستان تشکیل گردید .

قطعنامهٔ کنفرانس ، مبارزات ملت فلسطین را تایید ، وعدهٔ بالفور راباطل ؛ تقسیم‌فلسطین راغلط ومستنکر اعلان کرد ، خواستار پایان یافتن مهاجرت یهود وانتقال اراضی بآنها شد وجنایاتی را که دست‌استعمار بمردم‌فلسطین میکند سخت بباد انتقاد گرفت .

ودر آخر هیئتی‌را بهلندن اعزام‌داشتند که در مراجع ومحاکم مربوطه،مظلومیت مردم فلسطین را روشن کرده وتقاضای رسیدگی نمایند .

کنگرهٔزنان‌عرب:

بنابدعوت‌خانم «هدی‌شعراوی» رئیس‌اتحادیهٔ زنان‌مصر از زنان ممالک‌عربی، اولین کنگرهٔ زنان در تاریخ عرب، برای دفاع از فلسطین درمصر تشکیل‌شد، نمایندگان‌زنان‌مصر ،سوریه،لبنان ،عراق ، فلسطین واردن‌در آن کنگره شرکت‌داشتند قرارهائی در مورد تأیید مبارزات مردم فلسطین و کمك و مساعدت مادی ومعنوی بمبارزان وپشتیبانی ازنهضت ملی آنکشور،تنظیم‌وامضاء کردند ومنتشر ساختند .

اثر انقلاب دریهود :

ترس ورکود اقتصادی که انقلاب عرب در جامعهٔ یهود ایجاد نمود ، آنانرا سخت وحشتزده وبیمناك ساخت ومخصوصاً از نظر اقتصادی شدیداًنگران شدند .

دراثر مقاطعه‌ومنار که عرب ، بازاراجناس وصنایع یهود ، سخت کسادشد وعدهٔ بیکاران یهود بهشصت درصد مجموع کارگران آنها رسید،دکتر «وایزمن» اعلام نمود . «یهود درحال حاضر حساسترین ومهمترین آنات تاریخ نهضت‌خود را پشت سرمیگذارند» .

یهودیهااز این فرصت استفاده کردند وبه بهانهٔ دفاع،از دولت بریتانیا تقاضای اسلحه نمودند وانگلستان پنجهزار قبضه تفنگ بین یهود تقسیم‌نمود وآنهادست بهترور عرب‌زدند .

یهودیهااماکن عمومی پرجمعیت را از قبیل‌بازار سبزی‌فروشان حیفاو... انتخاب میکردند وبمب‌های ساعتی در میان سبد تخم مرغ یا لابیل‌سبزی میگذاشتند ، پیداست انفجار بمب‌در چنین‌موضعی‌عده‌ای‌را بقتل میرساند یکی از این‌بمبها هفتاد وچهار نفرعرب را کشت ویکصد وسی‌تن را زخمی‌نمود .

منطقهٔ کوچکی اگر بخواهد تقسیم شود دیگر هیچ قسمت آن نمی تواند ارزش نظامی و سوق الجیشی داشته باشد و اصولا در قسمت غربی نهر اردن نقطه ایکه ارزش نظامی داشته باشد وجود ندارد .

تنها کاری که ممکن است انجام شود اینست : نقشهٔ تقسیم طوری طرح شود که هر یك از مناطق ارزش دفاعی در جنگهای جزئی ، از قبیل حملهٔ افراد مسلح به تفنگ یا مسلسل ، داشته باشند .

طرح «الف» :

کمیسیون بعد از مطالعهٔ طرح بازرسان درباری که آنرا طرح «الف» نامید ، لازم دانست که آنرا تعدیل نماید وسپس سه طرحی که برای تقسیم فلسطین پیشنهاد شده بود ، هر یك را جداگانه نقادی می کند و اشکالات آنها را بیان می نماید ، اما راجع به طرح (الف) : بعد از بررسی های فنی و آماری می گوید :

عدهٔ یهودیانی که در دولت عربی واقع میشوند ازهفت هزار نفر ، یعنی یکصدم جمعیت ؛ تجاوز نمی کند ، درحالیکه تعداد عرب داخل منطقهٔ یهودی تقریباً با یهودیان برابر است .

یهودیها در منطقهٔ عربی فقط نه هزار و دویست هکتار زمین دارند ولی عربها در دولت یهودی مالك سیصد و هشتاد و پنج هزار و پانصد هکتار زمین می باشند و تازه خود یهودیها در این منطقه بیش از یکصد و چهارده هزار هکتار زمین در دست ندارند

روی این حساب ، تبادل اراضی و اهالی دو دولت ، یك پیشنهاد غیر قابل عمل است و علاوه ، عرب بهیچ قیمت حاضر نیست که از اراضی آباء و اجدادی خود دست بردارد و آنجارا بنفع دشمنان خود تخلیه کند ، تازه اراضی یهود در دولت عربی از پست ترین زمین های زراعتی است که

خیلی کم از باران استفاده می کند وزمینهای عربی منطقهٔ یهودی از بهترین زمین های فلسطین است . وبنا براین، طرح معاوضه، مبادله فقط در جهت منافع یهود است .

خواستههای یهود که حداقل آن منضم نمودن قسمتی از شهر بیت المقدس بهسهمیهٔ آنان است ، قابل قبول نیست ، زیرا عرب بهیچ قیمت زیر بار اقامهٔ دولت یهودی درجوار بیت المقدس که آنرا مقدمهٔ حمله به شهر بیت المقدس میدانند نخواهند رفت واصولا اجرای این خواسته، عواقب وخیمی خواهد داشت و کار صلح و آشتی وحفظ آرامش در اطراف بیت المقدس را ازمشکل ترین موضوعات می نماید »

«قسمت جنوبی منطقهای که برای یهود معین شده ، اکثریت نزدیك بتمام اهالی، ثروت ، اراضی ومستغلات آن عربی است، نود در صد اهالی عرب ونود ونه درصد ازاراضی واموال، مربوط به آنها است و واگذاری چنین منطقهای بیهود کار درستی نیست ونظیر این وضع درشهر «الجلیل » هم که تقریبا تمام اهالی وثروت آن عربی است موجود است و ما مجوزی نداریم که درمقابل این مردم که باتمام قوی با یهودی شدن شهرشان مخالفت میکنند متوسل بهقدرت وزورشویم وآنهارا مجبور بهپذیرفتن سیطرهٔ یهود نمائیم .

بهفرض اینکهما بتوانیم با اعمال قدرت ،مقاومت این مردم رادرهم بشکنیم وسکوتی ایجاد کنیم ، این سکوت موقتی است و این مناطق دراثر اینکه طبعاً عربی وصعب النفوذ است ! برای همیشه درپیکر دولت یهودی مادهای خون فشان خواهد شد

بازرسان دربار با توجه باینکه در انقلاب سال ۱۹۳٦ مردم این منطقه خیلی سرسختی نشان ندادهاند، گمان کردهاند که بهآسانی میشود این مردم را تحت سیطرهٔ یهود درآورد و لذا آنجارا درسهم یهود منظور کردهاند ولی حوادث اخیر اثبات کرد، که این خیال اشتباه بوده،

زیرا انتشار خبر اینکه این منطقه در سهم یهوداست مردم آنجا را بهیجان واضطراب آورده و بطرف انقلاب می‌کشاند ، انقلابی که سر کوبی آن با دریائی از قوای نظامی هم مشکل خواهد بود .

با توجه به نکات فوق طرح تقسیم بازرسان درباری، به نظر کمیسیون قابل اجرا نیست .

طرح (ب) :

طرح دیگر تقسیم تقریباً همین طرح (الف) است . باتفاوت اینکه قسمت انتهای جنوبی منطقهٔ یهودی را بعرب می دهدو شهر «الجلیل» را به دولت سرپرستی واگذار کرده و شهر حیفاو بندر آنرا بـه یهود می بخشد .

کمیسیون این طرح را نیز بدلیل اینکه : عدهٔ زیادی عرب تحت سیطرهٔ سیاسی یهود واقع میشوندواینها مقاومت خواهند کردوسرانجام بصلح و آرامش نخواهیم رسید ، مردوداعلام مینماید .

طرح (ج) :

طرح سوم را خود کمیسیون بنام طرح (ج) به عنوان بهتـرین راه دروضع موجود ، پیشنهاد می کندو تذکر می‌دهد که : عرب بـا باتمام قوای خویش در مقابل فکر تقسیم ایستادگی خواهند کردو انقلابی براه میاندازند که بدون سر کوبی آن با قدرتی قوی تر، نمی‌شود آنرا اجرا کرد .

حال برای اجرای آن وسر کوبی انقلاب چه مقدار عده و عده ووقت لازم داریم، چه مبلغ خرج بر میدارد، چه مقدار خسارت به

مملکت وارد خواهد آمد، تعداد قربانیان این عمل چیست و تاچه حدی بریتانیا و صهیونیسم در اثر فجایع آن متنفر میشوند؟ ... اینها سؤالاتی است که فعلا مانمیتوانیم زحمت جواب آنها را تحمل کنیم.

وضمناً اطمینان باینکه این طرز تقسیم هم سرانجام پایه‌های صلح وامنیت را درفلسطین محکم کند، نمی‌شود داشت، منتهی چون ما موظفیم که بهترین راه تقسیم فلسطین را گرچه اطمینان کامل به امکان اجرای آن نیست پیشنهاد نمائیم طرح ذیل را تقدیم می کنیم :

تمام فلسطین از نظری بسه منطقهٔ شمالی ،جنوبی ووسطی تقسیم میشود ، دوقسمت شمالی وجنوبی تحت ادارهٔ حکومت سرپرستی ومنطقهٔ وسطی بسه دولت عربی یهودی وسرپرستی دائمی (دربیت المقدس واماکن مقدسهٔ دیگر) تقسیم گردد.

قسمت شمالی تا موقعیکه اکثریت عرب و یهودروی استقلال آن موافقت کنند، تحت قیمومت است و پس از توافق اکثریت، با توجه باینکه حدود و ثغور درعکا وحیفا طوری تنظیم شود که مانع انجام وظیفهٔ دولت سرپرستی درمورد حفظ اماکن مقدسه نباشد و به موقعیت نظامی فلسطین در مقابل تجاوزات بیگانگان ضربه نزند ، مستقل خواهد شد .

قسمت جنوبی (صحرای نقب) باین جهت باید تحت قیمومت باشد که خیلی فقیر و کم آبادی است ، دولت عربی در اثر ضعف بنیهٔ اقتصادی نمی‌تواند آنرا آباد کند و ازجهة اینکه یك منطقهٔ عربی است ، قابل واگذاری به دولت یهود هم نیست .

ولی اشکال کار اینست که دولت عربی نمیتواند موازنهٔ اقتصادی خود را حفظ نماید ومخصوصاً باانضمام اردن شرقی (که آنهم

منطقهٔ فقیری است) این عجز اقتصادی دامنه‌اش وسیع‌تر خواهدشد .

پیشنهاد کمك دولت یهود بعرب که بازرسان نموده‌اند علاوه براینکه عملی نیست ، چون مستلزم ذلت عرب است ، حتماً زیربار آن نخواهندرفت تازه این ضعف اقتصادی عمیق ودائمی است وبایك فقره کمك برطرف نمیشود .

اعانهٔ انگلستان‌هم که بازرسان پیشنهاد کرده‌اند ، دردی دوانمیکند ، زیرا اگر بریتانیا بخواهد کمك مستمری ودائمی کند ، ناچار باید نظارت درامور اقتصادی عرب داشته باشد ودراینصورت کشورمستقلی نمیباشد و بدون استمرارهم کافی نیست .

راه دیگری هم که دولت عربی جدیدفلسطین بتواندمشکلات اقتصادی خودرا باآن حل کند بنظر نمیرسد ، بنابراین ، کمیسیون با صراحت ازطرحی که بتواند وضع اقتصادی حال وآیندهٔ دولت عربی جدیدراتأمین کند ، اظهار عجزمینماید » .

درمسئلهٔ اتحاد گمرکی نظر کمیسیون اینست که ازلحاظ اقتصادی این اتحاد ضروری وغیر قابل اجتناب است ؛ ولی اینهم بااستقلال اقتصادی دودولت عرب ویهودسازگار نیست .

خلاصه : مهمترین نتیجه‌ای که ازاین‌مقدمات گرفتند این بود . باصرف‌نظر ازجهات‌سیاسی ، امکان یاعدم امکان تقسیم ، دائرمدار جهات اقتصادی است ، روی‌این‌جهت با توجه باینکه نباید مناطق عربی بدست یهودیان بیفتد باصراحت اعتراف کردند که : **قدرت تنظیم طرح‌عملی برای‌ایجاددومملکت‌عربی ویهودی که ازلحاظ اقتصادی استقلال داشته باشند ، ندارند .**

یک احتیاط مهم!

همراه انتشار نظر کمیسیون ، یادداشتی که بقلم یکی از اعضاء «مستر رید» تهیه شده بود منتشر شد که در آن پس از استنکار تمام صور تقسیم می گوید :

« باصرف نظر از آراء و عقاید ما عملا دیدیم که اعلان تقسیم فلسطین تظاهرات فلسطین را از مرزهای آن کشور گذراندو مبدل به یک انقلاب عمومی عربی نمود .

دولت سرپرستی بوعدهٔ خود تحت فشارهای زیاد عمل نموده است و پیشنهاد تقسیم فلسطین خود موضوع دیگری است و یک تحول و تغییری است که سرپرست و قیم فلسطین بدون موافقت اهالی نمی تواند آن را اجرا کند ، زیرا مردم فلسطین ، ملتی کم رشد و ساده نیستند که در سرنوشت خود دخالت نکنند و از نظارت بر مقدرات خویش عاجز باشند».

عقب نشینی :

در نهم نوامبر ۱۹۳۸ به پیوست نظرات کمیسیون بیانیه‌ای از دولت انگلستان به شرح ذیل منتشر شد :

« باتوجه به نظرات و تحقیقات کمیسیون تقسیم ، نظر این دولت منتهی باین شد که تقسیم فلسطین در اثر مشکلات فراوان اداری سیاسی و اقتصادی عملی نیست ؛ لذا ما فعلا از فکر تقسیم منصرف شده‌ایم و بانجام وظائف خود درمقابل تمام فلسطین میپردازیم .

گرچه انتشار نظریهٔ بازرسان دربارهٔ برای ما مشکلات دیگری بار آورده ولی تلافی آن با اینکه مشکل است کار محالی نیست اساسی ترین اصل پایه گزاری صلح و امنیت ، ایجاد صلح و

تفاهم بین‌عرب ویهود است وقبل ازهر چیز باید دنبال تحصیل آن باشیم .

بهمین منظور در آینده نزدیکی دعوتی از نمایندگان عرب فلسطین و ممالك دیگر ونمایندگان آژانس یهود نموده ودر لندن جلسهٔ مذاکره‌ای ترتیب میدهیم ودر آن مجلس مسئلهٔ مهاجرت هم حل خواهد شد منتهی در مورد نمایندگان فلسطین این حق را برای خودمان قائلیم که افرادی را که مسئول حوادث وانقلابات فلسطین ومجرم میشناسیم در این جلسه نپذیریم .

واگر درخلال مدت مذاکره شورای لندن نتوانست روی موضوعی توافق نماید ، خود دولت بریتانیا در پرتو اطلاعات وتجربیاتی که در مشکله فلسطین دارد و باتوجه بمذاکرات شورای لندن، تصمیم نهائی را خواهد گرفت وسپس سیاست جزمی خویش را اعلام می نماید .

موفقیت انقلاب:

گرچه بیانیهٔ حکومت انگلیس درموارد مهاجرت ، انتقال اراضی وتشکیل حکومت واحد مستقل، فتح وموفقیتی برای انقلاب محسوب نیست ولی هدف مستقیم انقلاب را که علیه پیشنهاد تقسیم بوجود آمده بود تأمین می کند واین قابل انکار نیست .

علاوه بر این ، ناگزیر شدن انگلستان ازدعوت نمایندگان ممالك عربی ، خودموفقیت شایان دیگری است ، زیرا این عمل اعتراف و اقرار عملی باینست که قضیهٔ فلسطین مخصوص مردم فلسطین نیست بلکه حادثه‌ای برای همهٔ عرب است .

بخش شانزدهم

شورای لندن

کتاب سفید سال ۱۹۳۹

چند حقیقت :

وزیر مستعمرات بریتانیا رسماً اعلان نمود که :عراق ، مصر ، سعودی ، یمن و اردن برای شرکت در « مؤتمر لندن» دعوت شده‌اند ، فرانسه هم بعنوان قیم سوریه و لبنان، در این شورا شرکت دارد و ضمناً با ایالات متحده هم تماس دائمی برای گزارش تصمیمات خود برقرار می کنیم .

درمورد نمایندگان فلسطین ، مردم اصرار داشتند که نمایندگان آنها را خودشان توسط « کمیتهٔ عالی عربی » که انگلستان آنرا منحل کرده بود و برسمیت نمی شناخت ، انتخاب کنند ، وقبل از انتخاب نمایندگان « زندانیان سیسیل» که در حوادث اخیر از طرف حکومت

بریتانیا بآنجا تبعیدوزندانی شده بودند ، بهفلسطین بر گردند.

تمام دول عربی‌هم که بهشورا دعوت‌شده بودند ، حق « کمیتهٔ عالی»را برای انتخاب نماینده ، تأییدوتثبیت کردند .

انقلاب همچنان در اوج عظمت بود ، وزیر مستعمرات بریتانیا دربیست‌وچهارم نوامبر ۱۹۳۸ درمجلس‌عوام انگلستان‌خطابه‌ای‌ایراد نمود که‌شاهد تأثیر عمیق انقلاب‌فلسطین درافکار زمامداران مسئول آن کشوراست،دراین‌سخنرانی‌می گوید :

« جنگهای‌پارتیزانی عرب ؛ رفته‌رفته تکامل نموده تا بصورت‌انقلابی‌وسیع وهمه‌جانبه‌و منظم ، علیه‌بریتانیا درآمده‌است گرچه قوای ما شورشیان راازشهربیت المقدس که‌آنرا گرفته بودندبیرون کرده‌اند ، شهر « اریحا »را ازآشوبگران پس گرفته ، تسلط از دست‌رفتهٔ شهرستان غزه را بدست آورده‌اند و بئرالسبع‌را بازمتصرف‌شده‌اند . . وقدرت اینراهم داریم که‌نظم فلسطین را بازوردردست داشته باشیم . .

با همهٔ اینها تحصیل آرامش وامنیت‌وصلح‌و صفارا با زور ارتش‌نمیشودنمود زیرا این‌یك‌عمل سیاسی‌است‌نه‌جنگی .

آنروزکه‌ما وعدهٔ وطن‌ملی به‌یهود دادیم .انتظار اینکه یهودیان اروپا تحت‌فشارآلمان متفرق وبی‌سامان‌شوند وهمه‌بطرف فلسطین‌هجوم بیاورند نداشتیم و چنین تعهدی هم نکرده‌ایم که هر یهودی‌ازهرجای‌عالم رانده‌شد ؛ اورادرفلسطین وطن دهیم وتازه اگر همهٔ فلسطین‌بی‌مانع بودواهالی دیگری‌نداشت ، بازبرای‌تمام یهودیان آواره کافی نبود .

عرب ازقرنها قبل دراین‌سرزمین سیادت داشته و آنجا

زندگی میکرده اند ؛ درموقع صدور وعدهٔ بالفور موافقت این صاحب خانه جلب نشده ، تشکیل دولت سرپرستی هم بدون رضایت عرب بوده و اکنون همهٔ عرب باخشم و غضب این سؤال را از ما دارند : **آیا این جنگ خانمان برانداز، پیش از آنکه مارا در وطن آباء و اجدادی خویش محکوم بمرگ کند ودراین گور وطن مدفون نساز د پایان نخواهد یافت ؟ !**

راستی اگر منهم یك نفر عرب بودم ، ازاین هجوم وحشت بار یهود به فلسطین ؛ ارکان وجودم می لرزید، گرچه منافع مختصری هم از وجود یهود عاید عرب میشود ؛ ولی آنها که آزادی واستقلال خود را در خطر می بینند حق دارند که باین منافع جزئی قانع نشوند، اصلا اگر ملت انگلستان بجای مردم فلسطین بودند ؛ همهٔ مادیات خود را فدای حفظ استقلال وآزادی میکردند.

اگرما نتوانیم وحشتی که عرب را از ترس تسلط یهود احاطه کرده است برطرف کنیم ، ناچار باید درخاور نزدیك باتمام عرب وارد جنگ شویم ، درمقابل جبههٔ واحد عرب قسمت زیادی ازارتش بریتانیا را همیشه درفلسطین مستقر سازیم واین کار باآنکه مشکلات فراوانی دارد ؛ باری است که بردوش دولت وملت سنگینی می کند ».

انگلستان در هفتم دسامبر ۱۹۳۸ اعلان نمود که . مصمم است زندانیان جزیرهٔ سیسیل را آزاد نماید ؛ تا اینکه عرب فلسطین در انتخاب نمایندگان آزاد و بی مانع باشند و چندی بعد یك کشتی زندانیان را ازجزیره بمصر آورد وازمصر به بیروت که کمیتهٔ عالی عربی درآنجا تشکیل جلسه داده بود . آمدند وباحضور زندانیان، هیئت اعزامی

عرب به شورای لندن انتخاب شد .

اساس مذاکرات :

تمام نمایندگان عرب قبل از حرکت به لندن، در «قاهره» اجتماع کردند و در بارهٔ خط مشی خود در شورای لندن و تعیین خواسته‌های خویش تصمیمات ذیل را اتخاذ نمودند:

در مذاکرات، فقط با انگلستان طرف باشند و بهیچوجه حاضر نشوند که با یهود بعنوان طرف دوم وارد مذاکره شوند .

هدف مذاکرات پایان یافتن مهاجرت و انتقال اراضی، تشکیل دولت واحد مستقل با اکثریت عرب در فلسطین تعیین شد ، دولتی که با انگلستان معاهده‌ای امضا نماید و حقوق سیاسی و اجتماعی یهود را تضمین کند و فقط در مناطقی که اکثریت آن یهود باشند زبان رسمی «عبرانی» باشد .

کنفرانس لندن :

هفتم فوریه ۱۹۳۹ شورای لندن در قصر « سان جیمز » افتتاح شد و چون عرب طبق تصمیم قبلی حاضر نشدند که با یهود در یك جلسه جمع شوند ؛ روزی دو مرتبه جلسه تشکیل میشد ، طرف صبح انگلیس با عرب مذاکره داشت و طرف عصر با یهود

پس از چند هفته مذاکره ، بریتانیا اصول تسویهٔ کار فلسطین را به نمایندگان عرب و یهود عرضه داشت :

انگلیس با تشکیل دولت واحد مستقل در فلسطین به شرط اینکه ضمن پیمان همکاری با انگلستان ، متعهد حفظ منافع اقتصادی و نظامی بریتانیا شود ، موافقت کرد ،

ولی تصریح کرد که در حال حاضر اعطاء استقلال امکان پذیر نیست و محتاج به مدتی است که در اثناء آن تطورات و تحولات و انتقالات لازم عملی شود .

این تحولات از تکثیر اعضاء انتخابی مجلس استشاری و شورای اجرائی ، شروع می شود ، سپس مجلس استشاری مبدل به شورای قانونگزاری که تمام اعضاء آن انتخابی باشند میگردد ، رفته رفته بعض ادارات هم به فلسطینی های عضو شورای اجرائی واگذار میشود و بدینترتیب کارهای قانونگزاری و اجرائی فلسطین بدست خود مردم داده خواهد شد .

اگر عرب و یهود همکاری کنند و تحولات سریع و باموفقیت انجام گیرد ، دوران انتقال ده سال طول میکشد و پس از ده سال فلسطین دولت مستقل دارد .

راجع به مهاجرت و انتقال اراضی هم قیودی وضع شده که در کتاب سفید جداگانه منتشر می شود .

نه عرب این پیشنهاد را پذیرفت و نه یهود ، در همان روزهائیکه شورای لندن مشغول کار بود ، یهودیان از ترس اینکه مذاکرات منجر باستقلال فلسطین شود ، دست به شورش ها و خرابکاری هائی بمنظور تیره کردن محیط سیاسی زدند و در میان اجتماعات عربی در فلسطین چند نارنجك

منفجر کردند که چهل نفر عرب کشته و چهل و پنج نفر زخمی شدند.

انگلستان در خلال مذاکرات احساس کرد که هر دو دسته با نظر او مخالفند و لذا با تاکید زیاد اعلان نمود: اگر طرفین با پیشنهاد او مخالفت کنند هرچه را که خود مناسب اوضاع فلسطین بداند حتماً اجرا خواهد کرد.

کنفرانس بپایان رسید، نمایندگان اعزامی بدون نتیجه به کشورهای خود مراجعت کردند، ولی میان نخست وزیر مصر و انگلستان، تماسها و مذاکراتی پیرامون تعدیل پیشنهادات انگلستان برقرار بود،

بالاخره انگلستان فقط قبول کرد که ریاست ادارات فلسطین را خیلی زود یعنی بمحض برقراری آرامش و نظم بمردم واگذار کند

راجع به اعطاء استقلال هم اگر در راس ده سال انگلیس شرائط و اوضاع را مناسب استقلال ندید و خواست به تاخیر بیندازد، بدون مشورت نمایندگان عرب و یهود فلسطین و دول عربی دیگر و جامعهٔ ملل اقدام به تاخیر نکند.

نمایندگان دول عربی و مردم فلسطین در قاهره شورائی تشکیل دادند، پیرامون تعدیلات انگلستان شور کردند نتیجه این شد که انگلستان نباید برای تاخیر استقلال پس از ده سال فقط به مشورت دول عرب اکتفا کند، بلکه بدون جلب نظر و موافقت دول عرب نتواند اقدام به تاخیر نماید. ولی انگلستان نظریهٔ آنان را نپذیرفت.

هفدهم ماه مارس ۱۹۳۹ دولت بریتانیا بصورت یك اعلان رسمی کتاب سفید ذیل را منتشر نمود.

کتاب سفید سال ۱۹۳۹ :

بیانیه پس از آنکه از تصادم وتعارض التزامات ناشیهٔ ازقانون سرپرستی صحبت می کند ، واشاره می کند که بنظر بازرسان و کارشناسان علت اصلی عداوت ها وشورش ها ابهام واجمال سیاست وهدف ماو پیچیدگی بعض عبارات قانون سرپرستی ازقبیل « وطن ملی یهود » می باشد، چنین می گوید :

« مصلحت امنیت عمومی ورفاه اهالی فلسطین مرهون بیان صریح وروشنی ازخط مشی وسیاست آیندهٔ بریتانیا درفلسطین است ، گرچه پیشنهاد تقسیم برای رفع ابهام کافی بود ، ولی درعمل باین نتیجه رسیدیم که تشکیل دودولت عربی ویهودی در فلسطین که بتوانند اقتصادیات خودرا تامین کنند ، مقدور نیست وباید فکر دیگری که با تعهدات ما نسبت به عرب و یهود ، سازگار باشد نمود»

اینك باصراحت اعلان می کنیم که : ماقصدنداریم فلسطین رایك منطقهٔ یهودی کنیم . تا باتعهدات ما نسبت به عرب مناقض باشد ونمیتوانیم هم مراسلات ومذاکرات « مکماهون » باعرب را دلیل و اساس این بگیریم که فلسطین دربست ازعرب باشدودست یهود بجائی بندنباشد . . .

دولت شاهنشاهی انگلستان مایل است : در فلسطین یك دولت مستقل بوجودآید که عرب ویهود درادارهٔ آن شریك باشند و اجرای این آرزو احتیاج بحصول روابطحسنه بین این دودسته دارد. اجرای این فکر احتیاج به زمانی دارد که در خلال آن از عهدهٔ مسئولیتهای نهائی که از ناحیهٔ قیمومت فلسطین داریم برآئیم ،

زمانیکه درطول آن کارها و مسئولیت‌های اداری‌را بخود مردم منتقل کنیم‌وضمناً مساعی‌لازم‌را درراه ایجاد روابط‌دوستانه‌بین‌یهودوعرب بکاربریم . »

بالاخره انگلستان بر اساس مطالب فوق‌سیاست‌خودرا دربارهٔ سه‌موضوع مهم: خودمختاری،مهاجرت یهودوانتقال‌اراضی،چنین‌تشریح می نماید .

(یك)خودمختاری:

هدف‌ما اینست که درخلال ده‌سال‌آینده رفته رفته دخالت مردم‌دراداره‌مملکت‌زیادشود تا تمام رشته‌های‌حکومت‌را خودشان در دست‌گیرند ؛ بمجرداینکه انقلاب‌آرام‌گیرد سپردن ریاست ادارات بدست‌مردم ؛ بکمك مستشاران انگلیسی‌ونظارت‌نمایندهٔ‌عالی،شروع میشود وهمین رؤسای ادارات‌بعداً عضو شورای اجرائی میشوندکه طرف‌مشورت نمایندهٔ عالی هستند،سپس‌این‌شورا مبدل‌به « شورای وزیران » میشود وبدنبال‌آن تغییرات درامور مملکت‌ووضع رؤسای ادارات ووظائف‌آنان‌رخ میدهد .

بعدازآنکه‌پنج‌سال باآرامش درفلسطین بگذرد؛ کمیسیونی مرکب ازنمایندگان‌مردم‌ودولت انگلیس درمحیط‌دوستانه‌ای برای تعیین نحوهٔ تحول وانقلاب مشغول کار میشود و برنامهٔ ترتیب و تشکیل دولت‌مستقل‌ملی‌را تنظیم‌می‌نماید واگر پس ازده‌سال‌بازدیدیم امکان‌اعطاءاستقلال نیست بادول‌عرب وسازمان ملل مشورت‌می - کنیم ، ودرصورتیکه تصمیم گرفتیم که استقلال تأخیر افتدازنام - بردگان‌فوق برای‌تعیین‌وضع‌آیندهٔ‌آنروز استفاده‌میکنیم » .

(دو)مهاجرت:

« درقانون سر پرستی وبیانات رسمی‌ما چیزی که دلیل

لزوم ادامهٔ مهاجرت بطور بی‌نهایت، برای تشکیل وطن ملی باشد، یافت نمیشود.

پس اگر مهاجرت، در وضع اقتصادی فلسطین سوء اثر داشته باشد، یا بوضع سیاسی فلسطین ضربه‌ای وارد آورد، باید محدود شود.

بدون تردید وحشت عرب از استمرار و تزاید مهاجرت، عامل اساسی این انقلاب‌ها و حوادث فجیع فلسطین بوده، حوادثی که به وضع اقتصادی مملکت ضربهٔ سنگینی وارد آورده و خزانهٔ کشور را خالی کرده است.

اگر ما بخواهیم بدون توجه به جهات سیاسی و اجتماعی، به قدر ظرفیت اقتصادی تمام خاک فلسطین، بیهود اجازه مهاجرت بدهیم تحقیقاً این مهاجرت بی بندوبار عداوت کشنده ای میان عرب و یهود برپا ایجاد می‌نماید و امکان دارد که سرچشمهٔ پر-خورد و تصادم دائم میان ملتهای خاورمیانه و خاور نزدیک بشود.

در شرائط موجود، یکدفعه و ناگهانی ما نمیتوانیم یکلی درهای فلسطین را بروی مهاجرین یهود ببندیم؛ زیرا چنین عملی غیر از اینکه صدمهٔ سختی به اقتصاد فلسطین وارد می‌آورد، نمیشود دردها و بلاهائی که در اروپای وسطی بر یهود نازل میشود و آنانرا بی‌سر و سامان می‌نماید، ندیده گرفت، برای مراعات جهات فوق ناچار تصمیمات ذیل را اتخاذ کرده‌ایم:

در خلال پنج سال آینده، بهمان مقداری که از نظر طبیعی یهود زیاد میشوند، مهاجر می‌پذیریم، روی این اصل، در این پنجسال که اول آنرا ماه اوریل همین سال قرار میدهیم، مجموعاً هفتاد و پنج هزار مهاجر البته با مساعد بودن وضع اقتصادی باید پذیرفت؛ پنجاه هزار آنها از قرار سالی ده هزار و بیست و پنج هزار نفر دیگر را بیهودیان

آوارهٔ اروپا که بدنبال آشیانه میگردند ؛ اختصاص میدهیم بشرطاینکه نمایندهٔعالی بتواندوسائل زندگی آنهارا تضمین نماید .

بعدازاین پنجسال ؛ دیگر اجازهٔمهاجرت حتی بهیکنفر یهودی داده نخواهدشد، مگر درصورتیکهخودعرب اجازه بدهند.

ضمناً ، حکومت باتمامقدرت جلو مهاجرت قاچاقی را می گیرد ودرصورتیکه دراینچندسال افرادیبطورقاچاقوارد شدند ازسهمیهٔ سالانه کم میگذاریم .

(سه) اراضی :

ازنظرات بازرسانوکارشناسان ایننتیجه بدستآمده که درحالحاضر ، دربعضی ازنقاط فلسطین ، دراثرزیادی طبیعی عدهٔ عربوانتقال قسمتی از اراضیآنها بهیهود ، دیگرزمینی که منتقل بیهودشودوجودنداردودربعضینقاطممکناستزمینیبرایانتقال پیدا شودولی انتقالآن بایدمقیدو محدود باشد، تاوسایل زندگی و کار عرب ازدستشان نرود .

بنابر این از تاریخ انتشار این بیانیه،به رئیس ادارهٔ سرپرستیفلسطیناختیاراتتامیداده میشود که وضعاراضیرا منظم نماید دربعضیجاها انتقال اراضیراممنوعودر نقاط دیگری محدود کند . »

بررسی کتاب سفید :

این کتابسفید مشتملدو سلسلهحقایقاست . قسمتیبنفععرب کهنتیجهٔانقلابهاوقربانیها ومبارزات است و قسمت دیگر چنیننیست قسمتاول عبارتاستاز :

۱ : بریتانیا اعترافنمود کهفلسطین استحقاقدولت ملیمستقل

داود .

۲ : انگلستان بالاخره ازفکر تقسیم فلسطین منصرف شد.

۳ . مسئلهٔ مهاجرت را ازنظر سیاسی مورد رسیدگی قرارداد واعتراف کرد که یکی ازعوامل انقلاب است وسر انجام مهاجـرت را محدود نمود.

٤ . برخلاف گذشته بهنظرات بازرسان و کارشناسان اعتبار داد وبه نمایندهٔعالی حق داد که دربعضی نقاط انتقال اراضی را ممنوع ودر بعضی نقاط محدود کند .

اینها نتائج مبارزات وفدا کاری‌ها وثمرهٔ انقلاب محسوب میشود قسمت دوم بقرارذیل است :

۱ : استقلال فلسطین را مو کول بهوجود آمدن روابط حسنه میان عرب و یهود وسهیم شدن یهوددر ادارهٔ امور کرد واین تعلیق بر محال است،زیرا یهودزیر بارشر کت در ادارهٔ یك مملکت عربی نخواهند رفت :

۲ : اعطای استقلال را پس از گذشت ده سال منوط به تناسب شرائط و اوضاع نمودواین یك شرط مبهم و مجملی است که قابل تفسیرهای گونا گون میباشد .

ونیز حق تصمیم نهائی را دراین موردبرای خود حفظ کرده و معنی این قیوداینست کهدوران انتقال محدودیت قاطعی ندارد .

اصلا خود قیمومت دوران انتقال یك ملت به استقلال تمام است ومامی بینیم کههمین سرپرستی و قیمومت در فلسطین ، مانع رسیدن به

استقلال شده‌است .

۳ : همان ابهام وپیچید گی که‌درعبارات قانون‌سرپرستی‌وجود داشت‌در عبارات کتاب‌سفیدوجود دارد.

٤ : رشته امور مملکت‌دردوران‌انتقال که آخر آن‌معلوم‌نیست همچنان دردست دولت انگلستان مانده وچیزی‌بدست مردم نمیرسدنه حکومت پارلمانی ملی بوجودآمده ونه‌نظاماتی که ازارادهٔ ملـت‌و پارلمان‌ملی سرچشمه گرفته‌باشدموجود شده است

٥ : از انتقال اراضی‌بطور کلی‌ممانعت بعمل‌نیامده بلکه آنرا تابع‌اراده‌و میل‌حکومت سرپرستی کرده است.

برای جهات فوق‌عرب مواد کتاب سفید را نپذیرفت کمیتـه عالی‌ورهبر انقلاب‌دو بیانیه در رددواستنکار آن صادر کردند .

پایان انقلاب :

انقلاب تازمان شروع جنگ‌جهانی دوم ادامه داشت‌و با شروع جنگ عوامل‌زیادی باعث‌خاموش‌شدن‌آتش انقلاب گردید :

در اثربروز جنگ و کنترل اسلحه‌ها عرب‌دچار کمبود سلاح‌و وسائل مادی دیگرشدند ، تعداد قربانیان خیلی بالارفت ، درسوریه‌و لبنان که‌تحت سلطهٔ فرانسه بودند ، دراثر اتحاد فرانسه‌وانگلستان درمقابل آلمان‌و . . سیاست فرانسه با مردم عوض شد ، مرزهارا بـه شدت تحت کنترل گرفتند،ارتباط فلسطین راباآین دوپایگاه انقلاب قطع کردند، فلسطینی هائی که‌درآنجا بودند بیرون می کردند‌و یا بزندانها میانداختند‌و بشکنجه می کشیدند

انگلستان هم چون به‌قوای متمرکز در فلسطین احتیاج داشت، برای کوبیدن انقلاب فعالیت را درفلسطین مضاعف نمودو تصمیمات حادی برای‌شکستن جبهٔ انقلابیون اتخاذ کرد.

انقلاب یهود :

یهودهم کتاب‌سفیدرا نپذیرفتندوعلیه آن تظاهراتی براه انداختند وبا قطع سیمهای ایستگاه رادیودرهفدهم ماهمه بمنظور جلوگیری از پخش سیاست وخطمشی جدید انگلستان ، انقلابی شروع کردند مراکز ادارات مهاجرت را آتش زدند ودر« تل‌اویو » فرمانداری را غارت نمودند.

تشکیلات سری (۱) آنان دست به تخریب اماکن عمومی، ترور

(۱) مهمترین تشکیلات سری یهود سه مؤسسهٔ ذیل است:

الف : **هاجانا** ـ این مؤسسه یکی از فروع « **سازمان نگهبانان مسلح حمایت مستعمرات یهود** » است که بطور غیرقانونی از آن منشعب و کم کم بسیار وسیع شده بسیاری از زنان و مردان یهود بعضویت آن در آمده‌اند.

گزارش رسمی کمیسیون « **انگلیس و آمریکا** » که بعداً درمتن کتاب خواهد آمد میگوید هاجانا سه شعبه دارد:

۱ـ شعبهٔ ثابت ودائمی که دارای حدود چهل هزار عضو، ازساکنین دهات مستعمرات یهود است.

۲ـ سربازان جنگی که بیشتر در قسمت پلیس مستعمراتند و حدود شانزده هزار نفر عدهٔ آنان است .

۳ـ « پالماخ » ، که همیشه در حال آماده باش ومجهز بوسائل حمل و نقل میباشند و عدهٔ آنان درزمان صلح دوهزار و درزمان جنگ شش هزار است . =

کردن افسران انگلیسی ارتش و پلیس و منفجر ساختن بمبهای ساعتی در مراکز پر جمعیت عرب زدند.

موقف انگلستان :

انگلستان با تاکید اعلان نمود که مصمم است کتاب سفید را اجرا نماید و در بیست و دوم مارس مجلس عوام بریتانیا و روز بعد مجلس لردها آنرا تصویب کردند.

پانزدهم ژوئن ۱۹۳۹ وزیر مستعمرات انگلستان در شورای سرپرستی دائم جامعهٔ ملل، کتاب سفید را مطرح کرد، چهار نفر آنرا موافق با قانون سرپرستی ندانستند و سه نفر دیگر بشرط اینکه شورای جامعه آنرا تصویب نماید با آن موافقت نمودند.

بیستم ژوئیه مسئلهٔ مخالفت اکثریت شورای سرپرستی در مجلس عوام بریتانیا مورد گفتگو واقع شد، وزیر مستعمرات گفت شورای سرپرستی دائم در این موارد فقط حق مشورت دارد و موظف است که

ب : تشکیلات سری نظامی در « ارض اسرائیل » (ارغون زفای لومی لارض اسرائیل) که آنهم از هاجانا منشعب شده آرم این مؤسسه نقشهٔ فلسطین و اردن است که در لای آن یک تفنگ است که بازوئی آنرا گرفته و با خط عبری بالای آن نوشته شده: «فقط اینطور » یعنی هدف ؛ تسلط بر فلسطین و اردن در سایه قدرت و نیرو است.

ج : **شتیرن** ؛ در اثر بروز جنگ دوم جهانی مؤسسه دارگون، از فعالیت افتاد و افراد آن برهبری « **شتیرن** » جمعیتی بنام «**مبارزان راه آزادی اسرائیل**» بوجود آوردند هدف این جمعیت ترور و چپاول اموال و اسلحه بود، و در راه رسیدن بهدف همه چیز و هر کاری را مباح میدانستند - مؤلف

لوایح را برای تصویب بشورای عمومی جامعهٔ ملل ارسال دارد وقتی که این مسئله در آن شوری مطرح شد ، ما در آنجا توضیح میدهیم که کتاب سفید با قانون قیمومت تناقضی ندارد و بآنها اطمینان میدهیم که بدون نظر جامعهٔ ملل هیچوقت دست به ترکیب قوانین قیمومت نخواهیم زد.

اما در این اثناء جنگ دوم جهانی آغاز شد و جامعهٔ ملل بصورت تعطیل در آمد و فرصتی که کتاب سفید مطالعه و بررسی شود بدست نیامد

بخش هفدهم

فلسطین در دوران جنگ دوم جهانی

آمریکا و صهیونیسم

سیاست دولت :

انگلستان بخیال خود بدون توجه به مخالفتهای عرب و یهود در ابتدای جنگ دوم، دست بکار تنظیم و اجرای برنامهٔ کتاب سفید شد .

بیست و هشتم فوریه ۱۹٤۰ برنامهٔ انتقال اراضی را اعلام کرد بموجب این برنامه فلسطین به سه منطقه تقسیم می‌شد :

درقسمت کوهستانی داخلی و الجلیل غربی و قسمتی از استان غزه ، انتقال زمین بیهود بطور کلی تحریم شده بود .

در منطقه دیگر که شامل اراضی حوله بیسان، مرج ابن عامر که مردم غیر فلسطینی زیاد در آنجاها مالك بودند ، انتقال اراضی مردم فلسطین به یهود ، ممنوع و انتقال زمینهای مردم خارج فلسطین بیهود بی‌مانع اعلام گشته بود .

در منطقهٔ سوم که مشتمل بر اراضی ساحلی بین یافا و حیفا و بین

حیفاو عکاوقسمتی اززمینهای بین یافاو غزه‌بود ، انتقال‌اراضی بیهود اصلاًاشکالی‌و قیدوحدی نداشت .

با مختصر توجهی معلوم میشود که این برنامه درست بر طبق نقشهٔ تقسیم تنظیم شده‌زیرا در منطقهٔ سهمیه یهود انتقال اراضی کاملاً مباح‌ودرمنطقهٔ عربی‌ممنوع گردیده.

اما یهود باین برنامه‌اکتفانکردندوزمینهای زیادی‌را در همان منطقه ممنوعه تصاحب کردند.

مهاجرین :

حکومت فلسطین اعلان کرد که : در مورد مهاجرین کاملاً بدستور کتاب سفید عمل خواهد شدودرمقابل‌شکایات‌عرب‌ازمهاجرت‌های قاچاق،اعلان نمود که هرفرد قاچاق مهاجری که بدست آورد فوراً اورابازداشت‌می کندو به‌جای‌دیگردر داخل‌امپراطوری‌انگلستان تبعید می‌نماید .

درنوامبر ۱۹٤٠ دو کشتی حامل‌یکهزارو هشتصدمهاجرقاچاق یهود به‌فلسطین رسیدو حکومت فلسطین‌بدلیل اینکه‌اوضاع این کشور ومقتضیات نظامی خاورنزدیك‌اجازهٔورود چنین مهاجرینی نمی‌دهدآنها را بجزائر موریس فرستاد.

اواخر همین ماه‌نیز کشتی «اتلانتیك» با هزارو هشتصدمهاجر قاچاق‌یهودی ، به «بندرحیفا » نزدیك شد ، وبدستوردولت ، مشغول انتقال‌آنان‌به کشتی«پاتریا»برای‌تبعیدبجای‌دیگر بودند که‌دراین‌اثناء انفجاری در داخل کشتی «پاتریا» رخداد و کشتی بادویست‌وپنجاه‌نفر

یهودی و یك نفر پلیس انگلیسی غرق شدند و بقیهٔ مهاجرین از آشفتگی وضع استفاده کردندو از کشتی پیاده و داخل خاك فلسطین شدند، بعداً معلوم شد که این انفجار را خود یهودیان انجام داده اند .

کشتی «استروما» حامل هفتصد و پنجاه یهودی مهاجر که از رومانی به فلسطین می آمد ، به بندر استانبول رسید در همین موقع مقامات انگلیسی فلسطین اعلان کردند : مصالح عالیهٔ صلح و امنیت عمومی اجازه نمیدهد که آوارگان آلمان و ممالك دیگر که درجنگ زیر سیطرهٔ آلمان می آیند ، وارد خاك فلسطین شوند ؛ البته در آینده باطفال بین سنین یازده تا شانزده اجازهٔ ورود صادر میشود و دولت ترکیه آنها را با همان کشتی به «دریای سیاه» بر گرداند ، دراثر انفجاری، کشتی وسرنشینانش غرق شدند .

این حوادث یهود را بهیجان آورد و در فلسطین علیه دولت سرپرست دست بکار یك حملهٔ شدیدی شدند دولت فلسطین بمنظور جلوگیری از شروع انقلاب جدیدی توسط عرب ، سعی داشت که بمواد کتاب سفید در مورد مهاجرت عمل شود و این وضع تا نوامبر ۱۹٤۳ که قرار بود درهای فلسطین بطور کلی بروی یهود مهاجر بسته شود ، ادامه داشت

ولی در نوامبر سال ۱۹٤۳ وزیر مستعمرات بریتانیا در مجلس عوام گفت : از هفتاد و پنجهزار یهودی که بنا بود در این پنجسال وارد فلسطین شوند دراثر حوادث جنگ ، بیش از چهل و سه هزار نفر نتوانستیم بپذیریم ولذا لازم است باز هم به پذیرش مهاجر ادامه دهیم تا بقیهٔ سی ودو هزار نفر دیگر به فلسطین بروند .

مهاجرت همچنان ادامه پیدا کرد تا در دسامبر سال ۱۹٤٥ عدد هفتاد وپنجهزار تکمیل گردید و بر خلاف انتظار و وعده ها بازهم درهای فلسطین بروی مهاجرین باز بود و مقرر شد که تا صدور گزارش کمیسیون انگلیس و آمریکا هرماه یکهزارو پانصد مهاجر یهود پذیرفته شود

خودمختاری :

حکومت در مورد اراضی و مهاجرت ، تظاهر به عمل کردن به کتاب سفید می نمود ، ولی در مورد تحولات اداری وسپردن اداره مملکت بدست ملت ، حتی یکقدم هم بر نداشت و همچنان فلسطین بصورت منحط ـ ترین درکات استعمار اداره می شد ، نه ریاست ادارات بمردم فلسطین واگذار شد و نه اعضاء شورای اجرائی و مجلس استشاری که کارمندان عالیرتبهٔ بریتانیا بودند جای خود را به نمایندگان ملت واهالی فلسطین دادند .

وضع عرب :

در اثناء جنگ ، عرب باحکومت ، تقریباً بحالت صلح بسر می بردند زیرا ازطرفی بانتظار پایان یافتن موعد کتاب سفید که انگلستان علیرغم تهدیدات و تبلیغات یهود ، مدعی اجرای آن بود ، بودند و از طرفی تازه ازیك انقلاب شدید سه ساله ئی که بیشتر رجال و رهبران آنها را یا بخارج از فلسطین ویا زیر زنجیرهای زندان کشانده بود ویا در داخل فلسطین تحت نظر در آورده بود ، فارغ شده بودند

فعالیتهای یهود :

یهودی ها با تمام قوا بجنگ با کتاب سفید برخاستند ، بهر دری

زدندو ازهر فرصتی استفاده کردندو مخصوصاً ازشرائط جنگ بهره-برداری کامل نموتدوذیلاقدمهای مهمی که دررا هدف برداشتند ملاحظه می فرمائید :

۱ : باارزیابی کامل موقعیت آمریکا در جنگ وبعد از جنگ مساعی پی گیری برای جلب همکاری و پشتیبانی آمریکا بکاربردند .

۲ : دردوران جنك کوشش زیادی برای تحصیل اسلحه و تربیت سرباز نمودند.

۳ : انقلاب تازه ای علیه انگلستان برای تجدیدنظر درسیاست کتاب سفیدبراه انداختندو اینك ، فصل اقدامات آنها :

درایالات متحده :

یهود از حادثهٔ مظلومیت یهود اروپا توسط هیتلر ، بـرای جلب عواطف و احساسات مردم دنیا بهره برداری زیادی کردندو ازاین رهگذر بسیاری ازمتنفذین آمریکارا باخودهمراه نمودند .

دوم نوامبر ۱۹٤۲ عده ای از سناتورهـاو نمایند گان پارلمان آمریکا بمناسبت سالگرد روز وعدهٔ بالفور ، طی یادداشتی به «روزولت» رئیس جمهور آمریکا ، تذکر دادند که : هدف ازاین وعده این بوده که درهای فلسطین بروی یهودیان بی خانمان ، کاملاباز شودو بامهاجرت آزاد ، مقدمات ایجادوطن نژادی یهوددرست شود ، لذابعد ازجنك وظیفهٔ دنیای متمدن است که وسائل مراجعت یهودرا بوطن اصلی خودفراهم نماید ودرپایان از شخص روزولت خواستند که قضیه فلسطین را تحت نظربگیرد وبرای الغاء کتاب سفیدفعالیت کند .

صهیونیست‌های آمریکا درماهمه ۱۹٤۲ در مهمانخانهٔ بالتیمور، نیویورك کنفرانسی تشکیل دادندو قطعنامه‌ای باموادذیل صادر کردند :

۱ : وجوددموکراسی دردنیا نمیتواندبدون داشتن دولت‌مستقل یهودی واقعیت داشته باشد .

۲ : کتاب‌سفید سال ۱۹۳۹انگلستان‌مطرودومردوداست.

۳ : بایدمهاجرت به فلسطین کاملاآزادشود ویهودعالم بتوانند تحت‌نظارت آژانس‌یهود درفلسطین‌منزل گیرند.

٤ : بایدبرای یهودیك‌ارتش مخصوص‌زیر پرچم صهیونی‌بوجود آید. آژانس یهود فلسطین و سایر دسته جات صهیونیسم بالاتفاق این قطعنامه را پذیرفتندو آنرا برنامهٔ نهضت خودقرار دادند : این‌اولین باریست که یهودبطور رسمی‌خواستار دولت‌مستقل صهیونی‌می‌شوند.

به‌قدری نفوذ یهودیان‌در آمریکا زیادشده بود که‌لائحه‌ای‌جهت آزادی مطلق مهاجرت بفلسطین‌وتشکیل‌دولت یهودی برای‌تصویب‌به پارلمان آمریکا تقدیم شد ، ولی طوفان شدید اعتراضات‌و تهدیددول عرب ایجاب نمود که وزیر جنك‌ورئیس‌ستاد ارتش آمریکاازپارلمان خواستند که‌بحث‌در پیرامون این‌لایحه‌متوقف‌شودو‌لذالایحه‌مسکوت‌عنه ماند .

دو حزب جمهور یخواه‌و دموکرات آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹٤٤ مساعی پی گیر خود را برای‌بنمظور آراء یهودیان که درسرنوشت انتخابات‌تأثیرزیادی داشت ازراه‌خدمت‌بآنها بکار انداختند ، در گرما گرم این‌مبارزات « ترومن » رئیس جمهور

آمریکا در پانزدهم اکتبر ۱۹۴۴ طی بیانیه‌ای که صادر نمود، خواستار آزادی مهاجرت بفلسطین و استعمار یهودی، تا سر حد تحصیل دولت مستقل دموکراسی یهودی در آن کشور، گردید و در آینده خواهید دید که دخالت‌های آمریکا بصورت طرفداری صریح، یکجانبه بنفع یهود و همکاری جدی و مستمر با آنها در می‌آید.

یهودیان انگلستان هم آرام ننشستند، آنها با خریدن جرائد و نویسندگان، تبلیغات حادی در جامعهٔ بریتانیا شروع کردند و توانستند از این راه در حزب کارگران انگلستان نفوذ نمایند و در نتیجه شورای آن حزب، در ماه مه ۱۹۴۴ خواستار اخراج عرب از فلسطین و جانشین شدن یهود، شد. خواسته‌ای که فریاد جرائد و جمعیتهای عربی را بآسمان رسانید.

تهیهٔ ارتش و اسلحه:

یهودیان یك تشکیلات نظامی باسم «هاجانا» تحت نظر آژانس یهود بوجود آوردند، جوانان یهود را توسط افسران و استادان نظامی انگلیسی و یهودی تعلیمات نظامی میدادند، افسران یهودی ارتش انگلستان را ترغیب و تحریص میکردند که با اسلحهٔ خود بفلسطین فرار کرده و به کار تربیت سربازان یهودی بپردازند.

بر خلاف قانون موجود، یك ادارهٔ نظام وظیفه اجباری یهودی زیر نظر آژانس یهود در فلسطین بوجود آمد که دختران و پسران یهود را اجباراً یکسال در سن ۱۷ و ۱۸ سالگی تحت تعلیم نظامی می‌گرفتند جالب اینست که در جرائد هم برای این عمل خلاف قانون اعلامیه و بیانیه

درج میشد ، این کارها بااطلاع حکومتی انجام‌میشد که‌درسالهای ۳۷ و۳۸ اگر یك‌فشنك از دست‌یك نفرعرب میگرفتند ، بدون محاکمه اورا به‌چوبهٔ دارتحویل میداد .

تقاضاهای متوالی یهودیان برای تشکیل ارتش رسمی مستقل یهودی در کنار ارتشهای‌متفقین ، به‌مقامات مربوطهٔ انگلستان‌میرسید وسرانجام بااصرار چرچیل نخست‌وزیر انگلستان درسپتامبر ۱۹٤٤ با خواستهٔ یهود موافقت شدواجازهٔ ایجاد ارتشی که افرادو فرماندهان‌و کارشناسان‌و قاضی عسکر وپرچم‌و برنامهٔ آن‌همه،یهودی باشندبرای یهودصادر گشت ، باراهنمائی‌سربازان وافسران انگلیسی ، لهستانی و امریکائی که‌در فلسطین‌بودند ، بودجهٔ‌هنگفتی برای‌دزدیدن اسلحه از انبارهای‌سپاه‌انگلیسی‌وخریدن‌ووارد کردن ازخارج،اختصاص‌داده‌شد.

چندین فقره سرقت اسلحه‌و مهمات‌از لشکرانگلستان،توسط عمال یهود رخ‌داد ، درماه مارس۱۹٤۳ یك‌دستبردبزرگی که‌ماجانا، به‌انبار اسلحه ارتش زده‌بود وبیش ازسیصد قبضهٔ تفنگ‌و مقادیرزیادی مهمات دزدیده‌بود، کشف گردید .

دادگاه نظامی دونفر نظامی انگلیسی رابجرم دست داشتن در این‌سرقت ، بپانزده‌سال حبس‌ودونفر‌یهودی رابهمین‌جرم، بده‌سال و هفت سال زندان محکوم‌ساخت .

رئیس‌دادگاه درقرارزندان اشاره کرد کـه بدست آورده‌ایم : سازمانهای‌منظم و وسیعی ازصهیونیست‌ها که درسرآسرخاورمیانه شعبه دارد ، برای‌دزدیدن‌اسلحه‌ومهمات ازارتش بریتانیا،مشغول کاراست وده

دهات مستعمرات یهودی، برای مخفی کردن اسلحه، انبارهای وسیع زیرزمینی بوجود آمده ولی این مجازاتها نتوانست جلو سرقتهای متوالی یهود را بگیرد زیرا چندی بعد از انبار پادگان تعلیماتی «رحبوت» در فلسطین، دویست و هیجده قبضهٔ تفنگ و پانزدهٔ مسلسل سنگین خود کار و یک انبار بزرگ مهمات توسط یهود به سرقت رفت.

انقلاب یهود :

با اینکه انگلستان مشغول جنگی بود که آینده او بستگی کامل به نتیجهٔ جنگ داشت آنهم با طرفی (آلمانها) که یهود را پایمال و ذلیل کرده بودند و علی رغم خدمات مهمی، که بریتانیا با سرکوبی عرب و پایمال کردن حقوق آنان، به یهود کرده بود، یهود نمک نشناس که راه تسلیم نمودن انگلستان را برای الغاء کتاب سفید که از ترس انقلاب عرب تظاهر به عمل کردن بآن داشت و نمی خواست در حال جنگ عربها را که مملکت آنها برای انگلستان موقعیت نظامی حساسی داشت، از خود برنجاند، در این تشخیص داده بودند که انقلابی سخت و انعطاف ناپذیری علیه او براه اندازند و در حساسترین آنات حیات انگلستان، مرتباً از این راه از پشت سر باو ضربه وارد آورند و با کمال صراحت می گفتند : آنچه را که انقلاب عرب ببار آورده، انقلاب یهود، باید آنرا نابود کند.

روی همین «تز» در طلیعهٔ سال ۱۹٤٤ سازمانهای مخفی «ارگون» و «شترن» با کمال نشاط دست بخرابکاری و تهدید زدند.

روز سوم فوریه ۱۹٤٤ دو نفر یهـودی در حالی که مشغول کاشتن یک وسیلهٔ تخریبی انفجاری در راه ـ ورود و گاه «سان ژرژ» کـه قرار بود نمایندهٔ عالی از آنجا بگذرد بودند، دستگیر شدند.

دوازدهم همین ماه، یهودیان بمبهای ساعتی در ادارات مهاجرت شهرهای بیت المقدس ، حیفا و تل اویو کار گذاشتند ودر آن واحد، همه منفجر شد و ادارات را ویران کرد و در بیست و ششم همین ماه ادارات مالیات گیری این سه شهر را با انفجار بمب خراب کردند.

پی در پی افسران و رجال انگلیسی توسط تروریستهای یهود ترور می شدند و در بیست و سوم ماه مارس ، چندین مرکز پلیس را ویران کردند و هشت نفر از افراد پلیس انگلیسی با گلوله از پا در آمدند .

هشتم ماه اوت نماینده عالی در حالی که با خانمش «لیدی مکمایکل» و همراهان دیگر برای شرکت در جلسهٔ تودیعی که شهرداری حیفا تشکیل داده بود ، بطرف آنشهر میرفتند ، توسط عده ای از تروریستهای یهود مورد سوء قصد حساب شده ای قرار گرفت ، رگبار مسلسل تروریستها عده ای از همراهان او و راننده اش را سخت مجروح نمود .

جالب اینست که مقامات دولتی فقط ده هزار تومان خسارت بر مردم آن دهی که جمعیت تروریستها را پناه داده بودند قرار صادر کردند وهمین پول ناچیز هم وصول نشد .

پنجم اکتبر افراد سازمان «ارگون» به انبار اداره صنایع ظریف فلسطین هجوم بردند و آنرا بغارت کشیدند، طبق حساب مقامات مسئول در این دستبرد بیست میلیون ریال اموال عمومی را ربودند .

دو نفر از فدائیهای سازمان «شترن» بمصر رفتند و در ششم نوامبر ۱۹٤٤ وزیر بریتانیا در خاور نزدیک «لردموین» را ترور کردند ، ولی دادگاه مصر آن دو نفر را دستگیر و اعدام نمود .

دراین حادثه مهم، انگلستان ده یك آن عکس العملی را که در روز ترور «اندروز» درشهر «ناصره» ، که عرب متهم به قتل او بودند ، بروز داده بود نشان نداد ، در صورتی که «لرد موین» خیلی از «اندروز» مهمتر و شرائط زمانی این حادثه بسیار از حادثهٔ ناصره حساس تر بود .

با اینکه دلیلی بر مجرمیت عرب در حادثهٔ «اندروز» بدست دولت نیامد ، کمیتهٔ عالی عرب و کمیته های محلی را منحل و غیرقانونی اعلام کردند ، رئیس شورای عالی اسلامی را عزل نمودند، صدها نفر را تبعید یا بزندانها انداختند ، خانه ها را خراب ، زندانها را پر و خسارات سنگینی برعرب وضع کردند .

غیر از این ها ، یهود بسیاری از پلهارا منفجر کردند ، تیرهای سیم تلگرافرا میشکستند ، لوله های نفت را منفجر مینمودند . . .

درروز دوازدهم ژوئن ۱۹۴۵ یکدستگاه مسلسل خود کاری بطرف محلی که بنا بود نمایندهٔ عالی و « لرد گورت » در آنجا ملاقات نمایند نصب شده بود ، کشف گردید .

در مقابل اینهمه خرابکاری و اخلالگری ، بیانیهٔ رسمی که با بالامضاء رئیس سر پرستی و فرمانده کل قوای خاور میانه ، منتشر شده بود ، بالحن ملایمی باین ناز پرورده های استعمار میگوید :

«اخلالگران وهمکاران آنها کار پیشرفت جنگ امپراطوری انگلستان را مشکل کرده وبدشمنان ما کمك میکنند . مااز یهودیان تقاضا داریم که برای برانداختن این مادهٔ فساد که درمیان آنها بوجود آمده ، باما همکاری نمایند .

این نرمی و ملاطفت انگلیس یهود را جسورتر میکرد و بر خرابکاری‌های خود می‌افزودند، حتی آنروزها که انگلستان از آمریکا در راه اجرای وعدهٔ بالفور و تشکیل دولت یهودی استمداد میکرد و شواهد شکستن عهد کتاب سفید در افق سیاست انگلیس مشاهده میشد، دست از خرابکاری بر نمیداشتند.

درهمین روزها مرکز فرمانداری شهر بیت‌المقدس را بنحوی ویران ساختند که دیگر قابل استفاده نبود و ترور انگلیسیان و حمله به نگهبانان و پاسگاه‌های ساحلی و فرود گاه‌ها و انبارهای ارتش پشت سر هم تکرار میشد.

بخش هیجدهم

اتحادیهٔ دول عرب و فلسطین

تاسیس اتحادیهٔ عرب :

در ژوئیه ۱۹۴۳ مذاکراتی میان حکومت مصر و سایر دول عرب برای اتحاد ممالك عربی انجام گرفت و سرانجام منتهی به انعقاد پیمان همکاری شد ، این پیمان در هفتم اکتبر ۱۹۴۴ در شهر اسکندریه توسط نمایندگان مصر ، عراق ، سوریه ، سعودی ، لبنان و اردن بامضاء رسید و یك فصل مخصوص فلسطین بآن ملحق شد که می گوید :

شورای مشترك دول عرب ، فلسطین را یکی از ارکان منطقهٔ عربی میداند و دست اندازی بحقوق مردم فلسطین بدون بهم خوردن صلح و امنیت در سراسر بلاد عرب ، امکان پذیر نیست .

تعهدات انگلستان در مورد حفظ اراضی عرب و پایان دادن به مهاجرت یهود و اعطاء استقلال ، حقوقی برای عرب بگردن بریتانیا است ، اجرای این وعده ، قدمی بسوی صلح و امنیت عمومی خواهد بود .

ما از هیچ ملت و دولت دیگر در مورد ستمهائیکه از طرف دولت

دیکتاتور اروپا بر یهود وارد شده کمتر متأثر نیستیم، ولی مسألهٔ یهود آواره نباید با مسألهٔ تجاوزطلبی حزب صهیونیسم مخلوط شود.

جبران کردن مظلومیت یهود با مظلوم نمودن عرب و پناه دادن آوارگان اروپا با ویلان کردن مردم فلسطین که از نظر ملت و مذهب بهم ربطی ندارند، کمتر از جنایات هیتلر در آلمان نیست»

پیمان اتحادیهٔ عرب :

کنفرانس اسکندریه برای تنظیم برنامهٔ اتحادیه در قاهره تشکیل جلسه داد و در دوازدهم مارس ۱۹۴۵ پیمان جامعه (اتحادیه) با امضاء نمایندگان رسید. بدین ترتیب «اتحادیهٔ دول عرب» با عضویت امضاء کنندگان و حق عضویت هر دولت عربی مستقل دیگر بوجود آمد:

هدف اتحادیه، تحکیم روابط دول عضو و یکنواخت کردن خط مشی سیاسی آنان بمنظور حفظ استقلال و سیادت و تمامیت آنها و رسیدگی بمصالح و شئون مختلف ممالک عربی، همکاری در شئون اقتصادی، فرهنگی، بهداری، بهداشتی، اجرای دستورات، تسلیم مجرمین و ... مقر دائمی آن شهر قاهره معین شده و قرار شد که هر جای دیگر که بخواهند بتوانند تشکیل جلسه دهند و در مورد فلسطین هم بخش ذیل را اضافه کردند:

«پس از جنگ جهانی اول: سیادت دولت عثمانی از مناطق عربی زائل شده و مستقل گردیدند و کنفرانس «**لوزان**» هم زمام امور این بلاد را بدست خودشان داد. فلسطین هم از این حکم کلی مستثنی نبود.

و حتی درصورتیکه بعضی از آنها نتوانند خودشان را اداره کنند جامعهٔ ملل در سال **۱۹۱۹** برای آنان مقرراتی بر اساس حفظ استقلالشان وضع نمود، بنابراین استقلال بین المللی فلسطین از نظر

قانون قابل تردید نیست.

اگر عوامل خارجی ایجاب کرده که عملا فلسطین از نعمت استقلال محروم باشد این، مجوز محروم بودن آن از عضویت اتحادیهٔ عربی نمیشود ولذا فلسطین هم عضو اتحادیهٔ عربی می باشد.

مسئلهٔ فلسطین در رأس وظائف جامعه قرار گرفت وهمان اوائل کار مواجه با تصمیم امریکا و انگلستان بهپشت پازدن به کتاب سفید و ادامهٔ مهاجرت و انتقال اراضی، شدند، یادداشتهای متعدد از طرف دول عضو جامعه در این خصوص بدو دولت قوی استعماری تقدیم و تماسهای مکرر به ترتیبی که بعداً می خوانید برقرار شد.

قطع روابط با یهود:

یکی از قدمهای مهم اتحادیهٔ (جامعه) در مسئلهٔ فلسطین اینست که دستور ذیل را برای قطع رابطهٔ اقتصادی با یهود صادر کرد:

۱: محصولات و مصنوعات یهودیان نباید در بلاد عربی وارد و مصرف شود زیرا مصرف آنها یهود را تقویت می نماید، وظیفهٔ تمام ممالک عربی است قانونی بگذرانند که بموجب آن از اول ژوئیه ۱۹٤٥ ورود جناس یهودی چه مستقیم وچه بوسیلهٔ دول دیگر ممنوع شود.

۲: از دول و ملل عربی که عضو جامعه نیستند تقاضا می شود که در این مبارزه منفی با جامعه همکاری نمایند جمعیتها، تجار، دلالها و مردم دیگر را از معامله و مصرف منتجات صهیونیستها ممنوع کنند.

۳: یك کمیته ای مرکب از نمایندگان دول عضو اتحادیه برای نظارت بر اجرای این قرار بوجود آید، همهٔ دول برای اجرای این دستور

قوانین لازم‌راوضع نمودند.

این عمل دولتهای عربی ضربهٔ شدید اقتصادی بر پیکر یهود وارد کرد، یهودیان از دولت فلسطین تقاضا کردند که در این باره چاره‌ای بیاندیشد ، دولت دریازدهم ژانویه ۱۹۴۶ رسماً اعلام نمود که باوزیر مستعمرات در این باره مذاکره می‌کند وراه حلی اتخاذ مینماید زیرا او موظف است وسائل رفاه همه را فراهم کند .

بخش نوزدهم

کمیسیون انگلیس و آمریکا

پایمال کردن کتاب سفید

ترومن رئیس جمهور آمریکا:

رئیس جمهور آمریکا «ترومن» نامه‌ای به «اتلی» رئیس الوزراء انگلستان نوشت و خواستار شد که درهای فلسطین را بروی یهود آوارهٔ آلمان نبندد و اجازه دهد صدهزار یهودی، اضافه بر برنامه، در فلسطین پذیرفته شوند و چندبارهم دراین موضوع سخنرانی وصحبت نمود.

خشم و غضب دول عرب علیه ترومن افروخته شد و چندین یادداشت اعتراض تندرسمی ازطرف دول عربی به آمریکا رسید و یادداشتی هم از طرف اتحادیهٔ عربی بدولتهای انگلستان و آمریکا تقدیم شد.

وزیر امور خارجه آمریکا «بیرنس» برای جلوگیری از بلوا رسماً اعلان نمود که ما باانگلستان در موردتغییرات اساسی درفلسطین حتماً بدون مشاورت ونظر زعمای عرب ویهود تصمیم نخواهیم گرفت.

پنجم ماه آوریل متن نامهٔ روزولت به ملک سعود، منتشر شد ، در این نامه علاوه برهمین مطلب وزیر خارجه میگوید :

«حتماً بخاطر آن اعلیحضرت است که در مذاکرات اخیر بشما اطمینان دادم که در دوران حکومت خود کاری که دلیل دشمنی من باعرب باشد نخواهم کرد»

علیرغم همهٔ این عهدها وتأکیدها انگلستان وامریکا برای پیشبرد سیاست صهیونیسم در فلسطین ، مشغول مذاکره بودند و نقشه طرح می کردند .

خطابهٔ مهم :

سیزدهم نوامبر ۱۹٤۵ «بیفن» وزیر امور خارجهٔ انگلستان در مجلس عوام آنکشور خطابه‌ای ایراد کرد ورسماً اعلان نمود که امریکا در حل معمای فلسطین باما شرکت می کند «بیفن» پس از اشاره به مظلومیت یهود در آلمان واهتمام انگلستان درمورد کمك بآن مظلومها ! می گوید :

«بااینکه فلسطین می تواند در تخفیف فلاکت یهود سهیم باشد ولی نمی تواند همهٔ این باررا بدوش بگیرد.»

«پس به تعهدات انگلستان نسبت بعرب ویهود اشاره کرده ومیگوید : ابهام التزامات ما، ریشهٔ اضطرابات بیست وشش ساله و باعث تصادمها در تاریخ جدید فلسطین است، همهٔ مساعی ما درراه آشتی دادن عرب ویهود بی ثمر ماند وبراستی توافق دوملتی که درزبان، دین فرهنگ، حیات اجتماعی وطرز تفکر باهم اختلاف دارند ! کار آسانی نیست .

عرب بدلیل هزارسال سیادت، فلسطین را مطالبه میکند و یهود بدلیل حق تاریخی همراه با وعده‌ای که در ایام جنگ اول گرفته‌اند فلسطین را مال خود میدانند، وظیفهٔ مهم ما ایجاد تفاهم بین این دو دسته و حل این تضاد است.

این نزاع و تضاد از مرزهای فلسطین گذشته و آثار آن خیلی جاها را زیر پر گرفته است از طرف یهود حامیان قوی و نیرومندی در امریکا و بریتانیا مشغول فعالیتند و در جبههٔ عرب تمام دنیای عرب و نود ملیون مسلمان در هندوستان و . . دست بکارند.

هر راه حلی که اتخاذ می‌شود غیر از مراعات وجدان و انسانیت، باید با در نظر گرفتن صلح و امنیت جهانی باشد.

کمیسیون انگلیس و امریکا :

با توجه باینکه مسئلهٔ فلسطین بصورت یك حادثهٔ جهانی درآمده، ما از دولت آمریکا دعوت کرده ایم که باهم مشکلهٔ فلسطین و یهود اروپا را حل نمائیم، پیشنهاد داده‌ایم که هیئتی مرکب از نمایندگان دو کشور تشکیل شود پس از مطالعه در وضع یهودیان، اروپا در مسئلهٔ فلسطین تجدید نظر شود دولت امریکا با شرائط ذیل این پیشنهاد را پذیرفته

۱ : کمیسیون در وضع فلسطین مطالعه کند که با در نظر گرفتن شرائط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تا چه حدی می‌تواند یهودیِ خانمان اروپا را بپذیرد.

۲ : وضع یهود اروپا را که هدف تجاوزات فاشیستی نازیها شده‌اند و طرحهائی که برای تهیهٔ مسکن و وسائل زندگی آنان ریخته شده یا باید اقامت بشود؛ بررسی نماید و آماری از یهودیانی که میل دارند؛ یا مجبورند به فلسطین یا جای دیگر مهاجرت نمایند تنظیم کند.

۳ : طرحی برای حل مشکل فلسطین برای دو دولت انگلستان و امریکا، پیشنهاد نماید.

بعدازآنکه این کمیسیون گزارش وپیشنهاد خودرا داد ، مابا یهود وعرب وآمریکا تبادل نظرمی کنیم و تصمیم موقتی می گیریم ؛ سپس مشغول تهیهٔ لایحه ای برای حل دائمی مشکله شده پس از تکمیل، آنرا به جامعهٔ ملل برای امضاء می فرستیم و بدینترتیب کار فلسطین به جامعهٔ ملل ارجاع میشود .

و ضمناً قبل از آنکه تصمیم نهائی را در پرتو نظرات کمیسیون بگیریم ؛ باعرب سازش می کنیم که در حال حاضر بهمان معدل سابق ، مهاجرت یهود ادامه داشته باشد »

از اظهارات «بیفن» بدست می آمد که انگلستان بنادارد اولااز وعده های کتاب سفید کهمدعی بود حتماً آنهارااجرامی کندبر گردد وثانیاً ازاین ببعد پای آمریکارا هم بمیان کشیده واورا درمسئولیت ، شریك کند ، در صورتیکه آمریکا بهیچ عنوان غیراز لطف مخصوص و عنایات بی شائبهٔ اوبه صهیونیسم ، حق دخالت درقضیهٔ فلسطین رانداشت .

نقض کتاب سفید :

بیفن متن بیانیه اش را برای سران دول عرب فرستادوبااینکه تعداد هفتادوپنجهزارمهاجرمقرر یهودی پایان یافته بود، ازآنهاخواست که نظر خودرادر بارهٔ ادامهٔ مهاجرت ازقرار ماهی هزار و پانصدنفر تا اعلان تصمیم نهائی اظهار کنند .

بریتانیا بدین ترتیب عهد خودراشکست و بر خلاف ادعای خود که تحت هیچ فشاری بامهاجرت بیشتری که برخلاف ارادهٔ عرب باشدو التزامی هم نداده است، موافقت نخواهد کرد، دست بکارمی شود .

دول عربی عین نامهٔ بیفن رابه « اتحادیه عرب »فرستادندودرمقابل،

یادداشتی ازطرف اتحادیه وچندیادداشت ازطرف ممالک عرب تسلیم دولت انگلستان شد .

دبیر کل «اتحادیهٔ عربی» نامه‌ای بشخص «بیفن» نوشت ، دراین نامه اظهار نمود : مسئله یهود اروپا باید ازمسئلهٔ «صهیونیسم» تفکیک شود اگر کسی راستی بخواهد به یهود مظلوم اروپا خدمت کند ، حال که دمو کراسی پیروزشده ممکن است که همهٔ یهوداروپارا بـه وطن خودشان مراجعت داد واحتیاجی بغصب نمودن فلسطین نیست .

وپس ازذکرخطر صهیونیسم برای فلسطین ومصالح عرب ، «بیفن» رادرمورد علت تعیین هزاروپانصد مهاجر درماه، استیضاح می نماید واثبات می کند که این پیشنهاد بانص صریح کتاب سفید مناقض است و قابل تصویب نیست .

شورای عالی فلسطین :

کمیتهٔ عالی عرب که بامساعی «اتحادیه» تجدیدحیات کرده بود و بنام «شورای عالی فلسطین» ازنـو مشغول فعـالیت بود ، یک کنفرانس عربی درفلسطین ترتیب داد وقطعنامه‌ای صادر کرد .

در این قطعنامه به اظهارات بیفن حمله کرده واثبات نمود کـه این پیشنهاد : اجحاف بحقوق عرب ومناقض بامطالب کتاب سفیداست که بریتانیا بمیل خودآنرا تنظیم کرده است .

زیراد رآن کتاب انگلستان تعهد کرده کـه بدون جلب رضایت عرب تجدیداجازهٔ مهاجرت نکند وبیفن فقط بمشورت عربـا کتفا کرده ورضایت آنانرا جلب نکرده وسپس می گوید :

«فلسطین ازسیاست اعزام بازرس و کارشناس خسته‌شده ودیگر بهیچ‌عنوان بازرسی بچشم‌خوبی نگاه‌نمی‌کند ، ما قضیهٔ فلسطین را فقط مسئله‌ای مربوط بخودمان وانگلستان می‌دانیم و هیچ فرقه ودولت دیگرحق‌مداخله دراین‌مسئله نخواهیم داد .

شرکت‌دادن امریکا در مسئلهٔ فلسطین خیلی عجیب است و باهیچ منطقی‌سازگارنیست وآنکشور طبق هیچ‌قانونی حق مداخلهٔ درتعیین‌سرنوشت فلسطین راندارد .

عرب باتمسك بحقوق‌ملی وانسانی عدم‌رضایت‌خویش‌رانسبت باظهارات وپیشنهاد بیفن اعلام میدارند .

فعالیتهای آمریکا:

زمامداران آمریکا ودرراس‌همه «ترومن» رئیس جمهور، بنفع تحقق اهداف صهیونیسم واردفعالیت شدندو پشت سرهم بیانیه‌صادر میکردندو بریتانیا را برای کمك بیهودتشویق می‌نمودند .

دبیر کل «اتحادیهٔ عربی» بتصویب اتحادیه ، یادداشتی‌بدولت آمریکا تسلیم کرد که طی آن ابتدا نظر آنکشور رابه عکس العمل شدید رفتار آمریکادر ممالك عربی‌و دنیای‌اسلامی جلب کرده وسپس ازتیره‌شدن‌روابط آمریکابادول‌عضواتحادیه ،دراثرطرفداری آمریکا از صهیونیسم بحث می نمایدو تذکر میدهد : در مستعمرات اروپائی آمریکا همچنان اکثرفعالیت برای رساندن یهودبه فلسطین‌می‌شودودر خاتمه اظهار امیدواری میکند که آمریکا بچنین رفتاری که بغیراز جانبداری ازیهود درنزاعی که‌با عرب‌دارند، قابل تفسیرنیست پایان دهد .

آمریکا هفتم ژانویه ۱۹۴۷ جواب‌بسیار عجیبی به این نامه

می‌دهد که خلاصه آن اینست :

« دولت امریکا به اظهارات شما و عکس‌العمل دنیای عرب و اسلام کاملا واقف است ولی ملت و دولت امریکا از همان خاتمهٔ جنگ جهانی اول : طرفدار فکر ایجاد وطن ملی یهود در فلسطین بوده و عملیات امروز ما دنبالهٔ همان فکر سابق است که تاکنون برای تهیهٔ مقدمات آن دعوت می‌کرده‌ایم.

تشجیع مستعمرات اروپائی برای مهاجرت به فلسطین برای اینست که یهودیان مظلوم اروپا بمیل خودشان فلسطین را ملجاو ماوی انتخاب کرده اند.

و بنظر تمام ملل عالم ممنوع نمودن یک مشت یهود آواره و بی‌خانمان را از اینکه بگوشه‌ای از دنیا که فلسطین هم از آن مستثنی نیست ، پناه ببرند مخالف با وجدان و انسانیت است ».

دهم دسامبر ، اسامی اعضاء کمیسیون مشترك انگلیس و آمریکا در واشنگتن و لندن اعلام شد ، کمیسیون مرکب از شش عضو آمریکائی و شش عضو انگلیسی بود که بیشتر اعضا اشتهار کاملی به افراط در طرف‌داری صهیونیسم داشتند.

پیش از آنکه کمیسیون کار خود را شروع نماید ، مجلسین سنا و شورای آمریکا برای اینکه الهامی به کمیسیون بدهند و آنها را به وظیفهٔ یکطرفهٔ خود آگاه سازند ، رسماً از دولت آمریکا خواستند که از انگلستان تقاضا نماید تا درهای فلسطین با تمام ظرفیت اقتصادی که دارد بروی مهاجرین یهودی بازشود و در تشکیل دولت دموکراسی یهودی در فلسطین تعجیل کند.

مخالفت با کتاب سفید :

پیش از ورود کمیسیون به فلسطین ، حکومت فلسطین بیانیهٔ ذیل را صادر کرد :

«حکومت در نظر داشت که با مشورت عرب وضعی ترتیب دهد که تا زمان تهیهٔ گزارش کمیسیون ،مهاجرت یهود بهمین وضع موجود ادامه داشته باشد ،تا بتواند از عهدهٔ مسئولیتی که از ناحیهٔ قانون سر پرستی بدوش دارد، بر آید ولی مذاکراتی که در این خصوص باعرب انجام شد بی نتیجه ماند.

ناچار روی علل و عوامل غیر قابل تخلف ، فعلا مقرر داشتیم که مثل گذشته ماهیانه یکهزار و پانصد مهاجر یهود وارد فلسطین شوند».

معنی اعلامیه نمایندهٔ عالی اینست که : مقصود از مشاورهٔ با عرب این بود که آنها را برخلاف مصالح و منافعشان وادار به پذیرش ادامهٔ مهاجرت کنیم ، آنها تسلیم سیاست ما نشدند لذا ما هم به عهد خود وفا نمی کنیم و از شکستن کتاب سفید باکی نداریم و به بهانهٔ ادای فریضهٔ مسئولیت ،تمام پیمانها و عهدهای خودرا عمداً فراموش می کنیم، همان مسئولیتی که قبلا با کمال صراحت گفتیم:قانون سرپرستی ما را مجبور نکرده که بطور بی نهایت مهاجر بپذیریم!!.

وضع عرب :

بدنبال اعلان حکومت : فلسطین و سایر ممالک عربی برای مخالفت با این عمل دست باعتصاب و تظاهر زدند . تمام پارلمانهای دول عربی بر این قرار اعتراض کردند و مراتب انزجار خودرا اعلام نمودند.

دول عرب نظردادند که مردم فلسطین بااعضاء کمیسیون مذاکره نکنند ، بلکه با آنان تماس بگیرندوباقید اینکه نظر کمیسیون از نظر آنها رسمیت ندارد ، خواسته‌هاوادلهٔ خود را بگویند ، زیرا این تماس زمینه‌را برای تبلیغات بعدی بهتر مهیامیکند .

یهود :

یهودبه‌مسئلهٔ تحدیدمهاجرت اهمیت نمی‌دادند ، باشور وشعف بهوارد کردن مهاجرین قاچاقی وعملیات تخریبی وتهدیدی خودادامه می‌دادند .

سازمان‌های یهودی برای‌رساندن‌مهاجران به فلسطین کشتی‌هائی خریده‌یا اجاره کرده‌بودند ویهودیان‌اروپای‌جنوبی را که‌برای‌خروج ازمرزهامراقبت شدیدی‌در کار نبود ، به‌فلسطین‌حرکت‌می‌دادند .

دولت‌فلسطین‌هم‌درلنگر گاهها کشتی‌هارا توقیف‌می کرد و سر - نشینان آنهارا با کشتی‌های خودش‌به‌اردو گاه‌های کارزندانیان‌جزیرهٔ قبرس‌می‌فرستادو حاضر نمی‌شد آنهارا بجای اصلی‌خود بر گرداند یا از فلسطین‌طرد نماید .

درظرف‌یک‌سال پنجاه‌هزاریهودی‌درقبرس‌جمع‌شدند اینهاهمه از بیت‌المال‌مردم بینوای‌فلسطین ارتزاق‌می کردند ودرهر ماه‌تعدادهزار وپانصدنفرشان با کشتی‌های‌دولتی به‌فلسطین‌می آمدند .

کمیسیون‌مشترک کار خودراشروع‌میکند :

کمیسیون درژانویه۱۹٤٦ از واشنگتن کار خودرا شروع نمود باظهارات‌یهود آمریکاراجع‌بموردمطالبهٔدولت‌یهودی‌مستقل‌فلسطین‌و آزادی

مهاجرت، همراه رقص و ضرب آنان، بپای نغمه‌های مصائب یهود آلمان، توجه نمود و سپس به تظرات مهاجران عرب در امریکا که حق قانونی عرب را اثبات و خیالات فاسد یهود را تخطئه کردند گوش نمود.

بعد از این اثر راه دریا به لندن آمدند و در آنجا با نمایندگان عرب در جامعهٔ ملل (آنروزها مقر جامعه لندن بود) و نمایندگان یهود تماس گرفتند و در سوم فوریه منقسم به چند کمیته شدند و لندن را ترک گفتند و به ممالك آلمان، لهستان، چکسلواکی، اطریش، ایتالیا و یونان متفرق شدند:

بیست و هشتم فوریه همگی در قاهره اجتماع کردند و با دبیر کل «جامعهٔ عربی» و دیگران هم تماس گرفتند و از آنجا به فلسطین آمدند و با شورای عالی عرب و دفتر جمعیت عربی در قدس و سران یهودی فلسطین تماس برقرار کردند و باز بچند دسته تقسیم شدند، عده‌ای به بیروت و دمشق و دسته‌ای به عراق و حجاز و جمعی به اردن رفتند و با مقامات مختلف دولتی و ملی عرب در سراسر دنیای عرب مذاکره کردند و همه جا با احساسات ضد یهود و دلائل محکم برای اثبات خواستهٔ عرب و تخطئهٔ اباطیل یهود و تقاضای حل مشکل فلسطین بدون در نظر گرفتن مشکل یهود اروپا، مواجه می شدند.

وضمناً در بسیاری از پایتخت ها و شهرهای مهم عربی شاهد صحنه‌های مهیج و میتینگ‌ها و دمونستراسیونهای اعتراضی بودند و از نزدیك لمس کردند که عرب بالاتفاق خواستار پایان پذیرفتن مهاجرت و انتقال اراضی و تشکیل دولت واحد مستقل ملی در فلسطین می باشند، صهیونیست‌های امریکا و انگلستان و فلسطین هم بالاتفاق خواسته خود را همان قطعنامهٔ کنفرانس «بالتیمور» باضافهٔ اجازه ورود یکصد هزار مهاجر در حال حاضر معرفی

کردند .

جرائد و دستگاه‌های تبلیغاتی ، باالهام ازمقامات انگلیسی ، ابتدا منتشر ساختند که بین نمایندگان آمریکا و انگلیس در اظهار نظر ، اختلاف پیش آمده و بعد آهمگی نوشتند که انگلستان تمام کارها را باختیار امریکا سپرده است .

نظرات کمیسیون:

قسمتی از نظریات کمیسیون را که مربوط به فلسطین است ذیلا نقل می کنیم :

۱ : لازم است ترتیبی داده شود که در خلال سال ۱۹۴۶ صد هزار یهودی که حقوق و زندگیشان مورد تجاوز فاشیسم نازیسم شده به فلسطین پذیرفته شوند و در حال حاضر جای دیگری که یهودیان مظلوم بتوانند بآنجا پناه ببرند سراغ نداریم و علاوه بیشتر این یهودیان مایلند که به فلسطین بروند .

۲ : ضرورت ایجاب می کند که بزودی بیانیهٔ صریحی شامل مواد ذیل صادر گردد :

الف : نه عرب فلسطین سرانجام تحت سیطرهٔ یهودمی روند و نه یهود تحت سیطرهٔ عرب واقع می شوند .

ب فلسطین نه تنها یك دولت عربی میشود و نه دولت یهودی محض .

ج : نظام حکومت ملی که سرانجام در فلسطین بوجود می - آید باید از هر سه مذهب مسیحیت ، اسلام و یهودیت حمایت کند و اکثریت عددی نباید ملاك برتری و تفوق باشد زیرا این با روح دموکراسی سازگار نیست .

۳ : باید بحکومت قیمومت تازمانی که عداوت و نفاق ازمیان

عرب و یهود رخت بر بندد ، ادامه داد و سپس بموجب اتفاقی فلسطین تحت وصایت جامعهٔ ملل در آید .

٤ : حکومت قیم یاوصی (جامعه ملل) موظف شود که وسائل پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عرب را بهمان درجه که نصیب یهود شده ؛ تامین کند ... وسطح زندگی عرب را تاحد مساوی سطح زندگی یهود ، بالا برد .

٥ : برای اینکه زودتر فلسطین تحت وصایت جامعهٔ ملل در آید، باید حکومت، قانون تسهیل وسائل مهاجرت یهود را باقید عدم تضرر دیگران اجرا نماید :

٦ : قانون سال ۱۹٤۰ که انتقال اراضی را در نقاطی ممنوع و در نقاطی مقید کرده بود باید لغو شود و با قطع نظر از مذهب و نژاد و . . اجاره و بیع و تصرف اراضی کاملا آزاد گردد و با اضافه ماده ای، منافع خرده مالکین و دهقانان و مستأجران تضمین شود و نیز قانونی که می گوید افراد یک نژاد باید در یک مزرعه کار کنند و از دو نژاد مخلوط نباشند؛ لغو گردد .

٧ : برنامهٔ تحصیلات مدارس عرب و یهود ؛ عوض شود و پس از گذشت مدتی تحصیلات اجباری گردد حکومت قیم باید به تعلیمات کمک کند و توافقی بین برنامهٔ تحصیلی دوطایفه؛ ایجاد نماید ...

درضمن بحث از وضع سیاسی فلسطین می گوید: مجموع افراد پلیس و ماموران زندان در سال ۱۹٤۵ پانزده هزار نفر بوده و در خلال دو سال ۱۹٤٤ و ۱۹٤۵ مبلغ هشتصد میلیون ریال خرج حفظ امنیت و آرامش شده است، در صورتیکه برای بهداشت فقط یازده میلیون تومان و برای فرهنگ چهارده میلیون تومان خرج شده و این نشانهٔ اینست که فلسطین بصورت یک منطقهٔ پلیسی یا مملکت شبه نظامی

در آمده است ...

سپس بحث را به‌خواسته‌های عرب کشانده ومی گوید :

از روشن‌ترین‌مظاهر سیاست‌عرب اینست که حتی با ورود یکنفر یهودی به‌فلسطین موافقت ندارند و استقلال فوری را مطالبه میکنند ویکی از علل اصرار آنها برای استقلال علاقهٔ شدید آنها باینکه مملکتشان عضوجامعهٔ ملل شود ؛ می باشد و دیگر اینکه خودشان‌را ازهمسایگان سوری و لبنانی خود که درخلال جنگ‌دوم مستقل‌شدند وازمردم‌اردن که بعدازجنگ استقلال یافتند ؛ کمتر و بی‌لیاقت‌تر نمی‌بینند .

درخصوص‌قدرت ونفوذ «آژانس»یهود می گوید : درحال‌حاضر بهتر از گذشته می‌توان گفت که‌این‌سازمان،دولتی در کنار دولت‌فلسطین است . ومخصوصاًمؤسسهٔ «هاجانا» که با بیش ازشصت‌هزار نفر عضو ده متمرکز کردن نیروهای‌صهیونیسم درمقابل‌دولت ، تأثیر بسزائی‌دارد، این‌قدرت‌عظیم دراختیار «آژانس» یهوداست‌وازاینجهت قدرت حکومت رامتزلزل کرده‌است .

درمورد انحصارپستهای حساس وعالی‌مملکت بـه کارمندان انگلیسی‌ونحوهٔ‌رفتار آنها بامردم‌می گوید : اینها بامردم طوری رفتار می کنند که گویا درمیان مردمی وحشی که‌تازه می‌خواهندپا بمرحلهٔ تمدن‌بگذارند حکومت‌می کنند .

و نسبت‌بوضع وروحیه‌دول عربی‌دیگر می گوید : تا آنجا که‌ما بدست آورده‌ایم عداوت ودشمنی باصهیونیسم درممالک‌عربی مثل‌خود

فلسطین عمیق وعمومی است. دول وملل عرب معتقدند که وجود دولت یهودی در قلب ممالک عربی موجب خطری عظیم برای آنان است ومانع اتحاد عربی که برای آن فعالیت دارند ، خواهد بود .

مثلا رئیس نمایندگان سوریه در جلسهٔ عمومی جامعهٔ ملل گفت : اگر فلسطین بدست ملتی غیر از عرب باشد ، بمنزلهٔ دشنه‌ای خواهد بود که حساس ترین نقطهٔ حیاتی پیکر عالم عرب را با آن قطع می کنند .

یکی از افراد مؤثر عرب می گفت : دول عرب وحشت از این دارند که دولت متجاوز صهیونی که در فلسطین بوجود آید ، از تجاوز و تعدی بحریم دول دیگر که نتیجهٔ حس توسعه طلبی آنان است کوتاهی نخواهد کرد و چنین دولتی ، تحقیقاً با هر دولت دیگر که در جبههٔ مخالف عرب باشد ائتلاف می نماید .

علاوه ، خاورمیانه برای دنیا یک منطقهٔ حیاتی است وتمام دول بزرگ در اینجا منافع ومصالحی دارند ، دولت یهودی که بدون همکاری و پشتیبانی یک دولت زورمند اجنبی نمی تواند بحیات خود در اینجا ادامه دهد ، نه تنها همیشه باعث تصادم و اصطکاک آن دولت زورمند با دول عربی است بلکه زمینه‌ای برای وقوع یک سلسله حوادث مهم خطرناک و جنگ‌های سردی خواهد بود که احیاناً منجر بجنگهای بین المللی شود ونکبت و فلاکت برای تمام جهانیان بدنبال داشته باشد .

درخاتمه بحث را بموضع مسیحیان فلسطین کشانده و می گوید : آنها که جمعیتشان حدود یکصد و بیست و پنجهزار نفر است ، همکاری کامل با ملت عرب دارند وخواهان ایجاد دولت مستقل عربی هستند .

نقادی نظرات کمیسیون :

پیشنهادات کمیسیون باهمان مطالبی که «ترومن» مکرراً اظهار کرده بود تطبیق می نماید و مخصوصاً تعیین عدد صدهزار مهاجر دلیل اینست که روی سیاست خاص و نقشهٔ معینی، برنامه تعیین شده است، زیرا این عین خواستهٔ یهود و استعمار است .

این قرار آنچه را که صهیونیسم در خواب هم نمی دید و هنوز در عالم احلام و آمال هم آنرا پرورش نداده بود، برای آنها پیشنهاد میکند و حتی اگر با آنها اجازه داده میشد ، بیش از این، مهاجر یهود وارد شود آنها قدرت آنرا نداشتند.

جالب اینست که این پیشنهادات حتی باحقایقی که در گزارشات خودشان آمده وفق نمی دهد واصولا براساس ندیده گرفتن قدرت ملی وحق حیات عرب فلسطین وانکار مصالح تمام دول عرب تنظیم شده است .

اینها نظر دادند که در حال حاضر، مکان دیگری که بتواند اکثریت یهود را بپذیرد غیر ازفلسطین درجهان نیست ، در صورتی که همه میدانند در منطقهٔ امپراطوری وسیع بریتانیا و در شکم فراخ ایالات متحده، مناطق وسیعی موجود است که ظرفیت پذیرش بیش از تمام یهودیان عالم را هم دارد .

می گویند که در فلسطین اکثریت عددی در نظر گرفته نشود و روی این اساس نظر می دهند: نه دولت محض عربی باشد و نه دولت یهودی محض .

معنی این پیشنهاد اینست که بین اهالی اصیل و صاحب خانه های یك مملکت که اکثریت کوبنده ای دارند ، با یك اقلیت ضعیف

بیگانهٔ غاصب، از جهت سیاست و ادارهٔ اجتماع تساوی قائل شویم و در راه رسیدن این اقلیت بیگانه بهدف نامشروع، تمام مبادی و مبانی بین المللی و آداب و رسوم و اخلاقیات بشریت را زیر پا بگذاریم.

انکار حق استقلال عرب فلسطین، با نص بند چهارم از مادهٔ بیست و دوم پیمان «جامعه ملل» که بلاد عربی جدا شدهٔ از دولت عثمانی را لایق و مستحق استقلال دانسته و خودیك اصل واجب الرعایه بین المللی است، مناقض است.

خیال فاسد اینکه سطح زندگی عرب از یهود پائین‌تر است و این باعث تصادم این دو فرقه خواهد شد و روی این اساس پیشنهاد بالا بردن سطح زندگی عرب داده شده، خود معلول غرضی شوم و ناشی از همان نغمه‌ای است که دشمنان عرب برای جلب محبت یهود ساز کرده‌اند.

سطح زندگی عرب فلسطین، از لحاظ صنعت، فرهنك، کشاورزی و . . . از سطح زندگی مردم لبنان و سوریه و مصر و عراق و . . پائین‌تر نیست و می‌بینیم که بین مردم آن سامان و یهودیان آنجا تصادم و جنگی در گیر نمیشود و یهودیان فلسطین هم بهتر از یهودیان ممالك عربی دیگر نیستند.

واصولا مختصر اختلافی که در سطح زندگی این دو فرقه در فلسطین در اثر تفاوت حرفه‌ها و . . . بوجود آمده با آنکه نمیتواند ملاك نظریه کمیسیون باشد، مسئولیت آن بگردن همین سرپرست عادل! است، همان قیمی که بیش از پنجاه درصد از بودجهٔ ملت فلسطین را صرف سر کوبی ملت و یا به تعبیر خودشان صرف تامین امنیت . مینماید و در مقابل، فقط کمتر از چهار درصد از بودجه را مصرف فرهنگ و شبیه آنرا خرج بهداشت مملکت

می‌نماید ، پیدااست تحت‌اداره‌و سلطهٔ چنین دولتی وضع معیشت عرب بهتر ازاین نمی‌تواند باشد .

یکی ازتناقضات‌صریح پیشنهادات کمیسیون‌اینست که‌هم‌سفارش تسهیل وسائل‌مهاجرت یهودوهم سفارش‌عدم تضرر فرق‌دیگررامینماید وهمه‌می‌دانند که‌این‌دوعمل باهم امکان‌جمع ندارند.

زیرابا اعتراف‌صریح تمام بازرسان و کارشناسان وحتی‌باعتراف کتاب سفید ۱۹۳۹ آن بیانیهٔرسمی دولت بریتانیا ، مهاجرت یهود به حقوق عرب‌ضربه زده وضرر فراوانی بآنها وارد کرده‌است .

همین‌مهاجرت، تعدادعرب‌فلسطین‌رااز نودوسه درصدمجموع‌مردم فلسطین ، به‌شصت درصد تنزل‌داده‌است .

کمیسیون نظر می‌دهد که قانون محدودیت‌و ممنوعیت انتقال اراضی لغوشود، معاملات‌زمینی بدون‌قیدوشرط‌و بدون‌توجه به‌مذهب‌و نژاد انجام گیرد .

این پیشنهاد یکطرفه ، تجاهل زشتی است که همهٔ تحقیقات‌و مطالعات‌و پیشنهادات وسفارشات بازرسان و کارشناسان‌را، بدیوارمیزند زیرا آنها همه می گویند که : انتقال اراضی خطری عظیم‌برای‌حال وآینده عرب‌است وحتماً باید این خطر بهمین‌جا که رسیده متوقف گردد » .

خلاصه : نظرات « کمیسیون مشترك انگلیس و آمریکا» خط بطلان بروی تمام مندرجات کتاب سفید و تحقیقات اهل فن کشیده‌و فکر استقلال فلسطین راتا زمانی که‌یهودحائزاکثریت نشده‌اند، بگور

می کند و به ملت عرب و اراده و خواسته و حقوق آنان بی‌اعتنائی می نماید.

وچون این همان خواسته و ارادهٔ ترومن رئیس جمهور آمریکا است که باین صورت جلوه کرده، ترومن همانطور که انتظار میرفت بلافاصله موافقت وخوشوقتی خود را نسبت به نظرات کمیسیون اعلان کرد و بدون معطلی یك کمیتهٔ وزارتی با اختیارات زیاد برای مذاکره با مقامات مربوطه بمنظور اجرای پیشنهادات، تشکیل داد و این کمیته هم به نوبهٔ خود یك کمیسیون فنی برای پیاده کردن نظرات کمیسیون مشترك، تشکیل داد و بلندن اعزام نمود.

بخش بیستم

کنفرانس انشاص

اجتماع بلودان

عکس العمل پیشنهادات کمیسیون :

پیشنهادات کمیسیون، خشم و غضب عرب را برافروخت، فلسطین را اعتصاب و تعطیل فرا گرفت فریاد اعتراض و استنکار از سراسر دنیای عرب بلند شد ، پارلمانهای ممالک عرب باحملهٔ به قرار کمیسیون از دولتها خواستند که در مقابل این نظرات تصمیم قاطعی بگیرند و عکس‌العملی نشان دهند .

رؤسا و سلاطین عرب تلگرافات اعتراض شدیدی به شاه انگلستان و رئیس جمهور آمریکا مخابره کردند . مسلمانان هندوستان برای ابراز تنفر از نظر کمیسیون و همدردی با مردم فلسطین دست باعتصاب وتظاهرات زدند .

کنفرانس انشاص :

بیست وهشتم ماه مه ۱۹٤٦ در «انشاص» مصر ، کنفرانسی با

حضور دو سلطان مصر واردن ، ورئیس جمهور سوریه و لبنان، نائب السلطنهٔ عراق ، ولیعهد مملکت سعودی به نیابت ازطرف پدرش و سبط پادشاه یمن ازطرف جدش ، تشکیل گردید و قطعنامهٔ ذیل صادر شد :

« فلسطین منطقه‌ای عربی وقابل تفکیك از ممالك دیگر عربی نیست؛ سرنوشت فلسطین که درقلب پیکر دنیای عرب واقع است، نمی‌تواند غیراز سرنوشت ممالك دیگر باشد و مصائب فلسطین مصائب تمام دول عضو جامعه است ؛ خطر صهیونیسم بلائی است که بر تمام دول عرب بلکه تمام جهان اسلام نازل شده و کمترین چیزی که دول عضو جامعه در مورد فلسطین میخواهند اینست که :

انتقال اراضی و مهاجرت یهود باید بطور کلی ممنوع شود ، دولت واحد مستقل ملی که حافظ حقوق قانونی و شرعی تمام طبقات مردم باشد بوجود آید ، عمل کردن به نظریات کمیسیون مشترك امریکا و انگلیس ، جنگ وخصومت با تمام عرب و برخلاف منافع ومصالح آنان است و باتمام امکانات از آن دفاع خواهد شد» .

دول عرب انتظار دارند : تصمیمی که روابط حسنهٔ دول عرب را با دودولت دوست امریکا و انگلستان تیره میکند اتخاذ نمود، آنهم تصمیمی که احیاناً صلح جهان را بخطر خواهد انداخت ؛ تصمیمی که برخلاف نص کتاب سفید و باعث خطر شدید به کیان عرب است . »

و نیز تصویب کردند که کمکهای زیادی برای تقویت بنیهٔ عرب فلسطین و مخارج تبلیغات وجلوگیری از فروش اراضی ازطرف دول عرب به فلسطین بشود .

برای همکاری بیشتر ، دبیر کل « اتحادیهٔ عربی » مأمور شد که نتیجهٔ مذاکرات کنفرانس را درشورای عمومی « جامعه ملل » مطرح

کنند و برای حفظ این سرزمین عزیز، در آینده امکانات بیشتر و بهتری تهیه دیده شود .

هیجان و اضطراب عظیمی بر سراسر فلسطین سایه افکنده بود ، نخست وزیر انگلستان بناچار مبادرت بایراد نطقی کرد و در ضمن آن گفت:

نظرات کمیسیون مشترك، از جهات زیادی احتیاج به بررسی دارد و اصولا این نظرات برای ما الزام آور نیست ما متن قرار را برای دول عرب وشورای عالی عرب و آژانس یهود فرستاده ایم و قبل از آنکه آراء و براهین آنان را بررسی کنیم کوچکترین قدمی در راه اجرای پیشنهادات بر نخواهیم داشت .

دولت امریکا نیز به عرب اطمینان داد که قبل از بررسی ادله و خواسته ـ های آنان و بدون مشورت آنها اقدامی برای اجرای نظرات کمیسیون نمی نماید .

اجتماع بلودان :

اتحادیهٔ دول عرب جلسهٔ فوق العاده ای در بلودان (ییلاقی در سوریه) از هشتم تا دوازدهم ژوئن تشکیل داد و پس از مذاکراتی پیرامون وظائف عرب در مقابل روش امریکا و بریتانیا ، تصمیماتی اخذ شد که قسمتی علنی و قسمتی سری بود، قسمت علنی عبارت بود از :

۱ : از طرف اتحادیه و تمام دول عضو آن جداگانه اعتراضاتی راجع به نظرات کمیسیون، بدو دولت امریکا و انگلیس تسلیم شود، و در همان جلسات یادداشت جامعی، مبنی بر اعتراض و تهدید و گله و شکایت و توضیح اهداف شوم این نظرات که وجودیت عرب را بخطر می اندازد و صفای بین دول عربی و غربی را تیره میکند ، تنظیم و ارسال شد .

۲ : از بریتانیا تقاضای مذاکره با عرب : برای حل نهائی قضیهٔ فلسطین شود ودر صورتیکه مذاکرات به بن‌بست رسید، قضیه به جامعهٔ ملل ارجاع گردد؛ زیرا قبل از بن‌بست شدن حوادث، نمیشود آنها را به جامعهٔ ملل ارجاع نمود .

۳ : برای تنظیم واجرای صحیح برنامهٔ مبارکه ومقاطعهٔ با یهود در تمام ممالك عربی دفاتر مخصوصی بوجود آید واز صدور مواد خام مورد احتیاج صنعت یهودیان و ورود و مصرف محصولات تولیدی آنان ؛ بشدت جلوگیری بعمل آید وبا تمام مؤسسات ، تشکیلات شرکتها ، نمایندگی ها ؛ کسبه ، وسائل نقلیه ؛ دلالها و . . . یهودی بطور کلی قطع رابطه شود .

٤ : تمام دول عربی تصویبنامه ای بگذرانند که بموجب آن فروش واجارهٔ زمین بیهود و اجازهٔ ورود آنان بممالك عربی و پذیرفتن آنان درمزارع و کارگاه ها و هرگونه کمك بآنان ممنوع و جرم جنائی محسوب شود ومرتکب آن جداً مجازات گردد .

۵ : فکر تقسیم فلسطین بعنوان راه حل فلسطین بهیچوجه مورد قبول واقع نشود

٦ : در تمام ممالك عرب، کمیته‌هائی بمنظور دفاع از حق مردم فلسطین تشکیل شود

۷ : یك سری تمبر باسم فلسطین منتشر شود ودرآمد آن خرج مبارزات فلسطین گردد .

اما تصمیمات سری که بعداً کشف شد، این بود که: براساس اینکه اجرای نظرات کمیسیون مشترك باعث تیرگی روابط دول عربی و غرب میشود وناچار عرب تصمیماتی علیه آمریکا وانگلیس می گیرند ، قرار

شد که منافع اقتصادی ومخصوصاً نفت آن‌دو کشوررا درممالك عربـی بقرارذیل موردخطر قراردهند :

۱ : باین دوکشور وافراد تابع آنها : ازآن‌ببعد بهیچوجه امتیاز جدیدی‌داده نشود

۲ : دول‌عرب : درشورای جامعهٔ‌ملل‌دوهیچ‌مورد بنفع انگلیس وآمریکا رأی ندهند .

۳ : مقدمات الغاء امتیازاتی‌را که آندو دولت‌درممالك‌عربی دارند؛ تهیه‌نمایند.

٤ : بشورای امنیت جامعهٔ ملل متحد ازدست آندوکشور شکایت کنند .

٥ : باآنهامتارکهٔ فرهنگی‌وادبی نمایند .

یهود و پیشنهادات کمیسیون :

یهودیان‌ازنظرات کمیسیون‌در مورداراضی و مهاجرت استقبال کردندوخواستار اجرای‌فوری آن‌بودند ،ولی‌درموردتشکیل‌دولت‌یهود ازخواسته‌خوداصلاتنزل‌نکردند وبهمان‌عملیات تخریبی‌وارهابی برای تسلیم کردن انگلیس ادامه‌دادند .

شش نفر افسر انگلیسی را دزدیدند و زندانی کردند و برای مخالفت بااتحادیهٔ دول عرب و اعلان انفصال فلسطین ازسایر ممالك عربی ، دهپل که فلسطین را به سوریه ، لبنان ، اردن‌ومصر ، متصل می کرد ویران نمودند .

به قطارها ، پاسگاه‌هاو انبارهای دولتی حمله‌و هجوم می‌بردند هتل «ملك داود» را که مرکز حکومت بود با بمب منفجر کردند و یکصدوسی‌نفر کارمندانگلیسی ، عربی‌و یهودی آنرا مجروح‌ومقتول

نمودند .

انگلستان دستور داد که محل آژانس یهود را تصرف کردند قسمتی از اوراق واسناد آنانرا مصادره نمودندو عده‌ای ازرهبران آنها را توقیف کردند و علت این شدت عمل را طی بیانیهٔ رسمی: شرکت آژانس در خرابکاری ودخالت دربلواها معرفی نمود ، ودرعین حال آژانس رامثل کمیتهٔ عالی عربی که شرکت او درانقلاب اثبات نشده بود ،منحل و غیرقانونی نکرد .

سوم ژوئیه «اتلی» نخست وزیر انگلستان در مجلس عوام طی نطقی گفت :

انقلاب یهود برطبق نقشه‌ای منظم ،وسیلهٔ یك جمعیت منظم ومجهز نظامی انجام می‌شود ، سازمان «هاجانای» یهود باداشتن هفتادهزار عضو ، یك قدرت جهنمی وحشتناکی در اختیاردارد وغیراز آن ،جمعیتهای «ارگون» با «اشترن» هم دست بکار اخلال وآشوبند .

دکتروایزمن یهودی درضمن جوابی که باظهارت اتلی داد گفت :

پیشنهادات کمیسیون مشترك قلاجوش وخروش والتهاب یهودرا پائین آورده واگردراجرای نظارات کمیسیون مسامحه شود ، باردیگر هیجان خواهندآمد وراه منحصربفرد ایجادامنیت وآرامش اینست که «فلاد» بپذیرفتن صدهزار یهودی مهاجر وورها کردن زندانیان یهودی تسریع شود .

بمقتضای همان لطف ومحبت بی پایان خیلی زود اغلب زندانیان یهود آزادشدند آژانس یهودرا بآنها واگذار کردند وخسارات خرابهائی که

درضمن بازرسی و تصرف وارد آمده بود، دودستی تقدیم نمودند و برای جبران این کم مهری باز هم امتیازات اقتصادی و... به آنها اعطا کردند، تا آنجا که طبق آمار رسمی دولتی از مجموع دویست و پنجاه کارمند ادارهٔ صنایع ظریفه دویست و چهل نفر یهودی بود.

بخش بیست و یکم

مذاکرات عرب و انگلستان

* کنگره لندن
* پیشنهادات
* شکست مذاکرات

کنگرهٔ لندن و پیشنهاد موریسون :

بدستور اتحادیهٔ دول عربی، عرب از انگلستان تقاضای مذاکره برای حل نهائی قضیه کردند ، و انگلستان در اوائل اوت ۱۹۴۶ موافقت خود را اعلام داشت.

وزرای امور خارجهٔ دول عرب پیش از موعد کنگره ، در اسکندریهٔ مصر اجتماع نمودند و تصمیم گرفتند که در جریان مذاکرات ، با یهودیها یک جلسه جمع نشوند و اصلاً به آمریکا حق مداخلهٔ در مذاکرات ندهند و با هر پیشنهادی که سرانجام منجر به تقسیم فلسطین می‌شود، مخالفت نمایند .

انگلستان هم ، این قیود عرب را پذیرفت و قرار شد مذاکرات با قطع نظر از تمام پیشنهادات و نظرات بازرسان و کمیسیونها و کاملاً

آزاد انجام گیرد.

پیشنهاد موریسون :

مذاکرات روز دهم سپتامبر شروع شدو تا دوم اکتبر ادامه داشت ، انگلستان طرحی بنام «نظام اتحادی» یا «پیشنهاد موریسون» معاون وزارت کار بریتانیا ،به‌عرب پیشنهاد کرد ،این‌طرح فلسطین‌را بچهار منطقهٔ اداری‌تقسیم می کرد :

۱ : منطقهٔ‌یهودی که شامل‌معظم اراضی متصرفی‌یهودومستعمرات آنان بود .

۲ : منطقهٔ بیت‌المقدس که‌شامل بیت‌لحم‌و اراضی‌اطراف آنهم‌بود.

۳ : صحرای نقب.

٤ : منطقهٔ عربی که شامل بقیهٔ‌فلسطین‌بود.

بدو منطقهٔ عربی‌و یهودی استقلال داخلی داده شود که دارای حکومت ملی ومجلس قانونگزاری شوند وحق تعیین تعداد ساکنین منطقهٔ خودراهم‌داشته باشند.

در قانون اساسی آنها بایستی حفظ حقوق تمام طبقات وافرادو آزادی‌تجارت‌و معاملات بین‌همهٔ مناطق تضمین شود .

یك حکومت مرکزی ، بااختیارات کامل ، درمسائل‌مربوط به‌دفاع،روابط‌سیاسی،خارجی ، امور گمرکی وموضوعات‌دیگری که مربوط‌بتمام فلسطین است ،ومخصوص‌منطقه‌ها نیست بوجودآید .

درهر منطقه ، هیئت قانونگزار توسط خودمردم انتخاب‌میشود ونمایندهٔ عالی از میان آنها نخست‌وزیرو کابینهٔ اورا تعیین میکند،و تمام قوانینی که این شورا وضع میکند ، باید بامضاء نمایندهٔ عالی

برسد و در اوائل کار، امور اداری و قانونگزاری حکومت مرکزی دربست باختیار نمایندهٔ عالی است که بهمکاری یك هیئت اجرائی اداره می کند.

سر رشتهٔ مهاجرت بدست دولت مرکزی است و البته بیش از تعدادی که مردم خودمنطقه تعیین میکنند، نمی‌تواند تحمیل کندو هر مقدار که مردم پیشنهاد کردند حکومت مرکزی موظف است وسائل مهاجرت را فراهم کند وخرج سفرو مخارج دو ماه‌اول‌اقامت مهاجرین‌را بپردازد.

بنا بر این،منطقهٔ عربی می تواند اصلا مهاجر نپذیردو منطقهٔ یهودی‌هم هرمقدار که بخواهد می‌تواند بپذیردو ازاین راه‌پیشنهادصد هزار مهاجر یهودهم حل‌می‌شود.

طرح موریسون تقریباً همان پیشنهادات کمیسیون انگلیس و آمریکا است که باین صورت درآمده، با کتاب سفیدانگلیس‌متناقض است‌و همانطور که انتظارمیرفت، عرب آنرا رد کردند.

«بیفن» با تجاهل‌ازاینکه دولت متبوع اوخود واضع کتاب‌سفید است، به کتاب سفید حمله‌کرد و گفت: عرب نباید پیشرفت زمان رااز نظر دورداشته‌باشندوباید‌بدانند که‌چرخ‌زمان به‌عقب‌برنمیگردد.

پیشنهاد عرب:

انگلستان ازعرب خواست که آنها طرحی برای حل قضیه پیشنهاد کنند، عرب پس از مشاوره طرح ذیل را تنظیم‌و تقدیم‌داشتند

« درفلسطین دولتی مستقل‌ودموکرات،براساس‌قانون اساسی که توسط مجلس مؤسسان ملی‌تنظیم میشود بوجودآید،ونیزیك

جمعیت مرکب از هفت نفر عرب و سه نفر یهود بریاست نمایندهٔ عالی برای انتقال کارهای اداری به ملت انتخاب شوند.

مهاجرت هم اکنون ممنوع گردد و پس از تشکیل دولت ملی مستقل اختیار آن بدست دولت باشد ، دولت جدید با انگلستان پیمان اتحاد می بندد و حفظ اماکن مقدسه و آزادی زیارت آنها برای عموم طبقات و حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی را ضمانت میکند »

یك کمیسیون فنی مرکب از اعضاء انگلیسی و عربی برای پیاده کردن این طرح و تنظیم برنامهٔ اجرا و قالب ریزی آن مشغول کار شد و پس از تکمیل برنامه آنرا در دوم اکتبر به کنگره بردند ، مقامات انگلیسی به بهانهٔ بررسی و مطالعه طرح ، دو ماه و نیم مهلت خواستند ولذا در تمام این دو ماه و نیم جلسات کنگره تعطیل بود.

ادامهٔ اخلالگری :

یهودی‌ها بمحض اطلاع از پیشنهاد « موریسون » اخلالگری و عملیات تخریبی را شدت دادند ، به مقر فرماندهی کل هجوم بردند و عده‌ای از افسران انگلیسی را ربودند و در خیابان‌ها و چهار راه‌ها در انظار عمومی شلاق زدند.

یکی از کشتیهای انگلیسی که مراقب کشتیهای قاچاق بر یهود بود بوسیلهٔ «مین» دریائی (۱) در بندر حیفا غرق نمودند.

انگلستان بجای اینکه از آنها انتقام بگیرد ، از در مهر و محبت وارد شد . زندانیانشان را آزاد کرد و با «آژانس یهود» روابط دوستانه

(۱) یکی از اسلحه‌های انفجاری مهم که در تخریب نقش مهمی دارد ؛ مین است

برقرار نمود .

سرسختی ترومن :

یهود آمریکا همچنان برای جلب پشتیبانی بیشتر آمریکا فعالیت داشتند ودر نتیجه «ترومن» ضمن بیانیه‌ای رسمی ، گفت : **برای اجرای پیشنهاد پذیرفتن صدهزار مهاجر یهودی نباید منتظر نتیجهٔ کنفرانس لندن بود .**

متن بیانیه را برای «اتلی» نخست‌وزیر انگلستان فرستاد «اتلی» جواب داد که باید تامعلوم شدن نتیجهٔ کنفرانس صبر کرد وازترومن خواست که قبل ازپایان کنفرانس بیانیه‌اش رامنتشر نکند ولی ترومن آنرامنتشر ساخت[۱].

اظهارات ترومن بار دیگر جهان عرب را عصبانی نمودو تمام ممالك وجمعیتهای عربی، مراتب نفرت خود را ابراز کردندو درروز دوم نوامبر ۱۹٤٦ که‌مصادف باروزوعدهٔ بالفور بود، تعطیل‌واعتصاب‌وتظاهر همراه‌اظهارتنفر ازاظهارات ترومن‌سراسر ممالك‌عرب‌را گرفت .

شورای اتحادیه عرب:

پنجمین دورهٔ اجلاسیه‌اتحادیهٔ عربی ازسی‌ام اکتبر تا دوازدهم دسامبر (٤۳ روز) ادامه‌یافت‌ودراین‌جلسات اعتراض‌نامه‌ای‌بانگلستان درموردادامهٔ مهاجرت قبل‌از معلوم شدن نتیجهٔ کنفرانس ومسامحه و مماطلهٔ‌اودرمورد ورود مهاجرین قاچاق و اعتراضی‌هم بدولت امریکا راجع به‌مداخله‌های‌غیر قانونی که موجودیت عرب‌را بخطر انداخته تنظیم‌وارسال گردید ،و بدول‌عضو‌جامعه‌سفارش شد که بودجه‌ای برای

مخارج مبارزات فلسطین تخصیص دهند.

وازانگلستان تقاضاشد که درمقابل خرابکاری‌های یهود شدت عمل بخرج دهد وبه عرب هم وسائل دفاع و یا اجازهٔ ورود سربازان مسلح ممالك عربی دیگر، برای دفاع داده‌شود ودر خاتمه قطعنامهٔ ذیل صادرشد :

جامعهٔ عربی تا حق‌مغصوب‌مردم فلسطین‌رااز یهود غاصب نگیرددست از فعالیت برنمی‌داردوهرطرح و پیشنهادی‌راکه‌منجر به‌تقسیم فلسطین وایجادسرپلی برای‌صهیونیسم درممالك‌عرب شود مطرودو مردودمی‌داند وبهر نحوی‌که مناسب‌بداند .با تمام‌قوا برای حفظ عروبت فلسطین ، این‌مایهٔ حیات‌منطقه‌عربی‌،می‌کوشد .

مردم‌فلسطین هم‌با کمال‌نشاط مشغول تنظیم‌واجرای‌برنامهٔ قطع رابطه بایهود وانجام تبلیغات لازم وجمع آوری بودجهٔ مبارزه شدند وهیئتی برای‌مذاکره به‌لندن، نیویورك ، بلاد اسلامی وامریکای لاتین فرستادند .

تجدید کار کنفرانس لندن :

کنفرانس‌لندن‌در بیست‌وهشتم ژانویه ۱۹٤۷ دورهٔ دوم اجلاسیهٔ خودراشروع کرد ، دراین‌دوره نمایندگان « شورای‌عالی‌عرب »هم‌با دعوت‌انگلستان در مذاکرات شرکت داشتندولی آژانس یهود بدلیل اینکه‌فقط‌براساس ایجاددولت‌یهودی حاضراست مذاکره‌نماید در این مذاکرات شرکت‌نکرد .

نمایندگان‌بریتانیااعلان کردند که‌انگلیس‌طرح‌عرب‌رانپذیرفته وتنهاراه حل‌راهمان طرح « موریسون » آنهم با تعدیلاتی بنفع یهود

(قسمتی ازصحرای نقب را بمنطقهٔ یهودی اضافه کرده بودند) میداندو عرب هم بهمان ادلهٔ سابق آن طرح را رد کردند .

پیشنهاد بیفن :

بریتانیا پس از یأس از تحمیل طرح موریسون ، پیشنهاد « بیفن » را که خیلی باطرح موریسون اختلاف نداشت پیش کشید .

این پیشنهاد می گوید : تا پنج سال دیگر فلسطین تحت الحمایه بماند درخلال این پنجسال شوراها و حکومتهای محلی عربی و یهودی بوجود آید و اهالی از استقلال داخلی بدون اینکه منجر به تقسیم شود بهره مند گردند .

مهاجرت هم فقط درمناطق یهودی ، آنهم به مقدار ظرفیت اقتصادی انجام گیرد وپس از گذشت پنجسال بازاوضاع را بررسی می کنیم و بمقتضای مصالح آنروز رفتار میشود .

عرب بدلیل اینکه آنان مسئول مشکلهٔ یهود نیستند و سرنوشت بلادشان باید بدست خودشان باشد وادامهٔ مهاجرت خطرهای زیادی که همراه دارد این طرح را هم نپذیرفتند وبدینترتیب مذاکرات به بن بست رسید و دولت انگلیس پایان وشکست مذاکرات وتصمیم ارجاع قضیه را به جامعهٔ ملل اعلام نمود .

بخش بیست‌ودوم

انگلستان قضیه را به جامعهٔ ملل واگذار میکند

نطق بیفن :

بیست‌وششم فوریه ۱۹۴۷ بیفن وزیر امور خارجهٔ انگلستان ، در مجلس عوام ضمن نطقی گفت :

«در اثر تناقضات قانون‌سرپرستی ، قضیهٔ فلسطین سخت باشکال برخورده ، زیرا ازطرفی به یهود اجازهٔ مهاجرت به فلسطین داده و ازطرفی میگوید عرب نباید متضرر شوند و جمع بین این دو حق امکان‌پذیر نیست».

بیانات و اظهارات رئیس جمهور امریکا مشکل را مشکل‌تر کرده : اگر با پذیرفتن صدهزار مهاجر یهود قائم میشد حل قضیه خیلی مشکل نبود ، ولی یهود دم از ملیونها مهاجر میزنند و انصاف نیست که عرب صاحب‌خانه را با یهودیان بیگانه یکسان حساب کنیم .

انگلستان در حل قضیه به بن‌بست رسیده و نمی تواند متوسل بزور شود . لذا ناچار قضیه را به جامعهٔ ملل ارجاع میدهد تا در آنجا تصمیم نهائی گرفته شود».

هفدهم ماه مارس ۱۹۴۷ اتحادیهٔ عرب در قاهره تشکیل جلسه داد و

پیرامون شایعاتی که درمورد آماده‌شدن دبیرخانه جامعه ملل، پس از نطق « بیفن » واطلاع از تصمیم انگلستان،خودرا برای حل‌مشکله بر اساس اعطاء استقلال، آماده‌میکند ، مذاکراتی بعمل آمد واعتراضی‌هم راجع به‌ادامهٔ‌مهاجرت‌ومسامحهٔ انگلستان‌در کنترل مهاجران قاچاق ، بآن کشور ارسال‌شد .

کمیسیون بین‌المللی :

انگلستان‌اوائل آوریل٤٧ یادداشتی‌بدبیر کل‌جامعهٔ‌ملل فرستاد وازاوخواست که‌دورهٔ اجلاسیه‌ای مخصوص‌قضیهٔ فلسطین تشکیل دهد طبق‌دعوت‌دفتر جامعهٔ ملل، باشر کت‌اعضاء، «جمع‌عمومی‌فوق‌العاده برای‌بررسی قضیه وانتخاب هیئت‌بازرسی در۲۸ آوریل‌منعقدشد.

وبنا بتقاضای آژانس‌یهود ، نمایندهٔ‌یهودرا برای‌توضیح خواسته ودفاع‌ازحقوق‌یهوددر جلسه‌پذیر فتندوبه تقاضای « شورای عالی‌عرب» دراین‌مورد ، جواب‌منفی‌دادند .

نماینده‌گان ممالك عربی اعلان کردند کـه اگر با تقاضای «شورای‌عالی‌عرب»موافقت‌نشود، درجلسه‌شر کت نخواهند کرد، ناچار نظیر حق آژانس‌یهود، به‌شورای عرب‌داده‌شد وهردوخواسته‌های خودرا تشریح کردند .

نماینده‌گان‌عرب ، ضمن‌دفاع گفتند که : باتمام‌قوا باهر تصمیمی که کمیسیون برخلاف‌مصالحشان بگیرد ، مبارزه‌خواهند کرد .

برخلاف نظریهٔ نماینده‌گان عرب ، قرارشد کمیسیونی برای بررسی واظهار نظر تشکیل‌شود ، پس‌ازتثبیت‌قرار ، نماینده‌گان عرب پیشنهاد کردند کـه‌اساس کار کمیسیون ، استقلال فلسطین‌باشد ، ولی

نمایندگان آمریکا ، انگلستان و فرانسه با این پیشنهاد مخالفت کردندو در نتیجه باعضاء کمیسیون اختیارات وسیعی داده شد که هر طور بفهمندو بخواهند نظر بدهند.

اعضاء کمیسیون!

کمیسیون از نمایندگان **استرالیا ، کانادا ، چکوسلواکی یوگوسلاوی ، گواتمالا ، هندوستان ، هلند ، ایران ، پرو ، سوئد و اوروگوئه** تشکیل گردید و روز هفدهم ژوئن ۱۹٤۷ وارد بیت المقدس شد.

شورای عالی عرب ، دستور داد که مردم اصلا به کمیسیون اعتنا نکنندو با آنها تماس نگیرند ، و روز ورود آنان ، تظاهراتی در فلسطین وبعض ممالك عربی دیگر همراه با تعطیل ، علیه آنان صورت گرفت.

اتحادیهٔ دول عرب ، بدلیل اینکه اعضاء آن جزء جامعهٔ ملل هستند ، قهر با کمیسیون را تجویز نکردو دستور داد که تمام دول عضو یادداشتی مبنی بر مطالبهٔ استقلال ، به کمیسیون بفرستند.

بازرسان چند روزی درفلسطین ماندندو بامقامات یهودی تماسها گرفتند ، عرب گرچه با روی خوش با آنها مواجه می شدندولی خواسته خودرا اصلا به آنها ابراز نکردند.

بعد از تکمیل مطالعات در فلسطین ، به عمان و سپس به لبنان رفتند ، وزیر امور خارجهٔ لبنان یادداشتی باامضاء همهٔ دول عربی دربیست ودوم ژوئیه به کمیسیون تقدیم نمود که در آن بررسی و مطالعهٔ در فلسطین را بدلیل اینکه تاکنون بیشتر از مقدار لازم توسط بازرسان و کار شناسان مختلف بررسی شده و با براهین روشن طبیعی و تاریخی و...

عربی بودن و لیاقت و استحقاق استقلال آن کاملا، آفتابی شده ، محکوم واخطار شده بود که ·عرب بهیچ‌قیمت دست از حق خود بر نمی‌دارد گرچه منجر باختلال صلح و امنیت جهانی گردد و راه منحصر به فرد حل مشکل را ایجاد حکومت واحدمستقل، با حفظ حقوق اقلیتها معرفی کرده بود .

ادامهٔ اخلالگری:

با اینکه کارها بروفق آمال یهود پیش‌میرفت ، و بعضی‌ازاعضاء کمیسیون قولا و عملا یکطرفه و بنفع یهود کار می کردند ، یهود به خرابکاری خود، مخصوصاً در اثناء اقامت کمیسیون شدت دادند یك باشگاه افسران انگلیسی را ویران کردند ، یك قطار ارتشی را واژگون نمودند بزندان‌عکا ریختند وزندانیان یهودی‌را آزاد کردندو چندین‌افسر و سربازانگلیسی‌رابقتل‌رسانیدند

دادگاه‌سه نفر ازخرابکاران یهود را که جنایاتشان‌زیاد آفتابی شده بود ، محکوم باعدام کرد . وقتی که‌حکم اعدام اجرا شد یهودیان دو نفردرجه دار انگلیسی را ازقهوه خانه «تل‌اویو» دزدیدند ودر جنگل بشاخ‌درختی بدار کشیدند و کاغذی که‌در آن‌نوشته‌شده‌بود:

این‌دو نفررا بجرم‌اینکه‌دشمن مسلح‌درمملکت‌قانونی یهود بودند اعدام کردیم بگردنشان آویزان نمودند .

روز بعد یك افسر انگلیسی برای آوردن اجساد به‌اردوگاه، بمحل حادثه رفت،وقتی که ریسمان راپاره کرد ، بدن روی‌زمین‌افتاد «مینی» که در زیر بدن کاشته بودندمنفجرشدو دو جسد راقطعه قطعه کردو افسرهم درناحیه صورت و کتف ، سخت‌مجروح گردید.

این حادثه انگلیسیان را سخت تهییج نمود ، درلندن وشهرهای دیگر انگلستان ، مردم به یهودیان حمله کردند و چندین خانه ودکان از یهودیان بآتش کشیدند.

با همهٔ جنایات فجیع یهودیان ، آن دریای خشم که در مقابل انقلاب‌های عربی بجوش می‌آمد ، وعرب‌ها را باشکنجه‌و عذاب‌وزندان واعدام سر کوب می کرد ، برای یهودیان آرام بود ، باتوجه به‌اظهار نمایندهٔ عالی که در گزارش رسمی خود گفته‌است : «اگر بقوای انگلیس اجازه‌دهم‌درظرف‌چندساعت، انقلابیون‌یهودرا منکوب‌می نمایند» درجهٔ مسامحه‌و مماشات‌انگلیس‌نسبت‌بیهود وتفاوتی که درانتقام آنهابا عرب قائل می‌شدند ، بدست می‌آید .

نظر کمیسیون بین المللی:

اعضاء کمیسیون پس ازتکمیل کارخود به «ژنو» رفتندونتیجهٔ مطالعات را به‌دفترسازمان‌ملل‌متحد گزارش دادند ، گزارشی که‌امید عرب‌را یکباره مبدل‌به یأس کرد .

یك قسمت از نظرات کمیسیون ، مورد اتفاق همهٔ اعضا بود وقسمتی دیگر مورداختلاف بود. خلاصهٔ آن قسمتی که همه‌امضا کرده بودندعبارت است از :

بدوران قیمومت‌فلسطین‌باید خاتمه‌دادوحکومت مستقل‌در آنجا ایجاد کرد ، البته ایجاد استقلال احتیاج بدوران کوتاهی‌برای‌انتقال بسنها بمردم دارد ، دوران انتقال بانظارت‌سازمان‌ملل‌انجام شود،رنگ مذهبی اماکن‌مقدسه کمافی‌السابق محفوظ‌بماند .

پس ازپایان انتقال ، یك یادودولت مستقل ، بر اساس حکومت مردم بر مردم ، باحفظ حقوق اقلیتها بوجود آید، طبق مواد اصلی منشور سازمان ملل، اختلافات این مناطق با صلح وصفاو بدون توسل بزور حل شودووحدت اقتصادی همهٔفلسطین بعنوان یك اصل اساسی که برای ادامهٔ حیات فلسطین ضرورت دارد، بایستی محفوظ بماند .

اختلاف اعضاء برسر نحوهٔ تقسیم بود ، اکثریت آنها برای تقسیم طرحی دادند که سه نمایندهٔ «ایران» ، « هندوستان » و « یو گسلاوی » نپذیرفتند وخود طرح دیگری پیشنهاد کردند .

طرح اکثریت :

این طرح فلسطین را بدودولت عربی و یهودی تقسیم کرده ، دولت عربی شامل «الجلیل» غربی ، قسمت کوهستانی «نابلس» اراضی ساحلی ازجنوب «اسدود» تا حدود « مصر » کهمنطقه «الخلیل» و کوه «قدس» «ودرهٔ اردن» رادر بردارد میباشد (۱) .

منطقهٔ دولت یهودی شامل قسمت شرقی «الجلیل» ، «مرج ابن عامر» قسمت عمدهٔ اراضی ساحلی منطقهٔ «بئر السبع» بضمیمهٔ «نقب» است (۲)

---

(۱) مساحت منطقهٔ عربی : دوازده هزار کیلومتر مربع باششصد وپنجاه هزار عرب ، درمقابل فقط یازده هزار یهودی است که فقط مالك ده هزار هکتار زمین میباشند . مؤلف

(۲) مساحت دولت یهودی چهارده هزارودویست کیلومتر مربع باپانصدو سی هزار نفر یهودی وچهارصدوشصت هزار نفر عرب که دوثلث از اراضی و مراتع آنرا مالك بودند ؛ میباشد ! ! ! مؤلف

قبل از تحقق استقلال ، هر دو دولت احتیاج بدوران انتقال دارند که دو سال وقت لازم دارد .

این دو دولت باید روی یك قانون اساسی توافق نمایند و طبق معاهده‌ای همکاری اقتصادی داشته باشند و سازمان واحد مالی بمنظور بهره برداری از مرافق عمومی، از قبیل جاده‌ها و راه آهن‌ها و ... بنفع مصالح عمومی مشترك بوجود آورند .

وحدت رسوم گمرکی وارزی ، تهیهٔ بازار های جهـانی برای صادرات همه فلسطین هم حتماً باید بین دو دولت انجام پذیرد .

انگلستان که در دورهٔ انتقال، تحت نظارت سازمان ملل، فلسطین را اداره می کند؛ موظف است تدابیر لازم را برای تحقق بخشیدن باین پیشنهادات اتخاذ کند .

درظرف این دو سال باید یکصدو پنجاه هزار مهاجر به فلسطین پذیرفته شوند . سی هزار نفرشان بااختیار کامل هر وقت و هر کجا که بخواهند بروند و یکصدو بیست هزار نفر دیگر به معدل هر ماه پنجهزار نفر پذیرفته شوند .

اگر روی جهاتـی دوران انتقال بیش از دو سال طول کشید، تعداد مهاجرین، سالی بشصت هزار محدود می شود کـه باختیار آژانس یهود انتخاب می شوند .

هر دو دولت برای خود مجلس مؤسسانی بمنظور وضع قانون اساسی وایجاد حکومت موقت برای امضاء پیمان‌های اتحاد اقتصادی و قوانین حفظ اماکن مقدسه و حقوق مذهبی و حقوق اقلیتها ، ترتیب می دهند .

منطقهٔ قدس تحت اداره شورای قیمومت سازمان ملل‌میماند و فرماندار آنرا این‌شورا همیشه تعیین خواهد کرد بشرط اینکه نه‌عرب باشدونه یهودواین منطقه‌هم باید در پیمان اتحاداقتصادی شرکت‌داشته‌باشد.

طرح اقلیت :

طرح اقلیت می گوید : درفلسطین‌دودولت‌عربی‌ویهودی‌با استقلال داخلی‌بوجود آیندویك‌دولت‌مرکزی‌اتحادی‌در بیت‌المقدس، بایك‌مجلس مؤسسان‌برای تنظیم‌قانون اساسی‌وبرنامه ایجادشود ، که‌اختیاردفاع مشترك‌ازتمام فلسطین‌وسیاست‌خارجی ومسائل‌اقتصادی مشترك‌راداشته باشدورئیس آن همیشه‌توسط مجلس‌مؤسسان انتخاب‌شود .

مهاجرت‌یهود مخصوص‌به‌منطقهٔ یهودی‌باشدوتعداد مهاجرین‌هم توسط‌یك کمیسیون نه‌نفری که اعضاءآن سه‌نفر عرب ، سه‌نفریهود و سه نفر از طرف سازمـان ملل متحدند ، به تناسب استعداد اقتصادی تعیین می‌شود .

☆ ☆ ☆

به‌محض‌اینکه پیشنهاد کمیسیون بین‌المللی منتشرشد ، «هیئت عالی‌عرب» ضمن‌اعلان مخالفت ، تصمیم‌مقاومت‌در مقابل اجرای آنرا اعلام کرد وسراسرجهان‌عرب‌راموجی‌ازخشم‌وتنفرهمراه باتظاهرها و میتینگهافراگرفت ، فریادعرب باستغاثه‌ودعوت مسلمانان برای نجات فلسطین‌از دست‌استعمار بآسمان رسید در بخش آینده می‌خوانید کـه چگونه‌باین‌استغاثه جواب‌دادند .

بخش بیست و سوم

اتحادیهٔ عرب قضیهٔ فلسطین را در دست میگیرد

اجتماع صوفر:

جلسهٔ سیاسی اتحادیهٔ دول عرب در سپتامبر ۱۹۴۷ در صوفر تشکیل شد و پس از مذاکراتی دربارهٔ طرح بین المللی، قطعنامهٔ ذیل صادر شد:

۱: کمیسیون بین المللی حقوق طبیعی عرب فلسطین را لگدمال کرد، نظری داد که ناقض تمام وعده‌هائی که بعرب داده‌اند و پیمانهائی که بسته‌اند و مخالف با اساس برنامهٔ خود سازمان ملل متحد است.

اجرای این نظرات ظالمانه، نه تنها امنیت فلسطین، بلکه امنیت تمام ممالک عربی را بخطر میاندازد، اتحادیهٔ دول عرب با اجرای این نظرات و هر نظر دیگری که برای استقلال، تمامیت، حاکمیت و عروبیت فلسطین خطر داشته باشد، با همهٔ قدرت خود میجنگد.

۲: قبل از شروع کار کمیسیون، ما نسبت به عاقبت شوم نظریهٔ تشکیل دولت یهودی در فلسطین، اعلام خطر کردیم و اخطار نمودیم که: چنین نظریه‌ای آشوبهائی بدنبال دارد که سراسر خاورمیانه را فرا خواهد گرفت.

عرب با هر نظری که باستقلال و وحدت فلسطین ضربه زند،

دست بجنگی خواهند زد که امید صلح در آن نباشد

تمام دول عرب از کمکهای مالی و نظامی در راه دفاع از موجودیت فلسطین عزیز دریغ نخواهند کرد و صفوف سربازان دول عرب پشت سر صف مردم فلسطین می جنگند

حکومتهای عرب، نمی توانند احساسات ملتهای خود را که از مشاهدهٔ صحنه‌های جنایات استعماری در فلسطین تحریک شده خاموش کنند و نه بخود حق میدهند که در مقابل خطری که دنیای عرب را تهدید میکند دست بسته و آرام بنشینند، و ناچار دست باجرای نقشه‌ای که برای اعادهٔ حقوق مردم فلسطین و شکستن دست ظلم استعمار مفید بدانند خواهند زد.

با توجه باینکه یهودی‌ها از دول استعماری و احزاب خارجی که آنهم با ترغیب و تحریک دول استعماری است، مایه و استمداد می‌گیرند و در حقیقت این دست استعمارگران است که این خاک سیاه را بر سر عرب میریزد؛ دخالت ممالک عربی دیگر هم بنفع برادران ستمدیدهٔ مظلوم فلسطینی شان بیجا و بی مورد و برخلاف انتظار نیست.

ما مکرر از دول استعمارگر پشتیبان صهیونیسم تقاضا کردیم که یهود غارتگر را خلع سلاح کنند و دست تجاوز آنها را قطع نمایند؛ مع الاسف از آنهمه تقاضا و تذکر کمترین نتیجه‌ای بدست نیامد.

یکبار دیگر زنگ خطر صهیونیسم را نسبت بتمام ممالک عربی بصدا در میآوریم و از همهٔ جهان عرب دعوت می کنیم که اول این خطر جدی را درست ارزیابی کنند و سپس در راه نجات فلسطین و قلع مادهٔ خطر، از کمکها و فداکاریها دریغ ننمایند اینک اتحادیهٔ عربی تصمیمات قاطعی برای حفظ و نجات فلسطین گرفته است.

۳: یادداشت شدید اللحنی به انگلستان و آمریکا ارسال و بآنها تذکر داده شود که: هر تصمیمی که برخلاف استقلال و عروبت فلسطین اتخاذ شود؛ خاورمیانه را مبدل بیک محیط آشوب و بلا خواهد کرد

زیرا تمام ممالک عرب تصمیم دارند ازهیچ کمکی درراه نجات فلسطین ودفاع ازحقوق بغصب رفتهٔ برادرانشان دریغ نکنند.

٤ : دول عضو جامعه کمکهای فوری ، مالی ونظامی خود را بسوی فلسطین سرازیر کنند ودرهمهٔ ممالک ، یك کمیسیون فنی برای بررسی احتیاجات فلسطین وبرنامهٔ رسانیدن کمکها تشکیل گردد کمیسیونها نظرات خودرا بمجلس جامعه گزارش دهند واین مجلس به دول عضوا بلاغ نماید .

درخاتمه ازتمام دول عرب تقاضامیشود که درهای مملکت خودرا بروی مردم فلسطین باز گذارند، تا اگر حادثه‌ای رخ داد ومردم عاجز ازجنگ پیرمردان ، اطفال وزنان خواستند به آنجا پناه ببرند باآغوش بازآنهارا پذیرفته ودرپناه حمایت خویش درآورند .

ضمناً بدستور « اتحادیه » همه ممالك عربی یادداشتی بایك عبارت به انگلستان و امریکا تسلیم نمودند و اینك قسمتی از متن یادداشت :

« نظرات کمیسیون سازمان ملل بطور کلی موجب محو استقلال وعروبت فلسطین است ؛ لذا تمام عرب جهان، مراتب انزجار خود را اعلان داشته ویکبار دیگر با صراحت اعلان می کنیم هیچ مقامی حق ندارد بمردی که اصلاحقی بفلسطین ندارند اجازهٔ کوچ کردن وشبیخون زدن به اهالی فلسطین بدهد ویاجزئی ازاین خاك را به صهیونیست های متجاوز ببخشد . . .

ما نه میتوانیم احساسات تحریك شدهٔ عرب را خاموش کنیم ونه خودحق داریم درمقابل خطری که موجودیت وامنیت مارا تهدید می کند آرام ودست بسته بنشینیم

ماخوب فهمیده ایم که استعمار گران، صهیونیست را برای غصب فلسطین وجنایات دیگر تحریص وامداد میکنند ودیگر نباید ازما انتظار سکوت وسکون داشت .

درخاتمه؛ بازهم خطری را که ازمجرای صهیونیسم، خاورمیانه را احاطه کرده تذکر میدهیم واعلان می کنیم که هر پیش آمدی که از این ببعد رخ دهد وصلح وامنیت را بهم زند مسئولیت آن متوجه انگلیس وآمریکااست .

عکس العمل یهود :

یهودیان که از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند ودر عین اینکه طمع آنان که طالب همهٔ فلسطین بودند اشباع نشده بود ، تمام قوای سیاسی خودرا برای وادار کردن اکثریت اعضاء سازمان ملل متحد بامضاء این پیشنهاد، بمیدان کشیده بودند وضمناً بخرابکاری وتهدید خود در فلسطین هم ادامه میدادند .

انگلستان :

بمحض انتشار نظریهٔ کمیسیون ، وزیر مستعمرات انگلستان اعلام نمود که بریتانیا بدون تحفظ واحتیاط آمادگی خود را برای پایان دادن به سرپرستی خود اعلان میدارد وهم اکنون مشغول تهیهٔ مقدمات بیرون رفتن از فلسطین است ودر اسرع وقت فلسطین را تخلیه خواهد کرد .

اجتماع عالیه :

اعضاء اتحادیهٔ دول عرب، در بیروت اجتماع کردند وسپس از هفتم تا پانزدهم اکتبر ٤۷ درشهر «عالیه» (یکی از شهرهای لبنان) جلسات اتحادیه ادامه داشت، در این جلسات گزارشات کمیسیونهای فنی که بدستور اتحادیه برای مطالعهٔ احتیاجات مالی ونظامی وتنظیم برنامهٔ

دفاع تشکیل شده بود ، بررسی شد این گزارشات میگویند :

«یهودیان درفلسطین تشکیلات وسازمانهای مجهز و منظم نظامی که حداقل آنشصت هزار جنگنده است ، مهمات فراوان و اسلحه‌های جدید، باضافهٔ کارخانه‌های زیاداسلحه ومهمات‌سازی وتعمیر اسلحه،در اختیار دارند ؛ استادان نظامی و فرماندهان کار آزموده بقدر کافی در میان نیروهای آنان وجود دارد .

درمقابل ؛ عرب‌فقط اسلحه‌های فرسودهٔ قدیمی ازرده بیرون رفته‌در دست‌دارند، مهمات و اسانید نظامی،خیلی کم در میان قوای‌عرب‌فلسطین یافت‌میشود .

باتوجه بمطالب‌فوق در نقاطی که‌یهود زیاد است بمحض اینکه انگلستان آنجارا تخلیه‌نماید ، خطرعظیمی ازناحیهٔ‌یهود، متوجه عرب خواهد شد .

دول‌عرب حتماباید قسمتی‌از ارتش خود را در مرزهای شمالی ، شرقی وجنوبی فلسطین متمرکز کنند عرب فلسطین رادر مناطقی که یهودزیاداست کاملامسلح‌و آماده‌نمایند،بجوانان تعلیمات نظامی‌داده و آنها را در پشت سرقوای فلسطین ؛ ذخیره واحتیاط داشته‌باشندو برای‌تمام‌قوای‌عرب یک‌فرمانده کل تعیین شود تامتشکل ومنظم بجهاد بپردازند»

«اتحادیه» پس‌از بررسی این گزارشات ونظرات دستورات ذیل را صادر کرد :

«الف : تازمانیکه‌دول استعماری‌دست ازسیاست ضد عربی فلسطین بر نداشته‌اند وبا تشکیل دولت واحد مستقل مخالفت میکنند دول عرب‌باید دستورات‌سری‌اجتماع‌بلودان را اجرا نمایند(بصفحه۲۸۱ تا ۲۸۳ مراجعه شود) .

ب : چون دولت بریتانیا قصد دارد به دوران سرپرستی خاتمه بدهد و قوای انتظامی و تشکیلات اداری خود را برچیند و قوای ارهابی و تخریبی و سازمانهای فراوان جنگی صهیونیسم در بیشتر نقاط فلسطین وجود دارند . لازم است که دول عضو اتحادیه احتیاطات نظامی را در مرزهای فلسطین بکار برند و با همکاری و اتفاق قسمتی از قوای نظامی خود را در مرزهای فلسطین مستقر سازند .

ج : باید هرچه زودتر سیل کمکهای مادی و معنوی دول عرب بسوی فلسطین سرازیر شود تا برادران فلسطینی ما برای دفاع از موجودیت خویش مهیا شوند » .

بدستور اتحادیه یك کمیسیون نظامی برای ترتیب وسائل دفاع ومسلح کردن عرب فلسطین مشغول کار شد وقسمتی از ارتش‌های مصر سوریه ، لبنان ، اردن وعراق در پشت مرزهای فلسطین متمرکز شدند .

شورای نظامی، دمشق را مرکز کار خود قرار داد وبلافاصله فعالیتهای وسیعی برای تشکیل وتنظیم نیروی دفاعی فلسطین شروع کرد.

نزدیك دمشق در وادی «قطناء» اردوگاهی برای تعلیم داوطلبان عرب تحت نظر استادان و کارشناسان نظامی ارتش سوریه بوجود آمد وبخشی راهم مخصوص تربیت فرمانده برای قوای فلسطین مشغول کار بود .

سایر دول عرب هم وسائل مسلح شدن ومسافرت داوطلبان را در دسترس همه قرار داده و در سراسر جهان عرب دیگهای حماسه ورجز خوانی بجوش آمده بود، جوانان عرب از هرجا وبهر قیمت که میتوانستند اسلحه ومهمات برای دفاع از فلسطین بچنك می‌آوردند .

بخش بیست و چهارم

قرار تقسیم فلسطین

شورای مخصوص فلسطین :

سازمان ملل مستقیماً دست بکار حل قضیه فلسطین شدو با شرکت نماینده گان همهٔ دول عضو، جلسه‌ای مخصوص رسیده گی بمشکلهٔ فلسطین و حل آن تشکیل گردید.

نمایندهٔ «شورای عالی عرب» در آنجلسه تمام خیالبافی های صهیو - نیسم را تخطئه کرد و اعلام داشت که عرب با هردو طرح تقسیم مخالفند و تاسرحد جان مبارزه می کنند، طرح اقلیت گرچه به مقدار طرح اکثریت ظالمانه نیست ولی بالاخره برمحور تقسیم دور میزند و تنها راه حل را ایجاد یکدولت مستقل دمو کرات در سراسر فلسطین، معرفی کرد.

نماینده گان دول عرب با شوروهیجان اظهارات نماینده شورای عالی عرب را تایید کردند.

سپس «نمایندهٔ آژانس یهود» ضمن تایید قرار تقسیم و تشریح خواسته‌های یهود به تفکیک بیت المقدس و غرب «الجلیل» ازدولت یهودی اعتراض کرد.

نمایندهٔ آمریکا اعلان داشت : آمریکا باطرح اکثریت بشرط اینکه بااضافهٔ «یافا» بدولت عربی تعدیل شود موافق است ونماینده شوروی‌هم موافقت دولت شوروی را باتقسیم اعلام کرد .

سایر نمایندگان هم پشت‌سرهم آراء خودرا اعلان نمودند، جمعی موافق تقسیم وعده‌ای همفکر عرب بودند .

وزیر مستعمرات انگلستان که دراینجلسه نمایندهٔ انگلیس بود گفت : دولت متبوع او مصمم است که فلسطین را تخلیه کندو بهیچوجه حاضر نخواهدشد طرحی که عرب ویهود روی آن توافق ندارند ، اجرا نمایدو دراین مسئله حاضر برأی‌دادن هم نخواهدشد .

سازمان ملل دو کمیته را مامور پیاده کردن دوطرح نمود ، کمیتهٔ مامور پیاده کردن طرح اکثریت که بیشتر آنان از موافقین این طرح بودند لایحه‌ای تنظیم نمود که :

بحکومت سرپرستی حداکثر تاماه اوت ۱۹٤۸ پایان‌داده شود و دوماه بعد ازختم دوران قیمومت، دو دولت جدید روی کار آیند .

ازطرف سازمان ملل هیئتی نظارت براداره فلسطین واجرای تقسیم داشته باشند .

«یافا» وقسمتی ازمنطقهٔ «نقب» منضم بدولت عربی شوندودرسواحل بحرمیت وناحیهٔ صفد والجلیل عربی تغییراتی درطرح اکثریت بنفع یهود داده‌شده بود .

و کمیتهٔ دیگر لایحه‌ای براساس ایجاد دولت مرکزی واحددر فلسطین تنظیم کرد .

جلسهٔ مخصوص فلسطین سازمان ملل، باز تشکیل گـردید ، اول لایحهٔ ایجاد دولت واحد ، در بیست و چهارم نوامبر مطرح و با مخالفت اکثریت ردود گشت .

نماینده گان عرب پیشنهاد کردند که اصلاً قضیه به داد گاه بین المللی لاهه ارجاع شود ، این پیشنهاد هم تصویب نشد .

باز پیشنهاد نمودند کـه لااقل باداد گاه لاهه در بـارهٔ صلاحیت سازمان ملل برای دخالت در تقسیم فلسطین، بدون موافقت اهالی، مشورت شود ، این پیشنهاد هم بامخالفت اکثریت روبرو شد .

روز بعد لایحهٔ موافق باطرح اکثریت مطرح شد و با بیست و پنج رأی موافق و سیزده رأی مخالف و هفده رأی سفید مورد قبول واقع شد و سپس با توجه باینکه برای تصویب لایحه در مجمع عمومی سازمان ملل، حد اقل باید دو ثلث رأی دهند گان موافق باشند و این لایحه نصاب لازم آراء را ندارد آنرا به مجمع عمومی برای تصویب و قطعیت فرستادند .

در مجمع عمومی :

انصافاً نماینده گان دول عرب و نمایندهٔ پاکستان در مجمع عمومی سازمان ملل، رشادت و تهور بخرج داند و برای قانع کردن نماینده گان دیگر نسبت به ظالمانه بودن قرار تقسیم فعالیت های شایانی نمودند .

درمقابل، رئیس جمهور امریکا «ترومن» برای تکثیر آراء موافق فعالیت های کوبنده و جبارانه ای بروز داد .

روز بیست و ششم نوامبر کـه موعد اخذ رأی بود . معلوم شد کـه موافقان تقسیم فلسطین بمقدار نصاب لازم (دو ثلث) نمیرسند و اگر لایحه

مطرح شود حتماً شکست می‌خورد .

نمایندهٔ آمریکا بدست و پا افتاد و به بهانهٔ اینکه ناطقان و سخنرانها وقت زیادی ازمجلس را می گیرند و وقت کافی برای اخذ رأی نمی‌ماند و فرداهم بمناسبت عید «شکر» تعطیل است ، تقاضا کرد کـه اخذ رأی دوروزعقب بیفتد .

نمایندگان عرب که فهمیدند امریکا میخواهد در فرصت دوروز برای فکر تقسیم ، باتهدید و تطمیع ، موافق بتراشد ، بااین پیشنهاد با شدت مخالفت کردند و گفتند ما ازوقتی که برای سخنرانی گرفته‌ایم صرف نظر می کنیم تادرهمین جلسه کار رأی گیری تمام شود .

ولی رئیس جلسه «ارانی برزیلی» تحت تأثیر فکر استعماری به اظهارات عرب توجهی نکرد و باپیشنهاد آمریکا موافقت نمود و تاریخ اخذ رأی را به بیست و نهم نوامبر موکول کرد (۱) .

دراین مهلت سه روزه امریکا و صهیونیسم برای رسیدن بهـدف شوم خود باتوسل بهمهٔ امکانات و بکار انداختن تمام وسائل ، گامهای بلندی پیش رفتند ، «ترومن» وصهیونیسم دراین سه روز ازپا ننشستند ، تابالاخره درنمایندگان پست چند دولت ضعیف و بی شخصیت اثر گذاشتند ودر نتیجه هفت نفر از کسانیکه درجلسهٔ ابتدائی رأی سفید داشتند ویك نفر از

(۱) خوانندگان محترم دراینجا قدری درحیله گری ومکرهای استعمارگران غربی دقت کنند وملاحظه کنند که چگونه ازیك سازمان ظاهراً شریفی که درواقع سرپوشی برای جنایات خودشان ساخته‌اند و پاسخ آنرا بیك نفر حر بده شده داده‌اند ! استفاده مینمایند واگر کسی حوصله کند وموارد نظیر این صحنه را جمع کند یك کتاب قطوری میشود .

کسانیکه همراه‌عرب بودند ؛ باخود همراه کردند .

عصرروز بیست ونهم نوامبر مجمع عمومی تشکیل و اخذ رأی شروع شد برخلاف انتظارهمه ، سی‌ودونفر بنفع‌تقسیم وطرح اکثریت رأی‌دادند،سیزده‌نفرهم‌بنفع‌عرب وضدتقسیم‌رأی دادندویکنفر غائب‌شد وده‌نفر هم آراء سفیدداشتند .

بدینترتیب استعمار گران ارادهٔ‌استعماری خودرا وسیلهٔ سازمان ملل برنمایندگان‌دول باحیله وتزویر ، تحمیل کردند .

عجب اینست نماینده های آمریکا و شوروی که در همه چیز باهم‌اختلاف‌داشتند در مسئلهٔ کوباندن مردم فلسطین توافق نمودند .

بمجرداعلام نتیجهٔ اخذرأی ، نمایندگان دول‌عرب‌وپاکستان بپاخاستند وبه این قرار جابرانه ، سخت حمله کردند و بدلیل اینکه مخالف بااساس ایجادسازمان ملل‌است‌وبازور ومکربخورد نمایندگان داده‌شده، آنرامحکوم کردند ،وباخشم وغضب ازمجمع بیرون‌رفتند ، اجتماعی تشکیل دادند، بیانیه ای علیه این قرارداد استعماری امضا کردند وبجرائدمعروف دنیا فرستادند .

خلاصه،سازمان‌ملل‌متحد‌بااین‌صحنه‌سازی،یك‌ملت‌بی‌تقصیر وبی‌پناهی رامحکوم به‌فنا و نابودی کرد،این‌سازمان(انحصاری) برای‌اینکه عده ای بیگانه ، ظالم ، متجاوز ،گناهکار ، آشوب گرو جنگ‌طلب‌را درخانه‌های مردمی بی‌جرم وتجیب‌جای‌دهد ، دست‌بچنین‌عملی زد .

ناگفته نماند که‌موافقان‌تقسیم گرچه ازلحاظ تعدادنمایندگان بالاخره باحیله و تزویر اکثریت آراءلازم رابدست آوردند ولی‌اینها

نمایندهٔ اکثریت مردم دنیا نبودند زیرا اغلب آنها نمایندهٔ ممالکی کوچك ، ضعیف وبی‌اختیار بودند درصورتیکه درصف مخالفان تقسیم مثل نمایندگان کشور پهناور هندوستان و پاکستان و.. قرار داشتند و اینك متن قرار سازمان‌ملل رامی‌خوانید :

متن قرار تقسیم:

مجمع‌عمومی‌سازمان‌ملل‌متحد ، بدرخواست دولت سرپرست فلسطین پس از یکدوره‌اجلاسیهٔ مخصوص‌فلسطین‌ورسیدگی بمصلاحیت آن‌جلسه‌برای حل‌مشکل‌فلسطین، کمیسیونی‌راماموربررسی و تنظیم‌پیشنهاد راه‌حل کردو کمیسیون‌پس‌از بررسی ومطالعه طرحی مبتنی برتقسیم فلسطین باحفظ‌وحدت‌اقتصادی پیشنهاد نمود ودرجلسهٔ رسمی تصویب گردید. اینك بادرنظرگرفتن مراتب فوق وخطری که‌وضع‌موجود فلسطین برای‌صلح‌جهانی وروابط حسنهٔدول‌عالم‌دارد واینکه انگلستان‌تااول ماه‌اوت بسرپرستی خود خاتمه میدهد سازمان ملل ازهمهٔدول و مخصوصاً دولت انگلستان تقاضا دارد که باپیشنهاد تقسیم موافقت و باجرای‌آن بتفصیل‌ذیل کمک نمایند .

۱ : شورای‌امنیت سازمان‌ملل موظف است که تدابیرلازمه‌ای که درمتن قراربآن‌اشاره شده ، اتخاذکند .

۲ : اگردراثناء انتقال احتمال خطری برای‌صلح‌پیش‌آمد؛ شورای امنیت‌باید فوری‌تشکیل شود واگرمسلم‌شد که‌صلح وامنیت بخطرافتاده ، بمجمع عمومی سازمان حق اتخاذتدابیرلازم برای حفظ صلح بدهد: بااینصورت که صلاحیت کمیسیون بین‌المللی‌را برای‌دخالت درامرفلسطین بمنظور حفظ صلح‌امضانماید .

۳ : شورای‌امنیت باید هرعملی راکه‌ازطرف‌هرمقامی برای خنثی‌کردن نظرسازمان ملل ، باتوسل به قدرت انجام‌گیرد ؛ فوراً

آنرا بعنوان خطر برای صلح جهانی و وسیلهٔ بهم زدن روابط حسنهٔ دول جهان وعملی عدوانی و خلاف قانون بین المللی معرفی نماید .

پس از قطعی شدن قرار تقسیم ، مجمع عمومی کمیسیونی از نمایندگان دول چکوسلواکی، دانمارک : فیلیپین، لهستان و پاناما تشکیل داد که بانظارت شورای امنیت بفلسطین بروند و پستهای دولتی را از انگلستان تحویل بگیرند .

نمایندهٔ انگلستان بدنبال اعلان قرار فوراً موافقت دولت متبوع خود و آمادگی هر گونه همکاری باجرای قرارداد را اعلان نمود .

☆ ☆ ☆

عکس العمل قرار تقسیم :

اعلان قرار تقسیم ، اضطراب ، هیجان بی سابقه‌ای در جهان عرب بوجود آورد وموجی بزرگ از خشم ونفرت بصورت اعتصابها، تظاهرات خونین در فلسطین و بلاد دیگر ، سراسر ممالک عربی را فرا گرفت .

پارلمانهای کشورهای عربی حملات سخت و کوبنده‌ای به قرار تقسیم نمودند ، عشق و علاقه جوانان عرب بشرکت در سپاه نجات فلسطین بمراتب بیشتر شد ، تظاهر کنندگان در همه جا بسفارتخانه‌های دول موافق تقسیم حمله وهجوم می بردند ، دفترهای بیشماری برای تنظیم و ترتیب سپاه داوطلب نجات فلسطین بوجود آمد ، زد و خوردهای خونینی بین عرب و یهود در بیت المقدس ، حیفا و یافا رخ داد که صدها کشته ومجروح ببار آورد .

لجنهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب :

هشتم دسامبر ۱۹٤۷ لجنهٔ سیاسی « اتحادیهٔ عرب » در میان تظاهرات گیج کنندهٔ مردم باشرکت نخست‌وزیران دول عضو، در قاهره تشکیل شدو تصمیم گرفت که برای خنثی کردن قرار تقسیم و جلوگیری از تشکیل دولت یهود ، شدیداً دست بکار شوند .

هفدهم دسامبر دولتهای عربی بالاتفاق بیانیه‌ای منتشر کردند وقرار تقسیم سازمان ملل را تخطئه نمودند که قسمتی از آن چنین است:

«سازمان ملل با این عمل زشت خود حقوق همهٔ ملل را در تعیین سرنوشت خود درمعرض خطر قرارداد و بااساس حق وعدالت پشت پازد و برای تقسیم حدودی معلوم کرده که غیرقابل اجرا ومنشاء فتنه وآشوب فراوانی خواهد بود .

باسم عدالت مرغوبترین اراضی ! بزرگترین منابع ثروت وحساس ترین نقاط فلسطین را بیهود عنود بخشیده، نیم میلیون جمعیت عرب مسلمان ومسیحی را تحت سلطه وزیر شمشیر خونبار صهیونیسم گذاشته، درصورتی که عدهٔ یهود که میخواهند تمام امور را بدست گیرند ازعدهٔ عرب آن سامان بیشتر نیست

این جنایات موقعی واقع میشود که دول استعماری بر شقاوت عرب را خلع سلاح کرده، و یهودیان مسلح را بر گردهٔ آنان سوار نموده‌اند.

حکومتهای عربی در این مبارزه علیه استعمار همدوش ملتهای خود بکمک ملت مبارز فلسطین می‌شتابند و آنها را در راه گرفتن حق خود و حفظ استقلال و وحدت و تمامیت وطن خویش ورفع شر استعمار وصهیونیسم تقویت می‌نمایند »

ما این قرار تقسیم را از بیخ و بن باطل و عاطل میدانیم و باراده ملتهای خویش برای خنثی کردن آن باتکاء بیاری خدا آماده میشویم»

بقدری شهوات و اغراض استعماری همه جائی و همگانی شده که ساحت پاك سازمان ملل را هم سخت آلوده کرده ، آن سازمانیکه باسم حق و عدالت حکومت و آقائی میکند ، درهای عدالت را بر وی عرب بسته است و آنانرا مجبور می کند که برخلاف خوی صلح طلبانهٔ خود؛ برای گرفتن حق طبیعی و مسلم خویش متوسل بزور و جنگ شوند، وارد میدان کارزار شوند ، استقامت بخرج دهند تا بلطف خدا مظفرانه مبانی و اساس واقعی سازمان ملل را پا برجا نمایند و در محیط مقدس فلسطین اصول حق و عدالت و مساوات حکومت کند ،

سپس دستور اکید صادر کردند که بفوریت مقادیر زیادی اسلحه میان عرب فلسطین خصوصاً آنها که در معرض خطر صهیونیسم هستند تقسیم شود و بودجهٔ کافی برای حرکت داوطلبان، و مخارج جنگ اختصاص دهند و تسهیلات لازم برای اعزام حداقل سه هزار سرباز که از سوریه اردن ، عراق ؛ مصر ، لبنان داده میشود تدفراهم گردد.

سپاه نجات فلسطین :

اولین ستون ارتش نجات فلسطین که از داوطلبان تشکیل شده و در سوریه مستقر بود ؛ در ژانویه ۱۹٤۸ وارد فلسطین شد و در شمال آنکشور موضع گرفت ، ستون دوم در فوریه وارد شد و منطقهٔ «بیسان» ــ «نابلس» را اردوگاه انتخاب نمود و قسمت سوم سپاه نجات داوطلب، در ماه مارس به فلسطین رسید و در استان «نابلس» در همان مثلثی که بنام «مثلث الرعب» خوانده میشد ، مستقر شد .

مبارزات ملت عرب :

در پنج ماه بعد از قرار تقسیم ، فلسطین شاهد صحنه‌های وسیع و هولناك مبارزات مجاهدان فلسطینی و داوطلبان همراه با خرابکاری‌های

عظیم بود .

درخیابان «بن یهوذا» وعمارات آژانس یهود ، وسیلهٔ مواده‌منفجره خرابکاری‌های وسیعی نمودند که بغیر از خسارات هنگفت : صدها کشته داد .

دراین زدوخوردها بیشتر پیروزی باعرب بود ومخصوصاً درنزاعی که‌بین یافا وبیت‌المقدس رخداد شکست فضیحی نصیب دشمنان عرب شد وسپس دروازه‌های بیت‌المقدس بروی یهود بسته شد ودر محاصره افتادند وهمین وضع درمعبر که‌های الخلیل،یافا ومخصوصاً «قسطل» که لیدرعرب،عبدالقادر حسینی شهید شد !جریان داشت وجنك مهم میان قدس والخلیل که صدها نفر از یهودیان کشته وصدها نفراسیرشدندو یکصدوپنجاه اتومبیل ومقادیر زیادی‌اسلحه،مهمات وذخائریهودبدست عرب‌افتاد شکست قابل توجهی به‌یهود وارد آورد مبارزات عرب دراین سلسلهٔ‌نزاعها ومخصوصاً در مناطق « یافا » اللدوالرمله ،اعجاب آور بود ، بسیاری‌از کارخانه ها کارگاه‌ها ، عمارات : منازل، پادگانهای نظامی ، سنگرهاوقلعه‌های‌یهودی‌را متصرف‌شدندو کارخانهٔ بزرك آرد-سازی‌یهوداز‌حساس‌ترین چیزهائی است که‌بدست‌عرب‌ویران‌شد .

در شورای‌امنیت:

شدت‌ووسعت وعمق مبارزات عرب . آژانس یهودرا ناچار کرد که به‌شورای امنیت‌سازمان‌ملل‌متحدشکایت‌نمودوباتمسك‌به جنك‌های جاری‌در فلسطین،عرب‌را متهم به‌مقاومت درمقابل‌نظریه سازمان وقیام مسلحانه علیه‌قرار‌تقسیم کردوتقاضانمود که‌باتوسل به‌قدرت،این‌قراررا

اجرا نمایند .

شورای امنیت برای رسیدگی شکایت یهود و گزارشات کمیسیون تقسیم ، تشکیل جلسه داد ، در گزارش کمیسیون ، اظهار شده بود که انگلستان قبل از آوریل ٤٨ اجازه دخول کمیسیون را به فلسطین نداده وتنها اجازه دخول بعضی از کارمندان کمیسیون برای مطالعات مقدماتی داده است .

رئیس کمیسیون هم گفت که در اثناء این نزاعها ما نمی توانیم در فلسطین مشغول کار شویم و با وضعی که در فلسطین پیش آمده ؛ سازمان ملل یا باید برای اجرای مرام خود متوسل بزور و اعزام نیروی بین المللی شود و یا عقب نشینی نماید و از قرار تقسیم منصرف گردد.

عده ای از کسانیکه سابقاً به نفع تقسیم رأی داده بودند اخیراً پشیمان شده ودر این جلسه اظهار نظر مخالف میکردند .

شورای امنیت مقرر داشت که قبل از توسل بزور باید برای اجرای قرار با پنج دولت بزرگ آمریکا ، انگلستان ، فرانسه ،اتحاد جماهیر شوروی و چین مشورت شود .

عقب نشینی آمریکا :

در نوزدهم ماه مارس ٤٨ نمایندهٔ امریکا اعلان کرد که آمریکا از رأی خود نسبت به تقسیم فلسطین بدلیل اینکه تقسیم را بدون اعمال زور و قدرت نمیشود اجرا کرد و موافقت با اعمال زور هم درست نیست ، منصرف شده است.

و پیشنهاد نمود که فعلا فلسطین تحت وصایت سازمان ملل

در آیـدو عرب و یهود صلح نظامی واقتصادی نمایند تـا سازمان در ایـن خصوص تصمیمی بگیرد .

درظاهر این عقب نشینی آمریکا نتیجهٔ مظفرانهٔ مبارزات عرب محسوب میشد لجنهٔ سیاسی « اتحادیهٔ عرب » بدلیل اینکه این نظام وصایت سازمان ملل یك طرح موقتی و محدودی است وبرای یهود فرصتی خواهدشد که خودرا برای مبارزات بعدی تقویت نمایند وضمناً تفوق موجود عرب را ازدستشان می گیرد ، بااین پیشنهادمخالفت کرد .

یهودهم برای اینکه قرار تقسیم که یك پیمان بین المللی است و ازدستشان می رود با پیشنهادوصایت سازمان ملل موافقت نکردند .

عرب انعقاد پیمان صلح میان با یهود را مشروط به انحلال هاجانـا و خلع سلاح یهود و پایان مهاجرت و انتقال اراضی نمودند ویهودهم آنرا مقیدباینکه صلح مانع از بر قراری دولت یهودی نشود کردند.

شورای امنیت درمقابل اینها دستورات ذیل را صادر کرد :

۱ : قضیه فلسطین ، باید ازنو به مجمع عمومی ارجاع شود تا در پرتو تحولات اخیر موردبررسی ومطالعه قرار گیرد .

۲ : پیشنهاد آتش بس ودعوت عرب و یهود به پذیرفتن آن و تعیین قنسل های امریکا ، فرانسه وباژیك که درقدس بودند برای تشکیل کمیسیون ناظر بر آتش بس .

۳ : نمایندگان سازمان ملل رادعوت کرد که یك دورهٔ فوق العادهٔ مجمع عمومی برای رفع بحران فلسطین تشکیل دهند.

کمیسیون ناظر آتش بس شروع بکار کرد وهرچه بیشتر تماس

گرفت وفعالیت کرد کمتر نتیجه گرفت، ناچار به‌شورای امنیت تلگراف نمود که‌قدرت اجرای دستور آتش بس‌رااندارد .

چگونه انگلستان فلسطین را تخلیه کرد :

دراثناء این‌حوادث ، انگلستان‌اعلان‌داشت که‌روز پانزدهم ماه مه‌فلسطین را تخلیه می کند ، و قبل از این تاریخ کارهای اداری‌را تعطیل کرده‌بود.

این حیله گران ابتدا شهر « تل اویو » یهودی وسایر مناطق یهودی را تخلیه‌می کردند ،مراکز‌دولتی،اردو گاه‌ها،سنگرهای‌نظامی و فرود گاه‌ها را بدست‌یهودیان می‌دادند.

درصورتیکه‌همان‌موقع ، درمناطق‌عربی‌نیروهای انگلیسی‌زمام اموررابدست گرفته‌وهمه‌چیز وهمه‌جارا‌تحت‌سیطره‌نگه‌داشته‌بودند.

بامسلح‌شدن عرب سخت‌مخالفت‌میکردند ، ازورودقوای‌مسلح عرب یاورود‌اسلحه ممانعت بعمل‌می‌آوردند ، مستراتلی درنطق‌آوریل ۴۸ خود گفت :

«ماتدابیرلازم را برای جلوگیری‌ازورود‌اسلحه وقوای مسلح عرب به‌فلسطین اتخاذکرده‌ایم واگر کشف نمائیم که ازاسلحه‌هائی که طبق پیمانی ببعض دول خاورمیانه داده‌ایم، به‌فلسطین رفته، در فروش اسلحه باین‌دول ، تجدید نظر می‌کنیم » .

انگلستان بیشتر وسائل جنگی خودرا که در فلسطین داشت در موقع کوچ به‌یهود می‌فروخت ، در میان‌این ترکه بطوری که بعداً معلوم شدطیاره‌های‌جنگی و آموزشی واسلحه‌های‌مهم‌دیگر وجودداشت.

بسیار اتفاق‌میافتاد که‌یهودیان درمحاصرهٔ‌مجاهدان عرب‌یادربن

بست واقع میشدند ، تا گاه دست نیرومند انگلستان ، فرشتهٔ نجات یهود، از آستین غیب ظاهر میشد و آنهارا نجات میداد و بارها شد که در منظر قوای انگلستان ، عرب درسخط ترین شرائط واقع میشدند و آنها اصلا توجهی نشان نمیدادند ، اینست قیم عادل ! ! !

کشتار دیریاسین :

دهم آوریل ۴۸ قوای مسلح یهود ، بیکی از دهات نزدیك بیت ـ المقدس بنام «دیریاسین» حمله کردند ، دویست وپنجاه نفر ازاهالی آنرا اززن ومرد،صغیرو کبیر وعاجز ومریض بقتل رسانیدند، بابریدن دست وپا ، دریدن شکم ها، کندن گوشها، بیرون آوردن چشمها، له کردن جمجمه ها، کشته ها وزنده هارامثله کردند واجساد رابچاهی ریختند (۱)

قوای انگلستان ، نزدیك همان ده بودند وهمه چیزرا میدانستند و کوچکترین حرکتی برای نجات عرب ازخود بروز ندادند ، بااینکه حفظ امنیت بعهدهٔ آنان بود ، ولی آنها فقط ماموریت مخفی جدی خود را که حفظ مستعمرات و کاروانهای یهودی بود ، درست انجام میدادند.

کشتار ناصرالدین :

نظیرهمین فاجعهٔ شوم رادرقریهٔ ناصر الدین نزدیك طبریه انجام دادند ، این قریه عربی را اصلا ازصفحه وجود محو کردند ، تمام سکان آنرا کشتند وخانه هارا آتش زدند وقوای مسئول بریتانیا بااطلاع از جنایت ، اصلا ابراز وجود نکردند .

---

(۱) اتحادیهٔ دول عرب کتابی بنام «تجاوزات یهود» منتشر کرده که در آن دهها مورد ازتجاوزات وحشیانهٔ یهودرا باعکس های خیلی روشن وگویا آورده.

بخش بیست و پنجم

نیروهای عربی وارد فلسطین میشوند

❋ عملیات نیروهای عربی

❋ قیام دولت اسرائیل

فشار افکار عمومی :

افکار عموم ملل عرب ، دولتهای خودرا برای اعزام نیرو و نجات فلسطین سخت در فشار گذاشته بود ، اطلاع از حادثهٔ دیریاسین و ناصر الدین ،عدم تکافؤ عده و عدهٔ عرب با یهود، این فشار را دوچندان کرد.

=است ، ما دراینجا بمناسبت برای نمونه یکی از آن صحنه‌های ساختهٔ تجاوز صهیونیسم را می‌نویسیم تا خوانندگان محترم بدانند که برادران مسلمان فلسطینی ما با چه عنصری دست بگریبان بوده و هستند و از دست یهود و استعمار چه کشیده‌اند و!

عصر روز نهم آوریل ۱۹٤۸ ناگهان نعره های گوشخراش بلندگوهای اسرائیل در قریهٔ دیریاسین که کنار شهر بیت‌المقدس واقع است پیچید ، و با ارعاب و تهدید مردم را بموت به تخلیهٔ دهکده و بیرون رفتن و دست شستن از دار و ندار خود می کردند .

مردم بی‌دفاع گیج و حیران و مضطرب برای فهمیدن علت حادثه بهرسو=

انگلستان اعلام کرد که اعزام نیرو بفلسطین را قبل از پانزدهم ماه مه که موعد خروج آخرین سربازانگلیسی است ، تجاوز و تعدی بخود تلقی و باقدرت آنرا سرکوب می نماید .

= میدویدند، در چنین وضع بحرانی سربازان شقی یهودی مثل گرگان مست، مردم را بمحاصره کشیدند ، گویا میخواستند همهٔ کینه ها و درد دلهائی که در طول هزارها سال در بدری یهود ، از تمام مردم روی زمین داشتند ؛ بسر این مشت مردم که همیشه آنها را پناه میدادند و حمایت میکردند خالی کنند

دریدن شکم زنها و سر بریدن بچه ها در دامان یا جلو چشم مادران و آتش زدن زنده ها از کارهای عادی آن کفتارهای گرسنه بود .

جنایت پیشه های وحشی ، عده‌ای از دختران عرب را اسیر کردند و لخت و عریان در کامیونهای بی‌سرپوش ریختند و در شهرهای یهودی مخصوصاً در شهر بیت‌المقدس جدید از بین مردم عبور میدادند و یهودیان رذل و پست از آنان عکس میگرفتند، این جنایت وحشیانه دنیا را تکان داد ، جمعیت صلیب سرخ بین‌المللی آقای دم جاك ـ دیگنیر ـ را برای مطالعهٔ وضع این قریه فرستاد ؛ یهودیان پس از اطلاع یکروز موعد بازدید را عقب انداختند و در ظرف آن یك روز تا آنجا که توانستند آثار جنایت را محو کردند و مخصوصاً اجساد مثله شده یکصد و پنجاه نفر را در چاهی ریختند و در آن را بستند .

نمایندهٔ صلیب سرخ در ضمن گردش در میان خرابه‌ها و بازدید بقیهٔ اجساد و اعضاء قطع شده تصادفاً بآن چاه برخورد و همهٔ جسدها را که بازشت‌ترین صورت مثله شده بودند از چاه بیرون آورد =

نیرنگ استعمار :

قوای انگلستان با برنامه ونقشهٔ مخصوصی که منجر باستحکام مواضع یهود ، و تسلط آنان برشهرهای مهم میشد خاك فلسطین را تخلیه میکردند ، وقتیکه میخواستند یك منطقهٔ عرب نشین را تخلیه کنند، ازورود نیروهای عربی جلوگیری میکردند ودست یهود را کاملا برای تصرف

= این مرد در میان اجساد یك طفل شش ساله‌ای را که هنوز رمقی داشت مشاهده کرد ؛ فوراً اورا به بیمارستان فرستاد ومعالجه نمود .

جالب اینست که دست استعمار وتهدیدهای صهیونیستها «دیگنیر» را بوحشت انداخت وجرأت نکرد که مشاهدات خود را گزارش دهد وفقط در گزارش خود نوشت : «وضع این دهکده خیلی وحشتبار بود» .

دهها مورد نظیر این جنایت بدست یهود در دهات بی‌پناه وبی‌سلاح عربی ایجاد شد ورعب ووحشتی که ازاین رهگذر در دلهای عرب بوجود آمد سبب گردید که بیش از یکملیون مسلمان ومسیحی عرب دست ازهمه چیز خود بردارند وسر به بیابان گذارند تاشاید جان خود را بدر برند وهنوزهم که هنوز است آواره وویلان میباشند یهودی‌ها مخصوصاً دراین تجاوزات خود قساوت وبیرحمی را بآخرین درجه میرسانیدند وبعضی ازافراد را نمیکشتند ؛ تا بمناطق دیگر عربی بروند وخبرهای وحشت‌زای رفتار یهود را بگویند واز این رهگذر در دلهای عرب ایجاد رعب وترس نمایند ؛ تادرحمله‌های بعدی عربها بدون مقاومت فرار کنند و همه چیز خود را برای یهود بگذارند . راستی مطالعهٔ این صحنه‌های ساختهٔ یهود لرزه براندام هر انسان باوجدانی میاندازد .

آن بازمی گذاشتند .

فرمانده قوای انگلستان به‌انجمن محلی قول داد که تاماه اوت امنیت حیفا راحفظ میکند و بهمین‌دلیل مانع ورود قوای‌عرب به‌حیفا ودهات‌یهودی‌اطراف آن میشد ودهات‌عربی حیفا راهم خلع سلاح کرد ناگهان قوای‌انگلیسی حیفارا تخلیه کردندو بانقشهٔقبلی یهودرا کاملا برسرعرب مسلط گذاشتند ورفتند .

تخلیهٔفلسطین تقریباً درهمه جا با نقشهٔ مخصوص استعمار گران بهمین‌صورت انجام‌میگرفت،روزموعدتخلیه کامل(۱۵مامه) فرارسید ، درحالیکه تمام‌قسمت‌هائیکه‌درقرارتقسیم‌برای‌یهودتعیین‌شده‌بود باضافه منطقه‌های وسیعی ازدولت‌عربی مثل یافا و . زیرسلطه یهود بود .

سیل آوارگان :

طرز تخلیهٔ انگلستان همراه با جنایات یهود ایجاب کرد که بسیاری ازمناطق عرب‌بدست یهودیان افتد وجمعیت بیشماری دست از خانه وآشیانه واملاك و ثروت منقول وغیر منقول‌خود بردارند وهمه چیزرا دردست‌یهود ،دشمنان‌خونخوارخود، پشت‌سر گذاشته‌وبه کشور-های‌لبنان ، سوریه ، مصرواردن‌پناه‌ببرند، آواره‌شدندولی‌قلب‌های آنها مملو از امید و آرزو بود ، امید وار بودند که بهمین زودی ،، یعنی پانزده مامه که دست استعمار از فلسطین کنده میشود ، وپای ابلیس استعمار از کشورشان بیرون گـذاشته میشود،نیروهای دول عـرب بفلسطین‌میرسند واینهاهم درپناهشان بخانه‌های‌خود برمیگردند.

جلسات سیاسی اتحادیهٔ عرب :

اتحادیهٔ عرب دراین حوادث، پی‌درپی جلسات سیاسی خودرا در عمان و دمشق تشکیل میداد ؛ در اجتماع دوازدهم آوریل قرارشد که روز پانزدهم ماه‌مه که انگلستان میرود ، نیرو های ممالك عرب وارد فلسطین شوند.

برروزنامه‌هاودستگاه‌های‌تبلیغاتی نظارت‌شود ، مقررات‌عمومی توسط‌خودعرب‌اجرا گردد وفکری بحال آوارگان هم‌بشود .

روی این تصمیم ؛ ستونهای نظامی از ارتشهای مصر ، عراق ، سوریه ولبنان بطرف مرزهای فلسطین‌حرکت کردند و فریاد استنصار وشکایت یهود به‌شورای‌امنیت ، ازمداخلهٔ کشورهای عربی بلند شد .

مداخلهٔ شورای امنیت :

درهفدهم آوریل‌شورای‌امنیت‌باصدور بیانیه‌ای ازتمام افرادوسازمان‌های فلسطین‌و،بخصوص‌اهیئت‌عالی‌عربی‌وآژانس‌یهود تقاضا کرد که دستورات ذیل‌را بدون اینکه تماسی‌باحقوق وادعاهای آنان داشته‌باشد اجرا نمایند :

۱ : تمام‌حرکات‌،عملیات نظامی‌خودرا موقوف کنند .

۲ : ازاعمال‌تخریبی‌وارهابی‌دست بکشند .

۳ : ازوارد کردن‌افرادمسلح ، ستونهای‌نظامی ،اسلحه ومهمات بفلسطین خودداری کنند.

وازانگلیس‌هم‌تقاضا کرد :دراین‌یکماه‌دیگر که بعنوان‌سرپرست درآنجا هست ، یهودوعرب‌راملزم‌نمایدمقررات شورای امنیت‌را اجرا

کنند و نتیجهٔ اقدامات خودرا به‌شورای امنیت ومجمع عمومی سازمان ملل اطلاع دهد.

تعیین واسطه :

آمریکا پیشنهاد کرده‌بود که باانتخاب دول بزرگ نماینده‌ای از طرف سازمان‌ملل، برای میانجیگری به‌فلسطین برودوبامقامات محلی در بارهٔ مسیرحوادث فلسطین بنفع خیروصلاح ملت وتضمین اماکن مقدسه و همکاری با کمیسیون صلحی که از بیست‌وسوم آوریل ازطرف سازمان‌ملل مرکب ازقنسل‌های بلژیك ، فرانسه‌وامریکادرفلسطین مشغول کار بود باموافقت براینکه‌فعلا کمیسیون‌تقسیم از کار خود دست بکشد ، تماس بگیردو گفتگو نماید.

روز پیش‌ازموعدخروج قوای‌انگلیس، مجمع‌عمومی سازمان با این‌پیشنهاد موافقت کردولی این تصمیم پنج‌روزبعدازورود ارتش‌عرب بخاك فلسطین تکمیل وآمادهٔ‌اجراشدوشخصی بنام« کنت برنادوت »به سمت میانجیگری منصوب گردید.

ورود نیروهـای‌عرب بخاك‌فلسطین:

نیمه‌شب‌پانزدهم‌ماه مه۱۹٤۸ رئیس‌دولت‌سرپرستی بااعلان‌خاتمهٔ دوران سرپرستی از بندرحیفا بسوی‌انگلستان‌حرکت کرد.

همان‌ساعت‌نیروهای عرب ازشمال وشرق‌وجنوب بداخل‌فلسطین خزیدندودول‌عرب،درهمان‌ساعت بیانیه‌ای که‌عوامل‌اعزام‌نیرو به‌فلسطین راتشریح‌میکرد،منتشر کردندومتن‌بیانیه‌رابرای‌تمام‌دول‌عالم،ودبیر کل سازمان ملل فرستادند.

این بیانیه، تمام دوران جدید فلسطین را از ابتدای شروع انقلاب عرب با وعده‌های انگلستان گرفته و باغلب حوادث مهم فلسطین: از قبیل وعده‌های انگلستان کتاب سفید سال ۳۹، رجزخوانی‌های انگلیس برای اجرای آن، خلف وعده‌ها و عهدشکنی‌های انگلیس، ایجاد اتحادیهٔ دول عربی و هدف آن، کوشش امریکا و سازمان ملل، قرار تقسیم ظالمانهٔ سازمان ملل، تجاوز و تعدی باساس و پایه آن سازمان، آشوبهای ناشی از آن قرار، اقرار واعتراف سازمان بخطا واشتباه خود و دخالت‌های نابجا از مقامات مختلف، اشاره کرده و سپس می گوید:

اینك كه دوران سرپرستی، بدون اینكه در فلسطین اثری از حكومت قانونی كه حافظ حقوق و جان و مال مردم و صلح و امنیت باشد، بپایان رسیده، حكومت‌های عرب اعلان میدارند كه بمقتضای منشور ملل متحد، حق تعیین سرنوشت فلسطین بخود مردم میرسد.

امنیت فلسطین كاملا مختل شده نظم و نظام كشور بهم خورده، تجاوزات صهیونیسم با همكاری دول استعماركر، دویست و پنجاه هزار عرب را از آشیانه و دارو ندار خود بیرون و آواره و ویلان نموده است

حوادث اخیر كاملا پرده از روی منویات فاسد صهیونیست ها برداشت و جنایتهای وحشیانه آنها مخصوصا در دیر یاسین و ناصرالدین و تجاوزاتی كه در بیت المقدس به‌فنسل گری‌های دول عرب كردند، مقاصد پلید استعماری تجاوزكارانهٔ آنها را برهمه كس روشن نمود.

گرچه فعلا بریتانیا بعد از این از امنیت و فساد فلسطین مسئول نیست ولی این بریتانیا است كه تمام وسائل حكومت را داده یا بدست صهیونیسم سپرده است و مملكت را خالی و غارت زده و اهالی را دست بسته و بدون وسیلهٔ دفاع از جان و مال، روی خاك سیاه نشانده و رفته

است ، این نابسامانی بممالك عربی مجاور هم سرایت خواهد کرد.

دول عضو اتحادیهٔ عرب مسئول حفظ امنیت درداخل مناطق عربی هستند وحفظ امنیت فلسطین ودیعهٔ مقدسی بگردن آنها است ، برای سر و سامان دادن بفلسطین وجلوگیری از پیش آمدهائی که دردرا غیرقابل علاج میکند وجلوگیری ازسرایت این درد بممالك عربی دیگر و پر کردن خلاء وسائل حکومت واداره فلسطین ؛ دول عرب چاره ای جزدخالت مستقیم درفلسطین نمی بینند

ویکبار دیگر اعلان میکنیم که تنها راه حل معمای فلسطین ایجاد دولت واحد دموکرات مستقل است .

بالاخره نیروهای عربی واردفلسطین شدند ودولتهای عرب محاصرهٔ فلسطین رارسماً اعلام کردند وتمام کشتیهائی که در آبهای اقلیمی عرب پیدامیشد بازرسی می نمودند وهرچه که مربوط بهیهودیان حمل کرده بودند مصادره میکردند .

ملتهای عرب خبرورودسپاه عرب را بفلسطین باجشن وسرورواميد تلقی واستقبال کردند ورؤساءوسلاطین عرب ، این اقدام مهم تاریخی را بیکدیگر تلگرافی تبریك گفتند .

اعلام دولت اسرائیل :

همان ساعتی که نمایندهٔ عالی انگلستان فلسطین را ترك گفت صهیونیست ها قیام وبرقراری دولت اسرائیل را برای اولین بار اعلام داشتند ؛ و پس از چند دقیقه رئیس جمهور امریکا « ترومن » آنرا برسمیت شناخت ، درصورتیکه قضیهٔ فلسطین هنوز درسازمان ملل مورد بررسی ومطالعه بود .

سپاه مصر :

سربازان «مصر» ، بهمراه عده‌ای از نظامیان «سعودی» و جمعی از داوطلبان سودان ولیبی و مصر از مرز فلسطین گذشتند ، وارد غزه وبئرالسبع شدند واز آنجادوقسمت گشته ، يك قسمت به‌طرف «الخلیل» وقسمت دیگر بصوب «یافا» شروع به‌پیشروی نمودند .

مستعمرات وادی نقب یهود و قسمتی از مستعمرات میان یافا وغزه‌را پس‌از بهم کوبیدن قلعه‌ها و سنگرهای آنان تصرف کردند و تقریباً تمام منطقهٔ جنوبی بغیراز چند مستعمرهٔ دورافتاده تحت‌سیطرهٔ قوای‌مصر درآمد .

لشکر عراق :

نیروی عراقی پس‌ازعبور ازمرز،یك مستعمرهٔ‌یهودی رادر کنار نهریرموك و کارخانهٔ برق روتهبرگ‌را متصرف شدند وازآنجادر دو خط،یکی‌طرف **نابلس طولکرم،قلیقله ، و ناتانیا** پیش رفت‌وخط دیگر بسوی **مرج‌ابن‌عامر ، عفوله دجنین** پیشروی کرد و دو جنین بایهود جنگی کردند وآنها را عقب‌راندند و **بیسان** راهم ازوجودیهود خالی کردند ومستعمرات ودهات‌فراوانی ازدست‌یهود گرفتند .

دراین جنگها صف‌مجاهدان‌فلسطین همیشه‌در جلوصفوف‌لشکر عراق دیده میشدند .

نیروهای‌سوریه‌ولبنان :

سربازان سوریه پس ازعبورازمرز ، سمخ را گرفتند وپل بنات یعقوب،راه‌نهر یرموك واخیراً بادرهم شکستن حملات یهود **بانیاس**

ومستعمرهٔ مشمارهایرون را تصرف نمودند .

لشکر لبنان‌هم ناقوره‌را تصرف کردوچندسنگر نظامی که‌درحدود مرز بوداشغال‌نمود وسپس بگرفتن‌الجلیل‌غربی‌پرداخت .

لشکر اردن :

نیروهای اردنی ابتدا اریحا را گرفتند وسپس باجنگ شدیدی شهرقدیمی قدس‌را متصرف‌شدند وابنشهر ومنطقهٔ‌بین **رام‌الله‌وبل‌اللنبی** راازوجود یهودیان پاك كردند وباتصرف قدس قدیمی قدس‌جدید هم تحت سیطره سربازان اردن در آمد .

سپس‌نیروهای‌اردن بطرف‌یافا رفتندودرزد وخوردهای «باب‌الواد» و«اللطرون» موفقیت‌هائی‌بدست آوردندوبراه‌قدس والرمله‌رادراختیار گرفتندوانصافاً دراین‌مبارزات،مجاهدان‌فلسطینی‌همه‌جااز‌خود گذشتگی عجیبی بروزمیدادند .

☆ ☆☆

نیروی هوائی‌مصر تل اویو ومستعمرات اطراف آنرا زیر آتش بمب گرفت و تقریباً تسلط کامل‌هوائی‌بر آنجا پیدا کرد و طیاره‌های سوریه وعراق‌هم بنوبهٔ‌خود،مرتب بمستعمرات نزدیك، خودشان بمب می انداختند .

موفقیت‌عرب وفشار سازمان ملل :

درظرف دوهفته‌جنگ علیرغم فدا کاری‌ها وازخود گذشتگی‌ها دوسنگربندی‌هاواحتیاطات نظامی‌یهود،سربازان‌عرب‌برتمام‌منطقه‌ای که دقرارتقسیم برای‌عرب معلوم‌شده‌بود، باستثنای یافا والجلیل غربی ،

مسلط شدند و نزدیك بود مرکز اساسی یهود تل اویو فتح گردد و مقاومت آنان بکلی درهم شکسته شود .

درچنین وضعی، دست تضرع و التماس یهود بطرف آمریکا درازشد و تقاضای مداخلهٔ فوری کردند ؛ امریکا فوراً از شورای امنیت سازمان ملل خواست: بدلیل اینکه وضع موجود فلسطین صلح را تهدید می کند، باتوسل به زور و قدرت آتش بس را در فلسطین اجرا نماید.

شورای امنیت از عرب و یهود درباره خواسته و اهداف و تصمیماتشان سؤالاتی کرد و دولت انگلستان پیشنهاد داد که شورای امنیت دستور آتش بس را در ظرف سی و شش ساعت بدهد .

وقتی جوابهای عرب و یهود رسید بیست و دوم ماه مه، شورای امنیت بنا به پیشنهاد انگلیس دستور آتش بس را صادر کرد که از نیمه شب ۲۲ مه تا سی و شش ساعت بعد اجرا شود.

جلسهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب وفرماندهان ارتش با آن موافقت نکردند ولذا دول عرب رسماً جواب عدم پذیرش آتش بس را اعلام داشتند واستدلال نمودند که :

درفلسطین جنگ رسمی بین دو دولت نیست عرب صاحبان فلسطین بایك جمعیت متجاوز متعدی که امنیت کشورشان رابرهم زده وبمردمی که درخانه و آشیانه خود با آرامش زندگی می کرده اند شبیخون زده و وآنانرا آواره نموده است می جنگند که شر آنرا کوتاه کنند .

آتش بس برای عرب خطرناك است وبرای یهود حیله گر فرصتی است که جای پایشان رامحکم نمایند ومانع تحصیل وحدت حکومت

فلسطین که تنها راه‌حل قضیه‌است گردند .

دبیر کل اتحادیهٔ‌عرب جواب‌ردی به دستور آتش بس‌شورای‌امنیت داد که قسمتی از آنرا ذیلا میخوانید :

قاطبهٔ عرب از استقرار صلح درفلسطین ؛ استقبال میکنند و چیزی در نظرآنها محبوب‌تر از اینکه شورای امنیت جواب مثبت بخواسته‌های‌آنان دهد، نیست واگر عرب میدانستند که باآتش بس غارت وتجاوزات یهود خاتمه میپذیرد رفتار آنها طور دیگری‌بود واینك چند سؤال ازآن شورای‌محترم مینمائیم :

۱ : آیااجرای‌آتش‌بس جاوسیل مهاجران یهودی‌را میگیرد ؟

۲ : آیا قبول‌آتش‌بس‌ما نع‌رسیدن‌اسلحه‌ازطرف دول‌استعمار گر بیهود خواهدشد ؟

۳ : آیاباخاتمه یافتن جنگ یهودیان‌دست‌ازچپاول‌واخلال وتجاوزمیکشند . وخطرتازه‌ای برای عرب‌پیش‌نمیآید ؟

اتحادیهٔ‌عرب آمادگی‌خودرا برای‌اینکه‌طرح حل‌مشکل‌فلسطین‌را بررسی کنند ودرظرف‌چهل‌وهشت ساعت‌جواب مثبت یامنفی خود را تقدیم کند، اعلام‌میداارد.

اجبار بصلح:

بعدازاین،برای‌تحمیل آتش بس ، فشارهای شدیدی‌از اطراف متوجه‌عرب‌شد ، نمایندهٔ انگلستان درشورای امنیت اعلام داشت که بریتانیا حاضراست‌بادستور شورای امنیت‌در کمك‌هاواعانات‌خود نسبت به داردن ، تجدیدنظر کند ، واگر ان شوراارسال‌اسلحه‌برای عرب و یهودرا تحریم‌نماید این دولت‌ازارسال اسلحه‌به‌مصروعراق واردن علی رغم‌تعهداتی که‌دارد خودداری می نماید .

ونیز نمایندهٔ انگلستان پیشنهاد نمود که عرب و یهود دعوت شوند که مدت چهار هفته جنگ را موقوف نمایند و متعهد شوند در این مدت اسلحه و سرباز به فلسطین وارد نکنند و هر کس از این دستور تخلف نماید مشمول مادهٔ مجازات نظامی و اقتصادی شورای امنیت باشد.

بیست و نهم ماه مه، شورای امنیت این پیشنهاد را پذیرفت و انگلستان رسماً اعلام داشت که از این ببعد بر خلاف معاهدات سابق خود به مصر و عراق وارد اسلحه نخواهد داد.

صلح اول :

اتحادیهٔ عرب پس از جلسات زیاد و مطالعات فراوان و آمدن «کنت برنادوت» به پایتخت های دول عرب، در تاریخ دوم ژوئن ۱۹٤۸، فرمان آتش بس را پذیرفت و جوابی که ملخص آن ذیلا درج میشود به شورا داد :

« خوشوقتیم که تذکرات ما در جواب فرمان اول آتش بس مورد توجه شورای امنیت قرار گرفته و امیدواریم که اجرای آتش بس وسیله‌ای برای حل عادلانه معمای فلسطین گردد و تقاضا داریم که دستور صادر فرمایید که میانجی آن سازمان (**کنت برنادوت**) بمحض اجرای آتش بس، با تمام مقامات مربوطهٔ فلسطین تماس بگیرد تا حقیقت را بدست آورد.

ما اطمینان داریم که شخص واسطه و اعضاء کمیسیون صلح شورای امنیت ؛ بزودی احساس مینمایند : هر راه حلی که وحدت سیاسی فلسطین را که خواستهٔ اکثریت اهالی است تامین نکند اصلا به نتیجه نمیرسد.

اجابت دعوت آن شورا با اینکه سربازان ما کاملا بر فلسطین مسلط شده‌اند، خود دلیل اینست که ما تشنهٔ صلح و راه حل مسالمت‌آمیز هستیم.

یهودهم باعجله موافقت خودرا با آتش‌بس ، بشرط اینکه اصل تحق دولت اسرائیل‌مفروغ عنه‌باشد ، اعلام‌داشتند .

۞ ۞ ۞

شورای امنیت اختیارات‌وسیعی برای‌تعیین وقت آتش‌بس‌و تفسیر وتوضیح قرار تقسیم و .. به کنت‌برنادوت‌داد ، اوبازعمای‌عرب‌ویهود تماسهائی گرفت‌و گفتگوهائی‌درشرائط آتش‌بس‌ومخصوصاًراجع‌به‌ادامهٔ مهاجرت ، باطرفین نمود .

سرانجام روزهفتم‌ژوئن ، یادداشتی‌باشرائط‌وتفسیرهای‌مخصوص منتشر کردووقت آتش‌بس‌را ازصبح روز جمعه‌یازدهم‌ژوئن تاچهار هفته تعیین نمود که‌تحت‌نظراو وهیئتی که‌اومعین می کند اجرا شود، بشرط اینکه‌آتش‌بس در موقعیت وخواسته‌ها و حقوق طرفین تأثیری نداشته باشدوباعث امتیازی‌برای‌طرفی‌نگردد .

دراثناءآتش‌بس سربازان‌ومردم عادی اسلحه دار حق ورود به فلسطین‌وممالك دیگر عربی‌نداشته باشندوافرادعادی بی‌سلاحی‌هم که آمادگی مسلح شدن و شرکت درجنگ دارند ، اگر ورودشان باعث تقویت‌یکطرف‌می‌شود ، ازورودآنان‌جلوگیری شودواگرهم‌واردشدند، بایددراردوگاهها تحت نظر بمانند دربندرگاهها‌ومرزهای‌مهاجرت‌را کاملا کنترل گردد و هر تصمیمی را که صلاح بداند در باره مهاجرین ومهاجرت‌بگیرد .

حرکت‌ونقل‌وانتقال ستونهای‌نظامی‌و آلات‌جنگی بکلی ممنوع است وطرفین حق تقویت جبهه های خود وتکثیر عده وعده ندارند و

حتی وارد کردن اسلحه بممالکی که تابع یا پشتیبان یك جبهه باشند جائز نیست وهمهٔ عملیات نظامی دریائی وزمینی وهوائی تحریم میشود .

ثمرات شوم آتش بس :

درموعدمقرر، جنگ متوقف گشت ومحیط آرام گرفت، حوادثی که دردورهٔ آتش بس بوقوع پیوست ، روشن نمود که آتش بس فقط یك حیله‌ای بوده که بمنظورتحکیم وتقویت جبههٔ یهود انجام شده است، طبق نقشهٔ استعمار گران، یهود بقدر کافی ازاین فرصت بهره برداری کردند همهٔ مقررات آنرا زیرپا گذاشتندو کاملا خودرا تقویت نمودند و آثار آن در جنگهای بعدی مصائب سنگینی بود که برعرب وارد آمد .

درخلال این هدنه، شبکه‌های منظم ومجهز یهوددرسراسر عالم بکار افتادندومقادیر زیادی اسلحه ومهمات وسربازان مسلح جنگ آور به فلسطین وارد کردند . از چکوسلواکی اروپای شرقی، ایطالیا، روسیه، فرانسه رومانی، انگلستان و آمریکاسیل اسلحه، مهمات، طیاره‌های جنگی، توپهای سبك وسنگین و... سربازان مسلح وافسران کاردیده و کار آزموده اززمین و آسمان ودریا بطرف یهود فلسطین سرازیر شد.

درهمین حال دودولت مقتدر استعمار گر امریکا وانگلستان تمام فعالیت‌هائی که عرب در آسیاواروپا برای بدست آوردن اسلحه میکردند با وسائل دیپلماسی، یا تهدید، خنثی می کردند.

دراین چهارهفته، یهودیان توانستند حتی دهات ومستعمرات دورافتادهٔ خودرامسلح و مجهز و آمادهٔ دفاع نمایندوجادهٔ جدیدی برای رساندن کمك واسلحه بین یافا وقدس ایجاد کنند وسنگرهای خود را محکم و

مطمئن سازند.

درهمین ایام آتش‌بس، بسیاری ازدهات عربی را که‌درمیان‌منطقهٔ آنها بودوخطوط مواصلات وارتباطات آنهارا تهدید می‌کرد، تصرف نمودندو اهالی آنهارا آواره‌وویلان‌ساختندوبدین‌ترتیب‌خطوط ارتباطی‌ومواصلاتی خودرامحکم‌وتضمین‌نمودند.

یکی‌ازمخالفتهای‌شاخداریهود، باشرائط آتش‌بس، حمله‌وهجوم وغارت‌دهات کنارافتادهٔ عربی ازقبیل جبع، اجزم‌وعین‌غزالو . . . که درطول دوران جنگ هاومبارزات‌با تحمل‌سخت ترین مصائب بهترین امتحان را داده بودند، می‌باشد که بیشتر آنهارا ویران کردند واهالی آنهاراویلان‌وآواره نمودند.

بااینکه انگلستان‌اعلام کرده‌بود که‌بندرحیفارادرماه‌اوت‌تخلیه می‌کند، روزآخرژوئن درایام صلح، ناگهان‌آنراتخلیه کرد و همه چیزرا بدست‌یهود سپرد، عرب‌این‌عمل راخلاف شرائط‌صلح وتقویت جبههٔ یهوددانسته‌وبانگلستان اعتراض کردند. یهود کم کم با پشتیبانی آمریکا فعالیت های دامنه داربرا برای وادار نمودن دول دنیا برای برسمیت‌شناختن اسرائیل شروع‌نمودند.

پیشنهادات برنادوت :

برنادوت پس‌ازمذاکرات فراوان‌باعرب‌ویهوددرموردخواسته‌ها وادعاهای‌آنان، بیست‌وهفتم ژوئن از کار تهیهٔ‌طرحی‌برای راه حلی که بنظرخودش می‌توانست پایهٔ صلح وآشتی باشد، فارغ شد و آنرا به پیوست یادداشتی برای‌دول‌عرب ویهود فرستاد ودریادداشت خاطر نشان

کرده بود که : منظور از این طرح اینست که پایه و مایه ای برای مذاکرات باشد و به هیچوجه آنرا حل نهائی و منحصر بفرد نمیداند واصولا هر طرحی که موافقت طرفین را جلب نکند قابل اجرا نیست ، اگر این پیشنهاد هم ردشود او نتیجهٔ مطالعات خود و شرائط واحوال فلسطین را به شورای امنیت گزارش میدهد وخلاصهٔ پیشنهادات او اینست که :

درفلسطین یك حکومت « فدرال » با دو عضو مستقل عربی و یهودی باحفظ اینکه اردن هم جزئی ازعضو عربی باشد ، بوجود آید ، البته تعیین حدود و مرزهای این دو عضو توسط میانجی گریها و ریش سفیدیها بشود و پیشنهاد می کند که منطقهٔ نقب ملحق به عضو عربی و قسمتی از منطقهٔ الجلیل غربی باتمام آن جزء عضو یهودی گردد . شهر بیت المقدس به عرب داده شود باقید اینکه یهود هم در آنجا کاملا آزاد و مستقل باشند .

هدف این حکومت فدرال تحکیم مصالح اقتصادی مشترك از قبیل گمرك ، نظارات بر مؤسسات تولیدی و تنظیم و یکنواخت کردن سیاست خارجی وموضوعات مربوط به دفاع مشترك است .

مسئلهٔ مهاجرت در دوسال اول ، هریك ازدو عضو در حدود ظرفیت اقتصادی اختیار تعیین تعداد آنرا داشته باشند و هریك از دو عضو حق داشته باشند که از حکومت فدرال مرکزی بخواهند که : بر مهاجرت عضو دیگر نظارت کند تا بیش از ظرفیت اقتصادی نپذیرد و در صورتی که حکومت مرکزی از اتخاذ تصمیم در این باره عاجز باشد قضیه به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد ارجاع شود که تصمیمات او در این مورد نهائی والزام آور است .

اهالی فلسطین هم که در اثر حوادث وشرائط جنگ آواره شده اند وهمه چیز را پشت سر گذاشته اند حق دارند که بدون هیچ قید و شرطی بوطن خود بر گردند وتمام مایملك خودرا پس بگیرند .

عرب زیر باراین پیشنهاد نمیرود:

شورای سیاسی اتحادیهٔ عربی پس از بررسی پیشنهاد برنادوت ، که بر اساس تقسیم فلسطین تهیه شده وعلاوه اردن راهم که ربطی بفلسطین ندارد جزء منطقهٔ نزاع در آورده بود ، آنرا نپذیرفت .

ودبیر کل اتحادیه یادداشتی پیوست جواب رد جامعه نوشت و در مقدمهٔ آن ، به علاقه ای که عرب بصلح نشان داده اند ، و احترامی که برای مواد ودستورات آتش بس قائل شده و آنرا نقض نکردند ، اشاره نمود ، درصورتیکه یهود دراین مدت ازجهاتی شرائط صلح را نقض کردند ، نتائج گرانبهائی بدست آوردند انبار های خود را ازاسلحه ومهمات و ذخائر جنگی مملو نمودند ، صدهانفر از جوانان یهودی آمادهٔ سربازی واردفلسطین شدند ، سنگرهای خودرا محکم کردند ؛ وچندین پایگاه نظامی را تصرف نمودند ، استحکامات جنگی فراوانی تهیه دیدند ، نیروهای محاصره شده خود را نجات دادند ودر مناطقی که در سیطره داشتند ، عرب را ازضبط محصولاتشان محروم نمودند .

بعدازاین مقدمه به نقادی پیشنهادبرنادوت پرداخته ومیگوید :

« این طرح برخلاف حق وعدالت ، صورت دیگری ازهمان طرح تقسیم است که برای آن این جنگها ونزاعها درگیرشده است ، هدف این طرح هم منافع یهود ونديده گرفتن حقوق عرب ، صاحبان اصلی این سرزمین است .

مخصوصاً اینکه روی یك اساس غلط ، اردن را که خود دارای استقلال وسیادت وعضو سازمان ملل است ودول جهان آنرا برسمیت شناخته اند، جزئی از فلسطین بحساب آورده ، باعث وحشت ودهشت ما شده.

این پیشنهاد نه تنها آمال وهوسهای صهیونیسم را در تحصیل دولت یهودی وتقسیم فلسطین تأمین میکند ؛ بلکه ازطرح بیست ونهم نوامبر سازمان ملل که برسر آن میجنگیم ، بالاتر زده ومهاجرت را که آن طرح مخصوص منطقهٔ یهودی کرده بود ، برای سراسر فلسطین وحتی اردن تجویز میکند، پیشنهاد مراجعهٔ به شورای اقتصادی واجتماعی سازمان ملل درمورد دعاوی مربوط به مهاجرت سبب خواهد شد که برای همیشه جنگ بین عرب ویهود ادامه داشته باشد.

پیشنهاد اتحاد سیاسی وتشکیل حکومت فدرال دلیل اینست که تقسیم فلسطین یك عمل غیر طبیعی وحرکت قسری وبرخلاف مسیر عادی این سرزمین میباشد وبرای رفع این عیب ونقص اساسی متوسل باتحاد سیاسی شده اند .

آنچه که مسلم است اینست که صهیونیسم در فلسطین بدون همکاری عرب نمی تواند بحیات خود ادامه دهد واذا دوستان وحامیان آنها بدست وپا افتاده اند ومسئله اتحاد سیاسی واقتصادی با عرب را که اثر آن فقط حفظ منافع صهیونیسم وبهره برداری از عرب است پیش کشیده اند.

وضع یهود فلسطین ازاینجهت با وضع عرب فلسطین ابداً قابل قیاس نیست ؛ زیرا عرب فلسطین درجوار ممالك برادران خود هستند ودر سایهٔ همکاری آنان وکمکها وارتباطات سیاسی واقتصادی وتعاون ومبادلات کاملا می توانند بحیات اقتصادی وسیاسی خود مطمئن باشند ولی یهود فلسطین ازاطراف توسط کسانیکه لانه و ثروت خودرا دردست آنها می بینند محاصره میباشند.

این طرح برنادوت همان عیوب طرحهای سابق را درخصوص اینکه نصف جمعیت دولت یهودی واکثر ثروت آن عربی است ، دارده

همراه این اعتراض ، طرحی برای حل قضیه با تصویب اتحادیهٔ عرب ارسال گردید .

یهودهم بدلیل اینکه برنادوت وادی نقب و بیت المقدس را بعرب داده است طرح او را قبول نداشتند .

☆ ☆ ☆

افق سیاست فلسطین باز تیره و محیط بحرانی شد، برنادوت اصرار داشت که مدت صلح ولوده روزهم شده تمدید گردد و یهودیان هم با تمدید صلح موافقت داشتند .

عرب چون عملا دیده بودند که آتش بس در جهت منافع ومصالح یهود و بمنظور تأمین تقویت بنیهٔ آنان صورت گرفته زیر بار تمدید نمی رفتند و معتقد بودند که ضرر را از هر جا جلو گیری کنیم خود نفعی است .

برنادوت تلگرافی از شورای امنیت خواست که برای تمدید صلح مداخله نماید ، شورای امنیت مقرر داشت که بطرفین اخطار شود که فعلا جنگ شروع نگردد و با برنادوت بمذاکرات ادامه دهند .

تهدیدها وارعابها پشت سرهم بدول عرب میرسید و آنها را از مقرر کردن مجازات های اقتصادی ، یا آزاد کردن ورود اسلحه برای یهود می ترسانیدند .

انگلستان هم باشدت اولتیماتوم داد که ، اگر عرب جنگ را شروع نمایند ازدادن اسلحه بمصر و عراق واردن که طبق معاهده ای مجبور بدادن اسلحه بآنها بود خودداری می نماید .

تجدید جنگ :

شورای سیاسی اتحادیهٔ عربی دستور شروع جنگ را پس از گذشت موعد آتش بس صادر کرد ودرهشتم ژوئیه ٤۸ یاد داشتی به برنادوت و شورای امنیت بمضمون ذیل فرستاد :

دول عرب روی جهاتی که یکی از آنها فریاد استغاثهٔ برادران فلسطینی ما برای خاتمه دادن بکشتارهای صهیونیسم است، مجبور بمداخلهٔ درقضیهٔ فلسطین شده اند و برای اینکه فرصتی به نمایندهٔ سازمان ملل بدهند تاطرح عادلانه ای تهیه کند ، پیشنهاد آتش بس را پذیرفتند ، ولی از این آتش بس فقط یهود استفاده کردند و خود را تقویت نمودند وشرائط صلح را زیرپا گذاشتند .

طرح برنادوت هم بالاخره حامی منافع صهیونیسم ومؤید تقسیمی که برای آن میجنگیم ، درآمد و کاملا روشن شده که متوقف شدن جنگ تنها اثری که دارد اینست که بنیهٔ یهود را تقویت نماید و کوچکترین اثری درراه تهیهٔ راه حل ندارد ولذا عرب جنگ را شروع میکند تا ریشهٔ فساد را ازمیان بردارد .

درشب نهم همین ماه یادداشت دیگری پیرو این یادداشت، فرستادند که پس ازتأکید مطالب سابق میگوید :

«اگر مابدشمن خود فرصت تقویت بدهیم به تجاوزات خونین خود ادامه میدهد وماهرگز بهدف خود که استقرار صلح است نخواهیم رسید و فلسطین را هم ازدست میدهیم.»

درهمین چندروز آتش بس سیل مهاجران یهود بطرف فلسطین سرازیر شده وعدهٔ بیشماری ازعرب فلسطین دراثر ظلم وتهدید، دوچار

صهیونیستها دست ازهمه‌چیز خود شستند وجای خودرا به مهاجران یهود دادندتا جان خودرا حفظ نمایند

برنادوت اگر قصد خدمت داشت ، راه حل عادلانه‌ای پیشنهادمیکرد واز کمکهای بی‌شائبهٔ عرب دراجرای آن برخوردار میشد، زیراعرب که صاحبان اصلی این سرزمینندبیشتر از هر فرقهٔ دیگر بصلح وامنیت آن علاقمندند »

بالاخره روز نهم ژوئیه در تمام جبهه‌ها جنگ شروع شد با اینکه لشکرهای مختلف عرب فرماندهٔ واحدی که حملات نظامی را یکنواخت کندنداشتند ، ودردوران صلح هم نقص خودرا باتکثیر عده وعده جبران نکرده بودند ویهودیان باتحصیل اسلحه ومهمات مدرن وسرباز،تفوق نظامی بدست آورده بودند ، علی‌رغم همهٔ اینها ، توانستند یهود را از اماکن زیادی که در دوران آتش بس تصرف نموده بودند ، بیرون کنند ودر بسیاری از خطوط جنگ پیشرفت نمایند و خسارت ها و ضربات سنگین وکمر شکنی بر یهود وارد سازند،نیروی هوائی مصروتوپهای سنگین اردن مواضع یهودرا زیر آتش بمب و گلوله گرفتند و مجاهدان فلسطینی درهمه‌جا بافدا کاری وازخود گذشتگی عرصه‌را بریهود تنگ می کردند .

تخلیهٔ اللدورمله :

ولی نیروهای اردن دراللدورمله مقاومت ننمودند وعقب نشینی کردندواین دومحل را بدست یهودیان سپردند ، یهودیان دست بکشتار وحشیانه‌ای زدندوصدهانفر ازاطفال وپیرمردان و زنان را بخاك وخون کشیدند ، بسیاری ازاهالی آواره شدند وبه‌نقاط دیگر فلسطین که ده

دست عرب بود ، پناه بردند .

سقوط این دوشهر سبب شد که نیروهای عراق هم از «راس العین» و قسمتی از «مرج ابن عامر» عقب نشینی کنند و بتصرف یهودیان در آید.

درشمال هم ارتش نجات فلسطین از قسمت های غربی و مرکزی «الجلیل» عقب نشست و شهرهای «صفد» و «ناصره» و «شفاعمر» ، بچنگ یهود افتاد و جمعیت خیلی زیادی از عرب را آواره و ویلان کردند .

کم کم یهود «روحیهٔ» تازه ای بدست آوردند و هواپیماهای جنگی آنها حملات خود را متوجه «قاهره» و «دمشق» و «عمان» کردند و برای بیرون کردن قوای مصر از وادی نقب نیروهای خود را متمرکز نمودند.

صلح دوم :

بمحض تجدید جنگ ، برنادوت به نیویورک پرواز نمود و از شورای امنیت تقاضا کرد که اقدام سریع و حادی برای خاموش کردن آتش جنگ بنماید ، و اگر فرمان آتش بس را نپذیرفتند، متوسل بزور و قدرت شود و ضمناً بعنوان حفظ بیت المقدس نیروهای بین الملل را در فلسطین مستقر سازد و این شهر را بکلی از سربازان خالی نماید.

برنادوت در مقابل شورای امنیت رسماً اعتراف کرد که یهودیان از آتش بس اول حداکثر بهره برداری را نموده اند ولی عرب را مسئول شروع جنگ دوم معرفی کرد.

نمایندهٔ آمریکا پیشنهاد کرد که : وضع فلسطین بحرانی و برای صلح جهانی خطرناک اعلام شود ، وعملیات نظامی بطور کلی تحریم گردد و توسط برنادوت آتش بس، از سه روز بعد از صدور فرمان اعلام گردد

ومتخلفین بعنوان مخالف و یاغی علیه شورای امنیت ومشمول مجازات‌های نظامی واقتصادی سازمان ملل شناخته شوند وطرفین ملزم گردند که با برنادوت بر مبنای قرار ۲۹ماه مه ٤٨ همکاری کنند و برنادوت با نظارت بر آتش بس ،مرتباً علل وعوامل نقض قراررا بررسی و گزارش بدهد و بیت المقدس بایدفوری ازنظامیان خالی شود و مردم خلع سلاح شوند .

نمایندهٔ انگلستان هم این پیشنهادرا تایید کردودر پانزدهم ژوئیه درجلسه مطرح شد وا کثریت آراء را بدست آورد و سپس متن آنرا بحکومتهای عربی ابلاغ کردند .

عرب دست از جنك میکشد :

شورای سیاسی « اتحادیهٔ عرب » هفدهم ژوئیه قرار شورای امنیت راپذیرفت ودر جوابی که به شورای امنیت داد پس ازاظهار تعجب از شورای امنیت که بخالت عرب را در فلسطین درموقعیکه ازرفتن انگلستان نظم و آرامش بهم خورده و یهودیان دست تجاوز بسوی مردم دراز کرده‌اند ودست به چپاول وغارت و آدم کشی زده‌اندوعرب بمنظور اعادهٔ نظم وحفظ حقوق برادرانشان اقدام کرده‌اند ، تجاوزوتعدی وباعث اختلال صلح و امنیت جهان ومخالفت باسازمان ملل تلقی کرده‌است،میگوید :

«تنها تفسیری که دول عرب ازرفتارنامناسب شورای امنیت میتوانند بنمایند ، اینست که بعضی ازدول بزرگ استعماری علاقه دارند ، برخلاف حقوق عرب ومقتضای اصول بشریت ، یهودیان را برفلسطین مسلط کرده، وصهیونیسم را بهدف نامشروع خود برسانند .

یهودیان بسیاری از شرائط صلح را نقض کردند وما مرتباً

نظر شورای امنیت را به تخلفهای یهود جلب می‌کردیم و تنها نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که در آخر کار جواب دادند : این تخلفات در اوائل آتش بس و در موقعیکه هنوز مأموران نظارت بر اجرای آتش بس، بر کار مسلط نشده بودند انجام شده و دیگر نمی‌شود آب رفته را بجوی باز گردانید و گذشته‌ها گذشته است.

معنی این جواب اینست که کفارهٔ کوتاهی و تقصیر و نارسائی مراقبت و نظارت را باید عرب بپردازند.

بر واضح است ، با این تجربهٔ تلخ و آن وضع نابسامان ، دیگر برای دول عرب مقدور وصحیح نبود که با تمدید دوران آتش بس موافقت نمایند و با این وصف چگونه می‌توانید ما را متخلف از پیمان سازمان ملل و باعث تیرگی اوضاع و اختلال امنیت جهان معرفی کنید.

ازهم اکنون اعلام میکنیم که شرائط صلح این مرتبه باید طوری تنظیم و اجرا شود که حوادث و جریانات دفعهٔ قبل تکرار نگردد و در رأس تمام شرائط ، مهاجرت یهود که اساس نزاع و ادامهٔ آن موجب تیرگی و بحرانی شدن محیط است ، باید تحریم و متوقف شود و حدود سیصد هزار نفر عربی که در اثر تجاوزات صهیونی‌ها آواره شده‌اند ، به وطنشان مراجعت کنند و تأمین مالی و جانی داشته باشند.

حال که شورای امنیت اصرار دارد جنگ فلسطین را موجب تیرگی محیط بین المللی بداند و عرب را تهدید به اجرای قانون مجازات بین المللی میکند ما چاره‌ای نداریم جز اینکه یکبار دیگر جنگ را متوقف کنیم تا نگویند در این دقائق حساس که بر دنیا میگذرد باعث بهم خوردن امنیت و صلح جهان شده‌ایم.

ولی ما از همین حالا بدنیا اعلان میکنیم که تنها آتش بس نمیتواند آرامش و امنیت فلسطین را تأمین نماید و مادامیکه راه حل عادلانه‌ای اتخاذ و اجرا نشود ملت این سامان مضطرب و محیط فلسطین مملو از آشوب و آمادهٔ جنگ است ».

اتحادیه عرب بیانیه‌ای هم خطاب به ملتهای عربی صادر کرد که قسمتی از آن بدینقرار است :

« دولتهای عربی که نجات فلسطین را یک مسئله مهم ملی عربی محتاج به فداکاری میدانند برای انجام این وظیفه هرشکل وظلمی از ناحیهٔ هرشخص ومقام ظالمی که بآنها وارد شود خسته نخواهند شد واز انجام وظیفهٔ مقدس خودشانه خالی نخواهند کرد .

ازآنجا که دول عرب ، صاحب اقلیمی بزرگ از جهان هستند وباید در تامین صلح وامنیت دنیا شریک باشند ، باعلم باینکه ، پذیرفتن قرار آتش‌بس دردها وتلخی‌ها وناراحتی‌های زیادی بدنبال دارد ؛ ناچار یکباردیگر با آتش‌بس موافقت میکنند .

ولی ما ایمان کامل داریم این پیش‌آمدها نمیتواند در ارادهٔ آهنین واعتماد قطعی به فتح نهائی آنان رخنه کند ، ارتشهای دول عربی در مراکز خود در داخل فلسطین همچنان آمادهٔ جنگ میمانند و با یکدیگر ارتباط دارند وتاروزیکه هدف نهائی عرب بدست نیاید همین وضع ادامه دارد وزمانیکه ضرورت ایجاب کند ، دست بجنگ خواهند زد »

برنادوت ازهمان نیویورک ، هفدهم ژوئیه را موعد آتش بس در بیت‌المقدس وساعت پنج عصر روز دوشنبه نوزدهم ژوئیه را موعد آتش‌بس درسراسر فلسطین اعلام کرد .

یهودیان که درست میدانستند عامل موفقیت آنان چند صحنه جنگی که عرب را عقب زده‌اند نیست (بلکه رمز موفقیت درماوراء بحار ونقشه‌های استعماری دول بزرگ استعمارگر است) باشور وشعف وعجله از آتش‌بس استقبال کردند .

دراوائل کار ، هر دوطایفه بشرائط وموازین صلح عمل میکردند ولی یهودیان خیلی زود ، عهدهارا شکستند وشرائط آتش بس رادر شهر بیت المقدس ووادی نقب زیر پا گذاشتند.

یهود به عرب پیشنهادصلح میدهد:

پس از آرام گرفتن جنك، یهودیان به برنادوت اعلام کردند که حاضرندباعرب وارد مذاکره شوند وصلح دائمی منعقدنمایند .

برنادوت پیشنهاد یهود را بدبیرخانهٔ «اتحادیهٔ عربی » و دولتهای عرب عرضه داشت ، وعرب باتفاق کلمه باین پیشنهاد اعتنانکردند یکی ازفقرات جواب دولت مصر اینست :

« دول عرب بهیچ وجه حاضر نیست که دولت پوشالی و موهوم اسرائیل را که ازیك مشت جمعیت تروریست تجاوز کارصهیونی بوجود آمده برسمیت بشناسد وامکان ندارد که باین جمعیت تجاوز کار حق بدهیم بعنوان صاحب جزئی ازفلسطین عربی ، طرف معاهده وقراردادی باشند ویا اسم فلسطین را ببرند، بنا براین دولت مصر اصولا مناسب نمیداند که باین پیشنهاد مسخره جواب بدهد »

ترور برنادوت :

برنادوت ازنیویورك به اسکندریهٔ مصر رفت تادرآنجا بانمایندگان ممالك عربی مذاکره نماید،بعد از مذاکرات زیاد تنها نتیجه‌ای که بدست آمداین بود : « دول عرب بههر راه حلی که براساس تشکیل دولت یهودی درفلسطین باشد رضایت نخواهند داد » .

لذاطرح دیگری شامل پیشنهادات تازه‌ای تهیه کردو به منشی

مجمع عمومی سازمان ملل در پاریس فرستاد .

شش ساعت پس از ارسال طرح تازه ، افراد سازمان یهودی «شترن» او و همکار فرانسوی اورا ترور کردند.

گویا علت ترور او این بوده که یهودیان از مضمون پیشنهادات جدید که وادی نقب را از دولت یهود به سهمیهٔ عرب منتقل کرده و شهر بیت المقدس را بین المللی و تحت تسلط سازمان ملل داده بود ، اطلاع حاصل کرده بودند .

با اینکه ترور برنادوت خشم و غضب مردم سراسر جهان را بر افروخت آمریکا از محبت‌های پدرانهٔ خود نسبت به صهیونیسم چیزی نکاست و به کمک‌های بی شائبهٔ خود ادامه داد و مخصوصاً فعالیت های زیادی نمود که سازمان ملل دولت اسرائیل را برسمیت بشناسد و آنرا بعضویت بپذیرد ، و سر انجام مساعی پی گیر آمریکا ثمر داد و اوائل ماه مه ۱۹٤۹ اسرائیل بعضویت سازمان ملل پذیرفته شد.

طرح تازهٔ برنادوت :

بیستم سپتامبر طرح جدید برنادوت ، ازطرف سازمان ملل ، در پاریس منتشر شد ، در مطلع آن نسبت به وضع بحرانی فلسطین اعلام خطر کرده بود و از سازمان ملل خواسته بود که فوراً تصمیم عادلانه‌ای برای قضیه گرفته شود و برای اقدام جدید پیشنهاداتی داده بود که قسمتی از آنها بقرار ذیل است :

« دول عربی حالا دیگر باید قبول کنند که در فلسطین دولتی بنام اسرائیل دارای سیاست و سیادت مستقل بوجود آمده و فکر اینرا که

این دولت دوام ندارد از مغز خود بیرون نمایند .

این دولت یهودی هم حتماً باید محدود بهمان حدود مقررهٔ در طرح تقسیم بیست و نهم نوامبر ۴۷ باشد و طمع و توسعه طلبی را کنار بگذارد ؛ بایستی **وادی نقب** منضم بدولت عربی شود ، و در مقابل، تمام **الجلیل** بآنها داده شود ، **اللد و رمله** هم از یهود گرفته شود ، و فرودگاه **اللد** آزاد و بین‌المللی اعلام شود ، شهر بیت‌المقدس هم بدست سازمان ملل سپرده گردد وحیفا نیز بندر آزاد اعلام شود و دول عربی مستقل و باسیادت بآن راه داشته باشند ، بشرط اینکه لوله‌های نفت دول عربی همین بندر بیاید و از اینجا صادر شود (۱)

از آنجا که میان اردن و قسمت عربی فلسطین مناسبت‌های اقتصادی، اجتماعی ، جغرافیائی و تاریخی وجود دارد ، قسمت عربی فلسطین به اردن هاشمی منضم شود .

سازمان ملل باید دستور اکید صادر نماید که عربهائی که آواره شده‌اند حق مراجعت به وطن خود و پس گرفتن ما یملك خود را داشته باشند و کسانیکه مایل بمراجعت نیستند قیمت اموال آنها پرداخته شود .

و نیز لازم است که کمیسیون فنی از طرف سازمان ملل برای تعیین حدود در درجهٔ اول و تحکیم روابط عرب و یهود در مرحلهٔ بعد تشکیل گردد »

وزیر امور خارجهٔ انگلستان بیست و پنجم سپتامبر در مجلس عوام اعلان کرد که بدون قید و شرط با پیشنهادات جدید برنادوت موافق است.

غصب نقب :

در همان روزهائی که جلسات سازمان ملل در پاریس منعقد بود ، یهودیان شرائط صلح را نقض کردند و به بهانهٔ اینکه می خواهند مستعمرات دور افتادهٔ

(۱) عراق از همان زمان قیام دولت اسرائیل لوله‌های نفت خود را از حیفا قطع کرده بود .

خود را تقویت و تحکیم نمایند ، دست به تجاوز و تعدی زدند .

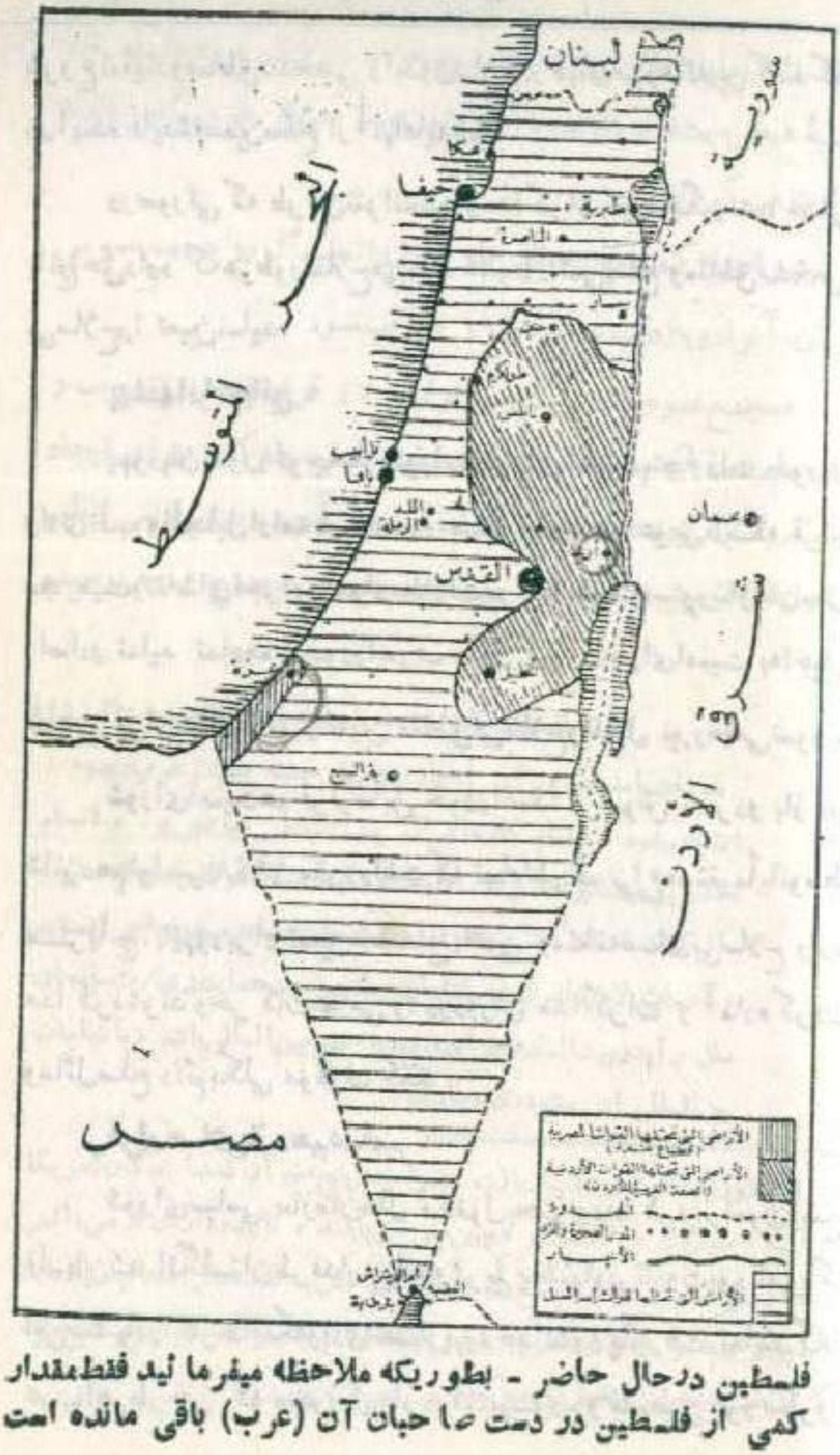
درطرف جنوب تجاوز آنان با دفاع قوای مصر مواجه شد ولی مقدار زیادی دیگری از وادی نقب را گرفتند وفقط «غزه» و «خان یونس» دردست نیروهای مصر باقی ماند.

درحدود بیت المقدس هم به منظور تصرف بیرون حصار (قدس جدید) تجاوزات فراوانی مرتکب شدند و بیشتر دهات اطراف الجلیل را هم در همین دوران صلح متصرف شدند وتجاوز مهم دیگر آنان ، گرفتن قسمتی از وادی نقب که مشرف بر خلیج عقبه بود ، می باشد ، که با تصرف آن راه ارتباط خشکی میان مصر و اردن را قطع نمودند (به نقشهٔ مقابل مراجعه شود) .

دخالت شورای امنیت :

شکایات عرب از تخلف های یهود پشت سرهم به شورای امنیت میرسید تا اینکه شورای امنیت مستر «بانچ» آمریکائی را بجای «برنادوت» تعیین کرد، او هم پس از بررسی ها نظرات خود را تسلیم شورای امنیت نمود و شورا نظرات اورا همراه با اظهارات عرب ویهود مورد رسیدگی قرارداد ومقرر نمود که : دولت مصر و دولت موقت اسرائیل دستورات بانچ را اطاعت کنند و نیز بدستور شورای امنیت نیروهای طرفین بمراکزی که قبل از چهاردهم اکتبر بوده اند ، عقب نشینی نمایند

و به مستر بانچ اختیار داد که خطوط موقتی معین کند که نیروها از آن خطوط تجاوز ننمایند و جلوتر از آنها بهیچ وجه عملیات نظامی انجام نشود و نیز طرفین بدون واسطه ویا بواسطه بانچ مذاکراتی برای صلح دائم



فلسطین درحال حاضر - بطوریکه ملاحظه میفرمائید فقط مقدار کمی از فلسطین در دست صاحبان آن (عرب) باقی مانده است

شروع نمایند و مناطق مشخصی را بدون سلاح در میان مرزها تعیین کنند که در آینده فایدهٔ تضمین صلح از آنها عاید شود.

درصورتی که طرفین نتوانستند از مذاکرات نتیجه بگیرند، مستر بانچ حق دارد که هرطور صلاح می‌داند خطوط دائمی صلح و مناطق مشخص بی‌سلاح را تعیین نماید.

پیشنهادات بانچ:

یهودیان بدون توجه به دستورات شورای امنیت بتجاوزات خود در وادی نقب والجلیل ادامه می‌دادند، مستر بانچ هم عوض اینکه قرار مجر میت و تقاضای اجرای مواد مجازات مربوط به هفتم دستور سازمان ملل را صادر نماید تمام همت خود را صرف وادار کردن شورای امنیت به اجبار طرفین برای صلح دائم و تعیین مناطق بی‌سلاح و تقلیل نیروها می‌نمود.

شورای امنیت هم قرار سابق خود را عمداً فراموش کرده و باز در شانزدهم نوامبر ۱۹٤۸ مقرر داشت که تمام اطراف نزاع مستقیماً یا توسط مستر بانچ، بایهود برای تعیین خط صلح دائمی ومنطقه‌های بی‌سلاح وارد مذاکره شوند وحرکات نظامی را دردوران مذاکرات و آماده کردن وسائل صلح دائم بکلی موقوف کنند.

قرارهای یازدهم دسامبر:

شورای سیاسی سازمان ملل مشغول بحث ومذاکره پیرامون وضع فلسطین شد انگلستان طرفدار بی‌قیدوشرط پیشنهاد برنادوت بود امریکا این پیشنهاد را بشرط اینکه وادی نقب از یهود جدا نشود پذیرفت، نمایندگان عرب: هرطرحی که مجوز ایجاد دولت یهود در فلسطین بود مطرود

می‌داشتند نمایندگان یهود حاضر نبودند دست از «نقب» و «خلیج عقبه» و سهمیهٔ «بحر میت» بردارند و با آزاد شدن بندر حیفا و فرودگاه «اللد» مخالفت می‌کردند.

سرانجام کمیسیون سیاسی طرح ذیل را تنظیم کرد و مجمع عمومی سازمان، آن را در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب نمود:

«مجمع عمومی در بیست و نهم نوامبر ۴۷ قرار تقسیم را تصویب و چهاردهم مامه ۴۸ بمستر بانج اختیارات کاملی داد که برای ایجاد روابط دوستانه بین عرب و یهود اقداماتی بعمل آورد و پیشنهاداتی تنظیم کند و اینك از بین پیشنهادات او مواد ذیل بتصویب مجمع عمومی رسیده است:

۱: یك هیئت حسن نیت سه نفری از طرف پنج عضو دائم(۱) شورای امنیت، برای ایجاد روابط حسنه میان عرب و یهود؛ انتخاب شود؛ و تمام کارهائی که بعهدهٔ شخص میانجی بود، انجام دهد، این هیئت غیر از سعی در راه ایجاد روابط حسنه؛ موظف است که دستورهائی که از سازمان ملل متحد در مورد فلسطین صادر میشود، اجرا نماید و مقدمات لازم را برای اینکه اماکن مقدسه تحت حمایت و نظارت سازمان ملل در آید و بیت المقدس برای همیشه یك شهر بین المللی باشد و با نظامات بین المللی اداره شود، تهیه به بیند.

(۱) شورای امنیت مرکب از یازده عضو است؛ پنج عضو آن که نمایندگان آمریکا فرانسه، شوروی، انگلستان و چین ملی می‌باشند، ثابت و دارای کرسی دائمی هستند و شش عضو دیگر را مجمع عمومی سازمان ملل بمدت سه سال انتخاب مینماید و بدین ترتیب خوانندگان محترم اگر می‌بینند که این شورا همیشه بنفع استعمارگران نظر میدهد نباید خیلی تعجب کنند.

۲ : حدود بیت المقدس بر طبق همان قرار تقسیم مشخص شود و تحت « قیمومت دائمی » سازمان ملل در آید .

۳ : هر کس از آوارگان فلسطین میل دارد که به وطن گردد ؛ باید وسائل مراجعت آنها تهیه وتمام مایملك آنها باضافهٔ خسارات واردبآنها داده شودتا باهمسایگان خود با امنیت وآرامش زندگی کنند و کسانی که مایل بمراجعت نیستند باید طبق مقررات بین المللی قیمت اموالشان را بگیرند و خسارات وارده بر آنها جبران گردد .

مقدمات صلح :

علیرغم دستورشانزده نوامبر شورای امنیت نسبت بوجوب اطاعت دستورات بانچ ؛ یهودیان دستورات اورا راجع بعقب نشینی بمراکز قبلی خود نپذیرفتند وبه تجاوزات شان ادامه دادند .

در فالوجا عده ای از سربازان مصری را بمحاصره کشیدند ، گرچه مصریها باشهامت ذاتی که دارند، در آن وضع نامناسب وسخت، تسلیم نشدند و کاملا دفاع کردند .

مستر بانچ احساس کرد که نمیتواند دستورات شورای امنیت را اجرا کند ، ناچار مشکلات کارخودرا گزارش بشورای امنیت داد .

شورای امنیت بازقراری صادر کرد که هرچه زودتر عقب نشینی نیروها وموقوف شدن حرکات نظامی، عملی، گردد کمیسیون مخصوصی برای بررسی اوضاع فلسطین تشکیل شود و نتیجهٔ مطالعات خودرا به شورای امنیت که درششم ژانویه ٤٩ برای مطالعه پیرامون جواب های دول ذی دخل درفلسطین به قرار شورا، در نیویورك تشکیل میشود گزارش دهد .

بخش بیست وششم

چهار صلح

صلح مصر دررودس :

نیروهای مصر در «دیر بلح» با استعمال اسلحهٔ جدیدی توانستند یهودیان راشکست فاحشی دهند وخسارات فراوانی بر آنها وارد نمایند، ودربیست وپنجم دسامبر ۴۸ یهودیان منهزم شده وقسمتهای ساحلی غزه بدست مصریها محفوظ ماند.

بعدازاین حادثه ، مستر بانچ با همکاری انگلستان وآمریکا ، مصر و یهود را وادار بـه پذیرفتن قـرار شورای امنیت در مـورد آتش بس کرد.

دولت مصر با انتشار اعلامیه‌ای علل دخالت در فلسطین و اصرار وفشار امریکا وانگلستان ووساطت شدید آنها رابرای آتش بس و علل پذیرفتن آنرا روشن نمود.

دوساعت بعدازظهر روز جمعهٔ هشتم ژانویه ۴۹ موعد آتش بس

معلوم شد ، واز روز سیزدهم اینماه در جزیرهٔ رودس مذاکرات هیئتهای اعزامی مصر واسرائیل شروع گردید وپس از چهل روز گفت و شنود دربیست و چهارم فوریه «صلح رودس» منعقد شد و صلحنامه ای بامضا رسید .

طرفین متعهد شدند که بموجب دستور شورای امنیت ، علیه یکدیگر وارد جنگ نشوند وتجاوز ننمایند وخطوطی برای صلح ترسیم شود که قوای طرفین حق تجاوز از آنهارا نداشته باشند ، کشتیهای طرفین بآبهای اقلیمی و محاذی سواحل مملکت دیگری تجاوز ننمایند و نیروهای مصر تحت نظارت سازمان ملل از فالوجه به پشت مرز مصر عقب - نشینی کنند.

درصلحنامه قیدشده بود که این مواد فقط ارزش نظامی دارد وتنها جلوجنگ را میگیرد که طرفین برای تعیین سرنوشت فلسطین متوسل به - جنگ نشوند . امااز نظرسیاسی ابداً مورداستفاده نیست و نمیتواند حل سیاسی قضیه باشد.

هرقرار وحکمی که از لحاظ سیاسی در مورد مرزهای فلسطین درجای خودمقررشود ، این صلحنامه نمیتواندمانع ومزاحم آن باشد و طرفین ازمواد صلحنامه بهره برداری سیاسی نمیتوانندبکنند .

خط فاصل بین طرفین ، میان« غزه»و«رفح»معین شد ، قسمت ساحلی از قریه « رفح » تاهشت میلی شمال غزه ، در مرزهای مصر و فلسطین ، به نیروهای مصر واگذار گردید (۱) و « عوجا الحفیر » و

(۱) طول منطقهٔ غزه ، ازشمال بجنوب ، حدوددچهل کیلو متراست ومعدل=

[illegible]
تخلیه نمایند.

در صلحنامه [illegible]

[illegible]

مقرر شد که صلحنامه [illegible]

[illegible] شود.

مدت اعتبار صلح [illegible]

صلح گردد.

[illegible]

[illegible]

لبنان هم موافقت کرد که در «ناقوره» مذاکرات را با اسرائیل شروع کند، مملکت سعودی بدلیل اینکه نیروی مستقلی در فلسطین نداشت حاضر بمذاکره نشد و عراق هم موافقت کرد که نیروهای عراقی از جبههٔ جنگ عقب بکشند وجای آنها را نیروهای اردن بگیرند ولی با مذاکره با دولت اسرائیل موافقت نکرد(۱).

یهودیان حتی تا پایان مذاکرات هم نتوانستند از تعدی وتجاوز خودداری نمایند و در همان اثناء مذاکرات صلح کوشش زیادی برای کسب امتیازات نظامی وجغرافیائی در نقاطی که تحت محافظت نیروهای اردنی بود نمودند و پس از زدوخوردهائی در مثلث (نابلس ـ جنین ـ طولکرم) ودرجنوب الخلیل ، قسمتی از سواحل « بحر احمر » به پهنای پانزده کیلومتر را باز غصب کردند ودر این ساحل ، بندری بنام « ایلات » که

(۱) با اینکه دول عرب اتحادیه‌ای تشکیل داده بودند وراجع به امور فلسطین از شورای اتحادیه الهام می گرفتند؛ بموارد زیادی برمی‌خوریم که با تشتت و اختلاف در همین مسئله مواجه بودند ؛ درهمین جنگ بااسرائیل که همه هدف مشترك داشته اند معذلك ، دراثر نداشتن یك فرمانده مشترك برای تمام نیروها و عدم هم آهنگی حرکات نظامی و نداشتن تاکتیك واحد و تفرقهٔ در آراء و اقدامات وسائل پیشرفت دشمن را فراهم می کردند، حالا تا چه حد اینها از خود اختیار داشته اند وتاچه اندازه مغلوب ومقهور و تسلیم اراده دول استعماری بوده اند مسئله‌ایست که خوانندگان گرامی با مطالعهٔ عمیق تری درحوادث فلسطین که در همین کتاب آمده ازقبیل انعطاف‌های غیرمنتظره‌ای که در مواقع حساس از عرب مشاهده شده ومنابعت از سیاست‌های دفع الوقتی که از آثار روشن دست استعمار است؛ اختلاف‌های بیجا ویکنواخت نشدن فعالیت‌ها . می توانند واقع را تا حدی بدست بیاورند.

اسم قدیمی خلیج عقبه بود ، ایجاد نمودند.

در آوریل ۴۹ صلحنامهٔ اردن و اسرائیل بامضا رسید ، قوای عراق پس از سه هفته جای خود را به نیروهای اردن سپردند و از «مثلث» بیرون رفتند و قسمتی از مثلث بموجب صلحنامه به قوای یهودی وا گذار گردید و اینك خلاصه‌ای از مواد صلحنامهٔ اردن و اسرائیل :

« نیروهای نظامی و شبه نظامی زمینی و دریائی و هوائی طرفین و غیر نظامیهائی که در میان ارتش‌ها کار می کنند ، حق ندارند که علیه طرف دیگر دست بعمل عدوانی زنند ، یا از خطوط صلح چه در زمین و چه در فضا تجاوز نمایند

طبق قرار شورای امنیت: از صلح نباید بهره برداری نظامی یا سیاسی بنمایند و تصریح شده بود که مواد و اصول این صلح با هر تصمیمی که در مورد صلح نهائی در حل سیاسی قضیه فلسطین گرفته شود تعارض ندارد و این مواد فقط ارزش نظامی دارد.

خطوط فاصل در مناطق بیت المقدس، بحرمیت و الخلیل در متن صلحنامه مشخص شده بود و نقشه‌هائی هم برای نشان دادن خطوط ضمیمه گردید.

بموجب نامه‌ای که وزیر امور خارجهٔ عراق در بیستم ماه مارس به مستر بانچ نوشت و اختیار مذاکره از طرف قوای عراق را به نمایندگان اردن داد ، قرار شد که جای قوای عراق به نیروهای اردن داده شود و مقر جدید نیروهای عراق با خطوط فاصله با ضمیمهٔ و ضمیمهٔ نقشهٔ مربوطه مشخص شد .

راجع به مردم ده‌نشینی که درمسیر خطوط‌صلح قرار میگیرند مقرر شد که اگر میخواهند در آنجا بمانند جان ومالشان باید مصون ومحفوظ باشد واگر میخواهند کوچ نمایند اموال منقولشان را ببرند وقیمت غیر منقول را بگیرند ، وقوای اسرائیلی حق دخول بدهات وایجاد رابطه‌با اهالی ندارند .

قوای‌دفاعی طرفین دردوطرف خطوط‌صلح درامتداده کیلومتر موضع میگیرند وهرجا که روی جهات جغرافیائی این ماده قابل عمل‌نبود ، اجرای آن لزومی ندارد و درتبصره،آن قسمت از قوای نظامی که حق‌استقرار دراطراف خط‌ندارند معین گردید .

ومقرر گردید : کمیسیونی مرکب‌از چهار عضو که هرطرف دوعضو را انتخاب کنند ، مامورمطالعه وتعیین راههائی برای عبور و مروروحمل ونقل‌وتأمین آزادی ایاب‌وذهاب به‌اماکن عمومی‌ومراکز فرهنگی واماکن مقدسه ؛ شوند .

ویك هیئت پنج نفری، بریاست رئیس هیئت بین‌المللی نظارت برصلح‌ویایکی‌ازمدیران‌وابسته ، درشهرقدس، برای نظارت‌براجرای صلحنامه تشکیل گرددوبه‌ادعاها و شکایات رسیدگی نموده وراه‌حل عادلانه‌ای باتفاق یا با اکثریت آراء اتخاذ نمایند ودر صورتیکه لازم دید که‌بعضی‌ازمواد عوض شود ،باید باجلب‌نظرطرفین انجام دهد .

بعد از گذشتن یکسال هریك از طرفین میتوانند از دبیر کل سازمان ملل تقاضا کنند که نمایندگان طرفین را احضار نماید وبا تشکیل‌جلسه‌ومذاکره هریك ازمواد را که میخواهند تغییر یاتعدیل

یا تعطیل کنند و در صورتیکه نتیجه مطلوب ، از جلسه بدست نیامد میتوانند که از شورای امنیت تقاضای مداخله کنند.

وضمناً چند نقشه ضمیمه صلحنامه شد که حدود وخطوط صلح وفاصل(۱)و کیفیت استقرارقوای دفاعی رامشخص میکرد.

صلح لبنان وسوریه:

صلحنامهٔ لبنان واسرائیل قبل ازاینکه اردن واسرائیل موافقت‌نامه امضاء کنند در بیست‌وسوم ماه مارس بامضاء رسید، مضمون این صلحنامه تقریباً درتمام مواد با صلحنامه‌های مصر واردن یکی است وخطوط فاصلهٔ بین نیروهای طرفین همان مرزهای بین‌المللی لبنان و فلسطین معلوم گردید.

سوریه‌هم پس از مدتی طولانی تردید و دودلی ، باب مذاکرات رابا یهود دربارهٔ تعیین خطوط فاصل باز کرد این مذاکرات سه‌ماه طول کشید ، زیرا نیروهای سوری چند روز پیش‌از آتش‌بس‌یکی از مستعمرات مهم یهود را بنام «مشمارهایردن» که در مسیر رود یرموك واقع‌است ، ازدستشان گرفته‌بودند.

یهودیان اصرار داشتند که «مشمارهایردن» را پس بگیرند و خطوط فاصله همان مرزهای سوریه وفلسطین باشد وسوری‌ها حاضر نمیشدند دست‌از مستعمره بردارند.

(۱) طول‌خطوط صلح‌میان اردن‌ویهود بالغ برششصد کیلومتر بود که ازخلیج عقبه تا دریاچه طبریه امتداد داشت ، خط صلح از میان دوقسمت بیت‌المقدس میگذشت ، شهرقدیم رابه‌اردن وشهرقدس جدید راتحت تصرف قوای یهود قرار داده‌بود. مؤلف

سرانجام باوساطت هیئت نظار بین المللی؛ قرار شد که خط صلح در وسط مقر نظامیان و خط آتش بس باشد، منطقهٔ میان این دو قسمت خلع سلاح گردد و تحت نظارت ماموران سازمان ملل باشد. اهالی اصلی منطقهٔ خلع سلاح به محلشان بر گردند وقوای یهودی وسوریه حق دخول در آن وادی را نداشته باشند.

سوریه «مشمار هایرون» را تخلیه کرد و یهودیان هم مقداری عقب‌نشینی کردند و در بیستم ژوئیه موافقت نامه‌ای شبیه موافقت نامه‌های سابق؛ با اضافهٔ چند تبصره مربوط به تعیین خطوط صلح و مشخص منطقهٔ بی‌سلاح ومواضع قوای دفاعی وتعداد آنها بامضا رسید.

بخش بیست و هفتم

کمیسیون توفیق و پیمان لوزان

کمیسیون توفیق :

طبق قرار نهم دسامبر ۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد کمیسیونی مرکب ازنمایندگان ترکیه، فرانسه وآمریکا بنام کمیسیون «توفیق» تشکیل گردید، پس از آنکه موافقت نامه مصر و اسرائیل بامضاء رسید، بلافاصله این کمیسیون ازدول‌عرب‌جهت کنفرانسی دربیروت ، دعوت‌نمود و کنفرانس در بیست و نهم‌ماه مارس ۱۹۴۹ در بیروت تشکیل‌شد ومذاکراتی صورت گرفت .

سپس با نمایندگان دول عرب جداجدا هم‌مذاکراتی انجام‌شد محورمذاکرات حادثهٔ‌فلسطین ومخصوصاًوضع آوارگان واجرای‌قرار سازمان‌ملل دربارهٔ‌مراجعت آنها بود ، ونمایندگان‌عرب اصرارداشتند که دستور مراجعت آوارگان و پس گرفتن اموال آنها باید فوری اجراشود .

اعضاء کمیسیون ازبیروت بـه «تل‌اویو» (پایتخت دولت جدید اسرائیل)رفتند وبامقامات اسرائیلی‌هم مذاکراتی انجام‌دادند خلاصهٔ

حرف یهود این بود که حل قضیهٔ آوارگان باید بعد از حل نهائی اصل قضیهٔ فلسطین بشود و قبل از حل نهائی زیر بار دستور سازمان ملل نخواهند رفت .

کنگره لوزان :

لجنهٔ توفیق از دول عرب و اسرائیل دعوت نمود که نماینده‌ای جهت مذاکره به «لوزان» بفرستند وروز بیست و ششم راموعد جلسه قرارداد و جلسات کنگره شروع شد .

مقارن این کنگره تقاضای عضویت سازمان ملل اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح بود ، نمایندگان عرب در سازمان ، که مخالف پذیرش او بودند منجمله از ادلهٔ مخالفتشان این بود که اسرائیل دستورات سازمان ملل را نقض کرده و یهودیانی که برنادوت نمایندهٔ سازمان را ترور کرده‌اند تعقیب نمی کند .

مجمع عمومی برای شکستن ادلهٔ عرب از یهود خواست متعهد شوند که دستورات سازمان ملل را درمورد آوارگان وتقسیم فلسطین وتعیین حدود وواگذاری قدس به سازمان ملل وتعقیب قاتلین برنادوت اجرا کنند وآنها هم متعهد شدند ونتیجتاً در دوازدهم مه ٤٩ علیرغم مخالفت نمایندگان عرب وممالك دوست آنها ، اسرائیل به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد .

باپذیرفته شدن اسرائیل یك دشمن سرسخت رسمی در میدان بین المللی برای عرب بوجود آمد که همهٔ همت او مصروف کارشکنی درحوادث بین المللی مربوط به عرب خواهد شد .

پیمان لوزان :

بطوریکه خواندید درهمان موقعی که موضوع عضویت اسرائیل

درسازمان ملل مطرح بود و یهودیان سو گند بوفاداری واجرای قرارهای سازمان ملل می خوردند ، کنگرهٔ لوزان هم مشغول کار بود ، لذا نمایند-گان یهود در این کنگره ناچار بودند که پیشنهادات کمیسیون توفیق را درمورد اجرای دستورات سازمان ملل بی چون وچرا بپذیرند .

روز دوازدهم ماه مه (همانروزیکه اسرائیل بعضویت سازمان ملل پذیرفته شد) درمؤتمر لوزان یهودیان پیمانی را که بنام « پروتکل لوزان » خوانده شد و شامل مطالب ذیل است امضاء کردند :

۱ : تقسیم فلسطین و تعیین حدود آن باید با بعضی از تغییراتی که علل فنی ایجاب می کند ، تعدیل شود .

۲ : شهر بیت المقدس باید بین المللی شود و تحت ادارهٔ سازمان ملل در آید .

۳ : آوارگان بایستی مراجعت نمایند وتمام اموال خود را پس بگیرند و کسانی که مایل بمراجعت نیستند قیمت مایملك خود را بگیرند اینها که عین قرار یازده دسامبر ٤٨ سازمان ملل است اساس مذاکرات بود و عرب هم پیمانی نظیر این را امضاء نمودند .

یهود پیمان را شکستند :

یهودی ها پس از بهره برداری کامل از تعهدات خود ، عهد و پیمان را شکستند ، هنوز جلسات کنگرهٔ لوزان ادامه داشت که یهود در بین مذاکرات یکمرتبه توقعات تازه ای ابراز داشتند .

خواستار شدند کــه در مقابل قبول مراجعت پناهندگان بقیهٔ « غــزه » که دردست مصریهــا بود بآنهــا واگذار شود و منــابع رود « لیطانی » درداخل خاك لبنان هم به خاك اسرائیل منضم گردد .

عرب بهمان حدود قرار تقسیم چسبیده بودند وتمام دول عرب به استثنای اردن (که متصرف بیت المقدس بود) موافقت باواگذاری بیت المقدس بهسازمان ملل داشتند ، یهودیان تنها در مورد بین المللی شدن اماکن مقدسه که در شهر قدیمی قدس بود موافقت ، داشتند وراجع بهشهر قدس جدید که در تصرف خودشان بود موافقت نمی کردند وعلاوه خواستار مذاکره با هریك از دول عرب جداگانه بودند وعرب هم قبول نکردند.

یهود در مقابل مطالبهٔ عمل بهپیمان وتعهدات ، می گفتند آن امضا فقط جنبهٔ نظری داشته واساس وپایه عملی ندارد

لجنهٔ توفیق سه هفته جلسات کنگره را تعطیل کرد که اعضاء کنگره بادول متبوع خود تماس گیرند وتصمیم نهائی رااتخاذ نمایند .

امریکا وانگلیس یهود را تحریص میکنند:

در اثناء همین سه هفتهٔ فترت یهودیان برای املاك عرب آواره قوانینی وضع کردند که بموجب آن قوانین رئیس املاك، حق هرگونه تصرف و فروش واداره و تصفیهٔ حساب را داشت وعدهٔ زیادی از عرب را هم زیر آتش گلوله از دیار خود آواره کردند ودارو ندار آنانرا غارت نمودند.

امریکا وانگلستان بجای اینکه در این پیش آمدهای ضد انسانی رل مانع ورادع داشته باشند ، ازطرق مختلف یهودیان را تشویق وترغیب وتحریص می نمودند .

مقارن همان روزها امریکا با دادن « صد ملیون دلار » وام به اسرائیل موافقت کرد. انگلستان هم باب روابط اقتصادی را با اسرائیل باز کرد ، تر که دوران سرپرستی را به آنان واگذار نمود ، یهود را مسئول ومدیر رسمی مناطق متصرفیشان شناخت وهرچه از اموال منقول وغیر منقول و

وسائل تولیدی در فلسطین داشت به یهود بخشید و تصفیهٔ حساب با آنان امضا کرد .

هیجدهم ژوئیه اعضاء کمیسیون توفیق و نماینده گان عرب و یهود ، به لوزان بر گشتند ، ولی خیلی زود مذاکرات به بن بست رسید و توفیق میان حقوق عرب و طمعها و هوسهای صهیونیسم غیر ممکن بنظر رسید.

کمیسیون فنی :

با پیشنهاد نمایندهٔ آمریکا در لجنهٔ توفیق ، قرار شد که یك کمیتهٔ فنی تحت اختیار لجنهٔ توفیق بوجود آید و پس از مطالعات لازم در بارهٔ شهرهائیکه در اثر جنك صدمه دیده احتیاجات آنها را به کمیسیون توفیق گزارش دهد تا تصمیمات لازم گرفته شود و برنامه‌ای برای جهات ذیل تنظیم گردد :

الف : برای کمك به دولی که در جنك فلسطین شرکت داشته اند و با تحمل خسارات بوضع اقتصادی آنها ضربه وارد آمده است .

ب : بمنظور تسهیل وسائل مراجعت پناهنده گان و تامین مسکن و سد فقر و دادن سرمایه و رفع گرفتاری‌های اجتماعی و پس دادن اموال و خسارات و درج آنان در محیط و زنده گی اقتصادی مملکت بطوریکه جزء لاینفك جامعه در آیند و از لحاظ اقتصاد قائم بنفس و مستقل شوند

ج : تنظیم برنامهٔ اقتصادی جدید بنحوی که منجر به تحکیم مبانی صلح و امنیت در این منطقه گردد.

خوانند گان ارجمند توجه دارند که از این به بعد محور قضیهٔ فلسطین وضع و سر نوشت آواره گان است.

بخش بیست و هشتم

بیانیهٔ سه دولت

بیانیه :

رفته‌رفته، جهان‌عرب‌متوجه‌شد که‌دراین‌دنیای‌باصطلاح‌دموکراسی تنها وسیلهٔ حفظ حقوق واحترام افراد واجتماعات، نیرو وقدرت است : معلوم‌بود که آنهاهم به فکر تقویت ارتشهای خود و تهیهٔ اسلحه‌های مدرن بودند ، یهودی‌هاهم بیکارننشستند وحد اکثر فعالیت را برای تسلیح وتربیت نظامی افراد بکار میبردند .

با گذشت یکسال‌دورهٔ اول آشتی سپری‌شد و کوچکترین روزنهٔ امیدی برای برطرف شدن عداوتهای عرب‌ویهود بچشم نمیخورد .

وزراء امورخارجهٔ آمریکاوانگلستان وفرانسه (رب‌النوع‌وپدر ومادر استعمار) درلندن ، اجتماع کردند وپس از بررسی وضع صلح وامنیت‌عرب واسرائیل وتوجه به‌سیل اسلحه‌ای که به‌این‌منطقه‌سرازیر شده ، در بیست وپنجم ماه مه ۱۹۵۰ بیانیهٔ مشترک سه جانبه‌ای صادر کردند وبدول‌عرب‌ارسال‌نمودند .

این بیانیه پس از اشاره باینکه : تقاضای دول عرب در مورد دریافت اسلحه، از این ببعد ، فقط بمقداری که آنها برای حفظ نظام وامنیت داخلی احتیاج دارند پذیرفته میشود ، وسه دولت با مسابقهٔ تسلیحاتی میان عرب ویهود به شدت مخالفندو برای دادن اسلحه، از این ببعد از طرفین ضمانت میگیرند که برضد دیگری بکار نبرند ، میگوید:

« ما از این فرصت استفاده کرده وشدت علاقهٔ خود را نسبت بادامهٔ آرامش و آشتی در فلسطین اعلام میداریم؛ باصراحت میگوئیم: هریکه از دول که علیه دولت دیگری متوسل بزور وقدرت شوند یا تهدید باعمال قدرت نمایند با مخالفت کوبنده وآشتی ناپذیر ما مواجه خواهند شد واگر ثابت شود که یکی از دول مربوطه آماده هتك حرمت خطوط و حدود صلح است وبنا دارد بخط صلح تجاوز نماید ؛ بلاشك بعنوان عضو سازمان ملل که وظیفهٔ حفظ صلح جهان را داریم مستقیماً وارد کارزار میشویم » .

رد بیانیه :

پیدا است که این اعلام خطر پایه واساس تازه‌ای برای استحکام موجودیت یهوداست وغرض از صدور آن در موقعیکه شواهد زیادی نشان میداد که عرب مصمم شده در سایهٔ نیرو وقدرت حق ازدست رفتهٔ خود را بگیرد ، این است که با ارهاب وارعاب عرب، تضمینی ازدولت اسرائیل بشود .

درمرأی ومنظر همین صاحبان بیانیه ، پس از صدور این بیان ، یهود نازپرورده چندین مرتبه بخطوط صلح تجاوز کردند ومواد صریح صلحنامه وقرار سازمان ملل را که این استعمارگران برای آن یخه

پاره میکردند ، زیر پا گذاشتند واینها کوچکترین ابراز وجودی نمیکردند .

«اتحادیهٔ عرب» در ۱۲ژوئن ۱۹۵۰ تشکیل جلسه داد وبعنوان ردبیانیهٔ سه‌دولت قطعنامه‌ای صادر کرد ، در مقدمهٔ آن مراتب علاقه وآرزوی دول‌عرب رانسبت به‌آرامش خاورمیانه تذکرداده ومیگوید:

« مادرجریانات اخیر مقداراحترامی راکه‌به دستورات سازمان‌ملل می گذاریم با تحمل‌این‌همه‌خسارت ثابت نمودیم . »

واهتمامی که‌اخیراً برای تکمیل اسلحه‌نشان می‌دهیم برای انجام مسئولیت حفظ نظام‌داخلی ودفاع مشروع ازحوزه‌های مربوطهٔ خودو حفظ امنیت‌جهانی درخاورمیانه‌است ؛ یکباردیگرنیات صلح‌جویانهٔ خودرا بدنیا اعلام‌میکنیم وتأکید می‌نمائیم : اسلحه‌ای که تقاضا کرده‌ویامی کنیم عادتاً برای‌اغراض دفاعی ازآن استفاده‌خواهدشد

اصولاتعیین مقدار اسلحه‌ای که‌هرمملکتی برای حفظ نظام داخلی‌ودفاع وشرکت درحفظ امنیت جهانی‌بسهم‌خود ، لازم دارد مربوط‌به‌نظر کارشناسان خودآن‌مملکت است‌ومقدارآنهم‌تابع‌عوامل بسیاری است که اهم‌آنها تعداد اهالی ، مساحت مملکت ، اوضاع مخصوص جغرافیائی و اقلیمی بر خوردهای مرزی و . . است و دیگران‌حق ندارند که درتعیین مقدار اسلحه‌نظر بدهند.

بهترین‌راه تامین‌صلح‌خاورمیانه‌اینست که‌حوادث مربوط بآن براساس‌حق‌وعدالت حل‌شودومخصوصاً قرارسازمان‌ملل درمورد آوارگان فلسطین مویمو اجراگردد .

صریحاً اعلام‌می کنیم : با اینکه بادول **صاحب‌بیانیه** در موردخریداسلحه‌تعهدات و پیمانهائی‌داریم ، اجازه‌نمی‌دهیم که‌ممالك ما‌منطقهٔ نفوذ بیگانگان گرددو کوچکترین تجاوزی‌بهر عنوان‌وزیر

هر سرپوشی باستقلال وسیادت ما بشود (۱) و باردیگر اعلان می نمائیم که باهمهٔ علاقه‌ایکه بصلح داریم ، عملی را که دست‌اندازی به سیادت و استقلال ان باشد امضا نخواهیم کرده.

(۱) این لحن آمرانه وشدید عرب درمقابل دولی که اسلحه از کارخانه های آنها می‌خریدند ؛ برای اینست که آنروز ها شوروی فعالیت های خودرا متوجه دنیای عرب کرده بودو باکمال اصرار می‌خواست بآنها اسلحه و کمك بدهدواگر استعمارگران غربی ازدادن اسلحه خودداری میکردند حتماً انبارهای عرب مملو از اسلحه ومهمات شوروی میشد .

بخش بیست و نهم

پیمان شکنی یهود

* خشکاندن اراضی حوله
* حادثهٔ قبیة

بیانیهٔ تند و تیز و پر توپ و تشر سه دولت و قرارهای سازمان ملل نتوانست مانع ادامهٔ تجاوزات و مخالفتهای مکرر یهود باشد و ذیلا دو مورد مهم از خلافکاری‌های نامحدود یهود را می خوانید :

۱ : یهود دست بخشکاندن اراضی اطراف دریاچهٔ «حوله» که در منطقهٔ خلع سلاح شده میان نیروهای سوریه و اسرائیل بود، زدند ، اعراب بومی آنجا حاضر نشدند که دست از اراضی خود بردارند و با این عمل خلاف یهود مخالفت داشتند ، یهودیان این اعراب بی سلاح را بجرم حقگوئی ، بزندان انداختند و زیر شکنجه و آزار گرفتند و خانه‌هایشان را ویران نمودند و بدست اندازی خود به منطقهٔ بی سلاح ادامه دادند .

از این مجری یهودیان امتیازات زیاد نظامی در کنار مرز سوریه کسب کردند و منابع و جوی‌های آب فراوانی برای زراعت در جنوب

فلسطین بدست می آوردند .

یکی از خسارات مهم عرب، غیر از اینکه اراضی از دستشان میرفت و امتیازات نظامی نصیب دشمنشان می‌شد، این بود که این عمل باعث تقلیل آب نهر اردن که از این منابع و مردابها استفاده می کرد ، می گردید و از این رهگذر به کشاورزی عرب ضربهٔ سنگینی وارد می آمد .

پیروزی یهودیان در این خلاف بحدی بود که رسماً یک ستون از افراد پلیس برای کمک به اجرای طرح خشکاندن به منطقهٔ بی سلاح آمدند ولی نیروهای سوریه آنها را زیر آتش گلوله گرفتند و بسیاری از آنان را نابود کردند.

دولت سوریه از این عمل به شورای امنیت شکایت نمود و از اتحادیهٔ عربی دعوت کرد که برای رسیدگی بموضوع و تنظیم برنامهٔ عکس العمل در دمشق تشکیل جلسه دهند ، جلسهٔ اتحادیه هیجدهم ماه مه ۱۹۵۱ در دمشق تشکیل شد و عمل سوریه را تایید نمود و آمادگی دول عضو اتحادیه را برای کمک به سوریه بمنظور دفع تعدیات یهود اعلام داشت و دستور داد که رؤسای ارکان ارتش های دولی که پیمان دفاع مشترک و تعاون اقتصادی و نظامی را امضا کرده بودند اجتماع کنند و خطوط دفاعی را برای دفاع در مراحل مختلف تعیین نمایند .

همزمان با تشکیل جلسات اتحادیهٔ عرب و جدیت و فعالیت عرب ، شورای امنیت سازمان ملل متحد (برای خاموش کردن احساسات عرب) در هیجدهم ماه مه قراری صادر کرد که باید عمل خشکاندن اراضی حوله تا تصمیم نهائی در مورد آنها متوقف گردد و دست اسرائیل بکلی از منطقهٔ

بی‌سلاح کوتاه‌شود ودرضمن اظهار تأسف از تجاوزات یهود، اعراب‌ساکن این منطقه‌را که‌از شر یهود آواره‌شده بودند دعوت بمراجعت بمحل خود نمایند.

۲: صبح زود چهاردهم اکتبر ۱۹۵۳ درحالی که‌اهالی دهکده «قبیة» هنوز در خواب بودند، یك گردان از نیروهای اسرائیلی باتمام‌وسائل تخریب و آتشزا به‌این دهکده حمله کردند وده‌را زیر رگبار گلوله وخمپاره و موادمنفجره دیگر گرفتند. بوسیلهٔ دینامیت وبمب‌و نارنجك نصف قریه‌را ویران کردند وهفتاد نفر را بقتل رسانیدند.

اینجنایت دنیای عرب‌را بهیجان آورد. لجنهٔ سیاسی اتحادیهٔ عرب در عمان تشکیل شده‌دستور صادر کرد که نگهبانان‌و پاسبانان عرب داخل فلسطین تقویت شوند.

همگی اعضاء لجنه بمحل حادثه رفتند واز نزدیك آثار جنایت وحشیانهٔ یهود را دیدند وازمظلومین حادثه دلجوئی وبآنها مساعدت نمودند.

کمیسیون بین‌المللی نظارت برصلح، بارسیدگی به‌علل و عوامل حادثه ، یهود را مجرم ومهاجم تشخیص دادند و نظر دادند که یك گردان نظامی با ۲۵۰ تاسیصد نفر سرباز باوسائل تخریبی با حمله‌ای ظالمانه و عدوانی محض، این دهکدهٔ بی‌سلاح‌را باینصورت فجیع در آورده‌است و این نظریه‌را بشورای امنیت گزارش دادند .

باهمهٔ پشتکار نمایندگان عرب برای تعقیب ومجازات مجرمین وترمیم خسارات‌واتخاذ تدابیر لازمه برای جلو گیری از تکرار قضیه، تنها نتیجه‌ایکه‌بدست آمد این بود که شورای امنیت اسرائیل‌را مورد عتاب و ملامت پدرانه‌ای قرارداد واصلا قوانین مجازات دربارهٔ آنها اجرا نگردید

وبرعکس از «اردن» خواستند که بموجب مادهٔ ۱۲ قانون صلح، با اسرائیل مستقیماً وارد مذاکره شود.

اردن درباره این موضوع بادول عرب مشورت کرد، همگی او را از مذاکره با اسرائیل منع نمودند.

مشابه این تجاوزات، به نسبت های مختلف، در حدود خط صلح و مخصوصاً در «تحالین» و «بدرس» از اسرائیل مکرراً سرزد.

مخالفت بزرگتر از همه اینست که یهودیان با تمام جد و جهد می کوشند که مسیر نهر اردن را که وسیلهٔ امرار معاش قسمت عمده ای از کشاورزان فلسطین است، تغییر دهند و اگر این تصمیم روزی عملی شود کشاورزان اطراف این رود محکوم به فنا و زوال خواهند بود (۱)

---

(۱) این تصمیم یهود تاکنون هم جامهٔ عمل پوشیده ولی چون اقدام خیلی بزرگی است و مقدمات زیاد و مخارج فراوانی لازم دارد، احتیاج به چنین مدتی داشته است، کم کم مقدمات کار را فراهم کرده اند و اخیراً خطر خیلی جدی شده است.

این موضوع از مدتی قبل در صحنهٔ بین المللی ومخصوصاً در کشورهای عربی مسئله روز است. اسرائیل از همانجائی که این رودخانه از خاک او میگذرد، بدلیل اینکه در خاک کشور خود حق هرگونه تصرف و تغییر دارد، می خواهد این آب سرشار را منحرف کند و به صحرای نقب که یک وادی وسیع و خشکی است ببرد و با آباد کردن این صحرا زمینه را برای پذیرفتن میلیونها نفر یهودی مهاجر دیگر آماده نماید.

وتاکنون مقدمات کار را فراهم کرده است، کانال های فراوان و وسیع حفر نموده و لوله کشی های منظم اصلی و فرعی نزدیک باتمام است وحتی در چند جای مجاور رود چندین پمپ استیشن برقی بسیار قوی با قدرت ۲۳۰۰۰ کیلووات ساخته است که هر یك در ثانیه ۶۷۵ متر مکعب آب را با ارتفاع ۲۵۰ متر میریزند.

طبق آمار رسمی که کمیسیون مشترک صلح اردن منتشر کرد ، در
طول بیست وشش ماه اول پیمان صلح ، یعنی از دسامبر ۱۹۴۹ تا ژانویه

---

* این تلمبه‌ها بایستی آبها را به یک دریاچه مصنوعی به وسعت ۸۰۰۰۰ متر مکعب بفرستند و از آنجا با فشار کافی به طرف تمام نقاط صحرا پخش بشود .

اگر اسرائیل موفق شود این نقشه را عملی کند بزرگترین ضربه را بر پیکر اردن وارد میآورد ، زیرا حدود ده هزار کشاورز عرب که هم اکنون بوسیلهٔ آبهای همین رود اردن زندگی می‌کنند وغیر از اینکه بطور طبیعی مساحات زیادی از اراضی توسط این رود مشروب میشود ، حدود ۴۵ موتور پمپ در اطراف این رود نصب کرده اند وسالانه بیش از دو هزار تن سبزیجات بقیمت حدود دویست میلیون ریال ببازارها عرضه می‌کنند . البته استفاده‌های دیگر این رود در مورد تولید برق وغیره بسیار است .

پیدا است که دول عرب درمقابل چنین خطری که تا این حد برای تقویت اسرائیل وتضعیف عرب مؤثر است آرام نخواهند نشست وبهر قیمتی که بشود جلو تجاوز را خواهند گرفت

مخصوصاً چون سرچشمهٔ این رود در کشورهای سوریه ولبنان است وعرب می‌تواند از همان سرچشمه رود را منحرف کند تا هم خود سوریه ولبنان با بستن سد استفاده نمایند وهم بقدر کافی آب برای اردن بفرستند

طبق برآوردی که شده ، مخارج این تغییر مسیر ، برای کشور لبنان نه میلیون لیره وبرای سوریه بیست میلیون لیره وبرای کشور اردن سیصد وپنجاه میلیون دینار می‌شود درصورتیکه اسرائیل ده‌ها مقابل مجموع این مبالغ را برای تغییر مسیر رود خرج کرده است .

بهرحال عرب مصمم است بهر قیمت که بشود از تغییر مسیر رود اردن توسط اسرائیل جلوگیری بعمل آورد واسرائیل غاصب توسعه‌طلب هم باتمام قوا مشغول انجام مقدمات تغییر مسیر رود است

۱۹۵۱ ششصد و بیست و چهار مرتبه به خط صلح بین اردن و اسرائیل تجاوز کردند، در ضمن این تجاوزات بیش از صد نفر عرب کشته و هشتاد و پنج نفر زخمی و هشتاد و سه نفر مفقودالاثر شدند که در بین آنان سی نفر زن کشته و بیست و پنج نفر بچه کشته و زخمی و پنج زن و ده بچه هم مفقودالاثر بودند.

و در سال ۱۹۵۲ قریب سیصد مرتبه تجاوز و خلاف کردند و بعد از انعقاد پیمان، از منطقه تحت تسلط یهودی‌ها بیش از پانزده هزار نفر عرب در اثر فشار و تهدید و غارت و ظلم و ستم آواره شده و یهودیان مایملك آنهارا تصرف نمودند (۱).

= و تا کنون از تمام اقدامات عرب و شکایات آنان به سازمان ملل اثری در راه منصرف کردن اسرائیل بدست نیامده است.

ولذا تمام سران دول عرب در روزهای ۲۳ تا ۲۷ دیماه سال ۱۳٤۲ بنا به پیشنهاد جمال عبدالناصر کنفرانسی در قاهره تشکیل دادند و پس از مذاکرات لازم و نادیده گرفتن اختلافات داخلی خود، مصمم شدند که جلو این تجاوز اسرائیل را بهر قیمت که شده بگیرند، و قطعنامه‌ای صادر کردند که اگر عملی گردد نتائج درخشانی ببار خواهد آورد و ما متن این قطعنامه را در سلالهٔ ششم مکتب تشیع درج کرده‌ایم

(۱) در موقعیکه این کتاب تحت طبع بود اواخر فوریه ۱۹۵۵ نیروهای یهودی به منطقهٔ غزه حمله کردند و حدود چهل و پنج نفر از سربازان مصر را بقتل رسانیدند، شورای امنیت عتاب مهر آمیزی متوجه آنان کرد ولی حکومت مصری (که دیگر نمی‌خواست گول شعبده‌های استعماری را بخورد) به نیروهای مصری دستور داد که تجاوزات اسرائیل را بشدت جواب دهند و لذا دو مرتبه که قوای اسرائیل حمله بردند، با خسارات زیاد مجبور بعقب نشینی شدند. مؤلف

بخش سی‌ام

پناهنده گان:

آمار:

جنایات و کشتارهای وحشیانهٔ یهود وتسلط آنان بهمکاری دول استعمارگر برفلسطین، منجر به آواره شدن حدود یکملیون عرب از دیار خود گردید این آواره‌گان دار و ندار خود را پشت سر و بدست یهودیان غاصب وغارتگر گذاشتند وخود به ممالك همجوار عربی یا به بقیهٔ فلسطین که در دست عرب است پناهنده شدند.

زبان وقلم از توصیف وضع رقت بار واسفناك ومحنت افزای این مردم آواره که درسخت ترین واسفبارترین شرائط زنده گی میکنند عاجزاست ومیتوان گفت که:

بدترین ومصیبت بارترین آثار حادثهٔ فلسطین که گریبانگیر عرب شده، همین موضوع آواره‌گان فلك زده است

قریب چهارصد وسی هزار نفر بآن قسمت از فلسطین که در

تصرف اردن هاشمی است وبنام قسمت غربی‌اردن خوانده میشود پناه برده‌وحدود یکصدهزار هم‌به قسمت اصلی اردن (اردن‌شرقی) پناهنده شده‌اند وبیشتر اینها آوارگان قسمت‌مرکزی فلسطین میباشند.

نام چهارصد و نود وشش‌هزار نفراز آنها در دفتر « آژانس کمك سازمان‌ملل » ثبت‌است واسم بقیه‌ثبت نیست (۱).

قریب‌دویست وده‌هزار نفرهم‌به غزه ، آن‌قسمت دیگر فلسطین که‌در دست مصر است پناه برده‌اند که نام دویست‌هزار نفرشان در دفتر فوق‌الذکر محفوظاست واغلب اینها از نواحی جنوبی فلسطین تارومارشده‌اند.

یکصد وده هزار آواره هم‌به‌لبنان‌ملتجی شده‌اند که دفتر آژانس دستگیری و کارسازمان ملل اسم صدهزار راثبت کرده‌است.

حدود یکصدهزار نفرهم به سوریه پناهنده شده‌اند واسم هشتاد وپنجهزار ازآنها دردفتر «آژانس کمك »ثبت‌است‌واغلب پناهندگان سوریه ولبنان‌از قسمت شمال فلسطین آواره‌شده‌اند.

تقریباً پنج‌هزارنفر به مصروپنج‌هزارنفرهم‌به‌عراق‌پناه‌برده‌اند و قریب یکصدوهشتاد هزار عرب هم تاکنون در وطن خود که بدست

(۱) درنطقی که‌آقای مؤلف‌در شورای‌سیاسی مخصوص‌آوارگان‌سازمان ملل در سال ۱۹٦۱ ایراد نموده ؛ آمار دقیق‌پناهندگان‌رادرآن‌۹۳۰۷۲۰ نفرتعیین کرده‌اند وممکن است یکصدهزار وهفتصد وبیست وپنج دیگر بعداً آواره‌گشته‌ویا دراثر توالدوتناسل؛ یادشده باشند.

اسرائیل غاصب است ، بسر میبرند .

این آوارگان که درنهایت فقر وفلاکت ونکبت در دیار غربت زندگی میکنند ، درپشت سر خود از اراضی ، باغات پرتقال وموز و زیتون ، تجارتخانه‌ها ، کالاها ، پولهای نقدی وطلاونقره وخانه‌ها بااثاث و وسائل قریب چهار صد بلیون ریال (٤٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠) ، بدست یهود غاصب وغارتگر سپرده‌اند وآنها باثروت اینها عیش ونوش دارند (۱) .

(۱) دراینجا تفصیل قیمت املاک آوارگان عرب را که دردست یهودیان گذاشته‌اند طبق صورتیکه اتحادیهٔ عرب تنظیم کرده است ؛ ازسالنامهٔ نجم مکتب تشیع صفحه ۲۵۱ نقل می‌کنیم :

نوع اموال	ارزش
۱ : دوازده هزاروششصد هکتار باغات پرتقال	٤٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ ریال
۲ : یکصدهزار هکتارباغات موز	٤٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »
۳ : پنجاه وسه هزاروشصت هکتار باغات زیتون و متفرقه	١١٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »
٤ : پانصدهکتار اراضی زراعتی	١٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »
٥ : یکصدملیون ودویست وسی هزارهکتارمراتع	٨٨ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »
٦ : تمام منازل ومستغلات	٤٤٤ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »
۷ : اموال منقول اثاث وجواهرات وغیره	٨٠ر٠٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »
۸ : حسابهای مسدودشده در بانک انگلیس دراسرائیل	٢ر٤٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »
۹ : حسابهای مسدود درشرکتها وودایع سپرده به شرکت بیمه	٤٠٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »
جمع	٧٦٦ر٢٤٠ر٠٠٠ر٠٠٠ »

چه‌بسا شهرها که تمام افراد یا اغلب اهالی آنها را همین مردم آواره تشکیل میدادند وهفتصد دهکده از مال این پناهندگان برای یهودی‌ها باقی‌ماند .

فعالیتهای استعمارگرانهٔ صهیونیستها درطول ده‌ها سال ، وعدهٔ بالفور ، دوران سرپرستی انگلستان ، و مساعی پی گیر انگلستان ، و سیاست مخصوص تهویدی انگلیس ؛ همه وهمه دست بهم داد وبااین همه نیرو ونقشه ، فقط توانستند ؛ شش ونیم درصد ازاراضی فلسطین رابچنگ یهود بیندازند (۱) .

---

(۱) مجموع اراضی زراعتی فلسطین ؛ حدود بیست وهفت میلیون جریب است ؛ تا قبل از جنگ وغارت اخیر ؛ یهودیان فقط ۶٫۶ ر . ازاین مساحت راکه ۱٫۵۸۸٫۳۶۵ جریب است ؛ توانستند بچنك بیاورند

درطول سی سال سرپرستی انگلستان ؛ باهمهٔ سعی وکوشش همه جانبه وبالا بردن خیالی قیمت املاك وفشارهای اقتصادی معلول نقشه‌های استعماری انگلیس فقط یك هشتم ازاین شش وشش دهم درصد؛ یعنی دویست وپنجاه هزارجریب زمین ازدست مردم فلسطین بیهود منتقل شده بود وبقیهٔ هفت هشتم دیگر ، ششصد وپنجاه هزار جریب آنرا یهودیان درزمان دولت عثمانی ؛ دردورانی طولانی مالك شده بودند وسیصدهزار جریب راهم دولت سرپرست عادل !! انگلستان ؛ ازاراضی دولتی ،مجاناً وبلاعوض به‌آژانس یهود حاتم بخشی کرده بودودویست هزارجریب همهمین قیم عادل!.رمقابل قیمت سری مرموزی که ازیهود دریافت داشت بآنها منتقل کرد

ششصدهزار جریب دیگر راهم یهودیان درمرج ابن عامر ،حوله،وادی حوارث ومابین خلیج عکا وحیفا ازصاحبان آنها که خارج از فلسطین بودند خریداری کردند .

مؤلف

امایهودیان بایك حمله وغارت واعمال زور (بهپشتیبانی استعمارـ گران) توانستند دههامقابل این مساحت ، ازدست عرب بربایند .

واز تمام اراضی فلسطین فقط **پنج میلیون و پانصد و پنجاه هزار جریب** زمین که اغلب آنها کوهستانی است در قسمت منضم باردن و حدود **سیصد هزار** جریب زمین در منطقهٔ غزه که بیشتر آنها ریگزار است، دردست عرب باقی ماند، درصورتیکه بیش از بیست میلیون جریب اراضی فلسطین را کهاغلب آنها آباداست، یهودیان غارت گر غصب نموده اند.

صهیونیست ها دراین املاك مالکانه تصرف کردند ، یکمیلیون جریب زمین بهمؤسسهٔ **کارن کایمت** بخشیدند وحدود یکمیلیون جریب دیگر به عدهای از کشاورزان مهاجر واگذار نمودند ، مهاجران یهودرا باطیب خاطر در منازل عرب آواره منزل دادند وبناها و مزارع وباغات آنانرا تسلیم اینها کردند .

قانونی برای تصرف واداره وتصفیهٔ حساب املاك عرب زیر نظر رئیس املاك، گذراندندوقانون دیگری درسال۱۹٤۹وضع کردند کهبموجب آن اموال غائبین سرانجام منتقل بهشخص حافظ و نگهبان آنها میشود .

وضع پناهندگان:

ممالك عربی باآغوش بازازصدهاهزارآوارهٔ فلسطینی که فوج فوج بآنها پناه میبردند ، استقبال کردند وتا آنجا که مقدوربود ، آنها را درمغارهها ؛ غارهها ، سایبانها ،چادرها ، مساجد ، مدارس واماکن عمومی دیگرجای دادند.

بعضی جاهاازهمان اوائل توانستند کهصفّههاوخانههای سردستی محقری از گل یاچوب ویاسنگ برای آوارگان پناهنده بسازند .

ولی هنوز هم حدود سیصد هزار نفراز آوارگان که ثروت ومکنتشان وسیلۀعیاشی وخوشگذرانی یهوداست ، درزیرچادرها بسرمی برند

بدستوراتحادیۀعرب ،هیئت‌مخصوصی برای‌رسیدگی‌باحتیاجات ضروری آوارگان تشکیل ومشغول کارشد .

سازمان‌ملل‌متحد که خود عامل و مسئول‌اصلی آواره شدن‌این مردم‌است ، همان نظرات « برنادوت » را در مورد ارجاع آوارگان یا گرفتن قیمت‌مایملك‌خود ، موردتوجه‌داشت ودرهشتم دسامبر ۱۹٤۹ برئیس آژانس‌دستگیری آوارگان،دستورداد که‌با کمیسیون آماری‌گیری اقتصادی‌خاور نزدیك‌مذاکره نماید ، تانقشۀ مشترکی برای این که پناهندگان درممالك‌عربی‌متوطن‌شوند وبه‌فلسطین بر نگردندتهیه‌شود ووسائل‌اجرای آنهم‌ایجاد گردد .

وبدین‌ترتیب سیاست‌بین‌المللی عملا خواهان این‌شد که عرب آواره‌راقانع نماید که‌برای همیشه‌چشم‌از وطن‌خودبپوشندودربلاددیگر عربی‌بمانند .

ولی‌پناهندگان‌مصمم وبااراده، بااصرارزیادتقاضای‌اجرای‌قرار سازمان‌ملل،‌درخصوص رجوع به‌فلسطین واستردادداموال خود،تعقیب می کردند ومی گفتند : ماترجیح‌می‌دهیم که‌بهمین وضع فلاکت‌باه بسر بریم‌و امیدو آرزوی مراجعت‌بوطن راازمانگیرند وبرای همیشه مارااززندگی دروطن مأیوس‌نکنند .

دول‌عرب به پشتیبانی‌از آنان‌این‌حق مقدس‌ومشروع آنهارا تأیید

می کردند و برای گرفتن آن از کمکهای لازم دریغ نداشتند .

کمیسیون کلاپ :

سابقاً اشاره شد که کمیسیون توفیق تقاضای تشکیل یك هیئت فنی فرعی برای کمك در حل مشکلات مخصوص فنی کرد، این کمیسیون فرعی مرکب از چهار عضو انگلیسی، فرانسوی ، ترکیه‌ای و امریکائی بریاست مستر کلاپ نمایندهٔ آمریکا تشکیل گردید و بمناسبت نام رئیس بنام «کمیسیون کلاپ» معروف گشت .

کلاپ پس از تکمیل کار و همکاران خود تصریح کرد که :

هدف این کمیسیون تهیهٔ نقشه و وسائل اسکان آوارگان در بلاد عربی است به نحوی که بتوانند خود را اداره نمایند

پناهندگان هم که بنقشهٔ مرموز استعماری آنان پی برده بودند مساعی آنهارا خنثی می کردند .

هیئت فنی برای انجام مطالعات لازم در ممالك عربی بگردش پرداخت، دولتهای مصر ولبنان باصراحت گفتند که در مملکت ما جائی برای توطین حتی یکنفر آواره هم نیست ودولت سوریه گفت : خواه جائی در سوریه باشد و خواه نباشد ، امکان ندارد که اجازه متوطن شدن یکنفر آواره را بدهد، زیرا حق مراجعت آوارگان را به فلسطین غیر قابل دست اندازی میداند ،حتی مطلق که اصلا بنتیجهٔ مطالعات کمیسیون‌ها وهیئتها تقییدی ندارد ، سایردول عرب هم نظیر اینجواب را بهیئت فنی دادند .

پیشنهاد کمیسیون کلاپ :

هیئت فنی پس از تکمیل بررسی، ششم دسامبر ۱۹٤۹ گزارش و پیشنهاد

خودرا تسلیم کمیسیون توفیق نمود که آن‌هم به‌نوبهٔ خود به سازمان ملل‌متحدبفرستد تا مورد تصویب قرار گیرد، قسمتی از این گزارش و پیشنهاد اینست :

« کمیسیون کلاپ باین‌نتیجه‌رسیده‌است که‌حل‌معمای‌پناهندگان ، جداگانه ومنفصل از اصل قضیهٔ‌فلسطین وحل‌نهائی سیاسی ؛ امکان ـ پذیرنیست وتاروزیکه آرامش و صلح سیاسی میان عرب ویهود تأمین نشده ؛ ایجادوسائل کار وزندگی‌برای این‌مردم درممالک‌عربی‌دیگر محال است .

خودآوارگان هم راه‌حلی‌غیر از مراجعت به فلسطین و استرداد مال‌ومنال‌خودنمی‌پذیرند ودول‌عربی‌هم‌دراین‌فکر آنانرا تاییدمینمایند وخلاصه حادثهٔ‌آوارگان بیش‌ازآنچه جنبهٔ اقتصادی‌دارد ، جنبهٔ‌سیاسی بخود گرفته است .

تنها راهی که عجالتاً درجلوماهست ، اینست که کمکهاواعانات لازم وضروری بهمهٔ‌آوارگان بنمائیم وافرادی‌را که قادربکار هستند ، بکارهای‌موقت بگماریم،وبدینوسیله ، آنها را ازاین‌وضع‌رقت‌بار و کسالت وبطالت نجات‌دهیم » .

بر اساس همین پیشنهاد ، مجمع عمومی سازمان ملل ، هشتم دسامبر ۴۹ تصویب نمود که **آژانس‌دستگیری‌وکار برای‌آوارگان فلسطین** تشکیل گردد ومبلغ پنجاه ودو ملیون‌دولار باشغل موقت برای‌قادرین بکار ، تانیمهٔ سال ۱۹۵۱درنظر گرفت.

«اتحادیهٔ‌عرب» دستورداد که آوارگان با «آژانس دستگیری و کار»

بدون اینکه تاثیری در خواستهٔ مراجعت آنها بکند ، همکاری نمایند واعانات آنرا بپذیرند . تا ازاین رهگذر بتوانند مبلغی پول اضافی جهت تأمین قسمتی از احتیاجات ضروری وشدید خود بدست آورند .

از گزارش کمیسیون کلاپ ، کمیسیون توفیق بدست آورد که در خارج فلسطین ، قضیهٔ آوارگان قابل حل نیست ، ولذا ازنو با جدیت تمام مشغول کار شد .

در اکتبر ۴۹ با مقامات عربی ویهودی ، برای ایجاد تفاهم تماسهائی برقرار کرد ، عرب با سرسختی خواهان اجرای قرار سازمان ملل در مورد آوارگان و حدود تقسیم وبین المللی شدن قدس که یهودیان هم در کنفرانس «لوزان» آنرا امضا کرده اند بودند .

یهود هم زیربار مراجعت آوارگان ودست برداشتن حتی از یکوجب از خاك متصرفی واراضی مغصوبه و واگذاری بیت المقدس نمیرفتند .

وفقط باقید انعقاد صلح نهائی حاضر به پذیرفتن عده ای از آوارگان ودادن قیمت اموال واملاك بقیه شدند وعلاوه خواستار مذاکره مستقیم با دول عرب ، بطور جداگانه که کراراً از طرف عرب رد شده بود ، بودند. کمیسیون توفیق خواست کنفرانسی باشرکت عرب ویهود ، برای مذاکره دربارهٔ صلح نهائی ، تحت نظارت خود ، تشکیل دهد .

یهود بشرط اینکه قید وشرطی در کار نباشد ، وعرب بشرط اینکه دستورات سازمان ملل که پایهٔ مذاکرات «لوزان» بوده مفروغ عنه

باشد و مـذاکرات با شرط اجـرای آن قرار،صورت گیرد، بـدون اجرای آن قرار ، عرب‌حتی یکقدم‌هم بطرف‌صلح نخواهند برداشت ، وخلاصه‌هدف‌این کنفرانس‌باید بحث‌درتعیین‌نحوهٔ‌اجرای‌قرارسازمان ملل‌باشد،پذیرفتندودر نتیجه،توافق‌برای‌تشکیل کنفرانس‌حاصل‌نشد .

لجنهٔ توفیق ، ناچار ، قضیه‌را دەجلسهٔ‌سازمان ملل که درپائیز ۱۹۵۰ منعقد شده بود مطرح کرد ، در آنجا نمایندگان عرب ، از سازمان‌ملل که به بی اعتنائی یهود نسبت به دستورات سازمان ملل ، ترتیب‌اثر نمیدهد وتوجه بەظلم وجنایت‌فاحشی که یهودبه یکمیلیون آواره کرده‌اند نمیکند ، سخت انتقاد کردند .

دستور ات‌سازمان ملل :

مجمع‌عمومی سازمان‌ملل درتاریخ ۹ر۱۲ر۱۹۵۰ تصویبنامه‌ای شامل دستورات‌ذیل صادر کرد :

۱ : دول‌مربوطه ، بایدفوراً بایهودیان،چه‌بانظارت لجنهٔ‌توفیق وچه بدون‌نظارت‌آن ، مستقیماً واردمذاکره شوند وراه‌حلی‌برای‌همهٔ مشکلات فلسطین‌اتخاذ کنند .

۲: کمیسیون توفیق‌موظف‌است بەمقتضای تصویبنامهٔ۱۱ر ۱۲ر۱۹۴۸ سازمان‌ملل ، دفترمخصوصی بـرای بررسی مقدار خسارات واردهٔ بر پناهندگان ووسیلهٔ اجرای دستور پرداخت‌خسارات و نظارت و تماس بامقامات‌مربوطه‌برای‌حفظ‌حقوق‌واملاک‌واموال آوارگان،تشکیل‌دهد .

۳ : مقامات مربوط و مسئول ، باید تدابیر لازم‌را برای‌تضمین حقوق وشخصیت پناهندگان ، درموقعیکه بەدیار خود بر گردند واز

نومشغول زندگی‌شوند اتخاذ کنند ، تامثل مردم دیگر فلسطین بدون هیچ نقص وامتیاز با آنهارفتارشود .

ومبلغ سی‌میلیون‌دولارهم برای‌مخارج‌ارجاع‌واسکان آوارگان تخصیص داده شد .

یادداشت دول‌عرب :

بااینکه کمیسیون‌توفیق‌دفترمخصوصی‌رابریاست یك‌نفرسوئدی وعضویت‌چندمستشاروکارشناس ، تشکیل‌دادوفعالیتهائی‌هم کرد، نتیجهٔ مثبتی بدست‌نیاورد .

اتحادیهٔ عرب ناچاربازدست‌بکارشدوپس‌ازشورقرارشد که تمام دول عرب ، یادداشتی به‌دول بزرك عالم بفرستند و ازآنها بخواهند که‌برای‌اجرای‌قرارسازمان‌ملل اقدام‌فوری کنند.

درآوریل۵۱ همهٔ‌دول‌عرب‌یاد داشت‌پیشنهادی‌رابه‌مقامات‌مربوطهٔ دول‌بزرك تسلیم کردندوطی آن ازتصمیمات‌ظالمانه‌ای که‌مانع‌مراجعت آوارگان‌فلاکت زده به‌فلسطین ، واستردادامو‌ال‌و املاکشان می‌شود اظهارتنفر کردند وازاینکه درحال‌حاضر ، صهیونیست‌ها بدون توجه به‌عواقب وخیم‌سیاسی واجتماعی‌واقتصادی، یهودعالم‌راتحریص‌وترغیب بمهاجرت می کنند وقهراً دول‌خاورمیانه را که چنین حوادثی‌را برای خودخطرناك می‌دانند ،واردمعرکه‌می‌نمایند، شکایت نمودند وسپس موجودیت نوشتند :

«ازروزیکه‌این‌مصیبت‌عظمای‌بشریت(حادثهٔ‌آوارگان) بروز کرده بااینکه‌حل‌آن جزء برنامهٔ سازمان‌ملل‌درآمده‌ومجمع‌عمومی

سازمان هر سال دستور احترام وحفظ حقوق پناهندگان را صادر می کند ، تا کنون یکدمهم برای سر و سامان دادن به وضع آنان وتسهیل وسائل مراجعت وتمکین آنان از زندگی درخانه‌های خود ، برنداشته واقدامات آن سازمان ازمرحلهٔ حرف ودستور تجاوز نکرده است.

امنیت وصلح جهانی ایجاب می کندکه قضیهٔ اسفبار آوارگان با نهایت جدیت وپشتکار عاقلانه ومدبرانه ، حل گردد، زیرا دول عرب تاوقتی که این مصیبت عظمای بشریت دربین باشد نمی توانند سهم خودرا درراه حفظ صلح وامنیت جهانی ایفاء نمایند .

بودجه‌ای که برای دستگیری وایجاد شغل برای پناهندگان تخصیص دا ده شده برای مسکن وغذا ولباس آنان کفایت نمی کند وسی میلیون دولاری که برای مخارج ارجاع واسکان آنها مقرر گشته با مشکلات فراوان اینهمه آواره، چه اثری می تواند داشته باشد ؟ !

ازآنجا که سازمان ملل وسائل وابزار لازم کاررا فراهم نمی کند کمیسیون توفیق وآژانس دستگیری نتوانستند. نور ارجاع واسکان وپرداخت قیمت وخسارات را درباره آوارگان اجرا نمایند.

ممالك عربی درحدود استطاعت ووسع خود در مقابل این فاجعهٔ جهان بشریت ؛ ازهیچ بذل کمکی دریغ نکردند، ولی حل این معما ازحدود قدرت ما تجاوز کرده ودوش ضعیف ما تاب تحمل این بارسنگین را ندارد .

سر انجام باید این گره بدست سازمان ملل (که خود آنرا ایجاد کرده) گشوده شود و از اینراه یکی از وظائف خود را که طبق پیمان ومرامنامه متعهد آن شده انجام دهد ».

یهود و آوارگان:

دفتر مخصوص، بازشروع به کار کرد ، مدیر ومستشاران آن به

پایتخت‌های دول عرب مسافرت کردندو تماسهائی گرفتند ودرخصوص تقویم اموال واملاك عرب آواره اهتمام خاصی نشان می‌دادند.

دول عرب بدون پرده بآنها گفتند که این عمل شما لغواست. شما اول آوارگانی که مایل بمراجعت بوطن هستند بر گردانید ومال ومنال آنانرا بدهید، اگر کسی پیداشد که نخواست به فلسطین بر گردد، آنوقت قیمت املاك واموالشانرا معلوم کنیدو بپردازید.

یهودیان که تا آنروز تصفیه حساب املاك واموال ومراجعت عرب را گروگان انعقادصلح نهائی گرفته بودند، تازگی نغمهٔ تازه‌ای ساز کرده بودندومی گفتند: بعدازصلح هم باید خساراتی که یهوددر دوران جنگ و انقلابها برده ومخارجی که اموال متحمل شده‌است ومخارج نگهبانی املاك واموال وحقوق مالیاتی، ازاموال کسر شودوسپس بطور اقساط قیمت آنهارا میپردازیم، تازه آنوقت هم پول را بدست صاحبان اموال نمیدهیم، بلکه آنرا درصندوق بودجهٔ عمومی میریزیم وصرف مخارج توطین پناهندگان درممالك عربی دیگر می‌نمائیم!!.

پیشنهاد بلاندفورد:

مستر بلاندفورد رئیس کمیسیون کمك به آوارگان، در سال ۱۹۵۱ برای مسکن پناهندگان طرحی تهیه وبه دولت سوریه تسلیم نمود که درسوریه اجرا کند.

این طرح قسمت عمدهٔ سنگینی بار آوارگان را بدوش سوریه انداخته وسازمان ملل راتقریباً ازمسئولیت کمك ودستگیری راحت کرده بود. ناگفته پیداست که دولت سوریه وخود آوارگان که آرزوئی جز

مراجعت بوطن نداشتند ، این طرحرا رد کردند .

طرحهای دیگری هم برای ادغام آوارگان در ممالك عربی پیشنهاد شد وچون آوارگان بهیچوجه حاضر نمیشدند که چشم ازوطن مألوف بپوشند مواجه باشکست میشد .

آژانس دستگیری آوارگان همچنان به اعانات ناچیز خودادامه میدادودر اکتبر ۵٤ ضمن گزارشات خود بسازمان ملل، پیشنهاد کرد که: باحفظ حق مراجعت آوارگان یا اخذ قیمت اموال ،موافقت شود کهمدت کمك به آنها پنج سال دیگر کهمنتهای آن سی ام ژوئن سال ۱۹٦۰ میشود ، تمدید گردد .

با این پیشنهاد موافقت شد ومبلغ دویست ملیون دولار برای تهیهٔ مسکن و بیست وپنج ملیون و یکصدهزاردولار برای مخارج سال ۱۹٥٤ ـ ۱۹٥٥ مقرر گردید ووضع فلاکت بار آنان بهمان صورت استقرار ادامه یافت واز آنوقت تا کنون وضع زندگی واجتماعی وسیاسی واصل معما حتی یکقدمهم بطرف جلو نرفتهاست .

در این بین کمیسیون توفیق (که ارادهٔ سازمان ملل را اجرا میکرد) یکی از مسئولین اساسی ادامهٔ این مصیبت بشریت است؛زیرا این کمیسیون در تمام مراحل،درراه اجرای قرار ارجاع آنها مسامحه ومماطله بخرج میداد وهمهجا باخواستهٔ یهودموافق بودو با آنها مدارا میکرد . .

کمکی که سازمان ملل به این آوارگان که ثروتشان وسیلهٔ عیش ونوش دست پرورده های استعمار ، شدهمیکند ؛ راستی به قدر احتیاج نصف مایحتاج یك انسان عادی هم نیست .

تمام‌وسائل‌زندگی که برای این‌ثروتمندان متنعم‌دیروزوفقرای امروز ، تهیه‌شده چه‌ازلحاظ غذاوچه از لحاظ مسکن که بیشتر آنها خیمه‌هائی‌هستند که ازشدت‌سرما و سوزش گرما نمیتوانند جلوگیری کنند ، و چه از نظر بهداشت ، راستی مناسب اجتماع بشریت نیست

شکی‌نیست که هدف ونقشهٔ کمیسیون‌توفیق وسایرعمال‌سازمان ملل واستعمارگران ازاین مسامحه ومماطله در اجرای قرارهای آن سازمان و کش‌دادن قضیه ، اینست که آوارگان را از برگشتن بوطن مأیوس کنند وروح‌امیدرا که مایهٔ‌قوت وقدرت تحمل مشقت‌ها ورنجها است درآنها بکشند .

وقتی که کابوس وحشتناك یأس ونومیدی برآنها مستولی شد و آنانرا مسخر کرد ، اجرای مقصودی که در بارهٔ آنها دارند وتحمیل هرراه حلی که مناسب بااغراض‌استعماری‌خودمیدانند ، آسان‌میشود .

پس وظیفهٔ عرب درمورد آوارگان چیست ؟ واین معما چگونه باید حل شود ؟ .

وظائف‌عرب :

کسانیکه دربارهٔ‌آوارگان بحث‌میکنند ، حقایق‌ذیل رانباید از نظردور داشته‌باشند :

۱ : هرراه حلی که برای مشکلهٔ آوارگان پیش آید ، بایستی براساس مصالح ومنافع موجود وآیندهٔ همهٔ دنیای‌عرب، باشد ونه‌تنها مصالح‌مادی‌آوارگان ، زیرااینهاجزئی از جامعه‌ی عربی محسوب‌اند ونکبت‌وفلاکت‌فلسطین بافلاکت همهٔ‌عرب بستگی‌دارد .

۲ : نباید اصـل مسئلهٔ استردادفلسطین مغصوب ، از بـرنامـه

بیرون رود وجای خودرا بیکی از فروع که مسئلهٔ آوارگان است، بدهد .

۳ : فکر حال آوارگان وبرگشت آنها بوطن ، نباید سبب شود که عرب با اسرائیل ازدر صلح در آیند ویا اینکه خطر اسرائیل را سهل بدانند.

٤ : تنها با عینك عاطفه وانسانیت نباید به مسئلهٔ آوارگان نگریست وجهات مهم سیاسی وملی واجتماعی آنرا از نظر دور داشت .

باتوجه به مطالب فوق راجع به پناهنده گان آوارهٔ فلسطینی تکالیف و وظایفی متوجه دول وملل عربی است که بایستی ازعهده برآیند ودرعین حال از مسئلهٔ مراجعت واسترداد دار وندار آنها هم نباید غفلت شود و با نهایت کوشش بایستی تعقیب گردد .

عرب باید پناهنده گان را باخود هموطن وبرادر بدانند وآنهارا مثل دیگران از تمام مزایای ملیت وتابعیت برخوردار نمایند. وسیلهٔ شغل وکار برایشان تهیه کنند واز نظر اجتماعی بهداشتی ، فرهنگی ، لباس ، مسکن ووسائل دیگر امرار معاش با آنها توجه وعنایت خاصی داشته باشند

بایستی حتی الامکان آنهارا نزدیك مرزهای فلسطین نگهداشت و مثلا درمزرعه هائی که در پشت مرزهای فلسطین ایجاد میشود بکار گماشت تا یاد میهن وطن غصب شده وازدست رفتهٔ خود حس انتقام ومراجعت بوطن در آنها زنده بماند .

باید روحیهٔ آنها تقویت شود، عوامل نکبت وذلت واحساس حقارت از حریم وجود شان دور گردد ویأس ونومیدی که عامل بزرگی برای شکست روحی است بر مغزشان راه پیدا نکند وروح بزرگ منشی در آنها ایجاد شود. فکر انتقام در افکار آنان اوج بگیرد، مؤمن ومعتقد بلزوم نجات فلسطین

شوند.

لازم‌است که افرادراقادر برجنگ آنانرا تعلیم وتربیت کامل نظامی‌وجنگی‌دادتا بتوانند قسمتی ازبار مشکلات مبارزه برای نجات فلسطین‌را بدوش‌بکشند،وآنانرا (باحفظ فلسطینی بودن) جزءارتش - های‌ممالك عربی کرد.

یکی‌از کارهای مهمی که‌درباره‌ٔ آنان بایدانجام گیردهمان قرار اتحادیهٔ عرب‌در۱۹۵٤ است که به‌تمام آوارگان‌یك‌برگه‌هویت‌داده‌شود که درممالك عربی بجای گذرنامه ازآن استفاده نمایند.

بخش سی و یکم

سرگذشت بیت المقدس

بیت‌المقدس امروز:

شهر بیت المقدس فعلا دو قسمت شده : قدس قدیم و قدس جدید، شهر قدس جدید پایتخت دولت اسرائیل است و پیش از آنکه بدست یهود افتد اکثریت نزدیک بتمام مردم شهر و دهات وحومهٔ آن و نود و هشت در صد از املاك و اراضی آن عربی بودند.

قدس قدیم فعلا در دست دولت اردن است و از نظر املاك و اراضی کماً و کیفاً ناچیز و کم ارزش است ولی از نظر مقدسات مذهبی اسلامی و مسیحی ومخصوصاً مسجداقصی و کنیسهٔ قیامت، اهمیت فوق العاده و امتیازات قابل توجهی دارد.

کمیسیون توفیق و بیت المقدس:

کمیسیون توفیق در گزارشاتی که در پائیز سال ٤٩ به سازمان ملل متحد داد پیشنهادات ذیل را گنجانده بود :

۱ : بیت المقدس به دو منطقهٔ عربی و یهودی که هر دو دارای ادارات محلی مستقل باشند تقسیم گردد.

۲ : ازطرف سازمان ملل نماینده‌ای برای نظارت خلع سلاح و تامین آزادی زیارت اماکن مقدسه در بیت المقدس گمارده شود و شورائی مرکب از نمایندگان عرب ویهود بااو همکاری نمایند .

۳ : یك دادگاه بین المللی که اعضاء آنرا مجمع عمومی وشورای امنیت سازمان ملل متحد، تعیین می کنند در بیت المقدس ایجاد شود .

٤ : نمایندهٔ سازمان ملل تعدادی از قوای انتظامی بین المللی رادر اختیار داشته باشند .

٥ : یهود وعرب برای اجرای مقررات خود ، در منطقهٔ خویش پلیس محلی بوجود آورند .

نظر یهود :

پیرامون این پیشنهاد ، در کمیسیون سیاسی ومجمع عمومی سازمان ملل ، مناقشات ومشاجرات مفصلی در گرفت .

نمایندهٔ یهود باخلع سلاح قدس وواگذاری آن به سازمان ملل مخالفت نمود و تهدید کرد که یهودیان درخفا بافکر بین المللی شدن قدس مبارزه ومقاومت خواهند کرد .

واعلان نمود که اسرائیل حفظ اماکن مقدسه و تأمین آزادی زیارت آنهارا برای اهل هرمذهب وملت ، در مقابل سازمان ملل تعهد می نماید وحاضر است که نمایندهٔ سازمان ملل بر اجرای این تعهد نظارت داشته باشد .

دراثر پافشاری نمایندهٔ یهود، نمایندگان بعضی از ایالات آمریکای لاتین ؛ دولت اسرائیل را بباد انتقاد گرفتند و گفتند که دول متبوعشان

عضویت اسرائیل را درسازمان ملل ، مشروط باینکه مقررات سازمان را دربارهٔ فلسطین اجرا کند ، امضا نموده اند واصولا بین المللی شدن شهر بیت المقدس اساس همان قرار تقسیمی بوده که بموجب آن اسرائیل بوجود آمده . واگر اسرائیل بخواهد ازمقررات سازمان ملل سرپیچی کندرأی خودراپس می گیرند .

دول عرب :

نمایندگان دول سوریه ، مصر ، یمن ، سعودی و لبنان اظهار داشتند که بمقتضای منطق وبرهان وواقعیت ، این منطقه ملك عرب است و بایدتحت سیادت آنان باشد ،ولی چون بین المللی شدن آن بهتر از آنست که در دست یهود باشد ؛ لذا بشرط اینکه آوارگان بیت المقدس به وطنشان بر گردند و راه آزادی به یافا داشته باشد حاضرند پیشنهاد را بپذیرند .

نمایندهٔ عراق دراثر اینکه دولت عراق بکلی بابیرون رفتن قدس ازسیادت عرب مخالف بود ، اصلا با پیشنهادموافقت ننمود.

اردن .

گرچه اردن عضوسازمان ملل نبود ولی برای اینکه « قدس » در تصرف او بود نمایندهٔ اردن هم برای دفاع ازنظرات آن کشور دعوت شده بود .

اوهم با بین المللی شدن قدس وخلع سلاح آن، مخالفت کردو گفت: اردن حفظ و آزادی زیارت اماکن مقدسه را همچنانکه قرنهای متمادی ، عرب انجام داده است ضمانت می نماید (۱)

(۱) هم اردن وهم سایردول عرب، برای نظرخود دلیل محکمی دارند، ==

قرار سازمان ملل :

بالاخره این لایحه برای رأی گیری در کمیسیون سیاسی مخصوص سازمان ملل مطرح و بین المللی شدن بیت المقدس اکثریت آراء را بدست آورد و در تاریخ نهم دسامبر ۴۹ در مجمع عمومی مطرح گردید و به تصویب رسید . آمریکا و انگلستان رأی مخالف دادند .

درهمان مجلس برای مخارج ادارهٔ بیت المقدس هشت ملیون دلار بودجه معلوم شد و بتصویب رسید ، واینك متن قرار :

«با توجه به قرار های ۲۹ نوامبر ۴۷ و ۱۱ دسامبر ٤٨ و پس از بررسیهای کمیسیون توفیق و کارشناسان دیگر ، مجمع عمومی سازمان ملل مقرر میدارد که بیت المقدس بین المللی شود و شورای قیمومت سازمان ملل عهده دار ادارهٔ شئون این شهر وحمایت اماکن

= دول دیگر عرب میگویند: قسمت عمدهٔ بیت المقدس در تصرف یهود است، اگر بین المللی بشود از دست آنها بیرون می آید و دیگر نمی توانند آنرا پایتخت خود کنند و دهها هزار عرب آواره هم برمیگردند و همه چیز خود را می گیرند و در نتیجه اغلب نزدیك بتمام اهالی و ثروت بیت المقدس باز عربی میشود .

اردن میگوید: این شهر قدیمی قدس گرچه از لحاظ مادی کوچک وعقب مانده است ،ولی از لحاظ موقعیت نظامی بسیار مهم است و برای همهٔ مملکت ضرورت دارد و از نظر داشتن اماکن مذهبی هم برای مملکت ارزش زیادی دارد.

وعلاوه ما خوب میدانیم که یهودیان تسلیم بین المللی شدن آن نمی شوند و سازمان ملل هم آنها را مجبور نخواهد کرد واین زمزمه نقشهٔ تسلط کامل یهود ، بر تمام بیت المقدس است ولذا ما باید درمقابل اصرار یهودیان برای یهودی کردن آن کوشش کنیم که عربیت آن محفوظ بماند . مؤلف

مقدسه‌است ، وموظف‌است که فوراً نظامنامه‌ای تهیه‌واجرا نماید
تمام‌شهر بیت‌المقدس با قراء وقصبات که‌ازطرف‌جنوب‌محدود
به‌دهات‌بیت‌اللحم وازطرف‌شمال به‌شعفاط وازجانب شرق‌به ـ
ابی‌دیس وازطرف‌غرب به‌عین‌کارم، میباشد؛ مشمول‌قراراست» .

تمرد یهود :

پارلمان اسرائیل اعلام کرد که پایتخت دولت اسرائیل از تل‌اویو به قدس جدید منتقل‌شده‌وبدنبال آن‌پارلمان وسایرادارات مرکزی‌اسرائیل‌باین‌شهر منتقل‌شدندو بدینترتیب‌مبارزه‌ومخالفت‌خودرا باسازمان‌ملل بر ملاساخت .

امریکا و انگلستان ریاکارانه تظاهر به مخالفت با این عمل نمودند وبه‌سفیرهای خوددستورداد‌ند که درتل‌اویو بمانند وبه ـ قدس نروند .

شورای قیمومت سازمان ملل یادداشت تهدیدآمیزی باسرائیل داد که ازانتقال دستگاه‌حکومتی به‌قدس، خودداری‌نماید ولی‌اسرائیل که‌پشت به کوه‌داشت اعتنائی به‌یادداشت‌نکرد (۱) .

در سال ۱۹۵٤ امریکا و انگلستان دستور دادند که‌سفیر آنها بمتابعت ازسفیر شوروی درشهرقدس ورقهٔ اعتماد خودرا تسلیم رئیس

(۱) خوانندگان محترم این‌مطالب راخیلی بادقت بخوانیدو به بینید که سازمان‌ملل وتمام‌مراکزدیگر که بنام‌آزادی و دموکراسی وحفظ‌حقوق ضعفا بوجودآمده‌اند؛ چگونه‌آلتی‌دردست‌استعمارگران‌اند وچه‌شده‌است که یکبارهم یهودرامجازات‌نمیکنند وبااینکه درتمام جریانات، یهودیان‌حتی‌یکمرتبه‌دستور آنهارااجرانکردند ، اسرائیل‌رابعضویت‌پذیرفته اند .

جمهوراسرائیل نمایند .

این اقدام جسورانه از دول بزرگ ، بر خلاف دستور صریح سازمان‌ملل ، عرب‌را آتشی کرد ؛ ولذاششدولت عرب‌یادداشت‌شدید - اللحنی به‌دبیر کل‌سازمان ملل‌تقدیم‌داشتند .

دراین یاد داشت عمل سفرای کبار کشورهای‌بزرگ را که‌هتك صریح وزننده‌ای‌نسبت به‌مقررات سازمان‌ملل‌است بباد انتقاد گرفته و آنراموجب جری‌شدن یهود وپرده‌دری کردن نسبت به‌مقررات‌بین - المللی معرفی‌میکنند و سپس تقاضا مینمایند که تصمیمات لازم برای جلو گیری ازدست‌اندازی یهود به‌قرار تدویل قدس اتخاذشود .

انگلستان وامریکا پس‌ازمشاوره بایکدیگر برای حفظ ظاهر کار خود،ادعا کردند که این‌کاردلیل رضایت بعمل یهود وامضای آن نیست ، زیرامعمول همین‌است که‌هرجا رئیس‌دولت باشد ورقهٔ‌اعتماد همانجا تقدیم‌شود ووزیر امورخارجهٔ امریکا بمنظور خواباندن‌سر و صدای موضوع،اعلان نمود که امریکا نسبت به قرار بین‌المللی شدن بیت المقدس وفا دار است و شهرقدس را پایتخت قانونی اسرائیل نمی شناسد .

نظامنامه :

شورای قیمومت برای‌تنظیم نظامنامهٔ ادارهٔ‌بیت‌المقدس‌ازپانزدهم دسامبر٤٩ تاچهارم‌آوریل ٥٠ به کارپرداخت ونظامنامه ای برای‌اداره بیت‌المقدس‌بین‌المللی،تنظیم کرد که قسمتی‌ازمواد آن اینست :

١ : دستور بین‌المللی‌شدن،شامل‌بیت‌المقدس وتمام منطقه‌ای که

درقرارمجمع عمومی حدود آن معلوم‌شده‌،میباشد .

۲ : این‌منطقه بایدخلع‌سلاح‌شود .

۳ : یك فرماندار برای ادارهٔ این‌منطقه ، ازطرف سازمان ملل تعیین میشود .

۴ : یك مجلس قانونگزاری که اعضاء آن به تعداد مساوی از مسلمین ویهود ونصاری‌باشند ، برای کمك به فرماندارتشکیل میشود و فرماندار درمصوبات‌آن حق وتو دارد .

دستورات مفصلی هم راجع به اماکن مقدسه ، زیارت آنها ، فرهنگ ، اقتصاد،تشکیل‌ادارات‌ملی محلی‌ازعرب ویهود با اختیارات وسیعی برای شئون عمران وشهرداری ، درمتن‌نظامنامه‌قیدشده‌بود .

بافعالیت‌نمایندگان‌عرب مادهٔ‌دیگری‌به‌آن‌اضافه‌شد که‌بموجب آن‌فرماندارموظف‌بود ،آوارگانی‌را که درزمان صدور قرار تقسیم ، (۲۹ نوامبر۴۷)دراین‌منطقه‌بوده‌اند ، به‌وطن‌خود بر گرداند و اموال و خساراتی که متحمل‌شده‌اند بآنها بدهد .

شورای‌قیمومت‌مقرر کرده‌بود که اردن واسرائیل درراه اجرای این برنامه همکاری‌نمایند ، ولی‌هیچیك ازاین‌دومملکت ، زیربار این قرارنرفتند وحاضرنشدند که منطقهٔ‌متصرفی خودراتخلیه کنند وبدست شورابدهند ، شورا بازقضیه‌را به‌مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌ارجاع‌داد .

آنچه که‌مسلم‌است اینست که‌این‌قرار سازمان‌ملل‌بصورت‌مرکبی روی‌کاغذخواهدماند وروی عمل‌بخودنخواهد دید .

بخش سی و دوم

منطقهٔ غزه و ناحیهٔ غربی اردن

اتحاد دو قسمت

غزه :

بقیهٔ فلسطین که بدست عرب مانده متشکل از غزه و ناحیهٔ غربی اردن است ، سابقاً مساحت و تعداد اهالی غزه را گفتیم .

غزه اکنون تحت حمایت و حفظ دولت مصر است که با حفظ خودمختاری کامل اهالی ، آنرا اداره مینماید .

اتحاد شرق و غرب :

بقیهٔ فلسطین که بنام قسمت غربی اردن معروف شده ، با ناحیهٔ شرقی اردن متحد شده و مجموعاً دولت **اردن هاشمی** فعلی را تشکیل میدهند .

با برداشتن چند گام در راه اتحاد ، وحدت این دو قسمت تکمیل گردیده است ، قانون گمرك بین دو قسمت لغو گردید ، به فلسطینی ها هم گذرنامهٔ اردنی داده شد ، پارلمان اردن منحل شد ، و با شرکت شرق و غرب ، انتخابات مشترك انجام گرفت و هر دو ناحیه کرسیهائی با تعداد مساوی در پارلمان بدست آوردند .

این پارلمان در بیست و چهارم آوریل ۱۹۵۰ در عمان افتتاح گردید، ولایحهٔ وحدت کامل دو قسمت شرق و غرب را در جمیع مزایای حکومت و اداره، بر اساس حکومت دموکراسی و مشروطه ، بنام **اردن هاشمی** تصویب کرد .

و نیز تصویب کرد که قضیهٔ فلسطین با کمال جد وجهد تعقیب شود و از تمام حقوق عربی در آن منطقه ، بر اساس حق و عدالت با تمـام وسائل، دفاع گردد و چیزی نتواند مانع تعقیب هدف اصلی که حل مشکلهٔ فلسطین در چهارچوبهٔ آمال ملی و عدالت بین المللی و تعاون عربی است ، بشود .

مصوبات پارلمان به توشیح ملک حسین پادشاه اردن رسید و بمرحلهٔ رسمی و اجرا در آمد .

انگلستان هم وحدت دو قسمت را برسمیت شناخت و معاهده ای که در سال ۱۹۴۸ با اردن شرقی منعقد کرده بود ، شامل دو قسمت اردن دانسـت و اضافه کرد که :

وچون شهر قدیمی بیت المقدس که اکنون تحت تصرف اردن است طبق قرار نهم دسامبر سازمان ملل ، بین المللی میباشد ، این شهر ، فقط تازمانیکه بهمین وضع در دست اردن است مشمول آن معاهده است و هر ـ وقت بتصرف سازمان ملل در آمد ، دیگر مشمول آن معاهده نخواهد بود .

قسمت غربی اردن (بقیهٔ فلسطین) فعلا از نظر اداری مرکب از استانداری بیت المقدس و فرمانداریهای **رام الله** : **بیت لحم و اریحا** و استانداری **نابلس** و فرمانداریهای **طولکرم** و **جنین** و استانداری **الخلیل** می باشد .

بخش سی و دوم

دفاع مشترك وهمكارى اقتصادى

شايد بهترين درسى كه حادثهٔ فلسطين بعرب داده ،احساس اينستكه تنهاراه حفظ حقوق ودفاع صحيح وپس گرفتن حقوق ازدست رفته اتحادوقدرت است.

شاهداين احساس اينست كه «اتحاديهٔ عرب» دراكتبر ۱۹٤۹ دستور داد كه دول عضو، پيمانى نظامى بمنظور مقابلهٔ باخطراتى كه آنانرا تهديدميكند امضانمايند ·

ابتدانام چنين عملى كه بنابود انجام شود « تضامن همگانى» بود ولى پس از بحث ومذاكرات وحصول توافق، پيمانى بنام « دفاع مشترك وهمكارى اقتصادى » منعقدشد .

درسيزدهم آوريل ۱۹۵۰ موادواصول لايحه تنظيم شدوهفدهم ژوئن وزراى مختار دول عربى آنرا امضا كردند و سپس باتصويب پارلمان - هاى دول عرب تكميل ورسمى گرديد، مقدمهٔ اين معاهده ميگويد :

« دول عضو « اتحاديهٔ عرب » در اثر علاقه به تحكيم روابط و مراتب تعاون وهمكارى بمنظور حفظ استقلال ومنافع ومصالح مشترك و

تحقق دادن به خواسته‌های ملت‌ها درمورد اتحاد صفوف عرب برای دفاع ازموجودیت وحفظ امنیت وتهیهٔ وسائل رفاه وعمران مملکت‌ها وملتها ، پیمان همکاری را امضاء نمودند .

مادهٔ اول میگوید: که دول عضو ازاین ببعد نزاعها واختلافات را چه بین خودشان وچه با دول دیگر بدون توسل بزور و قدرت و باسلم وصفا حل نمایند .

مادهٔ دوم هر تجاوز وتعدی را که بیکی از دول عضو پیمان بشود تعدی بتمام دول عضو میداند وهمه را موظف می کند که طبق اصل دفاع فردی و اجتماعی ازموجودیت خویش ، به کمك دولت یادول موردتعدی بشتابند وازتمام وسائل وامکانات خود چه نظامی وچه غیر نظامی درراه بر گرداندن تعدی و کوباندن متعدی واعادهٔ امنیت استفاده نمایند .

مادهٔ سوم دستور میدهد که : اگر اراضی یا استقلال یا امنیت یکی ازدول عضو مورد خطر قرار گرفت یادر اثر بروز یك جنگ عمومی یا حادثهٔ ناگهانی احتمال خطری پیش آمد وازدول عضو دعوت بهمکاری کرد همه باید شورائی تشکیل دهند وصفهای خود را متحد وخط مشی ومساعی خود را برای تصمیمات احتیاطی دفاعی لازم ، به اقتضاء حادثه یکنواخت کنند .

مادهٔ چهارم : بهمه وظیفه میدهد که درراه تحکیم وتقویت بنیهٔ نظامی همکاری کنند وبه مقدار قدرت و احتیاج برای وسائل دفاعی اختصاصی واشتراکی جهت مقاومت ، درمقابل تجاوزات ازتعاون دریغ نکنند .

ماده ششم تصریح دارد که: شورای مشترك دفاع ، مرکب از وزراء امور خارجه یا وزراء دفاع ویا نمایندهٔ آنها ، تحت نظارت اتحادیهٔ عرب ، تشکیل

شودوتصویبنامه‌هائی که در این‌شورا دوثلث آراء رابدست آورد ، برای دول‌عضوپیمان ، لازم‌الاتباع است .

مادهٔ هفتم حکم‌می کند که : دول‌عضو بایددرراه‌نهضت‌اقتصادی وبهره برداری از منابع ثروتهای طبیعی ومصرف وترویج مصنوعات و محصولات‌تولیدی یکدیگر ، همکاری برقرار کنند .

طبق‌مادهٔ هشتم بایستی‌یك شورای اقتصادی ، مرکب از وزراء اقتصاد ممالك عضو ، برای پیشبرد هدفهای اقتصادی ، تشکیل شود و دستورات لازم‌را درامور اقتصادی بدول‌عضوبدهد .

بموجب مادهٔ نهم تتمه‌ای که بعداً به‌پیمان ملحق میشود ، جزء آن محسوب است

مادهٔ دهم حق انعقاد هرگونه‌پیمان را بادول‌دیگر رادرصورتیکه باموادیا اغراض این‌پیمان متناقض باشد ، سلب‌می کند .

ماده‌یازدهم تصریح‌می کند که : در موادا‌ین‌پیمان ، چیزی که مخالف‌باالتزامات وحقوق‌بین‌المللی یامنافی بامسئولیتهای‌دول عضو ، در موردحفظ‌صلح‌جهانی باشد ، وجودندارد .

ماده‌دوازدهم‌به‌اعضاءپیمان‌حق‌میدهد که‌پس‌ازدهسال ، ازعضویت پیمان خارج‌شوند .

تبصرهٔ ذیل ، مربوطبه اختیارات ووظائف کمیسیون نظامی به پیمان ملحق گردید :

نوع‌عملیات این‌شورا عبارت‌است ازتهیهٔ‌طرحهای نظامی درمقابل خطرها وتجاوزات احتمالی ، تهیهٔ پیشنهادات برای تسلیح وتربیت و

تنظیم نیروهای نظامی و بهره برداری از امکانات طبیعی ممالك در راه هدف - های جنگی ودفاعی مشترك و تبادل کارشناسان وهیئت های آموزشی ومطالعه در امکانات دول عضو وموقعیت های نظامی و ...

تبصرهٔ دیگر می گوید که: فرماندهی نیروهای مشترك ، حق آن دولتی است که بیشتر از تمام دول عضو ، عده وعده به ارتش مشترك داده باشد، مگر اینکه باتفاق آراء شخص دیگری برای فرماندهی تعیین گردد .

تبصرهٔ دیگری قیدمی کند که یك شورای نظامی دیگر مرکب از رؤسای ارکان جنگ ارتشهای دول عضو ، برای نظارت بر اعمال کمیسیون نظامی دائمی پیمان تشکیل گردد.

پیشنهادات کمیسیون دائم در این شورا مطرح می شود وپس از تصویب به شورای دفاع مشترك برای امضاء میرود و نیز پیشنهادات خود این شورا بایستی به شورای دفاع مشترك برود.

بخش سی‌وچهارم

محاصرهٔ اقتصادی اسرائیل

همانطور که قدرت واتحاد، دو وسیلهٔ اجرای پیمان دفاع مشترك، موقعیت مهمی در حفظ واسترداد حقوق از دست رفته داشتند، حصار اقتصادی غیرقابل نفوذی که عرب دور دور اسرائیل کشیده‌اند، یکی از مؤثرترین ابزار کوباندن آن دشمن جنایت پیشه و غارتگر که در قلب کشورهای عربی لانه گرفته، میباشد که ادامهٔ حیات را برای او بسیار دشوار کرده است.

قبلا اشاره شد که اتحادیهٔ عرب دستور داده بود عرب کالاها و مصنوعات یهودی‌ها را مصرف نکنند ومواد اولیه‌ای که یهود برای کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی و . . . لازم‌دارند بآنها نفروشند.

بعد از قیام دولت اسرائیل باین دستور قطع روابط اقتصادی اهتمام بیشتری دادند وبرای اجرای این تحریم ایجادرابطه، شدت عمل بیشتری بخرج رفت.

درماه‌اوت ۱۹۵۰ کمیسیون‌سیاسی اتحادیه‌پیشنهاد کرد که‌یکنفر

برای نظارت بر اجرای قطع رابطه تعیین گردد و تمام دول عضو اتحادیه نمایندگانی برای همکاری با این ناظر مسئول، تعیین کنند .

شورای مرکزی اتحادیه ، این پیشنهاد را در مارس ۱۹۵۱ تصویب کرد و مقرر داشت که دفتر مخصوصی برای نظارت، بریاست شخصی که اتحادیه تعیین کرد در دمشق ایجاد شود، و در تمام ممالك، دفاتر نظارت فرعی که برنامهٔ کار را از دفتر مرکزی دمشق می گیرند بوجود آید .

و نیز دستور صادر شد که دول عرب درباره معاملهٔ با دول دیگری هم که با اسرائیل روابط برقرار کرده اند و واسطهٔ صدور و ورود کالا و مواد به اسرائیل و از اسرائیل می گردند و یا وسائل معاملهٔ تجار و کمپانی های مملکتشان را فراهم کرده اند، تصمیمات لازم را اتخاذ کنند که مبادا با واسطه با اسرائیل دادوستد کرده باشند .

دفتر مرکزی ودفاتر فرعی نظارت بر قطع روابط، باجدیت و پشتکار مخصوص، بوظایف خود عمل کردند و از این راه یهود را کاملا در بن بست و ناراحتی قرار دادند .

برای اینکه اهمیت این محاصرهٔ اقتصادی ومقدار تاثیر آن معلوم شود ، چند جمله از جرائد خود اسرائیل را نقل می کنیم .

یکی از جرائد صهیونیسم بنام «پست فلسطین» که در قدس جدید منتشر می شود ، در مورد لزوم صلح با اردن ، می نویسد :

«انعقاد صلح با اردن ؛ ما را از این تنگنای اقتصادی نجات میدهد اردن از نظر مواد خام و غذائی بما کمك میکند و ازاین تنگدستی و قحطی بیرونمان میآورد و در نتیجه ، میتوانیم درهای اسرائیل را بروی مهاجران یهود که فعلا در اثر کمبود مواد خام و

غذائی بسته‌ایم ، بازنمائیم وطرحهای صنعتی خودرا عملی سازیم و محصولات صنعتی فراوانی دربازار اردن عرضه کنیم .

بعداز انعقادپیمان بااردن خیلی‌طول‌نخواهدکشید که‌مملکت ماازلحاظ صنعت درتمام خاورمیانه ، رتبهٔ اولرا حائز میشود و فرآورده‌های ماتمام بازارهای این‌منطقه راقبضه مینماید .

تمام پیمانهای مابادول‌عرب همسایه ، باید براساس تحقق بخشیدن بطرحهای‌بزرگ‌عمرانی باشد، ازقبیل طرح **وادی‌اردن** که آبهای‌آن‌میتواند درانقلاب صنعتی و عمرانی اسرائیل ؛ نقش عمده‌ای داشته‌باشد .

یك‌جریدهٔ دولتی دیگرمینویسد :

«تمام طرحها وراه‌حلهای اقتصادی که بمنظورنجات از این وضع‌فلاکت‌بار اقتصادی بکاربرده‌ایم ؛ همه‌فوراً باشکست فاحش مواجه‌شده ، شکایات ملت ، از وضع نامناسب‌اقتصادی روز افزون است ، بازارما احتیاج‌شدیدی بموادخام وغذائی‌دارد ، صنایع ما بدون‌مواد اولیهٔ ارزانی که ازراههای نزدیك بهاسرائیل واردشود نمیتواند پایدار باشد وترقی نماید .

ایجاد یك‌اقتصادسالم‌ومنظم‌ونجات ازاین گرفتاریهای‌شدید، بدون‌اینکه مابادول عربی‌مجاور، پیمان‌اقتصادی که بدنبال‌آن‌روابط بازرگانی‌باشدمنعقد نمائیم میسر نیست‌وتنهاارتباط‌تجاری‌بادول‌عرب؛ میتوندمارا ازاین جهنم اقتصادی‌خراب که‌درآن‌میسوزیم‌آزادکند .

دول‌عربی مجاوراسرائیل ، میتوانند موادخام‌زیادی که در دوران بحرانی جنگ‌دوم جهانی ، درسایهٔ‌آن‌مواد، صنعت‌ماترقی و تکامل‌شایانی‌داشت، بما کمك نمایند .مثلااردن‌**هاشمی** ،ملکتی است که ازنظر معادن‌زیرزمینی بسیارغنی‌است .در «**وادی‌عربه**» اردن‌هزارهاتن‌مس،زیرزمین‌مدفون است‌ومیلیونهاتن مادهٔ**فسفات** نزدیك قریهٔ «**رصیفه**»درهفت کیلومتری **عمان** ، وجوددارد.

سابقاً دولت انگلیس -ومخصوصاً در سالهای زمان جنگ- سالانه حدود **پانصدتن** ازاین مواد به کارخانجات صنعتی یهود کمك میکرد و به علاوه مقدارزیادی «**آلمینیوم سلفات**» که درصناعات یهود مصرف زیادداردو ماده «سالیسیلات» که درصنعت دندانسازی بکارمیرود ؛ بقدر کافی دراردن وجود دارند ونیز **منگنز** خیلی زیادی درمنطقهٔ میان **طفیله** و**بترا** یافت میشود » .

حال که دراهمیت قطع رابطه بااسرائیل بحث می کنیم از حقایق ذیل نبایدغفلت کنیم :

الف : تمام شبکه های صهیونیسم ازاطراف عالم ، دراینموقع که اسرائیل بمحاصرهٔ اقتصادی کشیده شده ، بکمك او می شتابند ، تااز اهمیت و خطر این محاصره بکاهند .

ب : بااینکه این محاصره بسیارمهم است وتنها سلاح برنده ایست که میتواند دشمن را ازپا درآورد ودارای آثار ذیل است :

١ : اقتصاد اسرائیل رافلج وبازارآنرا ورشکسته میکند .

٢ : اورا ازموادخام وغذائی ارزان ونزدیك ، محروم مینماید .

٣ : سدمحکمی درجلواینکه اسرائیل بازار های مارا قبضه کند وبدنبال آن درسیاست ما نفوذ نمایدمیباشد .

٤ : مخارج زندگی و مخارج تهیهٔ محصولات تولیدی اسرائیل را بالامیبرد .

٥ : مانع مزاحمت ورقابت محصولات وصنایع اسرائیل باصنایع ومحصولات مامیشود بااینکه این محاصره فوائد فوق را همراه دارد ، وممکن است شر اسرائیل را ازسر ما کوتاه کند ، معذلك نباید بهمین بایکوت نظامی اقتصادی اکتفا کرد وازراههای دیگر مبارزه نکرد .

بخش سی و پنجم

جنگ با اسرائیل صلح ناپذیر است

قرار اتحادیهٔ عربی :

بهترین وسیله‌ای که روح مقاومت و مقابلهٔ با اسرائیل را زنده و تازه نگه میدارد اینست که بطور کلی فکر امکان صلح با این موجود خطرناك در مخیله‌ها خطور نکند ، و احتمال اینکه ممکن است روزی این ظلم را ندیده گرفت و اسرائیل را یك موجود رسمی در میان دول عربی تلقی کرد ، بدلها راه پیدا ننماید و با اراده‌ای خلل ناپذیر ، مخالفتها و مبارزات تعقیب گردد .

اسرائیل با وعده و تهدید و ارهاب و طرق مختلف سیاسی دیگر (**مخصوصاً از مجرای دول استعمارگر بزرگ**) مساعی کامل خود را در راه وادار کردن دول عرب به صلح و تبدیل **آتش بس** موقتی به آشتی دائم ، بکار انداخته و رفته رفته تمام قوای صهیونیسم را بمیدان میکشد و طبعاً عرب ، با تمام این عوامل و حیله‌ها مبارزه و مخالفت خواهند کرد .

در آوریل سال ۱۹۵۰ شورای اتحادیهٔ عرب در بارهٔ صلحی که اسرائیل

اینهمه بخاطر آن دست وپا می‌زند، مذاکراتی بعمل آورد و قرار ذیل را صادر کرد :

« و با استناد به بند اول از مادهٔ دوم اساسنامهٔ اتحادیه ، و تتمهٔ مخصوص فلسطین و با توجه باینکه فلسطین اهمیت حیات و مرگ برای تمام دول عرب دارد و همهٔ دول در تحولات حادثهٔ فلسطین دخالت داشته‌اند و بخاطر آن خطر مشترکی که همهٔ دول عرب و فلسطین را مورد تهدید قرار داده است، برای این جهات ، شورای اتحادیهٔ عربی باتفاق آراء مطالب ذیل را تصویب کرده است :

۱ : هیچ یک از دول عضو اتحادیه بهیچوجه حق ندارند که با اسرائیل صلح نمایند یا پیمان نظامی یا سیاسی یا اقتصادی و یا هر پیمان دیگری با او منعقد کنند و یا در پیمانی که او جزء آنست شرکت نمایند و یا عملا طوری رفتار کنند که شبیه صلح باشد .

اگر دولتی چنین عملی مرتکب شود، بموجب مادهٔ هیجدهم، خود بخود از اتحادیهٔ عربی خارج شده است .

۲ : کمیسیون سیاسی اتحادیه را مکلف نمود که تدابیر لازمه را درمورد دولت متخلف اتخاذ کند و برای تنبیه آن پیشنهاداتی بدهد .

شورای سیاسی لایحه را تنظیم کرد و به شورای مرکزی فرستاد و در ۱۳ آوریل در جلسه مطرح شد و بتصویب رسید .

بموجب این تصویبنامه ، هر یك از دول عضو بمجرد اینکه از مخالفت یکی از اعضا اطلاع پیدا کرده، موظف است فوراً مراتب را بدبیرخانهٔ اتحادیه گزارش دهد .

دبیرخانه ، بلافاصله از اعضاء شورای سیاسی دعوت می کند و این شورا دولت متهم را استیضاح می نماید و به محاکمه میکشد، اگر جرم او با

رأی چهار نفر از اعضاء مسلم شد . دولت متخلف ازعضویت جامعه اخراج میشود و مطالب ذیل دربارهٔ او اجرا میگردد :

١ : تمام دول عضو اتحادیه ، روابط سیاسی وقنسل گری را با او قطع مینمایند .

٢ : مرزهای مشترك دولت متخلف با دول عضو بسته میشود و روابط اقتصادی و بازرگانی با او بکلی قطع میشود .

٣ : حتی جلو معاملهٔ باتبعه آن دولت وهر گونه رابطهٔ مالی وتجارتی آنها با مردم دول دیگر عضو ، چه مستقیماً و چه باواسطه گرفته میشود .

تمام دول عضو بیلان کارهائیکه در این مورد بادولت متخلف انجام داده اند به بیر کل اتحادیه گزارش میدهند و دول عضو موظفند که در راه اجرای این قرار بایکدیگر همکاری کنند » .

یکی دیگر ازطرق مهم دفاع عرب ازموجودیت خودشان درمقابل خطر جهود ، علاوه برادامهٔ قهر وحصار اقتصادی ، اینست که بهیچوجه در کنگره ها و کنفرانسهای منطقه ای (بهجهانی) که اسرائیل در آن شرکت دارد ، شرکت وهمکاری ننمایند .

بخش سی و ششم

علل و عوامل فاجعهٔ فلسطین

فاجعهٔ اسفبار فلسطین و قیام دولت غاصب اسرائیل، علل و عوامل فراوانی دارد، بعضی دور و غیر مستقیم و بعضی نزدیک و مستقیم، قسمتی داخلی و قسمتی خارجی هستند.

علل دور و عوامل غیر مستقیم این حادثه را باید در ضعف بنیهٔ عرب جستجو کرد، و این ضعف بنیه خود معلول فقدان سیادت و حکومت ملی در مدتی طولانی، نفوذ روح قبیله پرستی و ملوک الطوایفی، نبودن روح نظام و انضباط و بالاخره نداشتن روح و فکر تضامن و تکافل اجتماعی و کار دسته جمعی و نداشتن مطالعات لازم و اسلوب های فنی و علمی جدید در کارها و خودرائی و تک روی در امور میباشد.

یکی دیگر از علل این ضعف بنیه، تجزیهٔ منطقه عربی به چند دولت کوچک بدست استعمار است.

دیگر اینکه روح ارتجاع و سنن قدیمی منحط هنوز در نحوهٔ حکومت ها و نظامات اجتماعی ما حکمفرما است و بالاتر از همه، جهل و نداشتن برنامهٔ اقتصادی منظم و یکنواخت و عدم ارزیابی عامل مهم تبلیغات را که در نتیجه

تبلیغات داخلی ناقص از آب در آمده ، باید در سلك علل ضعف بنیهٔ عرب بشمار آورد .

علل خارجی :

ما فعلا در صدد بحث از عوامل واسباب خارجی فاجعهٔ فلسطین نیستیم و کاری باینکه انگلستان وامریکا وسازمان ملل (پدر ومادر و دایه استعمار) تاچه حدی مسئولیت این فاجعه ومصیبت عظمای بشریت رادارند نداریم ، خوانندگان محترم در ضمن فصول این کتاب خوب بهمسئولیت اینهایی برده‌اند (۱)

ما فعلا میخواهیم عوامل داخلی را که ازخودمان سر چشمه گرفته ومیوهٔ تلخ آنراهم اکنون میچینیم توضیح دهیم .

علل مستقیم ونزدیك :

۱ : دول عربی برای خود يك دانشکده جنك که مرکزی برای تربیت کردن ومسلح نمودن ومنظم کردن قوا ونیروهای عربی باشد ، ایجاد نکردند ، وبرای جنك بایهود ، فقط مقدار ناچیزی از امکانات وموقعیتهای خودرا بکار بردند وتعداد بسیار کمی از افراد نظامی خودرا بسیج نمودند .

بودجه‌ای که دول عرب برای جنك با یهود اختصاص دادند

---

(۱) «آندرسن» معاون وزارت بازرگانی آمریکا در دولت آیزنهاور درپانزدهم ماه مارس ۱۹۵۳ رسماً اعلام کرد که : ملت ودولت امریکا درطول چهارسال : از ۱۹٤۸ تا ۱۹٥۲ بعنوان قرض و کمك بلاعوض ، مجموعاً مبلغ «هشتادهزارمیلیون» ریال = ۸۰٬۰۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰ به دولت اسرائیل درفلسطین تقدیم داشته اند .
مؤلف

راستی مناسب بادوران جنك نبود ، اینها درست رفتارشان مثل دوران صلح و آرامش بود و اصلا مالیاتی که معمولا در دوران جنك از مردم برای مخارج جنگ میگیرند ، درمبارزات با یهود مطرح نشد .

حتی برای افراد عادی وداوطلب ملتهاهم بطوریکه وضع ایجاب مینمود ، وسائل شرکت در جنك فلسطین را فراهم نکردند ، با اینکه ملتها در زمان جنك ، ذخیرهٔ سپاه وصف پشتیبان نظامیان هستند و اصولا فداکاری‌های ارتش‌ها معمولا بدون دخالت ملت بی‌نتیجه است ، در فلسطین این وضع درست نبود .

یهودیان اهمیت قضیه را خوب دریافتند و آنطور که در واقع بود ، حساب مرك و حیات روی آن باز نمودند ، با تمام امکانات خود وارد جنك شدند سربازی ومسلح شدن را برای زن و مرد اجباری کردند ، مالیات‌های سنگین و استثنائی بر یهود عالم بستند و روی اصول منظم هر فردی بمقدار وظیفه‌ای که براو تحمیل ومقرر شده بود ، فداکاری میکرد ،

۳ : قوای متفرق و متشتت عرب ، با همهٔ سهل‌انگاری دیگر ، يك فرماندهٔ كل ورهبر واحدی نداشتند ودرنتیجه ، فاقدعنصر نظم ونسق که ضامن همکاری و یکنواخت شدن حرکات وعملیات نظامی است بودند ، هر لشکری درخطوط مخصوصی وطبق نقشهٔ دلبخواه خودمیجنگید .

بااینکه ارتشهای چندمملکت برای يك هدف وارد معرکه شده بودند ازمزایای همکاری ارتش چند کشور ، کاملا محروم بودند ، سر - انجام عملیات نظامی ستونهای مختلف ، مخالف فنون ومقتضیات جنگ از آب درآمد وعواقب ناگوار ونتائج سوئی ببار آورد .

۳ : دراثر نداشتن دستگاه اطلاعات وجاسوسی کامل، نیروی دشمن را درست ارزیابی نکردند ، قوا و امکانات یهود راناچیز فرض میکردند وءعتنائی بآن نداشتند ، درصورتیکه یکی از عوامل مهم تحصیل فتح وپیروزی اینست که اندازهٔ قواوامکانات دشمن ، درست دردست باشد، تابقدر کافی احتیاط بعمل آید .

۴ : دولتهای عرب مقدار بسیار کمی از نیروهای خود را که اصلا مناسب قدرت آنها و مقتضای حادثه نبود، بمیدان جنگ فرستادند و اگرباحساب کار میکردند ، بایستی یکمرتبه بمقدار کافی نیرو به میدان جنگ اعزام نمایند وخیلی زود دشمن را شکست داده وخودرا از شر اینهمه عواقب سوء راحت کنند .

۵ : بااینکه ازمدتها پیش ، شرایط واوضاع و احوال بروز چنین جنگی را نشان میداد ، عرب بقدر کافی وآنطور که شایست وبایست خودرا آمادهٔ جنگ ننمودند وازاین مسامحه ومماطله و رفتار ناشیانه، بدست میآید که احساس خطر از ناحیهٔ یهود ، برای عرب خیلی عمیق نبوده ومقدار خطر صهیونیسم برای موجودیت عرب، درست ارزیابی نشده بوده است واگرنه این نقص اسلحه و مهمات وافراد ومخصوصاً نیروی هوائی را که عامل مؤثری در تعیین سرنوشت جنگ بود ، حتماً بر - طرف میکردند .

۶ : حتی ازموقعیت وزمینهٔ بسیار خوب مردم فلسطین که آمادگی کافی برای مبارزه وفدا کاری داشتند ، باتربیت وتعلیم نظامی ومسلح - کردن آنها، بهره برداری ننمودند. حتی مصوبات اتحادیهٔ عربی هم دراینمورد اجرا نگردید. انقلاب ها ومبارزات پی گیر سی سالهٔ عرب فلسطین اثبات کرد

که آنها برای جنگ وفدا کاری خیلی مهیا بوده اند ولی عدم تعاون وهمکاری بمقدار لازم دول عرب زحمات آنهارا بهدرداد .

۷ : همین شرکت ناقص ارتشهای عربی در جنگ فلسطین هم خیلی دیر و بعداز فوت فرصت انجام گرفت.

۸ : پذیرفتن آتش بس اول بافشار ونقشهٔ استعمارگران حیله باز خائن، خیلی بضرر عرب تمام شد . زیرا در آنموقع، عرب بریهود تفوق کامل نظامی داشت .

درچنین موقع حساس، اهمیت قضیه را ندیده گرفتند وخیلی خشك باالتزامات خود (که خود اربابان التزام را بآن معتقد وعامل نبودند)، مقید ومتعبد شدند . بعد از صلح ودوران آتش بس وحتی بعداز صلح دوم بااینکه میدیدند دشمن آنها با کمك اربابان استعماری ازهمهٔ امکانات برای تقویت بنیهٔ نظامی خود استفاده میکند واعتنائی بمواد آتش بس ندارد ، عرب یکقدم هم برای تکمیل وسائل جنگ و تقویت بنیهٔ نظامی خود بر نداشت وفقط بیهود میدان داد ، تا از تمام وسائل جنگ حتی طیاره های جنگی مدرن وافسران مجرب کاردان کار آزموده، بنیهٔ خویش را تقویت کرد .

بخش سی و هفتم

خطر صهیونیسم

هدفهای صهیونیسم :

آنچه که تا کنون یهودیان از فلسطین بچنك آورده اند، هدف نهائی آنانرا تامین نمی کند، اسرائیل با حدود موجود، فقط نقطهٔ ارتکاز و سرپلی برای رسیدن باهداف صهیونیسم و تحقق بخشیدن بهوسها و طمعهای یهود است ، این نقطه فقط جای پائیست که یهودیان می خواهند از آنجا جهش کنند و نقاط دورتر ووسیعتری را تحت تصرف در آورند .

یهود وقتی که به سایر ممالك عربی می نگرد از پشت عینك آرزوها و آمال دور ودرازی نگاه می کند که رهبران آنها تصریح کرده و کنگره های آنان تصویب نموده اند .

ازطرفی، این خاك اسرائیل برای تامین آن زندگی اجتماعی مرفه ولذت بخشی که بامید آن این همه دست و پا می کنند وجان می کنند و تحصیل آرامش وامنیتی که با آنها وعده داده شده ، نمی تواند کافی باشد و ناچار باید به نقاط مجاور دیگر ، دست اندازی کنند .

مهاجران یهود ازاطراف عالم بسوی این سرزمین کوچك و تنگی

که تصرف کرده‌اند سرازیر شده واین منطقهٔ کوچك و مواد موجود آن برای تامین وسائل اعاشه واداره این سیل بنیان کن یهود کفایت نمی کند.

روزیکه دولت اسرائیل اعلام گردید ، حدود ششصدو سی هزار یهودی در فلسطین بودواز آن روز تا کنون بیش از یك میلیون یهودی دیگر خودرا به فلسطین رسانیده‌اند (۱) .

صهیونیست ها تعداد معینی برای مهاجرت به فلسطین معلوم نکرده‌اندو مقید به استعدادوظرفیت این سرزمین هم نیستند .

بن گوریون نخست‌وزیر اسرائیل درضمن نطقی که در اثناء تشکیل جلسات سازمان ملل دردسامبر سال ۱۹۴۸ ایراد کرد خطاب به یهود گفت :

«این موفقیت هائی که درجنگ اخیر نصیب یهود شده‌است ، فقط یکی ازمقدمات رسیدن بهدفهای عالی وخیلی دور فرزندان اسرائیل است صفهای خود را برای رسیدن به این اهداف عالی ، فشرده ومتشکل کنید و برای تشکیل وبنای دولت وسیع یهودی و جذب همهٔ یهود دنیا و تحقق بخشیدن بوعده‌های «تورات» که هدف نهائی ما است ازتمام امکانات خود استفاده کنید و کاملا آماده شوید ! » .

مقصود «بن گوریون» ازوعده‌های «تورات» همان مطلبی است که «نرمن بنتویچ» یکی ازرهبران صهیونیسم و معاون دولت سابق فلسطین در کتاب «فلسطین یهودی» می گوید که :

(۱) این آمار مربوط بتاریخ نوشتن کتاب که سال ۱۹۵۴ است ، میباشد وازآن سال تاکنون عدهٔ یهود اسرائیل نزدیکه بدو میلیون رسیده‌است .

«لزومی ندارد که فلسطین ایده آل ما، محدود بهمین حدود تاریخی موجود باشد وهدف مادر مرزهای فلسطین محبوس گردد، اجتماع یهودی می‌تواند مرزهای فلسطین آینده را بهمان وسعتی که در «تورات» با آنها وعده داده شده توسعه دهد.

وعدهٔ تورات در مورد وسعت فلسطین آینده: یهود از دریای مدیترانه تا نهر فرات واز لبنان تارود نیل است که باید بدست ملت بر گزیده (یهود) بیفتد.

همین «بن گوریون» طی نطقی در آمریکا گفت: **در ده سال آینده باید پنج میلیون یهودی درفلسطین متوطن شوند.**

تعیین چنین مدتی آنهم ازیک مقام مسئول رسمی، خیلی قابل توجه است واین خود میرساند که صهیونیسم ازترس بیدار شدن عرب، حملهٔ سخت آنها خیلی با عجله، هدفهای خود را تعقیب می کنند (۱).

اسرائیل با جمعیت مختصر کنونی خود از نظر ظرفیت بسیار در مضیقه است پس آن منطقه ایکه بتواند چندین میلیون یهود را در خود جای دهد کجا است؟ آیا اینها دلیل اینکه یهودیان خود را برای تجاوز دیگری آماده می کنند نیست؟.

حدود اسرائیل:

تازه یهودیان بهمان حدودیکه تورات (تحریف شده) آنها برایشان تعیین کرده قانع نیستند، زیرا قسمت دوم قطعنامهٔ اولین کنگرهٔ

(۱) اکنون از زمان نطق بن گوریون خیلی بیش از ده سال گذشته و آن خواب خرش تعبیر نشده و گویا در اثر بیدار شدن عرب وشکست استعمار در جهان تاکنون، نقشه‌های استعماری صهیونی نقش بر آب شده است، تا در آینده چه شود؟

حزب « صهیونیسم بین‌الملل » که درسال ۱۸۹۷ منعقد شد ؛ تصریح می کند که‌وسعت خاك مملکت اسرائیل ایده آل، بایستی گنجایش‌وظرفیت پذیرفتن پانزده ملیون‌یهودی متشتت در اطراف‌عالم‌را داشته باشد.

ویلهلم ریبل ، رهبر نهضت‌صهیونی در فلسطین طی‌یکی‌از نطقهای خود میگوید« ماقعلاموافق باتعیین‌حدود اسرائیل آینده نیستیم ، زیرا تاقدرت داشته باشیم برای توسعهٔ خاک کشور آیندهٔ خود خواهیم کوشید »

ولی درهمان‌روزها (مارس۱۹۵۲) یکی‌دیگرازرهبران‌صهیونیسم درپارلمان‌اسرائیل گفت:«لازم‌است‌ماباصراحت‌ازهم‌اکنون بگوئیم که هدف‌ماازاینکه‌بااین سرعت‌وعجله‌تمام‌یهود دنیارابطرف دولت‌اسرائیل می کشیم، اینست که مملکتی باوسعت‌بین عراق و سویس ، ایجاد نمائیم .

مناخیم بیگن، رهبر جمعیت‌یهودی‌«ارگون‌زفای‌لومی»ضمن‌خطابه‌ای که در « تل اویو » ایراد کرد، گفت : اسرائیل موجود، فقط یك‌پنجم ازخاکی است که باید ازسرزمین پدران‌ما بدست‌ما باشدواین‌وظیفهٔ‌ما است که‌چهار پنجم دیگررابافعالیت‌وپشت کار بدست‌آوریم.

و نیز « بن گوریون » طی نطقی در جشنی که بافتخار فارغ التحصیلان دانشکدهٔ‌افسری یهودی‌درماه‌مارس۱۹۴۹ ایراد کرد گفت :

« ماهنوزهدف‌نهائی‌خودرابدست‌نیاورده‌ایم وفقط‌گوشه‌ای از مملکت‌ایده‌آل‌مان‌را بدست‌آورده‌ایم‌وبقیهٔ‌آن‌بایدبدست نیروهای فداکار مافتح شود .

درآینده‌جنگ را حرفهٔ مردم اسرائیل می‌نمائیم تا بر تمام نقاط موردنظرمان دست‌یابیم ، آرام‌نمی نشینیم وباهرچه، که

بچشم مامانع رسیدن بهدف باشد ، می جنگیم

آری بهمین زودی بخواب شبربن پیمبران بنی اسرائیل تعبیرمیبخشیم وتمامی ملت یهودرا درخاکه آباء واجداد که مرزغرب وشرق آن، دورودنیل و فرات اند جمع میکنیم ».

شعاررسمی پارلمان اسرائیل جملهٔ : ای اسرائیل! حدود تو از فرات است تانیل » میباشد (١)

هر کس به نقشهٔ ملی یهودیان، برای دولت ایده آل آنان نگاه کند می فهمد که هدف آنها ، سراسر فلسطین ، اردن هاشمی، سوریه، لبنان، قسمت معظم عراق ومنطقهٔ وسیعی ازخاك مصر شامل جزیرهٔ سینا و دلتای نیل می باشد.

اغلب یهودیان چشم طمع به اراضی جنوبی « عقبه » که «مدینهٔ منوره » در آن واقع است، بدلیل اینکه اراضی حجاز در زمان قبل از اسلام از آنها بوده است ، دوخته اند (به نقشهٔ مقابل نگاه کنید)

این هوسها وطمعها در موقعیکه هنوز ضرورت ایجاب نکرده وخیلی احتیاجی ندارند، چنین بر قلوب وافکار آنان حکومت میکند اگر روزی ضرورت ایجاب نماید ومنافع ومصالحشان تقاضا کند چه خواهند گفت ؟ وچه خواهند کرد؟!

عامل اقتصادی:

یکی ازعوامل خیلی مهمی که یهودرا مجبور کرده برای توسعهٔ خاك خود دست و پا کنند، عدم کفایت خاك کنونی اسرائیل برای اقتصاد و معاش مردم آنجا است که ادامهٔ حیات را برای او ممتنع میکند و

(١) حدودك يا اسرائيل : من الفرات الى النيل .



این نقشه نقاطی را که یهود طمع دارند در آینده غصب کنند نشان میدهد

اگرچنین بماند ، سرانجام‌خفه‌اش مینماید .

ریتین‌ومجرای‌تنفس‌اسرائیل، فقط‌دول عربی همسایهٔاو میتوانند باشند ، لذایهودی‌ها همهٔ‌امکانات خود را برای دست یافتن به امری محال بمیدان کشیده‌اند ، واگر ممالك عرب ، خطر را آنطور که هست جدی نگیرند ، ممکن‌است روزی‌این محال ممکن گردد .

یهودیان معتقدند که تنها راه رسیدن بهدف ؛ بدست آوردن تفوق نظامی ، درمیدان مسابقهٔ تسلیحاتی و تحصیل قدرت است ، تفوقی که متکی به علم‌ونظم باشد وبرای‌تحصیل آن کاملادست‌بکارند.

یکی از عوامل قدرت را تکثیر افراد میدانند ولذا یهودیان را ازاطراف عالم به فلسطین میکشانند تا در درجهٔ اول برای دفاع ودر درجهٔدوم برای حمله آماده شوند .

راه تحصیل قدرت:

یهود هم‌دشمنی‌شدیدعرب‌و کینه‌های آنان‌رامیدانندوهم‌به مقدار قدرت ونیروی‌عرب واقفند .

«بن گوریون» در مقدمهٔتقویم رسمی‌سال ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱دولت اسرائیل نوشته‌است :

«ما درراه‌رسیدن بمقاصد و اهداف خود ، خواهی نخواهی کشتی سختی‌باعرب‌درپیش داریم ، قبل ازهرچیز لازم‌است‌که روحیهٔ عرب را بدانیم .

بالاخره‌عرب‌هم‌مثل سایر افرادبشر حس‌انتقام ودفاع دارند واین معقول‌نیست‌که سی یاچهل‌میلیون نفر ، اجازه بدهندکه به آسانی هفتصد هزار نفر یهودی ؛ آنهارا مغلوب ومنکوب نمایند»

«فرانس برنشتاین» وزیر بازرگانی وصنایع اسرائیل در روزنامهٔ «هاءارتس» هشتم آوریل ۱۹۵۰ نوشت :

«این غلط است که ما ازعرب انتظار داشته باشیم خودبخود تسلیم ما شوند، قلوب ودلهای آنها آکنده از کینهٔ ما است ، ضربتی که در مرحلهٔ اول جنگ ازطرف ما بر آنها وارد آمده ، شعوروحس شرافت وعظمت آنانرا که حساسترین عواطف ملی آنهااست ؛ جریحه‌دار و تحریك شده نگاه داشته است .

«بن گوریون» در کنگرهٔ حزب «الماپای» در سپتامبر ۱۹۵۱ پس از صحبت از جنگ اول گفت :

«حملهٔ دوم که درپیش داریم بقدرهمان حملهٔ اول درچندماه قبل از قیام دولت اسرائیل ؛ واقعاً خطرناك است .

اگر ما برای فشرده کردن وتقویت صفوف خود؛ باعجله یهود عالم راجمع نکنیم؛ برای دولت ما در مقابل امواج متراکم حمله‌های سخت عربی که درکمین ما است، ثبات وادامهٔ حیات مقدور نخواهد بود»

رئیس ارکان جنك ارتش اسرائیل، هفدهم نوامبر ۱۹۵۱ در تل‌اویو گفت :

«دولتی که دشمنان او از تمام جهات ؛ خاك اورا در محاصره گرفته‌اند ؛ ناچاراست ملتی جنگجو وسرباز تربیت نماید وهرکس راکه قدرت حمل اسلحه دارد ، خواه‌زن وخواه‌مرد ؛ تاسن پنجاه سالگی سرباز آمادهٔ جنك بشناسد»

یهودیان دراثرهمین ایمان واعتقاد بلزوم تحصیل قدرت، خدمت نظامرا برای مردان از هیجده سالگی تا بیست وهشت سالگی وبرای دختران از هیجده سالگی تابیست‌وشش سالگی بمقدار دوسال اجباری

کرده‌اند یکسال آنرا برای کار در اراضی، همراه تعلیمات نظامی مصرف مینمایند وغیر از این دوسال، تمام محصلین اسرائیلی در سن پانزده سالگی یکدورهٔ تعلیمات نظامی را در مدرسه بالاجبار باید بخوانند .

پنجاه و یك درصد از بودجهٔ اسرائیل برای نیروهای مسلح ارتشی تخصیص داده شده، با اینکه مبالغ هنگفتی هم از یهودیان جهان بعنوان مخارج اسرائیل دریافت میشود ودر خفا همهٔ آن مصرف تهیهٔ اسلحه میگردد(۱) این بودجهٔ هنگفت توانسته است که اسرائیل رابصورت يك دژ محكم نظامی در آورد .

معركهٔ سه طرفه :

یهودی‌ها میان اقتصاد وسیاست ونیروی نظامی رابطه‌ای ایجـاد کرده ویکی را درراه تقویت دیگری استخدام نموده‌اند «بن گوریون» سیزدهم فوریه ۵۲ درپارلمان اسرائیل گفت :

«مبارزات و فعالیتهای مايك معركهٔ سه جانبه است ! زیرا دوسه جهت سیاسی، اقتصادی و نظامی باید تکامل پیدا کنیم ، هنوز هیچيك از این سه جهت را تکمیل نکرده‌ایم وهريك از این سه جهت مکمل آن دو جهت دیگر است»

معنی این جمله اینست که اقتصاد اسرائیل مسخر مصالح سیاسی و نظامی آن و بنیهٔ محکم نظامی، خود ضامن رفاه اقتصادی وامنیت وآرامش دائمی از نظر معاش است .

---

(۱) همین روزها خبر اینکه آمریکا بیهود اسلحهٔ اتمی داده‌است در تمام جرائد دنیا منتشر گردید، خیلی تعجب نکنید که چطور میشود دومیلیون جمعیت این همه نیرو ایجاد کند ! این در واقع آمریکا است که برای خود دژ نظامی درخاور میانه ساخته است .

تولیدات جنگی :

در حال حاضر واردات اسرائیل تقریباً شش مقابل صادرات آن کشوراست . و قبلا خیلی بیشتر بوده است ، قسمت عمدهٔ این واردات رامواد خامی کهمصرف تولید میشودتشکیل میدهد وطبعاً این وضع منجر بهتوسعهوتکثیر صنعتمیشود .

استعدادمصرفی داخلهٔ اسرائیل فقط مقدار کمی ازقدرتتولید صنعتی اورامیتواند مستهلك نماید .

پس مجوز این فعالیت های تولیدی، آنهم بوسیلهٔ مواد خام وارداتی تازمانیکه موازنه ای درتجارت دراثرعدم موازنهٔ بین‌صادرات وواردات آن کشور نیست چهمیتواند باشد ؟ .

این‌چنین صنعتی فقط درمیدان مسابقات تسلیحاتی وآمادهشدن برای جنگ ، قابل‌توجیهاست . جنگی کهمنجر بهتوسعهٔخاك کشور گردد توسعهای که فقرمملکت راجبران کندو آنرا ازتنگنای سخت‌اقتصادی نجات‌دهد وضامن ثبات وضع‌اقتصادی گردد .

البته بموازات این‌فعالیت‌های‌صناعی، گامهای بلندی هم در راه ترقی کشاورزی وبهرهبرداری ازاراضی‌برداشته‌اند . و پیشرفتهائی‌هم درراه ایجادتسهیلات لازم‌برای خطوط مواصلاتی کردهاند و مخصوصاً عنایت‌زیادی برای‌تهیهٔ کشتی‌های تجارتی بخرج رفته، زیرا تا روزیکه حصارمحکم عربی‌دورا دوراسرائیل را گرفتهباشد، تنهاراهآنان‌بخارج، دریا وتنها وسیلهٔ این‌راه همین کشتیها هستند .

درموضوع استخراج معدن پیشرفتهای شایانی کردهاندوازاین

رهگذر سطح مالی یهود فلسطین چندین مقابل بالا رفته است .

اسرائیل نهایت مساعی خودرا برای جلب سرمایه های خارجی بامید پر کردن کانال وسیع بین صادرات و واردات بکار برده و میبرد، ولی چون عرب حاضر نیستند با او صلح نمایند و علی رغم آتش بس، خودرا در حال جنگ با اسرائیل معرفی کرده اند اسرائیل نتوانسته است ثبات سیاسی تحصیل کند و این عدم ثبات باعث شده که صاحبان سرمایه، اطمینان به حفظ سرمایهٔ خود در کشوری که همیشه برلب پرتگاه جنگ و سقوط است، نداشته باشند و در نتیجه حاضر به سرمایه گذاری نشده اند و روی همرفته اسرائیل فعلا با مشکلات اقتصادی فراوانی دست بگریبان است و علیرغم این مضیقهٔ اقتصادی، اسرائیل همچنان چهار اسبه بطرف تقویت بنیهٔ نظامی میرود وخودرا مجهز می نماید .

ولی چون منابع ومراکز مادی اونمیتوانند ضامن بقاء اوباشند ناچار است بفکر بدست آوردن منابع طبیعی و مواد خام در ممالک همسایهٔ عربی باشد، تا از آنجا مواد خام وارد کند وخودرا از بار سنگین وارد کردن مادهٔ خام از بلاد دوردست نجات دهد .

و نیز برای مصرف این محصولات بازار نزدیکی جز بازارهای دول عرب بدست یهود نخواهد آمد، اینست که هم و غم یهود مصرف رسیدن به طرحهای وسیع توسعه طلبی ، آنهم از مجرای تجاوز و عدوان میشود .

سخت گیری :

یهودیان تاروزی که به توسعهٔ ایده آل خودنرسند ناچار مشکل

اقتصادی خودرا الاقل بایدبااجبارملت بمصرف کالای وطن، علاج بنمایند.

واکنون واردات راکاملا محدود کرده‌اند وفقط در موارد ذیل واردات اسرائیل حدوحساب وقید ندارد :

۱ : وارد کردن اسلحه و آنچه از آن اسلحه تهیه میشود .

۲ : آنچه که برای پناه‌دادن ونگهداری مهاجرین ضرورت دارد.

۳ : آنچه در راه کشاورزی و تولید و صنعت مفید است که آنهاراازورود جنس خارجی بی‌نیاز کند و بتوانند محصولات خود را صادر نمایند .

مانع ارتباط و اتحاد :

برفرض محال اگر یهودیان بهمین مقدار که غصب کرده‌اند قناعت نمایند و طمعی در بقیهٔ فلسطین و ممالك عربی دیگر نداشته باشند باز خطری که از ناحیهٔ این دولت بوحدت وملیت واحدهٔ عرب لطمه میزند سرجای خود باقیست.

زیرادولت اسرائیل درقلب ممالك عربی بوجود آمده ودر آنجا بمنزلهٔ اسفینی (چوبی که درشکاف‌درو غیره میگذارند تابهم نرسد) است که پیکرهٔ منطقهٔ عربی راهمیشه ازهم جدانگه میدارد ومانع اتحاد و اتصال آنهااست .

اسرائیل مانع اتصال بلاد عربی آسیائی وبلاد عربی آفریقائی شده‌است ، راه اتصال جغرافیائی بلاد شام وعراق وجزیرة العرب را ازطرفی ومصر وبلاد مغرب را ازطرف دیگر بریده‌است ، و کدام خطر شدیدتر ازهمین جلو گیری ازاتصال وارتباط واتحاد که تنهاوسیلهٔ ادامهٔ حیات

است می‌باشد .

خطر معنوی :

ادامهٔ حیات اسرائیل ، علاوه برخطر های فوق ، بزرگترین خطر معنوی رابرای افکار عرب ، همراه دارد ، زیرا رفته‌رفته فکر اینکه فتح‌وظفر نهائی دشمن آنهاحتمی‌است، بر آنها مسلط خواهد شد .

وقتیکه عرب به‌بیند با آن جمعیت زیاد ، منابع فراوان ثروت و مکنت ، موقعیت‌های عالی نظامی و حکومت‌های متعدد ، ازعهدهٔ یك جمعیت ناچیز یاغی سر کش برنیامده و نتوانسته است بقعهٔ گرانبها و مقدسی را که بغصب از آنها گرفته‌شده،پس بگیرد حتماً درخویش احساس ضعف‌وذلت‌می‌نماید .

خطرناکترین ضربه‌ای که بملتها وارد میآید همین‌ازدست‌دادن روح اتکاءبنفس واطمینان‌بخود ویأس‌ازاینکه حق مغصوب خویش را بتوانندبگیر ندمیباشد .

علاوه ، اگر اسرائیل دراینجابماند، منشأ و منبع‌پخش‌افکارو اخلاقیات و اصولی ؛ برضد اخلاق وآداب و رسوم واصول ملی عرب وروح‌تعلیمات عالی‌اسلامی‌خواهدبودوممکن‌است این‌اصول‌رادرافکار عرب متزلزل نماید .

جاسوسی وخرابکاری :

شاید یکی‌از روشن ترین ادلهٔخطرناك بودن اسرائیل در پیکر منطقهٔ عربی ، مطالبی‌است که توسط دولت عراق‌درسال ۱۹۵۰ کشف گردید، باتحقیقات‌دولت‌عراق بدست آمد که‌انبارهای بزرگی‌ازاسلحه و مهمات و مواد منفجره ، درخانه‌ها ومعابد واماکن عمومی یهودیان

بغداد وجودداىد ، دروى همه آنها مارك اسرائیل خورده است .

اسناد بسیار مهمى بدست آمد که صهیونیستها در عراق و سایر ممالك عربى سازمانهاى فراوان مخفى ، براى ترور وجاسوسى وخرابکارى و ارعاب ایجاد کرده‌اند و خیلى نزدیك رسیده بود که موفق به ویران نمودن بغداد شوند

در بیروت وقاهره هم چند مؤسسه خرابکارى و جاسوسى ، تابع یك سازمان جاسوسى مرکزى در اسرائیل ، کشف گردید ، این مؤسسه‌ها مامور جاسوسى وتخریب در چندجاى کشورهاى عربى بودند ودر بعضى ازجاها تقریباً شروع بکار کرده بودند که مقامات دولتى بآنها دست یافته و توقیفشان کردند .

در تحقیقات وبازجوئى هائى که‌ازاین عناصر خرابکار بعمل آمد ، روشن شد که اسرائیل آتش گیره‌اى براى آتش خیلى مهمى که‌عنقریب در خاورمیانه وممالك عربى روشن میشود ، ومصدرومنبع آشوب واضطراب خطرناکى که‌بوجود میآید خواهد بود .

خطر بمقدسات مذهبى:

شواهدوادلهٔ فراوانى دردست است که‌یهودیان چشم به‌مقدسات مذهبى‌ما دوخته‌اند ، « آلفرد موند » یکى ازرهبران صهیونیسم ووزیر کارانگلستان در سال ۱۹۲۲ چنین گفته است ، : **روزى که هیکل سلیمان را تجدید بنا کنیم ، خیلى نزدیك است ، ومن در آینده ، حیات خود را وقف تجدیداین بنا برخرابه‌هاى مسجد اقصى مى کنم »**

در گزارشات هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ ژنرال « بولز » انگلیسى ، فرماندار

نظامی فلسطین موجوداست که : « ابراهیم اسحاق » ، حاخام بزرگ یهودیان فلسطین ، و«شورای بانیون» یهودفلسطین و «مستر اوسیشکن» نایب رئیس جمعیت صهیونیسم ، رسماً از حکومت سر پرستی فلسطین تقاضا کرده‌اند که «تمام مسجداقصی رابآنان وا گذارنماید» .

جرائدیهود ، عکس «مسجداقصی» رادرحالی که پرچم مخصوص صهیونیسم بر فراز«قبة الصخره» افراشته بود وبالای آن نوشته بود: «هیکل سلیمان» چاپ و منتشر کردند .

دائرة المعارف یهودی « جویش انسکلوبیدیا » در زیر کلمهٔ «صهیونیسم» نوشته‌است .

«یهودیان درصدد ند که نیروهای خود را متمرکز کنند وسپس به بیت المقدس بریزندودشمنان خودشانرا بیرون نمایندوازنوهیکل سلیمانرا (محل مسجد اقصی) مرکزعبادت وبیت المقدس رامقر فرماندهی قراردهند .

بسیاری از مردم فلسطین بخاطر دارند که « کلوونر » یکی از رهبران صهیونیسم ورئیس جمعیت «نگهبانان حائط مبکی» در روزنامهٔ «پالستاین ویکلی» شمارهٔ ششم اوت ۱۹۳۹ نوشت : «**این مسجداقصای مسلمین که بر «قدس الاقداس هیکل سلیمان بناشده مال یهودیان است**» .

خلاصه :

ازمطالب گذشته روشن شد که صهیونیسم خطری کلی وجدی برای عموم عرب (ومسلمین) است وتمام عربها (ومسلمین) موظفند که با آن بجنگند .

اگردر گذشته صهیونیسم فقط متکی به فعالیت‌های مردمی متفرق

ومتشنت بود ، اینك علاوه بر آن فعالیت ها یك دولت رسمی پایه واساس آن محسوب است .

تمام همت صهیونیست ها مصرف تحصیل تفوق نظامی درزمین ودریا وهوا برعرب می شود ودرراه رسیدن باین هدف بااتکاء به علم و نظام و سرعت عمل، ازتمام قوا وامکانات خود استفاده می کنندوهمهٔ نیروهای انسانی خودرا برای اعزام بمیدان عرب، مجهز می نمایند .

حال که جای پائی تهیه کرده اند خودرا آماده می کنند که با یك جهش، بیت المقدس واماکن مقدسه راززیر پر بگیرند وباپرشی دیگر بقیهٔ فلسطین رامسخر کنند، جست وخیز سوم آنها اردن را زیر بال می کشد(۱) وجهشهای بعدی بطرف لبنان وسوریه وسایر ممالك عربی خواهد بود .

البته این نقشه های یهود درصورتی جامهٔ عمل میپوشد که عرب پیش دستی نکنند وبا آمادگی کامل، بایك حملهٔ مردانه، ریشه این میکروب خطرناك راازقلب ممالك خود بیرون نیاورند .

بدون شك اگر عرب بازهم مسامحه کند و تصمیمات لازم راهر چه زودتر نگیرد واز این خطر مهلك بازهم غفلت ورزد ، همان سر گذشت دیروز برادران فلسطینی ، فردا برای همهٔ آنان تکرار میشود وبهمان سر نوشت مبتلا خواهند شد .

---

(۱) درنقشهٔ رسمی مدارس یهود : زیر بقیهٔ فلسطین و اردن هاشمی نوشته شده «اسرائیلی که فعلا درتصرف عرب است»

بخش سی و هشتم

راه خلاص

نباید مأیوس شد :

این نزاع فلسطین که بضرر عرب تمام شد ، آخرین جنگ نیست ، و نباید نزاع را خاتمه یافته تلقی کرد ، کسی که تاریخ فلسطین را خوانده ، میداند که فلسطین درهمین دوران بعداز فتح اسلامی ، بچنین بلائی مبتلا شده و باز نجات یافته است .

تاریخ جنگهای صلیبی وقیام دولت لاتینی اروپائی وزوال آن دولت بدست دلاوران اسلامی ، شاهد مدعای ما است.

بنابر این نباید اجازه دهیم که یأس و نومیدی در نفوس ما رخنه ورسوخ کند وما برمسلط گردد و درهای امیدرا بروی ما قفل کند .

فتح وپیروزی برای ما نه تنها ممکن است ، بلکه اگر به فکر آن باشیم وازامکانات خوداستفاده کنیم وسستی وتوانی بخرج ندهیم ؛ قطعی ومسلم است :

حادثهٔ اسفبار فلسطین بایستی برای ما درسی نافع وموعظه‌ای

بلیغ باشد واز این ببعد در پیش آمدهای اجتماعی واقتصادی وملی و سیاسی از آن پند گیریم .

دول عرب ، مهمترین راههای جهان وحساسترین موقعیت ها را در اختیار دارند ، منابع سرشار طلای سیاه در زیر خاکهای آنها موجود است ، چاههای بی پایان نفت در حجاز و عراق وبلاد خلیج فوران میکنند ، سراسر خاك منطقهٔ عرب را منابع طبیعی بیکران ثروت گرفته است، جمعیت عرب بمراتب ازیهود جهان بیشتر است وشخصیت آنها هم بارزتر .

مهم تر ازهمه اینکه دراین مبارزه حق باعرب است و یهود ادعای پوچ وباطل دارند .

علاوه تمام دنیای وسیع اسلامی به قضیهٔ فلسطین توجه دارند و پشتیبان عرب میباشندواگر عرب ازاین موقعیت بتواندبهره برداری نماید ، قدرت بسیار مؤثری دردست اوست .

بنابراین علتی ندارد که مایوس شوند ونومیدی بر آنها مستولی گردد، آری در آیندهٔ نزدیکی یهودیان تمام نیروهای خود را برای حفظ اسرائیل دردرجهٔ اول وتقویت وتوسعهٔ آن در درجهٔ بعد مجهز و بمیدان میکشند .

ولی موجودی که مخلوق نقشهها وحیلههای استعمار است و ادامه حیات اوهم بسته باراده استعمار گران منفور میباشد واگر تشرها و توپها ورجز خوانیها وخرج هاو . . . آمریکا وانگلستان نبود اصلا اثری ازاو هم نبود، چنین موجود بی استقلال وبی پایه‌ای ، اگر مواجه با مقاومت منظم نیروهای زندهٔ محلی شود ، خیلی زود

ازادامهٔ حیات محروم میشود ودر زباله دان تاریخ بشریت میرود .

ایمان :

اولین شرط تحصیل پیروزی وموفقیت، ایمان بحقانیت خودواعتقاد به قدرت است . قدرت شستن لکهٔ عار وننك شکست ازیهود .

هر وقت فکر نجات فلسطین مثل اعلای ایمان وعقیده شد وبصورت عقیده‌ای راسخ وفعال در آمد ، مثل اعلائی که قلب‌های عرب رابهم نزدیك کند، نیروهای آنان رامتحد ومتمرکز وفشرده نماید ، آتش تصمیم واراده را شعله‌ور وروح شجاعت وفدا کاری در آنها بدمد .

آنروز که چنین شود ،امکان عملیات وپیشرفتهای سحر آمیز و معجز آسا برای عرب مسلم است.

واگردرعرب ایمان واعتقاد بحقانیت ولزوم نجات فلسطین، مثل عالی نباشد ، فعالیت وجدوجهدها بهدر خواهد رفت .

صلاح منفی :

مابرای خلاص شدن ازشر اسرائیل دوراه سلبی وایجابی، وبتعبیر دیگر مثبت ومنفی را باید بپیمائیم .

سلاح منفی ماهمین است که اسرائیل رابرسمیت نشناسیم .احتمال صلح بااسرائیل رابااراده‌ای قطعی وجزمی وانعطاف ناپذیر به محوطهٔ مغز خودمان راه ندهیم ، از ایجاد روابط مستقیم وغیر مستقیم با اسرائیل جداًاجتناب ورزیم، حصار اقتصادی را که دورادوراو کشیده‌ایم محکم‌تر و سخت تر کنیم .

این راه آسان منفی وسلاح برندهٔ سلبی برای جلو گیری ازپیشرفت وتوسعه اووبلکه کوتاه کردن عمرودورهٔ حیات اوبسی مؤثر ونافع است

ولی . . .

ولی تنها این راه مارا بهدف تمیر ساندوریشهٔ این میکروب خطرناك رانمیسوزاند، برای تکمیل آن بایستی مبارزات مثبت، بآن ضمیمه گردد.

سلاح مثبت :

اساس و پایه ومایهٔ کارما قدرت است، زیرا اگرماقدرت نداشته باشیم حق صریح ومسلم ماهم محترم ومحفوظ نخواهدماندومورد تجاوز قرار خواهد گرفت .

برای حفظ موجودیت و استرداد حقوق از دست رفتهٔ خویش بایدنیروو قدرت را ازهرجا که بشود تحصیل کردوشر طمعکاران ومتجاوزان رادفع نمود والا معمورههای ماهم ازدست میرود .

قدرت :

بیش ازهرچیزاحتیاج به ارتش قوی، اسلحهٔ مدرن ومهمات فراوان داریم برای تهیهٔ ارتشی بزرك، ناچاریم که خدمت نظام را جباری نمائیم وبتمام کسانیکه قدرت حمل واستعمال اسلحه دارند ، تعلیمات نظامی دهیم واینکار را بایستی ازمدارس شروع نمود .

ایجادروح مبارزه وجنگجوئی در تمام ملل عرب، تعمیم فرهنك نظامی ، تربیت عمومی را ازراه تلقین وادبیات بطرف قدرت بردن ، تمجیدوتشویق ازقدرت وشجاعت وفدا کاری. این نتیجه را خواهد داد که بلاد ما بصورت یك اردوگاه وبادژ محکم نظامی در آید .

ماباید مسلح باشیم وازهرجا که بتوانیم اسلحه تهیه کنیم، برای تهیهٔ اسلحه بایستی سر کیسه را باز کرد وسخاوتمندانه خرج نمود و کار-خانههای زیادومتنوع اسلحه سازی تاسیس کردتاازاینراه ازخطرهائیکه

مارا تهدیدمیکند نجات پیدا کنیم .

برای پس گرفتن فلسطین بایستی واحدهای نظامی «فدائی فلسطین» ازخودمردم فلسطین - تشکیل دهیم و آنانرا درپشت مرزهای اسرائیل درحالی که با انواع واقسام اسلحه مجهز باشند ، متمرکز نمائیم حوادث گذشته روح فداکاری و جنگجوئی واز خود گذشتگی آنانرا بثبوت رسانیده است .

اتحاد :

بهترین وسیلهٔ عرب برای رسیدن بهدف ،حفظ سیادت و استقلال، ضمانت مصالح ومنافع ، تحصیل شخصیت واحترام ، کوباندن ومایوس کردن طمعکاران خودخواه استعمارگر ، و راندن آنها ، اتحاد است اتحاد برادران عرب ، اگرماقبل از قیام دولت اسرائیل وفاجعهٔ فلسطین به فکر اتحاد افتاده بودیم و آنرا ضروری تشخیص داده بودیم ، امروز آن احتیاج خیلی شدیدتر شده وآن ضرورت بسی واضح تر ،تا آنجا که می شود گفت : ادامهٔ حیات وموجودیت ملل عرب اکنون بستگی باتحاددارد .

آنجا که یهودیان که ازچندملت وچندزبان وچند آداب وعادات ورسوم بوده اند دریکجاجمع شده اند ویکدولت تشکیل داده اند، آیاما که یك امت" ودارای یك هدف واز یك نقطه ومتکلم بیك زبان ودارای یك فرهنگ وتمدن ومورد تهدید یکخطر هستیم نباید متحدشویم ! ؟ .

مادردرجهٔ اول بایستی در شئون دفاعی ونظامی اتحاد کنیم :تمام نظامات ارتشی عرب ،اسلحه هاوخطوط جنگی ودفاعی یکنواخت شود ؛ یك ارتش قوی ونیرومندعربی تحت فرماندهی یکفرمانده بوجود آید سپس باید سیاست خارجی،اقتصاد، فرهنگ،اصول تربیتی،

قانونگزاری تمام دول عرب یکنواخت شود زیرا این خطر هولناکی که پیش آمده بدون یك تشکیلات واحد متینی قابل رفع نیست .

تجزیه و تفرقه ایکه دست استعمار در عرب ایجاد کرده مرزها و ملیت ها وهویتهای مختلفی که بارث برای ما گذاشت ، باید در مقابل حقایق تاریخی وواقعیات که ما همه یك ملت ویك امت هستیم ، بنفع مصالح عالیه و منافع عمومی عرب نابود گردد .

اصلاحات :

دو شادوش تشکیل یك ارتش قوی و ایجاد یك وحدت کامل عربی ، ملت عرب حتماً باید یك نهضت اساسی برای اصلاح طرز تفکر ومعالجهٔ معایب مختلف در جمیع شئون اجتماع عرب ، بنماید .

اصلاحی که حتماً درطرز حکومت اعمال شود ودرسبك حکومت تجدید نظر بعمل آورد ، با این اصلاحات بایدزندگی اجتماعی ما عوض شود روح بدویت و قبیلگی وارتجاعی که از ادوار گذشته بارث برده ایم از بین برود .

لازم است این اصلاحات درمورد تربیت ، فرهنگ ، اجتماعات عمومی وخانوادگی عملی شود ، مخصوصاً اقتصادها باید اصلاح گردد وفوراً بمطالعه وپیدا کردن منابع ثروتهای طبیعی خاك عربی بپردازیم و گنجهای بلاد خود را خود استخراج نمائیم .

اصلاحات حقیقی آنست که امت ما را از شر دشمنان داخلی که عبارت از جهل ، فقر ، مرض خمودی ، سستی ، توانی ، ارتجاع و تعصباتی که اصلا ربطی بملیت ندارد نجات دهد .

درتمام فعالیت‌هائی که برای تقویت واصلاح واتحاد انجام می‌دهیم حتماً بایدمتکی بعلم باشیم حق مطالعات فنی خوب اداشود بدون مطالعه وتجربه دست بکارنزنیم ، ازتجالادر کارهاواردنشویم وبطورقطع بدانیم که دشمن ما تاحدودزیادی در کارها بعلم متکی است .

نظام :

ماناچاریم که خودمانرا به نظام مقید کنیم ، کارهارا بانظم لازم انجام دهیم ، جنگ بین ماوصهیونیست‌ها راستی جنگ بین یك طرف بلبشوی بی نظم که هیچ کس دارای مسئولیت معینی نبود ویکجبههٔ منظم مرتبی که همه چیزرابرای یك هدف استخدام می کرد، بود، اگر تمام ثمرات جهاد طولانی فلسطین هدررفت و آن همه قربانی وانقلابهای فدا کارانه بی ثمر ماند برای این بود که حرکات وجنبشهای ما فاقد نظام بود، نظام متینی که ضامن ادامهٔ مقاومت‌ها وپایه گذاری برای رسیدن بهدف و چیدن میوه‌های شیرین آن تلخی‌ها باشد .

تجهیزعمومی :

دراین نبردی که بین ماویهود در گرفته اگر بااصول واسلوب تجهیز همگانی رفتار نکنیم فتح وپیروزی برای ما مقدر نخواهد بود .

ما بایددست به یك تجهیزعمومی نظامی واقتصادی وفعالیت‌های وسیع عمومی همه جانبه بزنیم ؛ فردفردملت‌های عرب بایستی در این معرکه شرکت کنند ، خواه درجبههٔ جلوودرمیدان جنك وخواه در جبههٔ پشت سروذخیره ، مسلح وآماده باشند ، تنها باایمان وعمل میشود پیروزی و یاری خدارا جلب کرد . **و اذاآمنا وعملنا جاءنصر الله و الفتح**

شب جمعه پنجم ماه رجب ۱۳۸۴ پایان

فهرست مطالب کتاب


الله أكبر